

# سپا ووت

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۷ مطابق شعبان المعظم  
۴۰۹ مطابق ماه ۱۸۹۱ سال در نظام شمسی ۸

Ketabton.com

سرنوشت «میکرونی و پیک»  
فریده انوری

دیگما توری مانند ۱۴

لکی فایف رستوران  
LUCKY FIVE RESTAURANT

PROPERTY OF  
ACKU  
S 803

# لکی فایف

## 555

دموتھای رسمی و شخصی ، محافل عروسی و شیرینی خوری شهریان را  
 به حسن صورت برگزار می نماید . سالون لکی فایف  
 همیشه برای شما پر خاطره خواهد بود .  
 به استثنای روز های تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ در خدمت شما قرار دارد .  
 آدرس : شهر نرس - مقابل مسجد جامع شیراز - تلفون : ۳۰۳۱۰

# فروشگاه فرید

وارد کننده بهترین  
 اجناس از کپنی های  
 معروف جهان .  
 آدرس : زرقونه میدان  
 شهر نرس



لباس های مناسب برای  
 هر فصل سال  
 از وبایی که جدیداً  
 وارد گردیده دیدن  
 نمایند .

# قرطاسیه فروشی شمیریز

نشریات کورنگو شما : سپاهوش ، جوانان امروز ، اخبار مهفته ، قرطاسیه و کارهای تبریک همه را به قیمت مناسب ازین قرطاسیه فروشی  
 آدرس : متصل بازار امید  
 خریدار نمایید

# فروشگاه

## هارون

وسایل واجناس منورد  
ضرورت خانواد ه ها  
باتازه وارد نمود ه  
است .

آدرس: چهارراهی  
انصاری متمم  
نماینده می پشتی  
تجارتی بانک

# فروشگاه

## حبیب زاده

تمثل مسجد جامع شیرپور

# بیمار آمین ویدئو کست

بما رامین ویدئو کست  
نلم های مورد علاقه ویدئویی شما را عرضه میدارد از جمله  
خوشی و سرور شما فلیمبر داری می نمایند . لحظه های  
ثانرا برای همیشه جاودان می سازد .

آدرس: منزل اول بزرگه بزرگه  
تلفون: ۳۵۷۰۴ ، ۲۶۷۷۶



محافل خوشی و  
سرور شما را در  
کست های با کیفیت  
ویدئویی فلمبرداری  
مینمایند .  
آدرس: شهرنو  
تمثل رستوران  
لکسی نایف .

# شریفی ویدئو کست

# خوراکی فروشی عبدالخالق

تمثل رستوران لکسی نایف

# بفازیک

بفازیک شما و خانواده های  
شماست

# گروه هنری شام

طرب افزای محافل خوشی و سرور شما  
آدرس: قوه سید قوشی شیریزه لودنویسی سعید جاده اندرابی

# رهنمای معاملات روح الله فقیری

خرید و فروش خانه و موتو  
آدرس: شهرنو چهارراهی شهرنو  
تلفونهای دفتر و منزل: ۲۲۰۲۹-۲۰۲۸۲

# مخندیان

قرطاسیه و مجلات منورد  
نظرتان را عرضه  
میدارد .  
آدرس: مقابل دروازه  
جنوبی روضه مبارک شهر  
مزار شریف و مقابل  
هوتل بلا زادر  
کابل

# قرطاسیه فروشی اخباری

کتابه قرطاسیه ، مجلات و کارت های  
تبریکسی ارزان و خوب .  
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگه افغانان

# علی گلریز

قرطاسیه و مجلات  
منورد نیما  
راه نمایی  
مستند  
مستند  
مستند

# رهنمای معاملات بسیم الله یادگار

خرید و فروش خانه و ابارتومان  
آدرس: بین چهارراهی  
شیرپور و چهارراهی  
انصاری  
تلفون: ۲۴۶۸۵

# فردین

# موزیک

انواع مختلف کست های  
موسیقی افغانی ، هندي و فرسی را  
به علاقمندان موسیقی پیشکش مینمایند  
آدرس: مارکیست جمع

# فروشگاه

# فقیرزی

وسایل آرایش راجدید  
وارد نموده است . همچنان  
فلمبرداری محافل خوشی در کست های ویدئویی  
پذیرفته میشود .  
آدرس: شهرنو مقابل سینما بارک

شماره ۱۲ ماه حوت سال ۱۳۶۲ شماره  
مجله ۱۸ سال دوم

# سپاس و وقت



ستاره ده ملیونی  
مفحه ۵۴



تعماد است که می ماند  
مفحه ۱۴

## دخوردن و ژردن

آیا میتونن از سرطان نجات یابن  
د دیگه

وقتی کودکی آب می شود  
می شود

## حیران و نکی حافظه

۲۸ خ

چرا و کس

مفحه ۵۱

مواجهه با قاري بركت اللہ عليه  
صفحہ ۳۲



بياكوي بايزي ۱۶ مخ



انوجي خند مابوزخند هفته  
صفحہ ۲۴

# پراگھي ڪتابچو

صفحہ ۲۱

مد يرسول : د وكتور ظا هرطين  
تيلفون : ۶۱۹۵۲  
معاون : محمد اصف معروف  
تيلفون : ۶۲۲۵۲  
سوچيورد : ۶۱۸۷۸  
ارتباطو : ۵۴ - ۴۸ - ۳۹

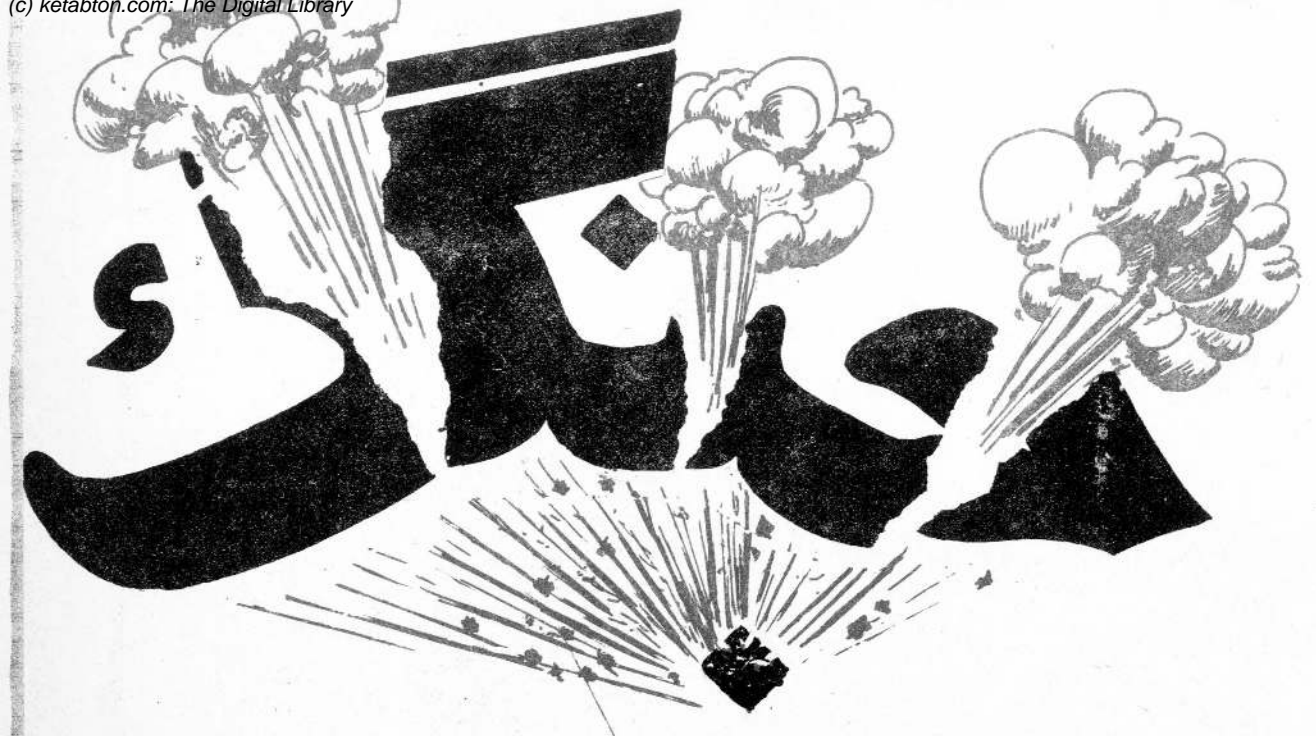


نشريه اتحاديه زورنالستان  
جمهوري افغانستان

زير نظر هيا ته تحرير :  
ساروق شفيقي  
محمود حبيبي  
عبدالله شان  
لطيف ناظمي  
رهنورد زرينا  
شفيق وحدان

ارت وگرائنيك : حميد حليمي و  
وحييد محمود  
خطاطي : كيبيرا امير  
عيسي قائمي  
مهتمم : محمد گل  
عكاس : شريف لطيفي و  
عماييون

اداره مجله د تصحيح و تدقيق مطالب د ست آزاد دارد . منيا مين  
وارد د د ضرورت نشريه د نشر مسترد نيمگړد . نظريات ارايه شده صرف  
نشر نويستنه منيا مين



# وحشت

نوشته: کامله حبیب



انان همد یگر را کت میکردند . انکه آخر همه میرفت صرف یکبار و یک دست داشت و آنچه تنبان او کشال بسود و با همان یک باخیز بر میداشت .

مادری که در هلیز منزل چار آمد به همه اتاق ها سر کشید . در یکی از اتاقها به چپرکی نزد یک شد . جوانی شبیه پسرش بود . مادر نزد یک او ایستاد . چشمان جوان بدون آنکه یک بزنده به سقف اتاق درخت شده بود . همه وجود او بند از بیچ بود . با آنکه خیلی درد میکشید هیچ نمی نالید . موهای سیاهش حلقه حلقه بروی بالشت افتاد بود زن با خودش گفت : چقدر به پسرم شباهت دارد . در استان لرزان زن پیشرفت تا نزد یکی موهای جوان رسید . آنرا الممر کرد و بعد خم شد بر آنها بوسه زد اشکهایش فروریختند اما جوان با خودش خلوت کرد بود او بخاطر همه زخمی ها و بخاطر همه معیوبین گریه میکرد . بعد به همه اتاقها سر کشید ، برایش گفتند : بسرت شهید شد . آتش ماین او را سوختانده بود . هیچ نقطه بی در وجودش سالم نبود . زن در طول راه با خود میگفت : کاش میبود زهر زخم او را میبوسیدم از قدر که از لبانم خون می آمد . و آنوقت چنان گریه کرد که گویی چشمه قلبش در هس کشود . باشد .

من بازمان و ماد را نه صحبت

## وقتی یک مادر حاصل بینوایی

## هایش را در خاک و خون می بیند

من چهره جنگ را در سیماي جنگ زده های دیدم . چهره عریان وحشت را در آینه چشمان جوانانسی مشاهده کردم که دست پنجا گس جنگ گلبرگ های امید و آرزوی شان را تاراج کرده بود .

مفهمم جنگ ویرانی جنگ را در چشمان اضطراب الود کودکان و قلوب مادران داغ دیده زنان بیوه و عروسان خناب دست دیدم . آنها برام از وحشت جنگ قصه میکردند من میشنیدم و می نوشتم . ستون پشتم تیر میکشید ، قلمم میلرزید ، اشکهایم را در پشت دیوار سنگین پلکها زده ای کرده بودم . شعله های آتش در سینه ام زبانه میکشید رنگ های تن مانند شاخه های خشک درخت در هم می پیچید و مثل آن بود که نیش هزاران سوزن سرد در گوشت تن فرو میپند .

اما میشنیدم ، گوش میدادم و می نوشتم در باره انانی که مردند و اناس که زنده بودند و رنج میبردند و دره دره وجود شان زیر شلاق وحشت از جنگ فریاد بر میداشت . ولی آنچه را که جنگ نتوانست سوزانها بگیرد ایمان ، با یمردی و عشق به وطن است و مانپونه های کوچکی را بروی کاغذ می آورم :

به مادری خبر رسید . بود که فرزندش زخمی است ، به شفاخانه جارسد بسترت رفت . در صحن شفاخانه در زیر درختان بیماران و زخمی ها را دید که به چوب های زیرغسل تکیه داده اند . سرهای شان ، دستهای شان و باهایشان بند از پیچ شده بود ، مادر به آنها نزدیک شد . باد لسوزی و دقت به آنها خیره شد . هیچ یک از آنها پسرش نبود . بعد آنها بطرف اتاقهایشان رفتند .



وحشت جنگ ره از من پهرمین وحشت جنگ ره من با چشمانم دیدم . ام . وقتی ماد حاصل بینوایی شهبایش ره . ده خاک و خون می بیند ، نفرت از جنگ مثل خارده قلبش میخلد . به جای خون نفرت و وحشت از جنگ در رگهای جانم جریان داره . غم مثل کوه های همه دنیا سرشانه هام سنگینی میکنه درد یک مادر ره فقط یک مادر رسیدانه . فرزندان ره در راه سر بلندی وطن قربانی دادن وه آیره بهترین افتخار میدانم .

بقیه در صفحه (۸۶)



# مفاخر ملی ما

ترجمه و تصحیح: عبد اللہ بن مشیری لاجپوری

# سینہ تاریخ

## آرشیف ملی و تعمیر تاریخی آن

- ۳- مدیریت کارت و کتلاک این شعبه در صدد تهیه نمودن - کارتهای علمی اسناد و کتب خطی میباشد .
- ۴- مدیریت اسناد تاریخی : این شعبه نیز مانند مدیریت نسخ خطی مطابق پلان وظیفه خوشرا پیش میرود .
- در پهلوی شعبات فوق یک بورد مسلکی نیز وجود دارد که در تمام امور مسلکی با آنها همکاری داشته و در راه رفع پرالیم های شان مشوره میدهد . برای تنظیم امور عمومی موسسه شعبه یسی بنام انسجام اداری وظیفه ارتباطی رابعهده داشته ، در اجرای امور غیر مسلکی بذل مساعی مینماید .

### تعمیر تاریخی آرشیف ملی :

تعمیر آرشیف ملی در کنار سالنگ وات فعلی و باغ چرمگری سابق مقیمت دارد ، تعمیر آرشیف ملی بایک دیوار سنگی کتاره دار احاطه شده است ، اگرچه تاریخ دقیق اعمار این تعمیر معلوم نیست ولی نظر به روایاتی پس از اعمارت بهستانسرای ساخته شده که به سالهای اخیر زمامداری امیر عبدالرحمن خان (۱۲۷۱-۱۲۸۰ هـ.ش) صادر میباشد .

این تعمیر دارای تهدایی به عرض دو متر و عمق سه متر بوده ، مواد آن از سنگ (مخلوط خاکستر ، چونه و بنگ میباشد) دیوارهای آن از خشت پخته ساخته شده ، عرض دیوارهای خارجی (۴۵-۵۰) و - عرض دیوارهای داخلی (۸۰-۹۰) سانتی متر است . مدخل عمومی آن در سابق روه شمال قرار داشت . تعمیر از یک حال ورودی ، یک سالون پذیرایی خصوصی شاه یک سالون وسطی مشکی است . در سالون اولی دیوالماری متناظر یکی بشکل محراب و منبر با آئینه قد نما که در حصه پیشانی آن گل ترکی رسم گردیده و بالاتر از شیشه محراب و منبر قرار دارد ، در دو جناح آن گل برگ و سبزه دولتی که از چوب ساخته شده ، جلنظ نظر میکند . الماری دیگری در همین سالون به شکل مستطیل دو منزله ، حاوی یک آئینه بزرگ قد نما و خوش تنگه مافوقی ماشی است ، چنین فکر میشود که این الماری برای آرایش بکار میرفته است .

این هر دو الماری را استاد مردانقل به هدایت کرتیل محمد سرور خان از چوب جافور و به سبک بخارا ساخته است .

سالون وسطی یا حال هشت متر ارتفاع دارد ، گل و برگهای منقش و الوان مختلف بروی فلز در سقف آن میناسا توری شده است . در قسمت وسط حال یک میز سنگی که پایه های آن به گونه مارپیچ از چوب ساخته شده است ، قرار دارد . بالای آن میز ، یک پارچه سنگ مرمر به هخامت پنج سانتی متر و ابعاد (۸۰ در ۷۰) سانتی متر جلنظ نظر میکند ، در دو جناح این حال دو سالون بزرگ نمایی قرار دارد که در یکی اسناد تاریخی و در دیگری کتب خطی لطفاً ورق برگردانید

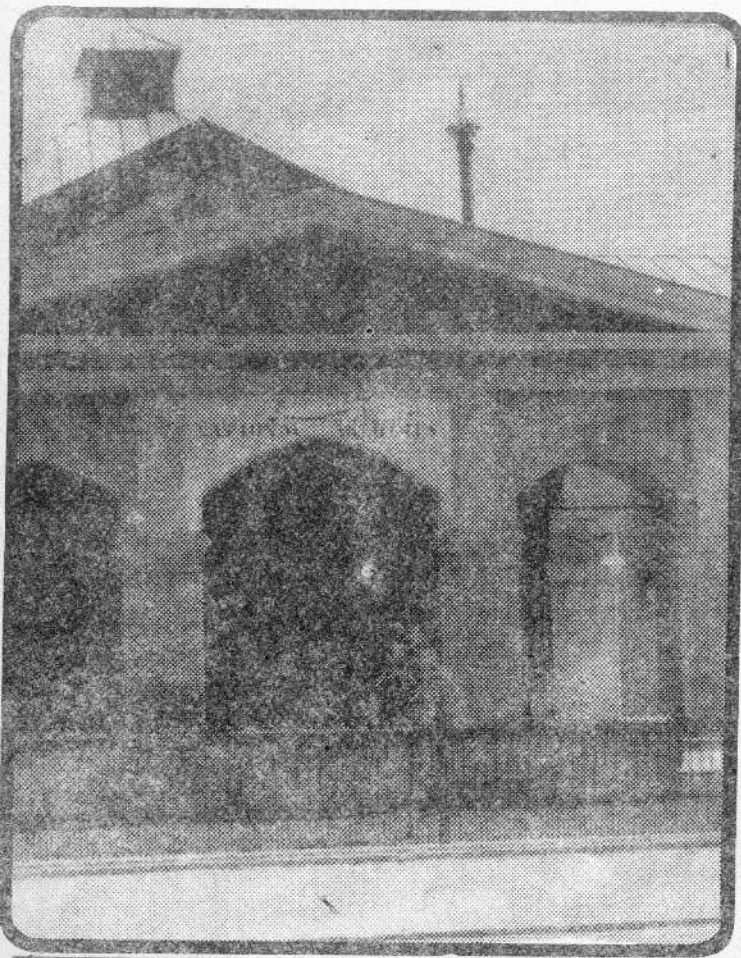
تاریخ کشور باستانی ماضی و معین عظمت و جلال مفاخر مدنی اعمار و قرون گذشته است ، جنبشهای انسانی زیادی درین موزیم پدید آمده ، ارزشها و نفایس مادی و معنوی فراوانی در پرتو تلاشهای پیگیر انسانهای زحمتکش این سرزمین شکل گرفته است ، از سوی دیگر آنچه را که تاریخ پرورشی بیان مینماید ، یک سلسله مدارک و اسنادیست که مواد خام این وثیقه ملی را میسازد .

بدیهیست کسانی که دلچسپی مزید به روشن شدن زوایای تاریخ و مجهول تاریخ کشور خود دارند و در صدد گام نهادن در این عرصه میباشند ، از استناد به اسناد موثق و معتبر ناگزیراند ، زیرا برای یک پژوهشگر و محقق دشوار خواهد بود که بتواند به نیازهای تحقیقات و اطمینان گریانه خود بدون فراهم نمودن اسناد ، پاسخی رضایت بخش بدهد .

در رابطه با این موضوع یعنی گنجینه اسناد معتبر ، میتوان از - آرشیف ملی یاد کرد . البته یک دهه قبل تمام داشته های آرشیف ملی ام از آثار خطی (دهاسه هزار نسخه) و اسناد تاریخی - (بیش از دوصد) نبود ، از جانب دیگر عدم وجود جای مناسب برای نگهداری علمی این آثار گرانبها ، شومش مسئولان این موسسه را در چند ان ساخته بود . اما در سالهای اخیر دستیا بی به جای مناسب حفظ موارث ارزشمند فرهنگی ما از یکسو و گرد آمدن سیل اسای آثار از سوی دیگر ، قلب مردم ما خاصتاً مؤظفین این موسسه را مملو از صرت ساخت . آرشیف ملی از نگاه شکل دارای این چهار شعبه مسلکی است :

- ۱- مدیریت مکروفلم فوتوکاپی : این شعبه ابهراتوار مجهز به غرض تهیه فوتوکاپی و مکروفلم آثار و اسناد تاریخی در اختیار دارد .
- ۲- مدیریت نسخ خطی : این شعبه وظیفه دارد تا آثار مربوط را بشیوه های علمی حفظ و حراست نموده ، در تهیه فیش های قدماتی برای فهرست های کتب خطی مبادرت ورزد و جهت همکار دایی - مراجعان داخلی و خارجی در شعبه ریسرچ و مطالعه و سالون نمایی باشد .





مقابل انفجارها انهدام قسمت فوقانی را دارا میباشد. بخاطر ثابت نگهداری درجه حرارت هوای داخل تهکوی بین تهداب اصلی تعمیر دیوارهای تهکوی که در حدود (۲۰ تا ۵۰) سانتی متر از هم فاصله دارند، از مواد عایق یاسوخته ذغال پرکاری شده است. این تهکوی که از دو طرف توسط زینه هابه منزل اول راه دارد، از سه قسمت تشکیل گردیده است. دو سالون بزرگ جناحی و یک سالون وسطی که ارتباط این سالونها از بین تهدابهای تعمیر صورت گرفته، البته جهت حفظ مقاومت تهداب ارتباطات با دروازه های ارتباطی تهکوی فرمهای آهنی کانکرتی به ضخامت ۴۰ سانتی X ۲ متر در نظر گرفته شده است، برای جلوگیری از وقوع حریق نیز تدابیر مناسبی بگونه زیر اتخاذ شده است:

- ۱- در رنگالی تمام قسمتهای چوبی و دیگر حصص ساختمانی منزل - فوقانی، از رنگ ضد حریق استفاده شده است.
- ۲- پلاستکاری تمام دیوارها و سقف تهکوی از مواد (ازبست سمنت) به ضخامت دو نیم سانتی متر استفاده شده.
- ۳- پوشش منزل اول، که بالای تهکوی قرار دارد، از (ازبست) به ضخامت سی سانتی متر میباشد.
- ۴- چون حین وقوع حریق در تهکوی برای اطفای آن نمیتوان از آب

## اسناد تاریخی که شده است

کار گرفت، از این رو از گاز کربن دای اکساید (CO<sub>2</sub>)، که از یک مجرا بداخل تهکوی پمپ میگردد، استفاده میشود.

در این صورت باید تمام مجراهایی بسته شوند که امکان خروج گاز از آن ها بیخارج متداول نباشد. لذا به دروازه ها و مجراهای تهکوی، رابری مخصوص تعبیه شد. است تا با بلند رفتن درجه حرارت منبسط گردیده، باعث سدود شدن مجرا گردد.

۵- حریق احتمالی منزل اول (بالای تهکوی) بشکل عادی توسط آب خاموش شده میتواند، هرگاه آب به تهکوی سرانبر شود، از طریق مجراهای موجود در دود هلیز و نیز زینه، به چاه قبلا یاد آوری شده، انتقال می یابد.

۶- اگر چه علامه های اتوماتیک خطر حریق در نظر گرفته شده ولی تاکنون توریب و نصب نگردیده اند.

این تعمیر در سال ۱۳۵۶ ه. ش. ترمیم گردیده، در اختیار آرشیف ملی گذاشته شد که با (دویاسه هزار) نسخه قلعی و (دو صد سند) تاریخی اش خود از تعمیر وزارت اطلاعات و کلتور به این جا نقل مکان نمود.

در حال حاضر آرشیف ملی (دوازده هزار) نسخه خطی و بیش از (یکصد هزار) اسناد تاریخی دارد که همه روزه در خدمت مراجعین دانش پژوه خود قرار دارد.

ترمیم آن تصمیم اتخاذ نمود، بعد از مطالعات زیادی که در باره این تعمیر صورت گرفت، قرار شد تا از آن بحث خیزنه آرشیف ملی یا تاریخی کار گرفته شود، بنابراین وزارت اطلاعات و کلتور وقت از وزارت نوایید عامه خواست تا ترمیم این تعمیر رابه سبک قدیم بمعهد گیرد. انجنیر عبدالله خان (نجد) به تهیه نقشه ترمیم تعمیر مذکور توظیف گردید.

پس از منظوری ۲۶ میلیون انقانی بودجه، به ترمیم آن اقدام کرد.

نظر به عدم موجودیت جای مناسب، قسمت پایین سه سالون وسطی به عمق سه متر کندن کاری شد. زیرا در نظر بود تا از مناسیل اول مشیحت نمایشگاه کتب خطی و اسناد تاریخی که فوتوکاپی و عکسهای آن در آن گذاشته میشود استفاده شود، از طرف دیگر بعضی ملسقات آرشیف ملی، از قبیل اهراتوره های تهیه میکروفلم، ترمیم و تعقیب از خطر فرسوده شدن آثار و اسناد خطی و برای نگهداری خوبتر به شرایط مخصوص مانند رطوبت ۵۵ تا ۶۰ فیصد و درجه حرارت در حدود ۱۵ تا ۲۴ درجه سانتی گراد، همچنان محفوظ نگهداشتن آثار از خطر انفجار و انهدام و غیره، ضرورت بود. لذا تهکوی تعمیر در نظر گرفته شد، البته برای ایجاد این تهکوی مطالعات سطح آبهای

# ۱۲ هزار نسخه از یکصد هزار از گزند حوادث حفظ

تحت الارضی و نوعیت تهداب و استحکام تعمیر از نگاه بارهای اضافی عمودی و بارهای افقی زلزلی صورت گرفت. چون سطح آبهای تحت الارضی نظیر به تجارب چندین ساله اهالی جوار تعمیر پایین تر از ۴ متر از سطح زمین بود، لذا امکان بوجود آوردن تهکوی را - میسر ساخت. از جانب دیگر پس از کندن کاری قسمتی از تهدابهای تعمیر معلوم شد که تهداب تعمیر با عمق تقریبا سه متر عرض نهایی دو متر قابلیت برداشت وزن اضافی تعمیر را دارا میباشد. این مهم برای کاستن از اوزان اضافی بالای تهدابها و بوجود آوردن یک سیستم - مقاوم زلزلی از سیستم پایه ها و گادریهای کانکرتی کار گرفته شد. چو خطر احتمالی آب خیزی در موسم بارندگی موجود بود، برای اینکسه تهکوی از خطر بلند شدن رطوبت در امان باشد، از یک سیستم زاگی در تهکوی، که به چاهی منتهی میشود، کار گرفته شد. در این چاه و ترمیم اتومات نصب شده که در صورت بلند رفتن آب تحت الارضی از ارتفاع معینه آب اضافی را بصورت اتومات از تهکوی خارج می نماید. (سند بیک سند تاریخی موجود در آرشیف ملی) از طرف دیگر تهکوی دارای مواد (مخصوص) که مشتمل از تات و قیر است در زیر فرش و تهدابهای پایه ها استفاده شده و این مواد در دیوارهای جناحی با چنان تهدابهای اصلی تکرار گردیده است. پوشش تهکوی که بشکل آهنی کانکرتی میباشد دارای ضخامت (۳۰) سانتی متر بوده، سطح بندی دوگانه طوری سنجش گردیده که مقاومت کافی در

هنری و تاریخی به نمایش گذاشته شده است که هر روز مردم فرهنگ دوست ما از آنها دیدن مینمایند. درین دو سالون بزرگ دوالمساری کلان سه منزله به ابعاد (۲ متر در ۵۲ سانتی و ۲ X ۲ متر)، ساخت شیرمحمد نجار (در سال ۱۳۱۷ ه. ق) توجه بیننده را - بخود جلب میسازد. در قسمت فوقانی یکی از این انباری هاسرلوجه بی که معروف گل و برگ است چله نظرمیکند، در وسط سرلوجه، که از چوب ساخته شده است، امثال امیر عبدالرحمن خان بشکل طغرا کنده کاری شده است. سطح انباری با گل ها و برگ های برجسته تزیین یافته است. در اعرف این سالونها چهار برنده بازویستسه و چهار اتاق کوچک گوشواره مانند، موقعت دارند. اتاقها و برنده ها شبیه هم اند، به همین گونه، بدو جناح داخل تعمیر شنایهای - صبری و مجهز غرض استفاده ساکنان عمارت ساخته شده است. در تاج التواخج، چاپ سنگی جلد دوم، آمده که تعمیر آرشیف ملی محصول کار اشخاص ذیل میباشد:

- ۱- عبدالرحمن خان مهندس.
- ۲- عبدالسبحان خان مهندس.
- ۳- میر عمران رئیس اداره دولتی (گمان می رود که خود میر عمران سر پرست امور تعمیراتی بوده).
- ۴- منشی نظیر برآوردی و ازینجا کنده (نضربه تحریری سند - تاریخی محفوظ در آرشیف ملی) این شخص در سال ۱۳۱۳ ه. ق

وظیفه ازینجا و برآوردی یک کاروانسرا را نیز بمعهده داشت.)

۵- منشی محمد بخش نقشه نویس (قبل از آنکه از طرف امیر عبدالرحمن خان به این کار استخدام شود، نقشه نویس باشی ایالت پنجاب بود، زمانی که در کابل مقیم شد، به دستور امیر عبدالرحمن خان به چند تن از نقشه نوسان کابل قواعد نقشه نویس را تعلیم داده است، (سند تاریخی محفوظ در آرشیف ملی)

۶- از نجاران و نقاشان معروف آن وقت میتوان از استاد شیرمحمد نجار، محمد عزیز ایکم و میر سیف الدین عزیز نام برد، (تاج التواخج جلد دوم چاپ سنگی و نسخه خطی محفوظ در آرشیف ملی)

پیرامون هدف اعمار تعمیر آرشیف ملی، گویند که وقتی عبدالرحمن خان از سفر بخارا برگشت به کمک مهندسین که با خود آورده بود، این تعمیر رابه منظور استفاده دفتر رسمی حبیب الله خان ولیعهد و جانشین اعمار کرد، بعضی ها میگویند که این تعمیر مدتی مهمانتخا دولتی بوده و مهمانان خارجی در آن اقامت میکردند، بعد در زمان امیرحبیب الله، مکتب حربیه در همین تعمیر تاسیس گردید (امان الله خان هم از همین مکتب فارغ شده است) و تا زمان محمد نادرخان در همین جا قرار داشت.

زمانی هم دیپوهای لوژیستیک وزارت دفاع وقت در این تعمیر جایجا شده بود، بعد ها از خاطره ها فراموش گردید، تا آنکه قدرت سیاسی در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ تا اخیر ۱۳۵۶ به محمد داود تعلق گرفت، چون داود از نزدیک به تعمیر آشنایی داشت به



## برای یک مرد تر کتر عالی و اخلاق نیک لازم است

عفت اراحصاری کارمند شرکت افغان کارت؛  
- خوشترین مرد به نظر شما کدام مرد خواهد بود؟  
به نظر من بهترین و عالی ترین مرد کسیست که  
در آرای کرکتر عالی بوده و با نظافت، با نزاکت،  
اخلاق خوب و نیک باشد زیاد سخت گیری مساوی  
نیاشد. و هدفش در زندگی خدمت به مردم و  
خانواده اش بوده هیچگاهی فکر ضرر به هموطنانش  
ندارد. مسرود داشته باشد. چنین مردی را به یقین  
اجتماع انسانی می بندد. من هم با چنین مردی  
در آینده ازدواج خواهم کرد.

# دختران از پسران و پسران از دختران چه توقع دارند؟

پسندیده و زیاده نداشتن

## مرد باید شجاع و دلیر باشد



عابد و کهکشانی فارغ التحصیل لیسه سلطان  
رضیه کابل:  
- خوشترین مرد به عقیده شما کیست؟  
به عقیده من خوشترین مرد کسیست که از سندن  
برافتخار میهن بیرونی نموده و به مثابه یک جوان  
روشنفکر و آرای یک روحیه عالی و وطن پرستی، مرد -  
انگی و شجاعت باشد، عنعنات و رسوم پسند پسند  
مردم خویش را پیوسته رشد دهند. نه اینکه طوریکه  
متأسفانه بعضاً مشاهده میگردد بعضی از جوانان  
حتی تحصیل کرده ها به عنوان بیرونی از مد و لوکس  
بودن یا پولداران خارج دیده، عنعنات اصیل افغانی  
شان را فراموش کرده اند. همچنان به عقیده من از  
همه اولتر مرد اعتماد به نفس داشته باشد. در آن  
صورت آنچنان مرد را همه اجتماع خواهند پذیرفت



پسندیده و زیاده نداشتن

پسندیده و زیاده نداشتن

پسندیده و زیاده نداشتن

پسندیده و زیاده نداشتن

پسندیده و زیاده نداشتن

پسندیده و زیاده نداشتن

# به تمام معنی يك زن

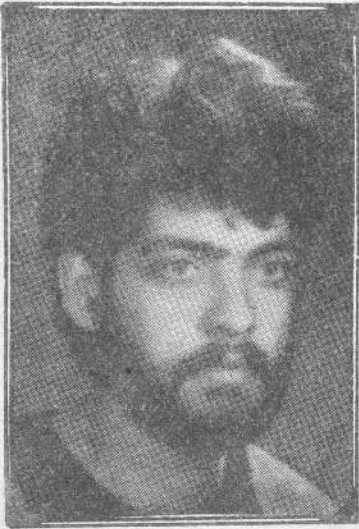
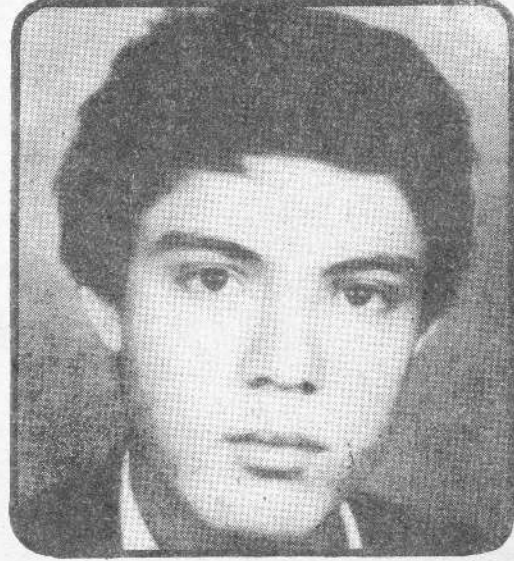
# دختران نباید تقلید بیجا کنند

# همکار خوب خانواده گی

سید یوسف محصل سال دوم انستیتوت طب کابل :  
 - عالی ترین دخترانظر شما کیست ؟  
 - عالی ترین دختر به عقیده من دختر است که از صفات عالی انسانی برخوردار بوده و به تمام معنی يك زن باشد ، همچنان باغوروز یا معاشرت بوده در فامیل هم می باشد و میتواند در آینده مادرخوب برای فامیل واجتماع خود باشد . فراموش نکنم که تحصیل و ناسوادنی در تکمیل شخصیت مرد و زن حتمی است . من زیبایی باختر را ترجیح میدهم بر زیبا پرستی ظاهری

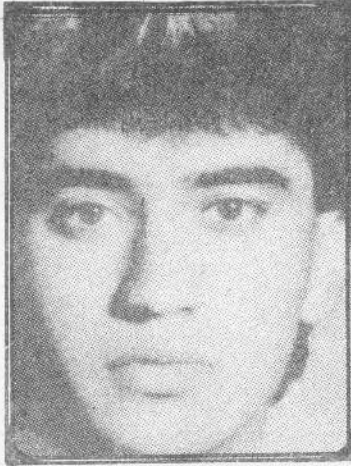
دوران محصل بوهنخی طب کابل :  
 - عالی ترین دخترانظر شما کیست ؟  
 - به نظر من دختری که دارای طبیعت خالصی افغانی بوده و از تقلید های بی جا از دختران غربی خودداری نماید و دارای کویکتر عالی واحساس و عاطفه که شایسته يك دختر نمبور افغانی بسود و در اجتماع دارای رویه و روش خوب با اطرافیان باشد ، يك دختر دارای صفات عالیست ، خصوصاً دخترانی که در ساجه تحصیلی قرار دارند بهتر خواهد بود که متوجه درس و تحصیل خود باشند تا در مورد بد و فیشن بیندیشند و دختری که بتواند بعد از ازدواج يك همسر خوب برای شوهر و يك ادر خوب برای اطفال خود باشد .

صا بره محصل بوهنخی علم :  
 - خویترین مردانظر شما دارای کدام صفات میتواند باشد تا شما اورا بیذیرید .  
 جوان مورد علاقه من باید باغوروز ، دارای شخصیت عالی وممتاز وسویه تحصیلی خوب باشد . و در رهلوی داشتن این صفات همایش نبوده در امور خانوادگی همکار خوب باشد وفراموشم نشود که مرد مورد علاقه من باید از اخلاق و کویکتر خوب در اجتماع برخوردار باشد تا همه مردم اورا بیذیرد .



## راستگویی زیور زن

شاه ولی حکیمی کارمند سازمان جوانان شهر کابل :  
 - خویترین دختر به عقیده شما از چگونه صفات برخوردار باشد .  
 - من از زود دام یاد دختری از دواج کنم که دارای تحصیلات عالی بوده و مانند زیورنالیستان راستگو واقع بین وسخت گیر باشد و در حق و مص مسایلی زنده گی از منوره نار بیگیزد .

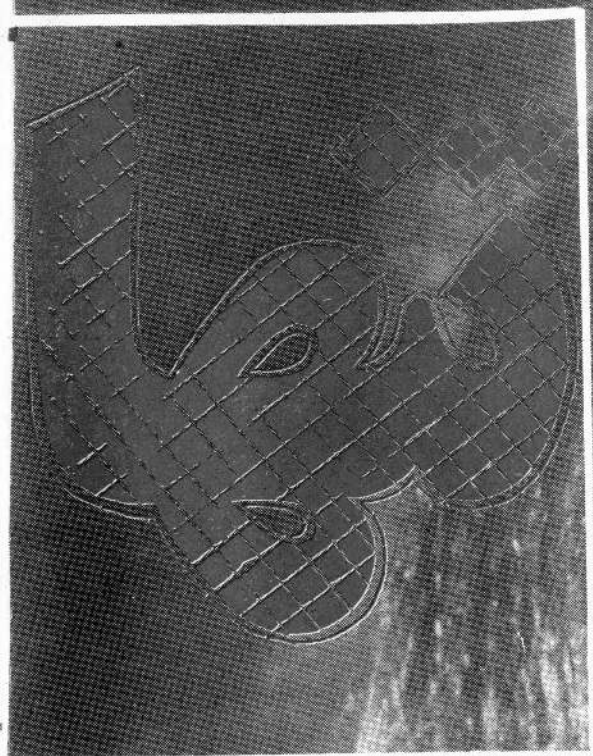


## تحصیل یافته نه دستاو

علاو الدین سیفی فارغ لیسه مولانا جلال الدین بلخی :  
 - میخوام با دختری عروسی کنم که عنعنات افغانی را رعایت نموده و مطابق شرایط خانوادگی ام زنده گی خود را عیار بسازد . از دخترهایی (( دیسکو )) مجاز خوشم نمی آید . البته باید دختمورد نظرس حتماً تحصیل یافته باشد .

# کلمه نوری

## که می ماند



**فریده انوری**  
یکماتوری ماند هزاران  
پارچه شعر را در برنامه های  
مختلف رادیو تلویزیون  
دکلمه نموده است

وقتی گپ میزد صدای زهری داشت و هرگز فکر نمی شد که آن صدای لطیف زنانه که شعر مولوی سعدی و حافظ و دیگران را یکله میکند از آن او باشد. او در بیست و هفت سالگی در تهران متولد شد. او در دبیرستان فارغ التحصیل شد و در سال ۱۳۴۵ در پوهنتون کابل به تحصیل در رشته هنر پرداخت. بیست و یک سالگی به ایالات متحده آمریکا رفت و در آنجا به تحصیل ادامه داد. در اواخر سالهای چهل به وطن بازگشت و به گوینده گسی در رادیو آغاز کرد. بعد از آن در رادیو عمومی هنر و ادبیات رادیو پوهیت برود بیوسریکی از برنامه های ادبی موظف شد. از سال ۱۳۵۲ به سمت مدیر عمومی هنر و ادبیات ایفای وظیفه کرد و در این سمت تا سال ۱۳۵۷ باقی ماند. در سال ۱۳۵۹ به سمت مدیر عمومی هنر و ادبیات رادیو تلویزیون مقرر شد. او در انتخاب شعر برای دکلمه

فریده انوری اکنون در ایالت کالیفرنیا، ایالات متحده آمریکا با تاروق شوهرش مسیح پسرش و ساره دخترش زندگی میکند. در سال ۱۳۴۵ در پوهنتون کابل به تحصیل در رشته هنر و ادبیات پرداخت و سالها بعد به ایالات متحده آمریکا رفت و در آنجا به تحصیل ادامه داد. در اواخر سالهای چهل به وطن بازگشت و به گوینده گسی در رادیو آغاز کرد. بعد از آن در رادیو عمومی هنر و ادبیات رادیو پوهیت برود بیوسریکی از برنامه های ادبی موظف شد. از سال ۱۳۵۲ به سمت مدیر عمومی هنر و ادبیات ایفای وظیفه کرد و در این سمت تا سال ۱۳۵۷ باقی ماند. در سال ۱۳۵۹ به سمت مدیر عمومی هنر و ادبیات رادیو تلویزیون مقرر شد. او در انتخاب شعر برای دکلمه

فرخی از برنامه های فوق العاده راد یو بی و تلویزیونی را فریده نه تنها به دکلمه اشعار و گوینده گسی برنامه های ادبی می برد. او در استانهای دنباله در راد یو بی و تلویزیونی ایفای نقش کرده است. او در تهران متولد شد. او در دبیرستان فارغ التحصیل شد و در سال ۱۳۴۵ در پوهنتون کابل به تحصیل در رشته هنر و ادبیات پرداخت. بیست و یک سالگی به ایالات متحده آمریکا رفت و در آنجا به تحصیل ادامه داد. در اواخر سالهای چهل به وطن بازگشت و به گوینده گسی در رادیو آغاز کرد. بعد از آن در رادیو عمومی هنر و ادبیات رادیو پوهیت برود بیوسریکی از برنامه های ادبی موظف شد. از سال ۱۳۵۲ به سمت مدیر عمومی هنر و ادبیات ایفای وظیفه کرد و در این سمت تا سال ۱۳۵۷ باقی ماند. در سال ۱۳۵۹ به سمت مدیر عمومی هنر و ادبیات رادیو تلویزیون مقرر شد. او در انتخاب شعر برای دکلمه

غزل های سعدی را بسیار دوست داشت و گاه گاه بیت های را تکرار میکرد. ای که از کله هنرنش دل انگیز خدایی حرف باشده من کاین همه از مهر جدایی به ویژه این بیت راد و مست داشت. شمع را باید از این خانه برون بردن و کشتن تا که همسایه نداند که تود در خانه ماییسی و آنگاه شورش را بطور میزوسی که آنگاه از شور و هیجان بسود شور میداد. وقتی گپ از خیم و بیاضیات او بود چنان واکنش نشان میداد که گویی خیم همزاد او بود ماست و آنگاهی کاین ریشیات را زنده میکرد چنان حالی داشت که گویی کانی سروده های پنهانی دلش را باز میگردد. از شاعران معاصر ری زبان کشوره اشعار خلیلی پیروزک دهقان لایق و ناطق آشنایسی و ملائمتی بسیار است و از شاعران معاصر ایران نادر پیور شاملوه ۱۰۰ سایه نصرت بقیه در صفحه ۷۴



مرکه کورنکی : د لهرم

له اسماعیل بیروز  
او عزیزې افغان  
سره  
مرکه

پیلیدې بیروزې



سره اشنا شوي نه واي نوستا سې  
هنري فعاليت به ترکومه خنده بړمخ  
تلنی واي .  
- داچی زه نن ورځ په پراخه  
توگه خپل هنرخلکوته د راد پيو  
تلویزون له لاري وړاندي کولی شم  
ياد اچي د هيواد نه بهر په نورو  
هيوادونو کې د خپل هنرخلکوته  
وړاندي کړي د اتول د پيروز بركت  
دې که نه زما هنر او استعداد به  
همافسي بې تر ايرولاندې پاتې  
وای لکه چې د اکلونه کلونه و .  
پيروز نه يواځې له ما څخه رښتيني  
هنرمند و چې د بلکې زما  
کورنۍ يې هم د هنر په ارزښت  
پوهوله او دده د هلوځلو نتيجه  
کې وروسته د کلونو کلونو زه د خپلې  
کورنۍ سره بېخلا شوم .  
- اوس پوه شوم چې تاسې ولسي  
حتي د خواب را کولو اجازه هم د

سيمو څخه هنرمند ان راتولول به  
دې ترڅ کې زه هم د محمد د پښ  
زاخيل به مرسته راد يوته راغلم او  
وروسته مې د گلزمان په مرسته  
بړمخ تک وکړ .  
- عين بوښته له عزيزي افغان  
څخه کوم . خو هغه چې دده د  
سترگولاندې پيروز ته کوري داسې  
معلوماتي چې کواکې د خپرو کولو  
اجازه د هغه څخه اخلې . هغه  
ورته واي : ورکه خواب ماته ولسي  
گوري . نو ياداسې په خپرو پيسل  
کوي .  
- کله چې په مامان زما پيکس  
اواز اوريد . زه به مې په تونو  
شواوډه اهيله په رات پيدا شوه چې  
کاشي زه هم کله داسې سند رغاړې  
شم . مگر کورنۍ مې سخت مخالفت  
کاوه او دې ارتباط ماما د پيري  
کې د رهي او ټول وليدل . به

له ودي سره سم عزيزه افغان  
او اسماعيل پيروز د محلي دفتر  
ته د مرکې د پاره راخي . عزيزه -  
افغان ښکلې تورنگې جامې به  
تن کړې . پداسې حال کې چې  
موسکاي پرتو پوښځيزې په خورا  
صميميت راسره روښم کوي او د واره  
مرکې ته خپل تيارې حرکتوي .  
تر هرحه د مخه غواړم بوښته  
وکړم کله چې له تاسې سره د مرکې  
په خاطر موخوځلي ستاسې کورته  
تيلفون وکړ عزيزه خان وويل چې  
تاسې په کورکې نه ياست او په وې  
غم خوړي . نو ما فکر وکړ چې البته  
کورته د تړوې يا هم تړو وپنډه و-  
بست کوي . مگر تصادفاً تاسې مې  
د شورخون وپه څوږ لويوخت وليدي  
انه چې تاسې د غرمې تړوې به  
لخاي شورخونونو تر جان کوي به  
داسې حال کې چې په لور غسړ

# عزيزه افغان:

# د خلکو د ملنډوله لاسه چا درې په سر کوم... اسماعيل پيروز: يوه دوی سندرې لانه وويل شو چې جيمي جيمي فرمايشي را ورسيزي...



پيروز څخه اخلې .  
- کوره ته مو غلط رک نه کړې .  
د يولاس څخه غزنه څيزې . کله  
دې د ويره زما خيال ساتي زه هم  
دده د زماوي کوم . او ده ته د کو-  
رنۍ د رئيس په سترگه گوښم .  
پدې کې پيروز هغې خبره پرې  
کوي واي : اصل خبره دا ده چې  
په کور کې تر ټولو مينه او باور  
شور دې . له نيکه مرغه زموږ گډ  
ژوند بنسټ همداسايل تشکيلوي  
شته ځنې هنرمندان چې يو بل  
باندي باور نه لري . د وړې خبرې  
په اوريدوسه شخړه پيل کوي چې  
اکثراً د يو بل د لاس او پښې به  
ماتيدوسه سره ختميزي . ولي موږ  
د چا خبرو سې غوز نه ورو . مثلاً  
يوه ورځ ماته يوځوان په تيلفون کې  
وييل : (عزيزه خان جيري ده .  
بقيه در صفحه ( ۸۸ )

همدې وخت کې مامان زما د ميندوتو  
اوارمانوډو بللاند له مريمه خيبر  
را حرکت شو . هغه زما بلوي و . زما  
په خاطر مې هرات ته کډه وکړه .  
او هلته ماته هنري فعاليت پيل  
وکړ . اولکله چې کابل ته راغلو  
د موسيقي په رياست کې د پسرگم  
د انسامبل سندرغاړې شوم .  
- د اسماعيل پيروز سره څه وخت  
اشنا شوي .  
- زه د نرگس د انسامبل سندر-  
غاړې اودې د ارکستر مسوول و . به  
دې ټول سره اشنا شول چې اشناي  
په مينه او مينه به واده ختمه شوه .  
د واده څخه وروسته په شپيتم کال کې  
د پيروز په مرسته راد يوته راغلم .  
اوبه هغه کال مې د هغه سره  
غبرگه سندر (( بياگې ي باريزي ))  
ثبته کړه .  
- که فرض کړو چې تاسې د پيروز

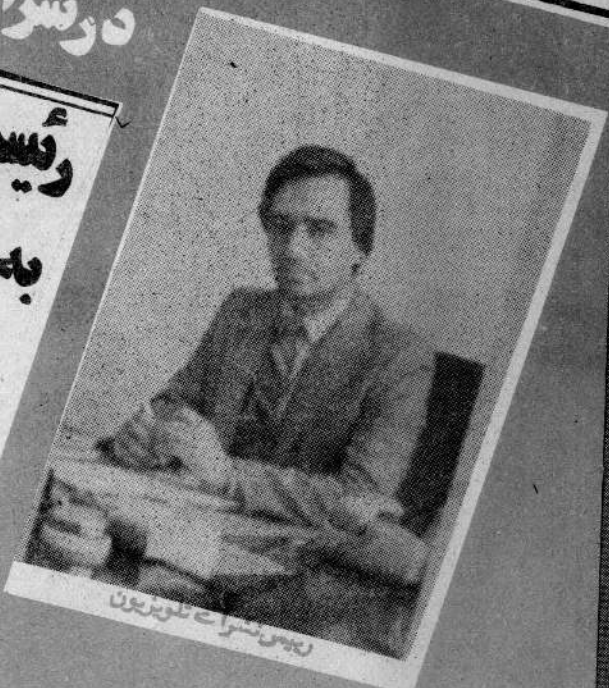
ځاندي وايي :  
- ماغوښتل چې هلته مو پسر  
ومينم چې په شورخونو کې سترگي  
ولکيدې نو څرنگه چې هم غرمه وه او  
هم بياگه ته ميله مې نو کورې وکړ .  
چې راځه په شورخون وکيدو وپولو .  
- يعنې دا چې د (( نيم او ))  
په لخي مو شورخون وځورل . به  
هر صورت اوس به راشو ستاسې د هنر  
لومړنيو څو نرتو ته که پدې باب  
وغيړيزي .  
- زموږ به د پروا وجر وکې تهگه  
ټکور د رباب سره تړو وده و چې ما  
ورسره ليوښ مينه د لرود . د پلار مې  
مولوي واو د هغه موسيقي نښه  
خوښيد . خو ما د هغه څخه بښد  
منگې او رباب سره سندرې بللې . په  
کرار کرار مې ارمونيه هم زده کړه .  
هغه وخت راد يو افغانستان د  
د بري مجلس پروگرام ته د بيلابيل

# آیا نشرات تلویزیونی میتوانند بهتر شود؟

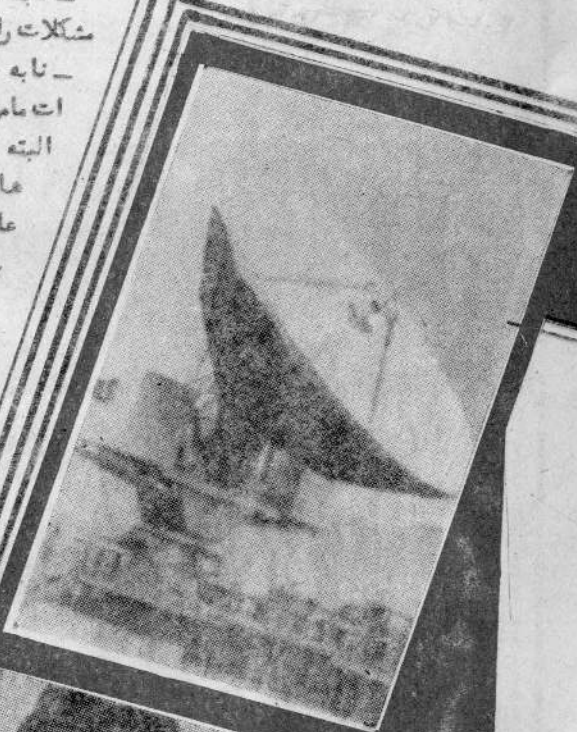
مباحثه از محمد اصف

**در شرایط فعلی چه نشراتی میتواند قابل قبول برای مردم باشد**  
**رئیس نشرات تلویزیون تازه درین پست مقرر شده است**  
**به نظر میرسد که پلانی برای بهبود کار دارد**

تلویزیون امروز بخشی از زنده گی ما را فراگرفته است. در خانواده ها، مباحثات، مطالعه، افسانه گوئی ها، شهنامه خوانسی ها و مجالس بلند و اندرزگرم بود. اما اینک تنها رادیو تلویزیون است که همه را به سکوت دعوت میکند و معلومی میشود وی آنکه امر ونهسی کند، قلب و روان بیننده را تسخیر می کند.  
دقیقا تلویزیون باید سطح معرفت جامعه را بالا ببرد، زیرا که میزان زیبای مرجعه بی به سطح معرفت و آگاهی آن بستگی دارد. از اینجاست که این پرسش ها مطرح میشود:  
- آیا تلویزیون برنامه های سرگرم کننده دارد؟  
- آیا تلویزیون نشرات آموزنده را تنظیم مینماید؟  
- آیا برنامه تلویزیون صرف وظیفه لذت یابی را برای بیننده ها دارد؟



رئیس نشرات تلویزیون



براستی زنده گی بر بهای امروز جهان بوسعیت را که با بالهای تلویزیون در یک چشم زدن تماشای میشود، چگونه باید منعکس ساخت؟  
میرزم به سندیهای تلویزیون - وضع کار درین سندیها چگونه است؟ تلویزیونی با عمر کوتاه و امکانات محدود در برابر ما قرار دارد. وضع خاص که بر جامعه مسلط است زمینه یک رنگارنگی و متنوع برنامه های تلویزیون را محدود می سازد ولی برغم این همه آیا تلویزیون ما برنامه های مورد علاقه مردم را داراست؟  
نشرات هفته های اخیر نشان داد که استعداد برای این کار وجود دارد اما باید پیگیری نیز با آن همراه باشد.  
من بارتیس نشرات تلویزیون که تازه درین پست تعیین شده صحبت داشتم. وی در رشته ادبیات تحصیلات عالی ماستری دارد و عموما مصروف کار در بخش های فرهنگی و سایر اطلاعات جمعی بوده است. بعد از تقرر در پست جدیدش توانست یک حلقه کاری را بوجود آورد و استعداد های بنام و خاموش را به فعالیت دعوت نماید. هارون یوسفی رئیس تلویزیون کتوف ویدئو گوست وقتی در تیلیفون می پرسم که در دفتر هستید؟ پاسخ میدهد بلی، ۱۲ نیمه هستم. بسیار هستم تشریف بیاورید.  
پرسشهایم را مطرح میکنم.  
- نامه سامانی های در نشرات تلویزیون وجود داشته، چه فکری کنید چگونه این همه مشکلات را مرفوع خواهید نمود؟  
- نامه سامانی های بود، و اینک آرام آرام نظم بوجود می آید که شما نشانه های آنرا در نشرات امی ببینید، میتوانم بگویم تا دو ماه آینده چهره تلویزیون بکلی عوض خواهد گردید.  
البته بیننده گان تلویزیون این مساله را درک مینمایند که در شرایط موجود که در برخی از گوشه های کشور جنگ بر مردم ماحتمیل میشود و خون انسان هلی وطن ریخته میشود، نظم عادی نشرات تلویزیون مراعات نمیشود و ناگزیر باید بمسائل نظامی و وطنپرستانه نیز پیوسته بود.  
- در شرایطی که وضع اضطرار نافذ است و نیز جنگ در برخی از ولایات تشدید گردیده فکر میکنم انتظار نشرات و وطنپرستانه نیز وجود دارد، آیا آهنگهای حماسی جدیدی در نامه خاص درین مورد تدارک دیده آید؟  
- درین مورد برنامه بانی تهیه شده اما طوری که میدانید وضع اضطرار حالت نوریل نیست ولی باید برنامه های اطلاعاتی غرض درک این حالت وجود داشته باشد.  
آواز خوانان ما بعد از حمله دشمن بر جلال آباد محدود ۱۵ آهنگ تازه حماسی ثبت نموده البته که احساسات و وطنپرستانه آنان قابل تدارک است ولی باید گفت توجه داریم بسیاری از برنامه های معمولی ما به شکل عادی نشرات داشته باشد.  
- تفسیراتی که جسته و گریخته در برنامه های تلویزیون به چشم میخورد برنامه های جدید است، اما چرا بدون نظم، چه تضمینی وجود دارد که این برنامه ها موزن خواهند بود؟  
- طوری که گفتید چند برنامه جدید مثل ساعتی باشما، هزار و یک گپ، شعرستان سخن زیر آسمان کبود، در جهان ما، سفر تلویزیونی، گلچین موسیقی در نشرات جایز کرده که مورد توجه نیز قرار گرفتند و درین زمینه به ابتکار کار دایرکتور و ژورنالیستان چشم داریم از همه آنها دعوت نموده تا هر چیز خوبی که در ذهن دارند بروی برونه بیاورند.  
- چگونه؟  
- هیچ پیش شرطی وجود ندارد، فقط باید برنامه هایشان با معیار های لازم نشراتی و مطالبات بینندگان سازگار باشد.  
- چگونه این مساله را عملی می نمایید؟  
- من از همه همکاران دعوت نموده ام و خوشبختانه که آنسان پاسخ گفتند، فکر میکنم ایجاد محیط همبسته کار، بهبود کار را تضمین می کند.  
بقیه در صفحه ۸۱

صاحبه : از حسينا حافظ

# مدال طلا برای

# گل‌ساز افغانی در جاپان

## عباسی بیبا گل‌ساز افغانی در باره کارهایش سخن میگوید

### یک مجله جاپانی نوشته است :

## انگستانی که جادو میکند و سحر می‌آفریند .

اتحاد شوروی چندین مرتبه به نمایش گذاشته شده و مورد استقبال قرار گرفته است . آثار وی افتخارات بزرگی را به کشور به ارمغان آورده است ، چنانچه در فستیوال گل های آسیایی منعقد شده جاپان برای بار نخست افغانستان به نمایش گل های ساخته شده مستر بیبا به دهافت مدال طلا افتخر گردید و در مقام های عالی قرار گرفت .

مسترم بیبا را بشناسیم :

سید عباس بیبا فارغ التحصیل شعبه ژورنالیزم پوهنتون کابل است و فعلاً مسوول دبیرتیم اطلاعات از انس اطلاعاتی باختر میباشد .

از وی پرسیم :

- از وی زمان به صنعت گل‌سازی آغاز نموده اید ؟
  - از آوان کودکی به هنر گل‌سازی شوق و علاقه فراوان داشتید یا نه ؟
  - در سال ۱۳۵۲ بعد از آنکه اولین اثرم را تهیه نمودم سخت مورد ملاحظه دوستان و خواهش ایشان قرار گرفت .
  - پس شوق اصلی تان دوستان هنرمندان بوده اند ؟
  - خبر قبول اینک دوستانم مراد دین را بشوق نمایند مدیون زحمات مادرم خواهم بود نه روی که خودش به هنر سوزن دوزی و مخصوصاً گل‌دوزی دوزی دستم می‌کامل داشت مراد دین راه یاری رسانید نه همه افتخاراتی که من بدست می آورم از زحمات مادرم بوده است .
- بقیه در صفحه ( ۸۶ )



هنر گل‌سازی امروز در سطح جهانی دارای ارزش‌های نهاد است که فراتر از بهترین گل‌سازی ها در نمایش گاه های جهانی نیز نمونه های کارگسازان به نمایش قرار می‌گیرند .

ما به مسترم سید عباس بیبا یکی از گل‌سازان که تازه کارهایش در نمایش جاپان مورد توجه قرار گرفته حرف و سخن داشتیم . کارهای بیبا در نمایشگاه های کبک ، چکسلواکیا ، بلغاریا و



# کسیکه میتواند

## بخواند، بر قصد، تمثیل کند

### تقلید نماید، به نقاشی پردازد و...



# مصاحبه‌ی با مثل خوب نصرالدین شاه کمیدینی به سبک خاص.

مباحثه : از منیر

آمد • همان بود که من در این را  
گام برداشتم •  
استاد شما در این زمینه

کمیست ؟  
- من هیچ استادی ندارم بخودم  
شعرا و آهنگ را درست میکنم و میخوانم  
منظور من این است تا مردم را سرگرم  
سازم مثلاً من میخوانم :  
یا تو گویم عزیزم، من استم بی خانه  
آواره و سرگردان میگردد بهشت خانه  
و حرکاتم را نیز خود تنظیم مینمایم و  
پارچه های جالب و کمیک را مسمی  
آفرینم •

- پس شما زیاد بالای خود حساب  
می کنید •  
- بله • زیرا هیچکس مثل من بهک  
آهنگ را با تمثیل آن اجرا و هیچکس  
مانند من از همه این کار برآمده  
نمی تواند •

از حرف زد نشا استنباط میشود که  
زی تپ کار خود را مستقل میدانند و  
کمیدینی است که سبک به خصوص

بقیوه صفحه ( ۸۶ )

خود تقلید کنم، آوازهای طلبه را  
با دهنم بکنم و امثال اینها •

- شما چه وقت به هنر آواز خوانی و  
تمثیل روی آوردید و کمیدین شدید؟  
- من سه سال شده است که آواز  
کمیک می خوانم و تمثیل کمیک میکنم  
- آیا این مدت بسیار ناچیز است  
نیست اگر شما فعالیت کنید به هنر بودید  
پس چرا زود تر شروع نکردید؟

- در روزهای کودکی و جوانی  
را دیوکت و تلویزیون وجود  
نداشت در این وقت ها من تلویزیون  
یون را می بینم و کست میشنم و علاقه  
گرفتم و با خود گفتم که من از دیگرها  
چه کسی دارم و وقتی که دیگران  
میخوانند و تمثیل میکنند پس من هم  
میتوانم کمیک، د و خواندن و پارچه  
های کمیک را در حضور دوستانم  
اجرا کردم، آنها مرا تشویق کردند و  
هم چنان آواز خوش خودم هم

تقلید در کارش بیشتر از خلاقیت  
است حرف دیگری است که میتوان  
با فرا هم سازی زمینه روی را کسک  
نمود تا خود نوآوری کند او  
از کمبود امکانات گله ضا  
است مخصوصاً از پیدا نشدن  
مجال هنر نمایشی اش در تلویزیون  
او نصرالدین نام دارد و مردم هم  
آوار به همین نام می شناسند •  
او در دفتر مجله به منظور مصاحبه  
در مقابل من نشیند، کلاه شیویش  
را از سر بر میدارد و بالای میز میگذارد  
به نظرم پنجاه و چهار و یا پنجاه و پنج  
ساله می آید •

- هنر شما چیست؟ یعنی شما  
کدام کارها را انجام دادید و مسمی  
توانید؟

- من میتوانم بخوانم، برقصم و  
تمثیل کنم، از حرکات مختلف  
تقلید کنم صدای ماشین موتورها

المعلمان، ناخواند، اما از سبک  
بمخاطب خوشی هموطنان ما است •  
وقتی در هروسبی یا محفلی در  
هوتل استی، می بینی که اوستی  
آید، همه به او توجه می کنند •  
به همه احترام میکنند، اما با هر  
حرکت خود مردم را به خند و وا  
میدارد، با احترام صحت مردم را  
می پرسد و با احترام اجازه میخواهد،  
لحظه بی هنر خویش را با  
خدمت میکند، صداهای آواز  
های مختلفی را تقلید میکند، گاهی  
موتراست، گاهی گادی ران، -  
زمانی هم هنرمندی از هر کجای  
دنیا، حرکات خاصش با آهنگ ها  
جان پاست •

شاید به شکل بتوان او را -  
هنرمند گنت، اما او یک هنرمند است  
استعداد کافی دارد ولی اینکه

٢٣

# دېرالی چندرلیکنه

پېر جالب دې • پېرې مېماوي په کي شته • د سپوروشاته هد نونه  
پراته وي سپوري د نقاشي يوه پرده ده • سرې بايد د سپوروسره نه  
بلکې خپله د اصلي شیانوسره سړاکا رولري • بمانو د سروسره خو  
بېخی بل پ ول برخوره ضروري ده • د ابرخوره بايد صادقانه وي •  
نځکه اوس خونوسپورتول شيان خوړلي دي • ))

د دې خبرياد زمد صادق جان په هکله وېرولم • خوځان مي ژر  
قانع کې • هوشيارې خوه وم • فکري وکردي بي خويوخيې کارکړي  
دي • زمي هغه د موسکاسپوري له نظره لري شو • اوصادق جان  
ماته هم هغه صادق جان و •

پلارې له دې چي ما دي د خپلې خورا اختيارن ټاکلي وجدان —  
خوښ نه و • خوکه رشتيا درته ووايم زمانه هم په وروستيو وختوکې  
خرخسه پيدا کړه • د انوشک و • په خرخسې کې پوهه نه وي • وېرهمه  
کې وي • زه هم وېرېدم خويه دي • دوه کسه تازه رانوتل • هغو زما  
د هور څخه پوښتنه کړېوه • هغوتول مجلس ته زمانه ويلووروسته تا بېد  
وکرچه جلکې هم خپل د نفس واک ده ته • صادق جان ته ورکړي و •  
د خورېولوي پتنوس راغي اوبه کي يوه پېره گلالي توتنه هم په خوز  
غورول شوې وه • ټولي سترگي همدي پتنوس ته ورواوستي چوتيا خبره  
شوه • او هغه د چاخبره عزرا بېل د خوشېوله پاره کوته وکته • بېسه  
شپه وروسته روښانه خبرې وکړ •

— بېسه •••• ترکومه چي تاته معلومه ده ••••  
هغه د رسم سره سم خبري وکړي • صادق جان ميا هم موسکا وکړه  
موسکاي د اهل ښکاره موسکاوه • زه بيا ورته خبرشوم • د موسکاشاته  
نړي کي وردننه شوم • خود ه نوره موسکا ختمه کړه اوماته يي موقع را  
نکړه چي د موسکا سپوري لاندې څمووېم • هغه وحشتناک غيز چي  
د موسکاله ورکيد وروسته او د هغه د سپوري له بړکېه وروسته  
خان ښکاره کړ • د سټي يي وپوښتم :

- اختيار يي زمانه دي ؟
- ما خواب ورکړ ؟
- هوستادې ؟
- زمانه دي ؟
- هوستادې ؟

دري خل يي دا خبره په ما بيا بيا وکړه • په پاي کي يي نجه يوه —  
د رانه غزوېل ؟  
نو تاسي ټول دي خپروي چي •

او د دي ( چي ) سره يي لامېنکه کړ • ټوله خوزه يي په توتی —  
کي وېچله او خپلې مخي ته يي کښوده • بيا يي نو خپله خبره خلاصه  
کړه •

— دا جلکې ما خان ته وکړ •  
د دي سره جوخت د کوتي د خوخوا وونه خلک راپورته شول • اوبه  
يوي شېسې کي دي د پښولان دي پروت و • زمانېسې سستی شوې وي  
په خپلې سادگي مي اوسنکې له سترگوڅخه دي • او هماغلته ناست  
پاتي شوم •

ټولو خلک ووايان زمانه بېلا بېله دي وويله چي د اکارده کړي ما هم  
له دي چي خان مي گهکارگانې وڅرخېل خلاصون له پاره مي هېڅ هم  
ونه ويل • دا دي نن سبا به قاضي په ما خپل حکم صادق رکړي • نه دي  
معلومه چي سبا به څه وم اوچيري به وم • — پاي —



# د خورک ووزدن

## لنډه داسـتان

زموږ کور د ښاريه منځ کي و • اړخو اندوږ دي څلور وخوا و ته د تلور اتلو  
لاري د کور له مخي تيريد ي • دي وضعي زمانه سړاکا رولري او هوروا و هوا يي  
ورلوږه کړېوه • د دي څخه په گټي اخستو ژوند موڅه ناڅه ښه شوي و •  
تېروونه موچي د ښاريه شمالي لويديځي ځنډي کي اوسيدل ژوند يي  
د وږونه ونه شوې • زمانه سړاکا رولري تل د کور په ميلستون کي د ستر  
خوان غورولې و او د وي مارنوم يي گټلی و • دلري وطنوڅخه مو هم  
څه ناڅه دوستان لرل • د کال په بېلابېلو وختونوکي به د بېلابېلو  
سپوښوې اوغلي راتلي • خود د وخت په تيريد و زمونږ سيمه د ښار له زړ و  
سيوڅخه شوه • او اوس اوس يي هغه پخواني برم نه لاره • له سترگو  
ولېده • او پرېره زړه شوه • زمانه مير ايلار پيا هم داسيمه خوښېده •  
خوزه که رشتيا ووايم د وږه خوښ نه وم • زمانه خپله ښار د ستر  
خوښېده اونه مي هم په هغی کي خپل کور • ځنود و ستاونه تل راته  
ويل چي داسي کوربه لرل وولی داسي يي • اوبه خواب ورکساره  
چي چندان يي په دليل نه پوهېږم • زړه مي داسي ځاي غوښت  
چه هلته مي هر پ ول څېرې نه ليداي • چالاک خلک • ساده —  
خلک • احمق • هوشياران • هوشيار احمقان • کم عقل چاپلوسان  
چاپلوس کم عقلان • بېپراگان • د خپلو گټو ژوند وړان • صادقان —  
د رواجن رشتيا وېرکي اونور ••••  
خپلاربه تل نصيحت راته کاره ؟

— وهلکه ژوند هم داسي وي • ته لانه پوهېږي •  
رشتيا هم زه نه پوهېدم • يوازي د ځوانی په وروستيو وختوکي د ا  
دي دغه داسراو د روازه مي په مخ خلاصه شوه • خوب پره وحشتناکه  
د روازه ده • اودادي د ژوند د نقاشي پرده مي په مخ کي پورته ده  
زه د پلاربه خبر وپوهېږم د اېوه ماته زمانه يوان پيال راکړه • صادق جان  
د رنځم •  
صادق جان پېر ورموزسري و • همدغه مرموزوالی يي زما خوښېده •  
رشتيا درته وایم • همدغه مرموزوالی يي وچي زه يي ورچذب کړم  
ده به په هرڅه کي پوهل څه ليدل • شک نه و • کور بل څه و • او  
هغه داسي وچه ده د هرڅه له پاره ځانته تمبيره رلوده • بېسه  
په ځاي مفهوم • د عقل سره برابر اوسنا سب مفهوم و • خو په ټولو  
شيانوکي د ده له نظره سپوري پيرته پېرونه لرل • د سپوري خوځيدل  
لويديځ • وړېدل • اومره کيدل • د هرچا په مقابل کي يي د دي  
نظر څخه دفاع کولاي شوای • چاچي ورته غوږنېوه نېوري پوهېدل  
د سپوري د سرې بله خوا گټله •

دي زموږ کورته چي اوس نوله نظره لويديځی او د ښار وروسته پاتسې  
سيمه وه پېر راته هغه زمانه پلار څخه و • تل به يي زه په دي هکله  
د گلم • او پښم خل څخه يي راته وويل ؟

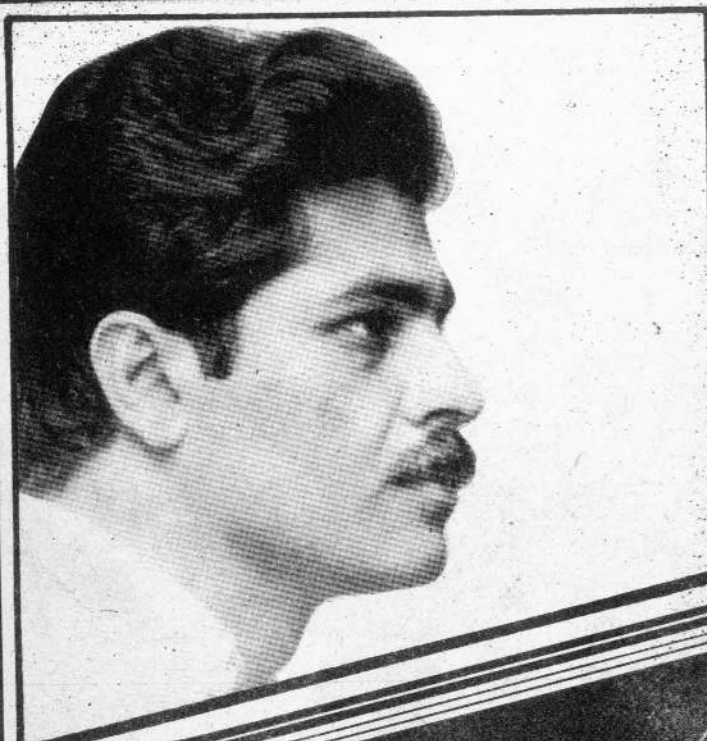
— د ښه لېنگه سرې سره دي انو پيال ده • خداي دي خيبر  
پېښ کړه • څوک چي صادق وي هغه داسي نه وي • خوځېده دلته  
وه چي هغه زمانه پر خوښېده • او يوي ول د پېرې اوسيد ي اېکي مو  
په منځ کي تينگي شوې وي • هغه به پېره زغره زمانه خپل خپلوانو  
په هکله خپله رايه ښکاره کوله • دي موضوع پېر څخه راکاوه • د خپلوانو  
سره مي يوه غوښي کرکه پيدا شوې وي • د ده په دوې ټول غنډ ل د هر  
چاپېت اهداف به يي راته سپېرل • هيڅوک نه وچي د هغه اهداف  
ده ته ښکاره نه و •

له بله پلوه دي هم زموږ د خپل خپلوانو پيداي شو • که د چاپه گوښو  
ورولاي واي نو پتونه يي ورته ځنگل وي • اوزه په دي خبري پوهېدم  
خوڅه وکړم چي په دي وروستيو وختوکي مي خبري له واکه ووتی • د ده  
له واکه هم ووتی •  
خبره خوداسي وه چي زمانه خورکوژد ن وه • ما د نورو پېښو په لاسه  
کي صادق جان هم رانغوښت • هغه هم د زړه له کښي زمانه بلنه وبلنه  
او د خپل همېشني حالت سره يي راته د هو خواب راکړ • خو خواب يي  
ماته يوي ول ښکاره شوموسکايي هم وکړه • ماته د موسکا يوي ول ښکاره  
شوه • د ده غوندې مي د هغی شاته د پوهل شي شته والی ولېده •  
بھامې وويل چي زه لانه پوهېږم د اېه يوازي پوښک او گمان وي •  
پلار يي د کوژد ن ټول اختيار ماته راکړي و • زه يي مشرروي وم • هر  
څه مي کولاي شوای نيجه همدي دليل وچي ما د کوژد ن په شپه هغه  
د اصادق جان د رنځم د خپلې خورواکمن وټاکه • ده بھامې يوه بېسه  
موسکا وکړه • منظور يي ښه شيطانی موسکاوه • بھامې غوږنوکی کور چسپا  
څه وويل • د ده د شونو وک نقاشي پسردي يومرموزشيز ښکاره کساره وه

دي مرموزشيز ماته پونا پېژندل شوې احساس ښکاره کړ • خوله د پورته  
ماڅه ليدل • يانې اوس لومړي مي خپلې سترگي پتي کړې وي • خو  
که رشتيا درته ووايم نوسترکي • هه خلاصی وي • له دي پورته مس  
څه نه ليدل • ناڅاپه مي د دي موسکا سپوري په سترگو شو •

له ځانه سره مي سېچ وکړ • د موسکاسپوري څه ښوول خوزه پرې نه  
پوهېدم داسپوري غټ شو • غټ شوا و غټ شو • صادق يي شاته پټ  
شو • خپله پټ نه شو • سپوري پټ کړ • مانور څخه ونه ليدل • يوازي  
د ده خبري مي په ياد شوې چه صلی و •

(( سپوري خلک لويديځ سپوري خلک کوچنی کوي • سپوري خلک  
خورې او سپوري هرکار کولاي شي • د ژوند پاي د سپوري په منگولوکسي  
دي • وکوره ) شپه خپله يوسپوري دي • د ورځي هم يي سپوري نه  
يي • حتما • د يوه سپوري لاندې يي • اوباهم ستاوجود يوسپوري ري  
لري • هرڅه ياد سپوري لاندې دي اوباهم نور شيان د سپوري —  
لاندې راولی • ژوند هم داسي تېرېزي • د سپوري لاندې شيان



هیچ چیز نگفتی وگه درد لست است.  
 تارو سوزن کردی؟  
 - خیر بگوید محصل بوختون  
 - گپ مرده ما درد لشان  
 - است؟  
 - میاشد  
 - از دل هم اگر براید زیبای  
 - این کم نمیشود  
 - حالی چی بگویمت؟  
 - چیزی گفته نمیتانی؟  
 - چطور نمیتانم؟  
 - خوکشکو، گپ سرعاشقی بود  
 - میگویند چند سال پیش یک مامور  
 - میگوید چند سال پیش یک مامور  
 - شاید ازین میترسی کسه  
 - ازحالا خشود ارنشوی، چطوز؟  
 - سنی این گپ نیست، من

# ایوبی خنده‌ها

## پایه‌های خنده‌ها

### راهی که ایوبی باید بدوید

فاکولته رادوست داشتی، دوسال بعد که عشقت سرت بسیار زورآوری کرد فامیله زحمت داده خوا- سنگاری روان کردی، مگر جالبش این است وقتی فامیل انجسا میروند، متوجه میشوند که دختر مورد نظرت، چار سال پیش عرو- سی کرده و سه طفل دارد، چطور؟ - شما راست میگویند مگر - گپ اینست که از همین قصه خودم آگاهی ندارم، در مورد معلومات میکم و بعدا به شما میگویم - خوب، من شمارا به سرک میگیرم که به (تو) راضی شویید، پس راست گپ چیست؟ - بیا از عمی گپ تیرشو - والله اگر تویی اگر قلم بزیم - بلی، بلی - بلی، کسی رادوست دارم، دوست دارم - صحیح شد؟ - خیر ببینی، حالا بگو که کیست؟ - احتیاط، عمیقتر -

برعکس صورت به خشو ها بسیار احترام دارم - از ترس؟ - نی، به سه دلیل - اولاً عرضشوی مادر است - و عمادری قابل احترام - دوم اینکه خشو مادر است - انهم مادر یک آدم خاص - و سوم اینکه، وقتی کسی از طرف مقابل خود توقع دارد که مادرش را احترام کند، خودش هم باید این شعامت راداشته باشد -

یعنی احترام کردن خشو شعامت کار دارد؟ - اگر ندارد چرا اینقدر پشت خشو ها را گرفتی، نمیدانم خودت اینده داری یا نی؟ - خوب، غیر از عاشقی و طنز نویسی یگان مصروفیت عمای زور نالستیک هم دارید؟ - جزا شمارا زور میدهد؟ - انطورا (یکان) گفتی که آدم فکر میکند فعالیت عمای زور -

بناستیک ام، کارهای تعدادی و هوایی بوده، آخر خودت میدانی که بار مسئولیت تهیه گزارش های علمی و طبی مجله به دوش این حقیر است - برعکس، به کارهای خیر نگاریت توجه دارم، مثلاً صدیق مخترع راباز به یادها انداختی بقیه در صفحه (۹۴)

**مصاحبه با حقیر، فقیر و سراپا تقصیر**  
**ظاهر ایوبی کلانکار هر کاره**



# ایوبی خنده‌ها

محمد ظاهر ایوبی فرزند پروفیسور محمد نادر ایوبی ۲۴ سال قبل در قریه (نوده) ولایت نراه زاده شده است - تحصیلات متوسط خود را در لیسے عمر شهبه و تحصیلات عالی خود را در پوهنسی طب معالجی انستیتوت طب کابل دنبال می نماید - وی در پیش های فرهنگي مکتب و پوهنتون همکاری داشته و طوریکه اطلاع دارد به حیت ژورنالیست و طنز نویس با مطبوعات نیز همکاری دارد - طنزها و نوشته های او حاکی از استعداد درخشانی است که باید به آن امید های فراوانسی داشت -

به قاضای علاقتندانش باری صاحب بی انجام داده ام که البته بسیار صمیمانه و شوخی امیز است - صاحب از صد -

باید عرض کنم غیر از روزهایی که فاتحه معیر، در سایر روزها آدم خنده روی هستم - نه چاقی استم و نه زیاد لاغر، طول قدم یک متر و هفتاد و پنج سانتی و برشانه هایم ۲۷ سانتی است - یک روز که خود را در ترازو های زیر زمینی پلازا همراي بوت و لباس روی خریطه سودا هم که به دستم بود وزن کردم، وزنم ۶۷ کیلو گرام شد که اگر (۷) کیلو رابه حساب لباس سودا تیر کنم وزن خالص میشود (۶۰) کیلو - امید وارم کبود اردوشکر وزن تانرا تقسم چهار نکنند، در مورد نمبر پایتان نگفتید؟ - نمره بام راجی میکشید؟ - هیچ، فکر نکنید به شما بوت تحفه میدهم مساله بسر معلومات افاتی بنده است - نمره بام تا دیروز هفت بوت - خورد نیست؟ - نی، بسیار مناسب قدم و اندام است - راستی، خودت پیشتر گفتی که آدم خنده روی استی - خیر نیستم؟ - پس چرا یگان ونت کهدر

سر و صورت تان زخمی و افکار معلوم میشود، آیا لست خورده اید؟ - نخیر از مورتولی بس افتاده ام - پس ملی بس پاسخ طنز هایتان راداده است؟ - فکر میکنم هنوز دلش پسخ نشده - عمواره علاقتندان تان از ما بی پرسند که ظاهر ایوبی مثل طنزهای خود آدم بر نشاط و خندان است یا برعکس، و دیگر این که ایما جاق استند یا لاغر؟ خودتان واقعیست را می گویند یا اینکه ما افشاکنم؟ - یک گپ، چاتی ولاغری دیگر چی رازی است که سرا میترسانید، افشایش کنید -



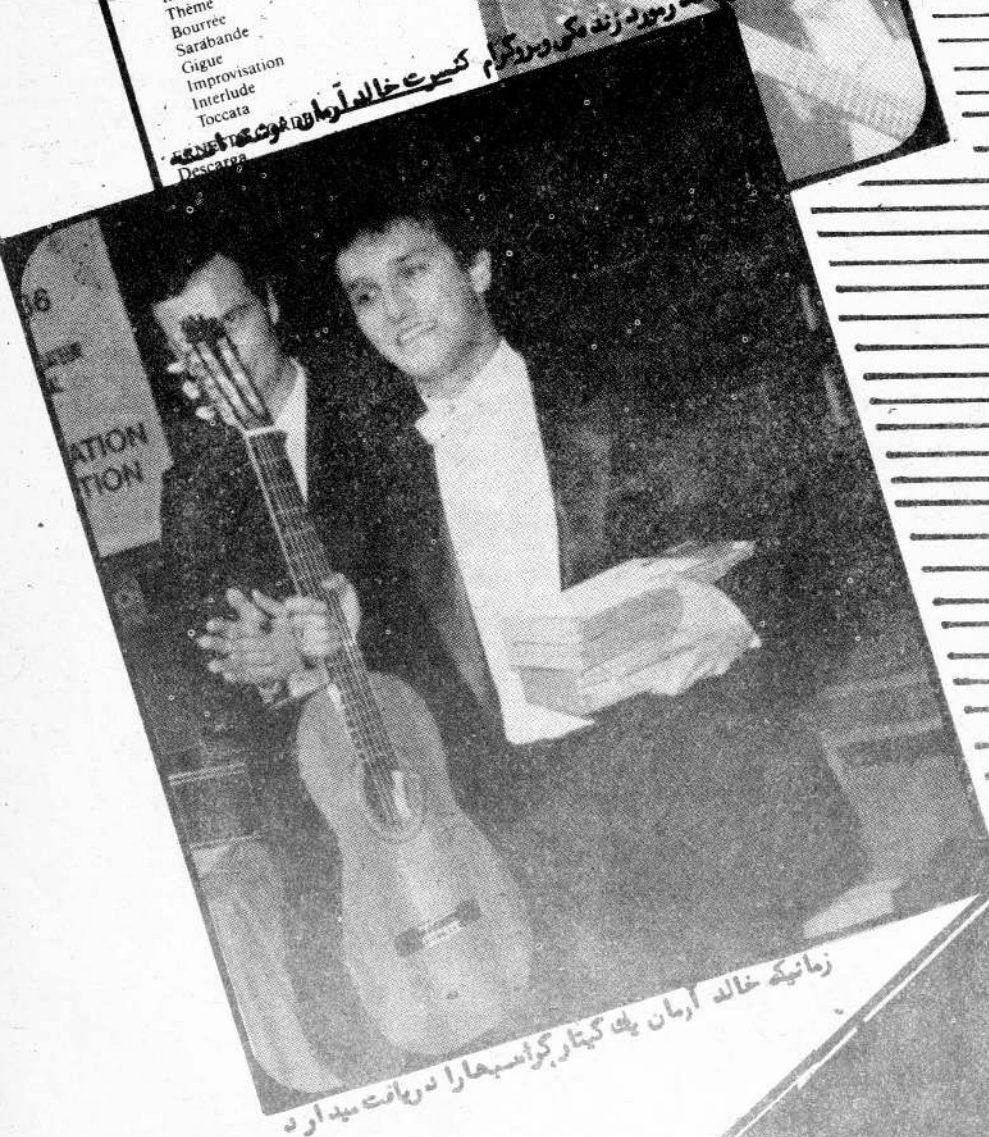
Paris  
d'un premier  
KHALID ARMAN

**PROGRAMME**  
LUIGI LEGNANI  
Introduzione, tema, variazioni e finale  
MAURO GIULIANI  
Gran Sonata Eroica Op. 150  
JEAN-SEBASTIEN BACH  
Sonate n° 1 pour violon seul en Sol mineur  
Adagio  
Siciliana  
Presto

**BIOGRAPHIE**  
KHALID ARMAN est né à KABOUL. Il commença à y étudier la guitare à l'âge de 16 ans, il obtint le 1er prix du Concours International de Guitare classique de la musique. En 1984, il fut finaliste au CONCOURS INTERNATIONAL KUTINA HORA (Tchécoslovaquie). En 1986, à l'âge de 21 ans, il a obtenu le 1er prix du CONCOURS INTERNATIONAL DE RADIO-FRANCE. A ce prix s'attache un Récital offert par les RENCONTRES INTERNATIONALES de la GUITARE de la Ville de TARBES, ainsi que la remise de l'Instrument primé au CONCOURS INTERNATIONAL des MAITRES GUITARIERS et acquis par l'Association pour les RENCONTRES de la GUITARE de TARBES qui l'offre à Radio France.



جلالفرانسوی که در مورد زندگی و زندگی کسرت خالد آرمان نوشته است



زمانیکه خالد آرمان یک گیتار گرامسبهارا دریافت می‌دارد

# تاریخچه گیتارهای کبوتر

## وقتی که انگلستان بر



محمد حسین آرمان: من به پسر نوشتم. نروتن باش روطن شی غم بود را فراموشی مک

— فعلاً من در لیسبه موزیک به سمت آموزگار تئوری موسیقی و گیتار می‌باشم.  
— شما از لیسبه موزیک نام بردید. لطفاً در این زمینه معلومات ارا به کنید؟  
— این لیسبه یگانه مرکز تدریس موسیقی در افغانستان می‌باشد البته برای من بسیار تاسف‌آور است که در یک کشور فقط یک مکتب برای آموختن موزیک موجود باشد و بازم تاسف‌آور است که یگانه مرکز هم بالاتر و وسایل ضروری مجهز نیست. تعمیران خیلی کم شده است. خلاصه بسا مشکلات زیاد رویرواستم مثلاً الای موسیقی ما خیلی کم می‌باشد که اکتشافی نماند ان را — نسیکه. من بتمه در صفحه ۱۸۰

آیا خالد آرمان به گفتگوی با محمد حسین توانای کشور

کشور بازمی‌گردد؟  
من آرمان گیتاریست

انگستان او وقتی برتارهای گیتاری نوشتند، دیگر اینجا نتهاچند تاروتکه های خوب نه بل یک د نیای از رازها و قصه‌هاست که صد می‌شوند و بال می‌گیرند. راستی این دست چه پریماست، دست استاد دست تواناست. آرمان در چند دهه اخیر یک نام بسزوری در موسیقی کشور بوده و هنوز سلسله این نام در تاروتی موسیقی ما و اگر کمترین گیتار در هر سطح جهانی ادانه دارد و پسرش خالد آرمان در هر کشوری از جهان حاصل این نام است و حاصل بسک استمداد بی نظیر بر رخشن.

محمد حسین آرمان آرام و خوش برخورد است. شپته ود لیستنه موسیقی است. روزهای زیادی می‌گذرد که در نظرداشتم با آرمان صحبت های داشته باشم و خوشبختانه این موقع میسر شد و استناد که بی تکلف و مهربان است صحبت را آغاز نمود.

صاحبه: از منوهه باختری

# کویچه جان پیر

## قصه یک عشق، قصه یک درد، قصه یک زنده گی

بود، از تروخیلی مهربان یادگشت بود، بیاد دارم آنروزهای زا که من بناحق بهانه میگویم و تقصیر خواست مرا میخواست. تهر میگردم، به خانه میروم و او نیز به تهر میآید. دیگر همایی نمیشد، صبح وقت باز می آمد و مرا صدا میکرد. منم میرفتم و او میگفت، باز تهر نکنی.

ما بزرگتر میشدیم، نه با لحن تهر میشدیم، تا آنکه قصه های خوش من پایان رسید. خنده هایم به گریه تبدیل شد و زار زار بومزار آرزوها میگویم، آنوقت شروع زندگیم بود. همانطوریکه جوان میشدم، درخت - زندگیم شاخ بوگ می کشید، هر سال این درخت سبز تر میشد و خزان نداشت.

آنروز بعد از چند روزی او را می دیدم و خیلی او بر سرم تهر بود، نه تهر بلکه تهر بود. لباس نهایی صاف بتن داشت، موهایی سیاه و میچشمش به نهایی اویس انزود، او مرا هرگز بداندن کونه حرف ها نگفته بود، خیلی متمجب به او میگویم، اما تندی حرف میزد، چشمانم نهایی های او را حساب میکرد، او یکباره کی خاموش شده بود طرفم نگاه کرد.



این قصه سرگذشت واقعی نویسنده و آن - ن - است که خود لحن به دفتر سپارون آمده و این سرگذشت را به دست ما گذاشت.

توانستم و علاوه بر آن دانستم که تمام بدتم را در نفسرا گرفته است. بیادم آمد که مکب صرفتم، پای پیاده سوی مکب روان بودم بارچه امتحانم و درجه اعلی، رتبه او هم را بیاد آوردم، آنگاه دانستم که چه رخ داده است.

نرسیدم آنکه چیزی بگویم، بند دستم را گرفت و نیمه را شمرده. سپس در بازوهایم داخل اتاق شد. همسنگ چشم هایم را باز دیدم، پرسید: چطور هستی و لبخند زد. لب گشودم و در پاسخ گفتم: داکتر صاحب! خوب هستم و رسیدم که آیا فاهلم از حالتم خبر دارند؟ داکتر خندید و فرمود: ایستاده خوش را خم کردی و گفتم: فاهلمی که توه چه شده، موتر خوب زده است.

صبح هسنگ از خواب بیدار شدم، خود را روی بستر یافتم داکتر نرس آمده بودند، یکی ریش را گذاشتند و گفت: حالت چیست؟ سرم رابه علامت تاندیشور - دادم. داکتر صفتی از دیگری پرسید: داکتر صاحب خون پیش دادین، داکتر مقابل جواب داد و خون خواستم، خون او را گرفتمی است در شفاخانه نبود.

آری بیادم آمد که یک روز بعد که من از پنج سال پیش نداشتیم دم دروازه خانه آرام نشسته بودم که ما ملیم آمد، همسنگ مرادید، به آغوش گرفت. اشک از چشمش سرانبر شد چه من گفتم: آگه. تو ما در عهد داشتی، ایطور دم دروازه نمیشدستی. او فکر میکرد که حرف های او در من اثری نیکو دارد و من نمدانم، امروز دانستم، امروز اثر آن دردمالیم با دردهای من یکجا شد.

آری بیادم آمد که یک خاله ام در چین ولادت - نوت نموده، مزارش در محوطه دور زهارت بود که نزدیک مطه ما قرار داشت. اخواه ام نی، بلکه مادرم بود، بارهای تفاوت از مزارش گذشته بودم. از مزار مادرم غمیده ام، مادرم شهیدم و مادر پاک و نازنینم. عکس از اباها هم فرسوده گی اش در خانه ما نگهداری شده بود، برداشتم مادر جان گفتم و گفتم، صورت نا زنیش را ببینم.

روزی ((او)) آمد، در حلهی مرادق الباب کرد پدر را باز کردم، به داخل حلهی گردیدم. مزار او را دیدم دیده پرسید: چرا؟ مرض هستی؟ ساکت مانسدم پرالم گفتم: تودوم نمره کاهاب شده او، تهریک باشد، آنهم از توه همین توقع را داشتم بطرفش نگریستم، این کاهایی هیچ خوش نیامد، این درجه به وجد نیامدم از او پرسیدم: به کاهاب شدیم؟ به آوان بلند گفتم: دوم نمره، اینه به پارچه بگی، شما دختر همسایه همورزده خانه تان آورد.

با خستگی تمام بارچه را گرفتم، یک ورق سپید چاپند کله سیاه چیزی با ارزش نبود، به او که خیلی خوشحال بود نگریستم. او هم بمن خیره شده بود. اشک چشمانم را بر ساخت، سر روی زانو گذاشتم و زار زار گفتم. او که از تمام قصه خبر داشت چیزی نگفت لظفه بی گناشت تا بگویم. شاید او هم گریسته باشد یکبار دستی این موهاییم به نوازش پرداخت. بلسی دست ((او)) بود. با بغضی که گلش را گرفته بود گفتم: بخی بهم سر قهر، ... توانست اسم مادرم را بنهان بیاورد و منم دانستم مادرم را میگوید. هر دو ما این قهر ما در من نشستم. آن قهر، رنگ دیگری داشت، حتی بوی دیگری. مرا مثل یک مادر خود میخواند. ای گلش آن آغوش یکبار باز شد و مرا در آغوش میفشرد. با خود در دل میگویم: مادر ... تو ... را ... دست دارم با آنکه ترانندیده ام، تراندر خیال دارم مادر ... اشک چشمانم را نوازش داد و روی گونه هایم بقیه در صفحه (۶۱)

فاهلم یک بوتل یافتم، پشت بوتل دیگه فرستادم. نرس پرسید: داکتر صاحب از خود فاهلم میگویند داکتر گفتم: او تا نبودن، یکی پرسید: از مادرم؟ مادرم هم نیست. وسوسه وجودم را استیلا کرد. منکه خیم را تیاره معاینه نموده بودم. ( ) بود. میدانستم خون گیاهی است، خون مادرم چطور با من یکی نیست و از فاهلم چطور؟ هرایی که او پرسیدم گی آمد سوال به پیش میگردم بگر همه سوالها بی جواب صماند. او هم خاموشی مانده فکر میرفت. شفاخانه پرالم یک دم بمبار آورد. غم بزرگی، مادر و پدرم نیز به سوال هایم جواب ندادند تا آنکه از دستم برخاستم و خانه رفتم. مرابیکانه کی نرا گرفته بود، کوچه مالک سکوت بیگانه داشت، خانه برام سراپا بیگانه بود، همچنان همه اشیا، همه افراد آن از یاد رومادم پرسیدم: شما با من چه رابطه دارید؟ چرا خونم با خون شما یکی نیست؟ پدرم شمرده، شمرده گفتم: دخترم، تودختر ما هستی، فقط دختر ما!

ایها و چشم من گره خورد، یک راز، یک قصه آغاز شد. قصه قصه های من، او گفتم: چرا حرف نمیزنی؟ یا لبخندی گفتم: بخاطریک توهیگاه اینگونه تهر شده بودی.

گفتم: حالا که تهر، چه کار میکنی؟ گفتم: هیچ، فقط این پس تهرت را میبرد ام. با خنده بی گفتم: منوقت [ ] یک خاموشی میان ما ره گشود، هر دو ایستادیم، خاموشی صدای دل های ما بر از هیاهو بود، او فقط ایستاده بود و منم ایستاده بودم، ولی هر دو فاهلم یک سفر بسوی کعبه دل بودیم. یک سفر پر از خطر، پر از تشبب و فراز ... روزها گرمتر میشد، هوا گرم میشد، وزین کویچه ما نفس گرم میکشید. من و او همدیگر راه همیشه میدیدیم او خانه ما میآمد و من به خانه ایشان میرفتم، هیچگاه فراموش نمیکنم. در امتحانات چارونیم ما با من کما کردیم گفتم بود که اگر بدرجه اعلی (اول، دوم و سوم) موفق شدم، بهترین تخته برایم خواهد داد. همیشه درسهایم را از او میبرسم، چونکه بهترین زبان اویسی

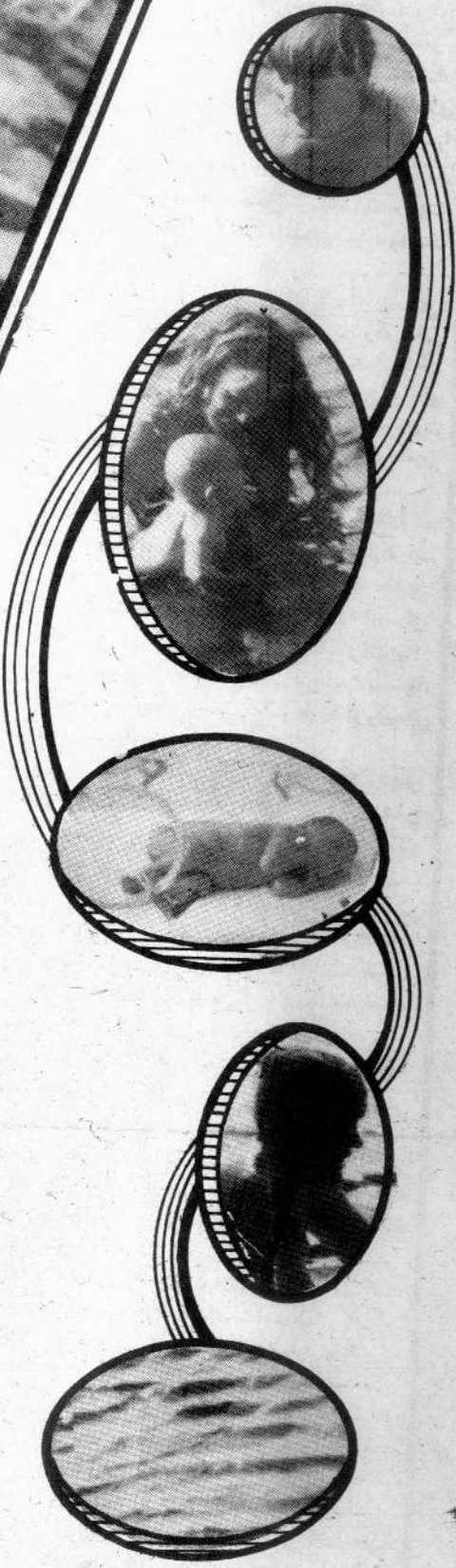
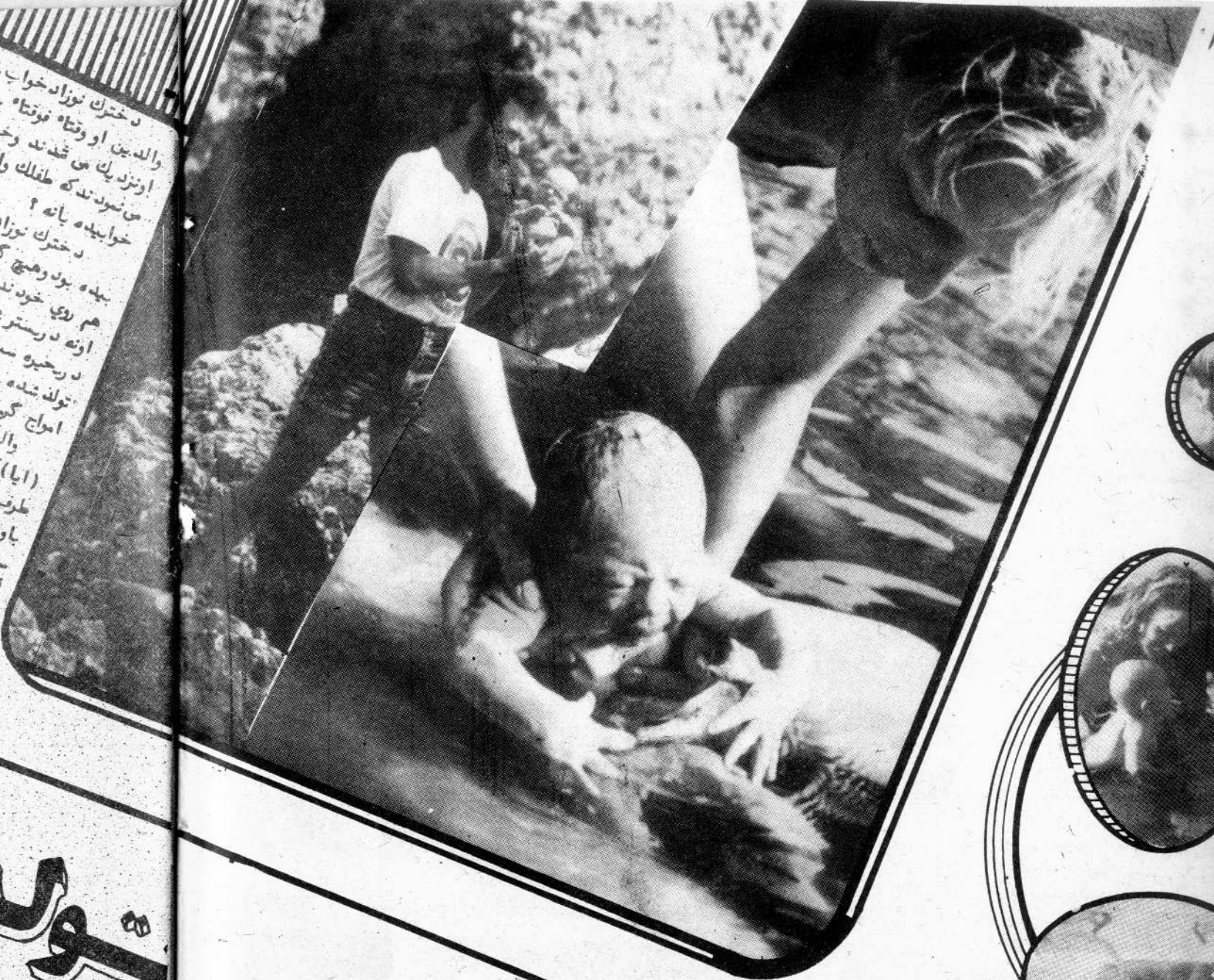
توانستم و علاوه بر آن دانستم که تمام بدتم را در نفسرا گرفته است. بیادم آمد که مکب صرفتم، پای پیاده سوی مکب روان بودم بارچه امتحانم و درجه اعلی، رتبه او هم را بیاد آوردم، آنگاه دانستم که چه رخ داده است.

# از میانم خواست

## قصه یک عشق، قصه یک درد، قصه یک زنده گی

فاهلم یک بوتل یافتم، پشت بوتل دیگه فرستادم. نرس پرسید: داکتر صاحب از خود فاهلم میگویند داکتر گفتم: او تا نبودن، یکی پرسید: از مادرم؟ مادرم هم نیست. وسوسه وجودم را استیلا کرد. منکه خیم را تیاره معاینه نموده بودم. ( ) بود. میدانستم خون گیاهی است، خون مادرم چطور با من یکی نیست و از فاهلم چطور؟ هرایی که او پرسیدم گی آمد سوال به پیش میگردم بگر همه سوالها بی جواب صماند. او هم خاموشی مانده فکر میرفت. شفاخانه پرالم یک دم بمبار آورد. غم بزرگی، مادر و پدرم نیز به سوال هایم جواب ندادند تا آنکه از دستم برخاستم و خانه رفتم. مرابیکانه کی نرا گرفته بود، کوچه مالک سکوت بیگانه داشت، خانه برام سراپا بیگانه بود، همچنان همه اشیا، همه افراد آن از یاد رومادم پرسیدم: شما با من چه رابطه دارید؟ چرا خونم با خون شما یکی نیست؟ پدرم شمرده، شمرده گفتم: دخترم، تودختر ما هستی، فقط دختر ما!

فاهلم یک بوتل یافتم، پشت بوتل دیگه فرستادم. نرس پرسید: داکتر صاحب از خود فاهلم میگویند داکتر گفتم: او تا نبودن، یکی پرسید: از مادرم؟ مادرم هم نیست. وسوسه وجودم را استیلا کرد. منکه خیم را تیاره معاینه نموده بودم. ( ) بود. میدانستم خون گیاهی است، خون مادرم چطور با من یکی نیست و از فاهلم چطور؟ هرایی که او پرسیدم گی آمد سوال به پیش میگردم بگر همه سوالها بی جواب صماند. او هم خاموشی مانده فکر میرفت. شفاخانه پرالم یک دم بمبار آورد. غم بزرگی، مادر و پدرم نیز به سوال هایم جواب ندادند تا آنکه از دستم برخاستم و خانه رفتم. مرابیکانه کی نرا گرفته بود، کوچه مالک سکوت بیگانه داشت، خانه برام سراپا بیگانه بود، همچنان همه اشیا، همه افراد آن از یاد رومادم پرسیدم: شما با من چه رابطه دارید؟ چرا خونم با خون شما یکی نیست؟ پدرم شمرده، شمرده گفتم: دخترم، تودختر ما هستی، فقط دختر ما!



# فقدان کودکی و آب

## تولد

فرجه از: هارون

والدین او وقتا فوتتا به سرد  
 او نزدیک من شدند و خود را مطمئن  
 خوابیده یانه؟  
 دخترک نوزاد واقعا خواب  
 هم روی خود نداشت، از سر  
 اوزه در دستر شفاخانه بلگه  
 در حیوه سیاه (در ریس آب)  
 تولد شده بود. سرتاپای او را  
 امواج گرم در برداشت  
 والدین دخترک که استرا  
 (ایا) گداشته بودند به نوبت  
 طرف او نزدیک می شدند و مشکل  
 باورشان می آمد که فقط چند  
 ساعت قبل طفل آنها در ریس  
 آب تولد کرده بود.  
 چندی بعد طفلک بیدار شده  
 و خانواده باکی با نسکی، کاتیا  
 مادر او را در ولاد پسر بدو و دختر  
 نوزاد آنها (ایا) به اولیسن  
 گردن شناوری در حیوه سیاه  
 پرده اختند.  
 با وجود آنکه چنین مناظری  
 رانی توان در هر ساحل بدو ولی  
 مشکل است امروز به آن اسم  
 معجزه داد.  
 زایش نوزاد در بحر باد رآب  
 روز بروز موج می گردد، جهان  
 چنین تولدات در کشورهای  
 شوروی، فرانسه، ایالات متحده  
 آمریکا و جزایر اسکانه بهیوا روز  
 به روز از یاد می باید.  
 زاده از ۲۰۰ تولد در آب  
 بحر زیاد رقیب منزل در اتحاده  
 شوروی ثبت گردیده. جالب اینکه  
 نه تعاریف واقعه مرگ مسا در  
 ویا نوزاد دیده نشده، بلکه کد ام  
 مواقع ناگوار بعد از زایمان  
 دیده نشده است. تولد سالم  
 این اطفال، درست بودن فرضیه  
 ادوکتور ریگود چارکوفسکی را  
 به اثبات رسانده. برصوت ۲۰  
 سال قبل فرضیه تولد طفل در آب  
 راتدین نبوده بود.  
 تولد  
 ماد طفل تسهیلات زیادی را در  
 برادر که از آنجمله جلوگیری  
 از زخم شدن و درن های سخت  
 در انتهای زایمان می باشد. تولد  
 در آب برای خود نوزاد هم آسانتر  
 و طبیعی است، زیرا طفل در دو  
 زنده گی خود در بطن مادر در

بین مایعات قرار ارد و زمانی که  
 او در آب بد نیامی آید، تغییر نسبتا  
 کسی را متحمل می گردند.  
 هنوز هم محققین علم طب راجع  
 به این نسی در اندک نوزاد در  
 لحظات نخستین زندگی خورد  
 چه چیزی را احساس می نماید.  
 ولی این کاملا واضح است  
 که بعد از ترک بودن بطن مادر  
 نوزاد ضربه قوی که ناشی از نیروی  
 جاذبه زمین است متحمل می گردند  
 در این اتنا نوزاد ۳-۴ مرتبه  
 بیشتره اکسیجن ضرورت پیدا  
 می نماید. انرژی که طفل در بطن  
 مادر ذخیره نموده، جهت احسا ده  
 بالانس و خوارت در مقابل نیروی  
 جاذبه زمین (وزن) به مصرف  
 می رسد. توازن از طرف دیگر  
 که او را محول مایع به ماحول  
 (بخشک) مشکلات را در زمینه  
 تطابق او را گنیم نوزاد به جهان  
 می آورد.  
 در رساله های آخر رنتیج  
 تحقیقات که در این زمینه صورت  
 گرفته، به دن چون و چرا ثابت  
 شده که چگونه در فایق زنده گی  
 وحشی اولین در شکل روانی او را دیده  
 انسان در شکل روانی او را دیده  
 رابطه میان حالت تولد طفل  
 (فشار فیزیکی که نوزاد در انتهای  
 تولد توسط سر خود متحمل  
 می گردد) و امراض روانی بعدی را  
 که در آینده ممکن است هائیکند  
 حالتش شود، به اثبات رسانیده.  
 انسد.  
 تولد طفل در آب در واقعیت  
 امر که او طفل از ماحول طبیعی  
 مایع که در رحم مادر او را احاطه  
 نموده بود، به ماحول مشابه مایع  
 از حالت بی وزنی به حالت  
 بی وزنی که در آب همان می آید، میباشد  
 همچنان در شرایط مذکور برای  
 نوزاد لزوم مصرف انرژی جهت  
 رفع نیروی جاذبه زمین حس  
 نمی گردد. چنین شرایطی تسر  
 نوزاد ۳-۴ مرتبه اقتصادی تر  
 تمام می گردن، واضح است در  
 صورتی که نوزاد انرژی مذکور  
 شده در بطن مادر را در انتهای  
 تولد کمتر مصرف نماید، انرژی مذکور  
 در رشد بعدی او تا به ثمر قابل  
 ملاحظه خواهد داشت. اطفال  
 تولد شده در آب دارای عضلات

توی تریونه و اولین حرکات راجع  
 مهارت خاص تنظیم می نمایند  
 جنین اطفال زود تر از همسان  
 خود می نشینند، زود تر ایستاده  
 می شوند و راه رفتن آسانی نمایند  
 ناگفته نماند که در آب بازی جوو  
 ندارند. بعد از چهار ساعت تولد  
 خود آنها مانند (ایا) بالای آب  
 خود را گرفته می توانند و بعد از چند  
 ماه میتوانند زیاد از یک کیلومتر  
 شنا نمایند.  
 با گذشت زمان فرضیه  
 چارکوفسکی ثابت گردید. او میگفت  
 اطفال شناور با سالم تریومین تر  
 از دیگران بازی آینه آنها کمتر  
 مرض می شوند. آسانتر تغییرات  
 حرارتی را متحمل میگردند و بطور  
 معمول می توان گفت آنها کمتر سرج  
 وید خلق می نمایند. در صورت  
 مرض تد اوی آنها خیلی مختصر  
 می باشد و هیارت از حجام با آب گرم  
 و سرد با سازه عضلات و در صورت  
 وخیم آن بانوشانیدن جوشانده  
 گیاهان طبی مرض آنها برطرف  
 می شود.  
 مشکل معم دیگره اکثر  
 زائیدن را در شرایط هادی در شوار  
 می نماید. مهارت از بزرگی سر  
 طفل می باشد، اگر سر طفل گلان  
 باشد برای او تولد شدن مشکل  
 است. فشار که بالای سر طفل  
 در انتهای تولد وارد می گردن،  
 میتواند باعث سرخوردگی روانی او  
 سرخوردگی وارد نماید. معنی ده  
 تا نیرویی وارد نمودن در نتیجه ماما گد  
 چارکوفسکی در نتیجه ماما گد  
 قبلی زن حامله توسط  
 تعویضات مختلف بشمول  
 اب بازی، عضلات لگن  
 خاصه و بیشتر خصالت  
 (الاستیکی) مسی  
 بخشد و تولد نوزاد را  
 با سوزش سهل تر  
 می نماید.  
 اگر از تمام این  
 تسهیلات  
 گذریم  
 و بنگالعه  
 ایسن  
 بقیه در  
 صفحه  
 (۹۷)

توی تریونه و اولین حرکات راجع  
 مهارت خاص تنظیم می نمایند  
 جنین اطفال زود تر از همسان  
 خود می نشینند، زود تر ایستاده  
 می شوند و راه رفتن آسانی نمایند  
 ناگفته نماند که در آب بازی جوو  
 ندارند. بعد از چهار ساعت تولد  
 خود آنها مانند (ایا) بالای آب  
 خود را گرفته می توانند و بعد از چند  
 ماه میتوانند زیاد از یک کیلومتر  
 شنا نمایند.  
 با گذشت زمان فرضیه  
 چارکوفسکی ثابت گردید. او میگفت  
 اطفال شناور با سالم تریومین تر  
 از دیگران بازی آینه آنها کمتر  
 مرض می شوند. آسانتر تغییرات  
 حرارتی را متحمل میگردند و بطور  
 معمول می توان گفت آنها کمتر سرج  
 وید خلق می نمایند. در صورت  
 مرض تد اوی آنها خیلی مختصر  
 می باشد و هیارت از حجام با آب گرم  
 و سرد با سازه عضلات و در صورت  
 وخیم آن بانوشانیدن جوشانده  
 گیاهان طبی مرض آنها برطرف  
 می شود.  
 مشکل معم دیگره اکثر  
 زائیدن را در شرایط هادی در شوار  
 می نماید. مهارت از بزرگی سر  
 طفل می باشد، اگر سر طفل گلان  
 باشد برای او تولد شدن مشکل  
 است. فشار که بالای سر طفل  
 در انتهای تولد وارد می گردن،  
 میتواند باعث سرخوردگی روانی او  
 سرخوردگی وارد نماید. معنی ده  
 تا نیرویی وارد نمودن در نتیجه ماما گد  
 چارکوفسکی در نتیجه ماما گد  
 قبلی زن حامله توسط  
 تعویضات مختلف بشمول  
 اب بازی، عضلات لگن  
 خاصه و بیشتر خصالت  
 (الاستیکی) مسی  
 بخشد و تولد نوزاد را  
 با سوزش سهل تر  
 می نماید.  
 اگر از تمام این  
 تسهیلات  
 گذریم  
 و بنگالعه  
 ایسن  
 بقیه در  
 صفحه  
 (۹۷)

توی تریونه و اولین حرکات راجع  
 مهارت خاص تنظیم می نمایند  
 جنین اطفال زود تر از همسان  
 خود می نشینند، زود تر ایستاده  
 می شوند و راه رفتن آسانی نمایند  
 ناگفته نماند که در آب بازی جوو  
 ندارند. بعد از چهار ساعت تولد  
 خود آنها مانند (ایا) بالای آب  
 خود را گرفته می توانند و بعد از چند  
 ماه میتوانند زیاد از یک کیلومتر  
 شنا نمایند.  
 با گذشت زمان فرضیه  
 چارکوفسکی ثابت گردید. او میگفت  
 اطفال شناور با سالم تریومین تر  
 از دیگران بازی آینه آنها کمتر  
 مرض می شوند. آسانتر تغییرات  
 حرارتی را متحمل میگردند و بطور  
 معمول می توان گفت آنها کمتر سرج  
 وید خلق می نمایند. در صورت  
 مرض تد اوی آنها خیلی مختصر  
 می باشد و هیارت از حجام با آب گرم  
 و سرد با سازه عضلات و در صورت  
 وخیم آن بانوشانیدن جوشانده  
 گیاهان طبی مرض آنها برطرف  
 می شود.  
 مشکل معم دیگره اکثر  
 زائیدن را در شرایط هادی در شوار  
 می نماید. مهارت از بزرگی سر  
 طفل می باشد، اگر سر طفل گلان  
 باشد برای او تولد شدن مشکل  
 است. فشار که بالای سر طفل  
 در انتهای تولد وارد می گردن،  
 میتواند باعث سرخوردگی روانی او  
 سرخوردگی وارد نماید. معنی ده  
 تا نیرویی وارد نمودن در نتیجه ماما گد  
 چارکوفسکی در نتیجه ماما گد  
 قبلی زن حامله توسط  
 تعویضات مختلف بشمول  
 اب بازی، عضلات لگن  
 خاصه و بیشتر خصالت  
 (الاستیکی) مسی  
 بخشد و تولد نوزاد را  
 با سوزش سهل تر  
 می نماید.  
 اگر از تمام این  
 تسهیلات  
 گذریم  
 و بنگالعه  
 ایسن  
 بقیه در  
 صفحه  
 (۹۷)

# په نا آشناووکی آشنا!

## نیتو، شاعر، طبیب او

### سیاستمدار

په بیاجون ولوکی چې د ۱۹۶۱ کال د باخون په نتیجه کې په وحشیا نه لول بچل شوي و. فعاله او هراړ خیزه ونډه واخستله.

کله چې د پرتګال فاشیستی ضد انقلاب د ((سالازار- کانتان)) استبداد یې رژیم نسکورکړ (امپلا) چې نیتو یې رهبري کوله یواځنې ملی سازمان و. چې په انګولا کې یې پخې اوکلکې نظام او سیاسي ستونې درلودې. او همدارنګه په چې وی کولای شول د آزادې انګولا د سیاسي قدرت واګې په لاس کې ونیسې او رهبري یې کړې انټونیو ګوستینونیتو همغښت چې د سیاست په لور کې یوشمېر شخصیت و. د افریقا د شمېر او په بحانګرې لور د مبارز او انقلابی شعر په اسان کې لکه بحلانده ستوري اوس هم بحانګرې اوسه راتلونکې کې به هم وپلنې او د ((توري افریقا)) استعمار وهلی او استبداد تمپلی ګوتونه بسه زبا کسې یې.

د نیتو شمېرونو مشهوره مجموعه ((سیخې هيله)) نومیږي چې د نړۍ په لویو ژبو کې ول شويده. هغه په ۱۹۷۰ کال کې د اسیا- افریقا د لیکوالو د انجمن ادبیسی جایزه وګټله.

نیتو افریقا د شمېر و دی، د انګولا د شمېر و دی او شمېر د هر توپوستی افریقایې په زړه کې لږې لري. هغه په ویل د افریقا د خلکو لږو هلی تودیدن له حماسې شعره پرته بل څه ندی. دغه (تور) شعرونه چې د هغه تن یې لک کړي د متروکوډ پښو بایونه دي چې سخت او سار ه د هغه په تن پورې نښتی دي. . . .

د نیتو شعر لکه د افریقا پراخه اوتوده خاوره، پراخ اوتود دی. بقیه در صفحه (۹۷)

په فعالیت پیل وکړ. په ۱۹۵۵ کال کې د دوم لمر لپاره زنداني شو. اوس نو نیتو پوره نړیوال شهرت پیدا کړیو. شعرونه او لیکې یې د پرتګال له پولو څخه وتلي وې او دې یې د اروپا په بیلا بیلو هیوادونو کې د یوه شاعر او آزادي غوښتونکي سیاسي شخصیت په حیث خلکو ته پیژندلې و. له همدې کبله و چې په ۱۹۵۷ کال کې ژان پل- سارتر، لوی اراګون، سیمون- د بووار، نیکولا کیل، د په ګور پیرا او پینونو سترو او مشهور ادبی او فرهنگي شخصیتونو د ده لپاره د آزادې غوښتن لیک لاسلیک کړ. نیتو په ۱۹۵۸ کال کې د طبیب

په سند لاس ته راوړ او د ۱۹۵۹ کال په وروستیو وختونو کې خپل مورنۍ هیواد انګولا ته ولاړ. او په طبابت بوخت شو. هغه د طبابت ترڅنګ د ((امپلا)) یا ((انګولان خلکو آزادي یخوونکي جنبش)) رهبري چې په ۱۹۵۶ کې تاسیس شوې و، په غاړه واخېسته. هغه نو اوس هم اوږدې شاعري هم پوهه طبیب او هم زېر سیاستمدار.

نیتو د ۱۹۶۰ کال د جون په میاشت کې د ریم لپاره د ((د ماته مېرزا)) په یوه تاجر کسې د زندان د وسپنیزو میلو ترنښا کښول شو. د اهل خلکو د ده په پلوي اعتراضیه غونډې وکړې او د ده د آزادې غوښتنه یې وکړه. د ۱۹۶۱ کال د اکتوبر په میاشت کې د پرتګال یوه زندان ته ولیدل ول شواو په ۱۹۶۲ کال د نړیوال فشار په نتیجه کې آزاد شو. خوله پرتګال څخه د وتلو اجازه یې نه درلوده. ملګروې هغه لکه پرتګال څخه وپېښاوه او د ۱۹۶۲ کال د جولای په میاشت کې کینشاسا ته لاړ او هلته یې د (امپلا)

هغه وخت چې پرتګالیسی استعمار د انګولا خاوره په ونښو لږ لږ و. او په هغه شپه کې چې د آزادې لمر لویډلی و او د اسان لمنه د سره شفق په انعکاس کې لکه د وینو د سمند رغوندې ښکارېده هغه، یعنی ((ګوستینونیتو)) د کاکیکان په کلی کې وزیږید.

د ۱۹۲۲ کال د سپتمبر (۱۷) د پلاری د عیسوي مذهب د پروتستان د څانګې کشیز و. او لکه د مورغونډې یې د ښوونکي دنده درلوده. نیتو خپلې لومړنې اوښانې زده کړې په ((لواندا)) کې سر ته ورسولې او په یوه روغتون کې یې په کار پیل وکړ. د یوه هیواد پال او آزادې دوست شاعر په حیث یې د شهرت او افتخار ستوري د روانی عیسوي پېر کې په خلوښتنه لسیزه کې د انګولا د نوي زیږیدلې ملی فرهنگ په اسان کې وپلید. هغه شعرونه له هغه پیل څخه یوې لږې اساسی او مهمې مسألې یعنی له پرتګالی استعمار څخه د خلاصون مسألې ته وقف شوي و.

خرنګه چې د شاعرۍ ترڅنګ یې غوښتل چې د طب او طبابت لسه لاري هم خپلو ستم خپلو وطنوالو ته خدمت وکړي نو په ۱۹۴۷ کال پرتګال ته ولاړ او هلته یې د ((کویمیرا)) په نامه په یوه طبیی پوهنتون کې د طب په زده کړه پیل وکړ. په ۱۹۵۱ کال هغه وخت چې یې: ((د استکھلم د سولی انجمن)) لپاره لاس لیکونه راټولول د لومړي لمر لپاره د سیاسي فعالیتونو په (ګناه)) ونيول شواو زندان ته ولیدل شو. له آزادې وروسته یې د پرتګال د مستعمرو د محصلینو په نامه یو شمېر د محصلینو په رانیکال جنبش کې

نوشته د معریف

# کلام خجلت را کسی بهتر از او نمی خواند

مسلمه ونسیمه نروغ د یوه گانشی است. زنده کی ساده وی تحمل داره. گرچه استاد مدرسه دار الحفظ است اما در منزلش نیز مدرسه بی دارد که حدود نشت شاگردا در آنجا تربیت می کند.

استاد برکت الله مایه افتخار او در مسابقه سال ۱۳۵۸ در مکه معظمه در بین ۲۷۵ قاری به اخذ مدال طلا و مقام اول موفق گردید. بار دیگر در دهلې در چنین مسابقه کسی از او سبقت حسنه نتوانست، در مد راس نیز در مقام اول باقی ماند و لقب استاد ی را بدست آورد و سپس حکم مسابقات گردید. برترین افتخارات را درین بخش در هغه جهان اسلام نقطه او دارد.

دفتی با هم صحبت میکنیم از قرآن، این کلام آسمانی که رحمت مسلمانان است حرف میزنند، او سابق قرآن است و قرآن را در سینه دارد، قرآن را جستجو می کند. همیشه تلاوت می کند، میگوید: هر کس در جستجوی بهترین ماست از آنچه آرزو دارد، بهترش را می طلبد. اگر چنین بقیه در صفحه (۸۰)

قرآن را آموخته ۲ - اهل ده بالای لوی ولسوالی شینوار است. جشنان تاریکشن انگیزه شویای تیز گویند و سیرو - مندی حافظان بوده است و منی باز بخت کلام خداوند (ج) را از امواج راد یو شنید، شیفته آن کلام شد و برای فراگیری آن صد ها نه تعداد در اهل کشور بلکه به سرزمین دورتا هندی و مصر سفر نمود میگوید: ((حفظ کلام خداوند کاری و قرانت در دست کار یگری است. من در دوسان ۸ ماه - قرآن را حفظ کردم ولی برای قرانت در دست آن ۱۲ سال زحمت کشیدم و هنوز قانع نیستم. در دست باید معنی آیات قرآن را فهمید تا بتوان مطابق آن - تلاوت نمود.))

(( کلام همچون آفتاب است، همه آن میان گرم وزنده از او اند)) وقتی خادیه صدا را احساس انسانی با تاثیر وقت سیت کسلام آسانی می آید، انسان همه گوش میشود و هر چه زودتر در لای امواج رو حیوانان فرار میکند این بندار در مورد قاری بزرگ وی مثال حدق میکند.



اودر مسابقه سال ۱۳۵۸ در مکه معظمه در بین ۲۷۵ قاری به اخذ مدال طلا و مقام اول موفق گردید.

تهیه کننده: مورچل

# ماورچ

## روزنامه مستقیم

### بین المللی

# ماورچ

## روزنامه دقیقه

صحتمند بود که تا وقتی خود را معر-  
فی نکرده بود من نشناختمش  
من امروز شمر کار خود را در چه سره  
و چشمان آن زن دیدم زیبا  
قطرات اشکی که از چشمان زن به  
عنوان سیاس بالای دستان من  
میریختند برای من بالاتر  
و مقد متر از همه نعمات دنیا بود  
- آیا ارزش این شغل را از-  
همان شروع تا رسید انستید ؟  
- من وقتی صفت آ مکتب  
بودم عمینکه از مطالب شفاخانه  
میکد شتم زهرس عارا مید یسندم  
حالت عجیبی برای دست مید اده  
- از یونیفورم آنها خوششان  
می آمد ؟

تناماساه یونیفورم مطس  
نیود از دستان آنها خوشم  
می آمدن دستان که بامرک به مبارزه  
برمیخاستند .

۱۰ روز ۱۰ کیلو مایع را از بطس  
اوجان سا-تم بعد از ارا عملیاً  
کردیم . کیست به بتالوزی فرستاده  
شد در آنجا کانسرتش حیرت شد  
گفته مریس بیشتر از ۲ ساعت  
زنده ماند . نمیتواند ولی مریس  
یکماه تحت کنترل مانرارد است  
درمدتی که مریس در شفاخانه بود  
خون ، دوا و سیرم او را از طرف  
شفاخانه تهیه کردیم حتی از  
حبیب خود یون دادم یکماه که  
مریس در شفاخانه بود برای شوهر  
او نیز از طرف شفاخانه نان داده  
میشد و اتانی عم در اختیارش  
گذاشته شده بود . بالاخره  
مریس رخصت شد و سه ماه بعد  
بازه نزد من آمد انچنان

در آنجا د وکتور مریس هم بود و  
چهره غریبان مرگ را از نزد یسک  
می بینند .  
اکثر زن مامریضانی مرا معینه  
میکند که بین مرگ و زنده گس  
نزارند و ما با همه توانمندی  
میکوشیم او را نجات دهیم .  
مثلاً بخاطر نام یک مریس  
را از صیغه آورده بودند کسسه  
( کیست تخمدان ) داد است در  
بطن او ۱۰ کیلو مایع بود که باید  
به تدریج خارج ساخته میشد  
و بعداً عملیات میکردید . ما طبعی

فندی حمید سرشترولینر  
عمومی و سر قابله عملیات خانسه  
شفاخانه نسایی .  
من تا اینجا نرسیده ام ، در عملیات  
خانه بوده ام ، اگر گویند که در راز  
کام صحبت کنم باز هم از عملیات  
خانه صحبت و اهدم کردن چه کنار  
در عملیات خانه صورتیست که باید  
تا سرحد فداکاری تلاش کرد .





راضیه سرساتمن توفیق  
انانیه ولایت کابل :

در طول مدتی که در اینجا  
کار میکنم، همیشه رنج برده ام. -  
همیشه فکر کرده ام که چرا بسای  
یک زن تا زندان میرسد، زنی  
که مادر است. من درین مدت  
محبوسین زیادی را که متهم به جرم  
های گوناگون بوده اند از نزدیک  
دیده ام که عموماً منشأ ارتکاب  
جرمی آنان فشار های اقتصادی،  
ازدیاد اطفال و بخصوص ازدواج  
غای اجباری و تحمیلی بوده است.  
استند زمانی که اینجامی آیند،  
مریض میباشند، عمینجامی میرسد  
مثلاً شاه پیروی رانیتوانم فراموش  
کنم. او به اتهام فعل فحشا  
اینجا زندانی بود. به دفعات  
اینجا آورده شد بار آخر به اثر  
مرضی به شفاخانه انتقال داده  
شد و در شفاخانه مرد. حتی  
کسی را ندانست که دفنش کند.  
بالاخره به کمک شاروالی دفن  
گردید. من در هر لحظه  
زنده گیم در باره زن، زنده گی  
زن و سرنوشت او فکر کرده ام.

راضیه احمدزاده قاضی محکمه  
اختصاصی اطفال :

از آنجایی که طفل زاده محیط  
است خواص و کردار او نیز ناسی  
از شرایط و تاثیرات خاص محیطی  
میباشد که طفل را احاطه نموده  
است. همچنان عوامل دیگر از  
قبیل محیط خانواده، کوجه  
وبازار، مکتب و مدرسه، کار، شغل،  
وضع اقتصادی - نبودن بسد و  
ومادر و ابتلاي طفل به امراض  
گوناگون بالای شخصیت و مرکزتر  
طفل تاثیر دارد.

بنا از والدین توقع داریم  
تا در حوضه تربیه اطفال خود  
بج نهایت توجه نموده در داخل  
فامیل از عصبانیت های بی مورد،  
تبعیض و امتیاز بین اولاد غای،  
بقیه در صفحه (۸۰)



ضیاء بیسند



داکتر مروارید



داکتر قندی



راضیه احمدزاده



میرمن سردین



راضیه از ولایت کابل

## ملکه زیبایی ازبکستان



در مسابقه «ملکه زیبایی ۱۹۸۸» که توسط کلوب جوانان مربوط - کمیته مرکزی کسومول ازبکستان برای انداخته شده، حاصل جوان ناتالیاکوگانوایرنده شناخته شد. بعد از آنکه در کشورهای سوسیالیستی مسابقات انتخاب ملکه زیبایی برای انداخته شد، کشور چکسلواکیا نیز دست به این عمل زد. این ملکه را بنام «میس پراگ» نامیدند. این ملکه بیست سال عمر دارد. او فعلاً در خانه صرف تربیه طفل هشت ماهه اش است. به تصویر نگاه کنید او واقعاً زیباست.

## دیوار قرن بیستم

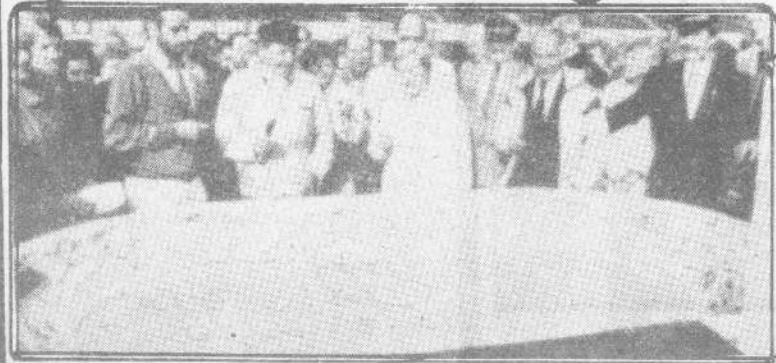
رسم فرانسوی دو صنیعک در نزد  
Dominique Durand  
رسمی را بردیواری کلیسائی در  
پاریس ترسیم کرد که بنام «دیوار  
قرن بیستم» معنی شد. در این  
رسم ۴۷۷ پورتیت شخصیت های  
بزرگی که در قرن بیستم ناامان بر  
سرزبانها افتاده است وجود  
دارد.



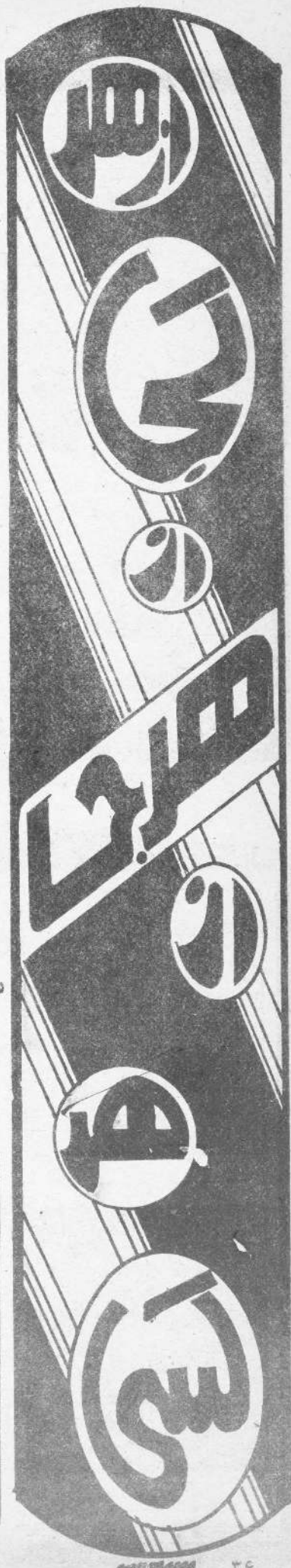
## قهرمان بوکس یا درازبی نماز

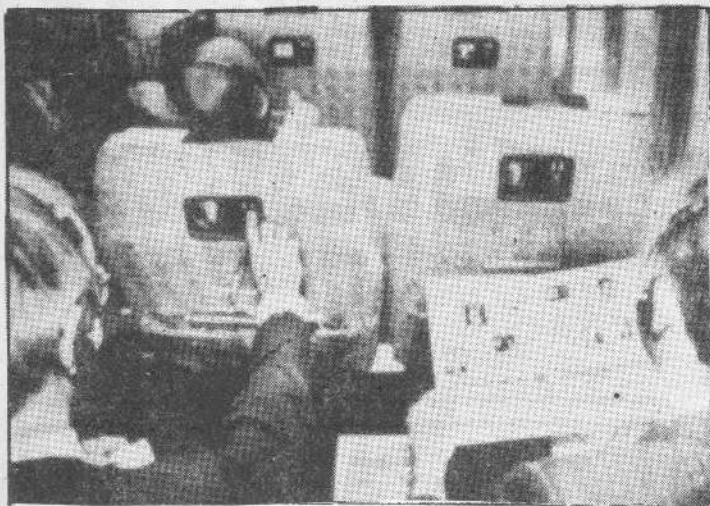
قهرمان بوکس در وزن سنگین  
مایک تیسون (طرف چپ) با رقیب  
خود بنام مایکل سپینگر در کفرانس  
مطبوعاتی اشتراک ورزیدند. نظریه  
تفاوت بزرگ در بلندی قد این دو  
قهرمان سپینگر به تیسون با سخن  
نشدار گفت: «بچه همین حالا  
پیش از مسابقه فقط در مقابلم بزاسو  
باشی» تیسون در جوابش گفت:  
«برود درازبی نماز تو زود می خوابی»

## سالگرد استدیوم



ستدیوم المپیان هلنسکی  
سال گذشته پنجاهمین سالگرد  
گشایش را جشن گرفت. درین  
سالگرد در میدان ستدیوم مودل  
انراک از یک تمیه شده بود -  
آوردند و در اطراف آن کسانی جمع  
شدند که در المپیان هلنسکی  
مدال بدست آورده بودند.





## تلوزیون در طیاره

یک شرکت هوایی امریکا طیارات خود را که در پروازهای طولانی پرواز مینمایند، با تلوزیون های کوچک ۷ سانتی متری مجهز ساخته است. این تلوزیون ها در مقابل مسافر، عقب چوکی پیشروی نصب است. مسافران میتوانند درین مینی تلوزیونهاشش پروگرام تلوزیونی را مشاهده نمایند.

## شوهر جرمیه میخواهد

مرد ۳۹ ساله می بنام مارتین گانی از وستون امریکا تصمیم زن خود را که بنا بر گفته خودش بعد از آنکه در شفاخانه بحری به مرض AIDS مبتلا و بعداً وفات نمود نشان می دهد. پسش نیز بعداً به همین مرض دیده از جهان بهست گافتی آنها را داشت که دولت امریکا راه پرداخت ۵۵ میلیون دالر متهم میسازد. اگر این قضیه به نفع او نیز تمام شود از پول مذکور مفادنی نخواهد دید زیرا او خود مبتلا به مرض ایدس است.

## قد درازترین مرد دنیا

کی قد دراز است؟ پاسخ این سوال مورد مشاجره عده بی قرار دارد. نشرات موزمبیق تأکید می ورزند که قد درازترین مرد دنیا هموطن آنها بنام کابریزل مونزانی است. می گویند که او ۲۴۶ سانتی متر قد و ۱۹۰ کیلوگرام وزن دارد. هر کسی که باور ندارد...



## مادر کلان وریکاره جهانی

مسن ترین انسان سیاره ما خانم فرانسوی بنام ژان ژلمیتا است که بتاريخ ۲۱ فبروری ۱۸۷۵ متولد شده است و فعلاً ۱۱۳ ساله است. در تصویر او را با دیپلومی که توسط ناشران کتاب وریکاره های جهان بنام جایسنس به او سپرده شده دیده میشود.



## ۴۰۰ میلیون کیلوگرام گوشت اضافه

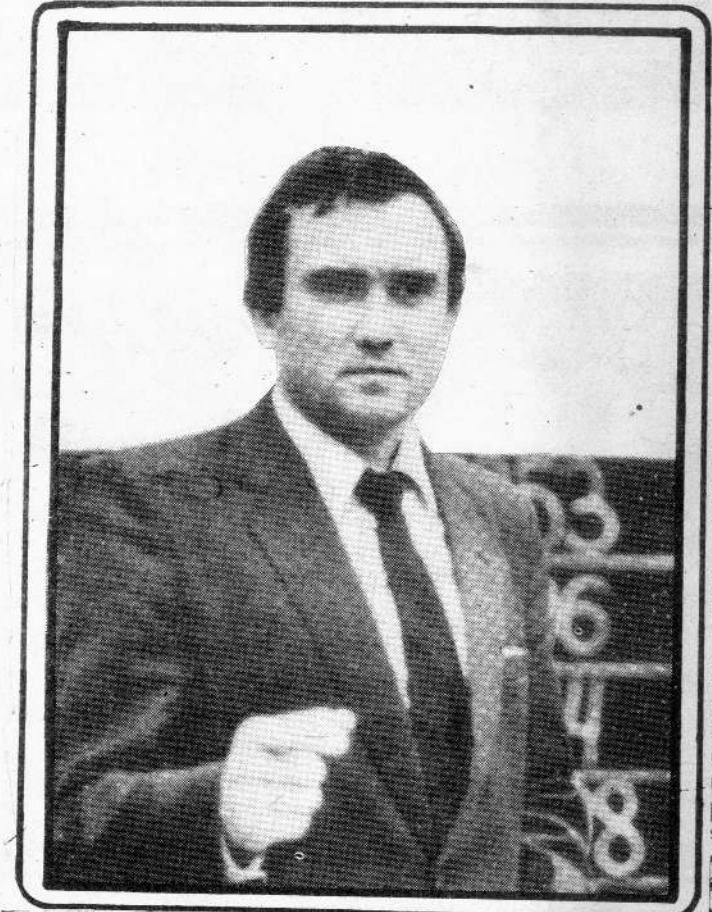
غذای مناسب را در وجود خود مثال داد، زیرا او ۸۰ کیلوگرام وزن خود را باخت. فعلاً او فقط ۷۰ کیلوگرام وزن دارد. درین پروگرام تلوزیونی او ۱۳ مرد چاق را همیشه مثال می آورد، وزن مجموعی این اشخاص به ۲۵۸۲ کیلوگرام میرسد. در تصویر او در آغوش سه تن آنها که هر کدام از چسب پر است ۲۳۷ کیلوگرام، ۶۹ کیلوگرام و ۲۲۸ کیلوگرام وزن دارد. دیده میشود.

امریکاییان بی فایده ۴۰۰ میلیون کیلوگرام گوشت اضافه دارند. لاین وزن اضافه از معیار راه ۳ میلیی باشند. امریکا دارد، همچنان ۱۰ الی ۱۳ فیصد اطفال امریکایی بیحد چاق هستند. این معلومات را هنرمند شناخته شده دیک گریگور که در سالهای اخیر در تلوزیون به مردم رهنمایی به خوردن مناسب مینماید در تلوزیون امریکا اظهار داشت. گریگوری منفعت



# ټولونه په زړه پوري دي

## حيرانوونکي حافظه



وازمان خولکه څنگه چې څرگنده - ده ددغه کار له پاره مې کوم -  
 لمانځنې مواد چې دماخذ په توگه  
 ترې کارواخلم نه درلودل - په  
 لمانځنې مواد چې دماخذ په توگه  
 په لومړي سر کې مې له هغې ساده  
 طبقې څخه چې ټورې اولونځې -  
 وپيل لري ، که واخستله ؟ د  
 کوچنيو ((سخو)) څخه مې پيل وکړ  
 دپانديو کلمات ايجادونه مې  
 په رڼه تکرارول او هرځل تکرار  
 کې مې نوې کلمات ايجادونه  
 وړنهاتول . دوخت په تېرېدو سره  
 په دې پوهېدم چې دحافظې  
 د ښه والي له پاره دښمن خو  
 محدود متودونه په پراخيزمن دي  
 چې دهغوی له ډلې څخه لمانځنې  
 ماخپله دخپل لمان له پاره  
 اختراع کړل ، دښلگي په توگه  
 هغه وخت چې په توره څنگه -  
 باندې لېکل شوي مدونه حافظې  
 ته سپارم . نوڅه کوم چې په  
 مغز کې مې د يوه ټاکلي انځور  
 څرنگان ته مېس کوم او په هماغه  
 ډول مې په بهرني حافظه کې  
 وساتم . دغه مېتود دپهروايز د و  
 تمونو د اجرا کولو څخه وروسته  
 په بهالو توگه ترسره کېدای شي  
 خو مې پېرسې مې په پېرساده او  
 اسانه ډول څنگه چې په موسيقي  
 صورت په ذهن کې لېره انځور  
 اها رسم ساتل کوم گران کار نه دی  
 خوشحاله بايد په پرله پسې ډول  
 ورته وکتل شي او هرځل دمنظري  
 ټولې برخې بايد هغه پورته پرته  
 شي چې په ذهن کې پاتې دي .  
 لنډه دا چې منظري ته بايد ترهغه  
 وخته پورې وکتل شي چې دمنظري  
 ان لېرې کوچني برخې هم په  
 ذهن کې لمانځي ونهسي .  
 پاتې به (۱۷) مخ کې

پورې توپيک چې دحيرانوونکي  
 استعداد داوند دی ، دسترس  
 پورخ رانکاره شواو دڅو تنو دپاره  
 چاوشخه مې هيله وکړه چې  
 په تېرېدو کې ورسره مرسته وکړم  
 له دغه حيرانوونکي استعداد لرونکي  
 ارتيست پورې توپيک سره مې د  
 کېسې دنېاره صوبې استراحت  
 لمان کې پېژندگوي شوو دغه  
 استعداد اوحافظه زما دپېرې  
 حيرانتاسې شول اوداپوښتنه  
 راسره پيداشو چې څرنگه  
 کېدای شي په انساني مغز کې  
 دومره پېچلي جدول ((ټيبل))  
 شي ؟ لکه څنگه چې څرگنده  
 ده د ارواح پېژندونکو دڅېړنې له  
 مني انسان په منفي ډول په

# د ډاکټر د حېرانوونکي

دشوروي اتحاد د اوکرائين  
 جمهوريت په مرکز کيف کې د شوروي  
 اوهرنيوداکټرانو ټولنه شوه نوموړو  
 د زړښت د پړاو لپاره هکله بحث  
 وکړ .  
 په دې ټولنه کې د اوکرائين  
 د جمهوريت د علومو د اکاډمۍ د غړي  
 ف . فريکس څرگنده کړه د زړښت  
 په مقابل کې مبارزه شونې ده ،  
 دا کار په هغه صورت کې کېدای  
 شي چې هغه داوسپني له پاتې  
 شونو (بقاياوو) يا ساکوشنه پاکه  
 شي ، دا کار د لمانځنې ټولنو  
 واسطه نه بلکې د فعالو شوسکرو  
 په مرسته چې په بيالوژيکي ډول  
 پخپل شوي وي سرته رسېدای -  
 شي . ددې تجربې په جريان کې  
 د حيرانوونکي مواد په  
 خوړو کې کېږي ، زهرې مواد په  
 پېر وکولو کې جذب شي او په نتيجه  
 کې د تېرې لاندې پړاوونه تر  
 کنترول لاندې راني .  
 د لمانځنې طبي علومو  
 دانستيتوت پروفېټور پال (ډاکټر)  
 څرگنده کړه چې په اورگانيزم کې  
 مې له فعالو او شاتو سولانتو  
 څخه ژوند شونې نه دی . دا

تعدلات په ماشومانو کې په نيمه  
 توگه ليدل کېږي هغه ماشومان  
 چې ژوند يې د هغه هغه کسې  
 د گڼتن اندازه د زړه نسبت  
 زياته ده په همدې بنسټ  
 د زړه وچې دهغوی له نفسی  
 د جمهوريت د علومو د اکاډمۍ د غړي  
 ف . فريکس هغې څخه نه شي جوړ -  
 يدای .  
 نوموړي داکټر چې د لمانځنې  
 زياته کړه چې دوخت په تېرېدو  
 سره د لېرونو رښو ملتونو  
 څرگنده اود لېونې (معانيت )  
 اندازه په راتېره شي .  
 د شوروي اتحاد د علومو اکاډمۍ  
 د هروس پېژندنې دانستيتوت  
 پروفېټور ف . فريکس د پاره  
 وويل چې د زړښت د څېړنې اود  
 هغه د نه راتگ په برخه کې د -  
 اورگانيزم دغاي توانو ستروول -  
 لېونې ، نهارې وسيلې شي چې  
 د اتوانو له کمزور تيا څخه ورسول  
 شي او پورې په وړخ لاندې هم بايد  
 لمانځنې شي .  
 په دې غونډه کې د شوروي  
 اتحاد د اوکرائين د جمهوريت  
 د علومو د اکاډمۍ هروس پېژندونکي



د شوروي اتحاد د علومو اکاډمۍ  
 د پېرڅنگ دانستيتوت پوه غونډه -  
 وکړه چې په گډه دی د پېرڅنگ  
 اصطلاح د ((کهرهائي تيزابو)) يا  
 جوړولو پيل شي څنگه د مواد په  
 په اورگانيزم کې د مواد و د تياروالي  
 او هسلواو همدارنگه دارگانيزم د  
 هغې ترکيب لپاره تنظيم سره مرسته  
 ددې څېړنو نتيجه داسې ده :  
 ددې لپاره چې زړښت په پېرڅنگ  
 راشي بايد په بدن پراخېدو  
 چې پوره هټامين وړی ورسول  
 شي څنگه خواړه ژوندخوا کړي او  
 د زړه وپېرس خطرناکه بقاياوو  
 ختيځې کړي . يعنې د تيزاب ضد  
 درمل بايد جوړ شي - دا مواد به په  
 راتلونکې کې د اکاډمک ايمانوس  
 تر سرپرستۍ لاندې د پېرڅنگ ډلې  
 خواجې په همدې برخه کې څېړنې  
 کوي پراخ شي .  
 پاتې به (۱۷) مخ کې

## گرامافون څنگه او چا را منځ ته کړ؟



د دې توگه به ثبت کيدو د اورښود  
 لپاره مې خبره پرېکړه کړېده  
 غږ راخيستونکي متن به د مار -  
 بيچي جوړښت د ننه اوياد باندې  
 د غږ د خوړيدو سبب کيدو او دغه  
 غږ به بيا پورې داسې پر لاسې خپلې  
 چې د اورښود وړ به نه و بيا وړې کولو  
 د زمانې په تېرېدو سره ان پيسون  
 اونورو مخترعينو چې په دغه برخه  
 کې مې په کار پيل کړي و دغسې  
 اختراع ته وده ورکړه . حلېسې  
 پوښ لرونکي استوانې خپل لمانځي  
 مومي استوانې ته ورکړ او د پېرڅنگ  
 بيا يې کي صفحې داستوانې لمانځي  
 ونيو خو څنگه چې د يوه بل بد لاسون  
 په ترڅ کې نه ماتيدونکي صفحه  
 راښي . د کست يا فېټي په رامنځ ته  
 کيدو سره يونوي انقلاب په دغه  
 برخه کې راښي . خو مېر چې د  
 گرامافون د صفحې په برخه کې  
 بد لاسون رامنځ ته شوي هم هغه  
 اندازې ماشين هم وده وکړه چې  
 د دې مانا چې د اورښودو امر يکې  
 اوچاپاني پوهانو له خوانوي خبرې  
 وړتيا شول خو چې په اوسني  
 پرمختللي ښه رامنځ ته شو .

په ۱۸۷۷ کال کې اد پيسون  
 د خبرو د ثبتولو په استوانه پيسې  
 ډوله اله برابره کړه . د ده په خپل  
 تحقيقاتي مرکزي چې د نيو جرسي  
 په منلو پارک کې و د هغه بيلگه  
 جوړه کړه . وروسته يې دخپلسو  
 حيرانو شويانو يو لالون پورې اندي  
 کيښوده او وېښ شوه چې ده -  
 اختراع کړي ماشين کولاي شي  
 هم ثبت وکړي او هم خپرونه  
 ده د وړ کتون هغه نامتوس سندره  
 چې (( مري يوکوچنی وړيد رلود ))  
 وويل چې د ثبت د ستاگه همدغه  
 سندره په کټ مټ ډول بېرته  
 خپره کړه .  
 اد پيسون دغه ماشين (( فونو -  
 گراف )) ونوماوه چې له دوو کلسو  
 څخه جوړ دی او غږ اخيستونکي  
 مانالري : د هغه اختراع شوي -

این مطلب را هم بخوانید

# سرطان چیست و چگونه میتوان آنرا شناخت؟

# آیا کشیدن سگرت موجب سرطان میشود؟

سرطان چیست؟  
 - حشرات سرطانی در داخل  
 - سگی که آنها را اجاطنه  
 - کرده است رشد میکند. این  
 - حشرات نمکنت به مجاری  
 - شود؟  
 - بله، این بیماریست که در آن  
 - رشد غیرقابل کنترل کرمیات  
 - سفید خون وجود پیدا کند  
 - تومور چیست؟  
 - تومور عبارتست از توده یا لخته  
 - مادی است

سرطان باشد، بدون آنکه از آن  
 - اطلاعی داشته باشید؟  
 - بله، انواع سرطانی  
 - معمولاً زمانی ظاهر میشوند که  
 - سرطان رشد کرده یا انساج  
 - را تخریب نموده، آنگاه هر چند  
 - در بدن

# آیا نوشیدن مشروبات الکولی خطر مبتلا شدن به

# سرطان را بیشتر می سازد؟

## و پاسخ هایی برای دهها سوال دیگر در مورد سرطان

رشد شده است و این تعبیرات اند  
 - از: قرار گرفتن بیش از حد در مقابل  
 - اشعه ماورای بنفش آفتاب، رادیو  
 - گرانی زیاد، دود کردن سیگرت  
 - و تماس بابت سلسله مواد کیمیاوی.  
 - آیا سرطان سارده است؟  
 - مسلمان نه.

کمواد دودی و نیکوتین بیشتر را  
 - استنشاق کنید به همان بیخطر  
 - ابتلا به سرطان ریه بیشتر است.  
 - بویند، چیز بنام (سگرت بی  
 - ضرر) وجود ندارد. بهترین  
 - نلتو تا نورم اینست که سگرت را  
 - ترک کنید.

مرگ های ناشی از معنادین سگرت  
 - و کسانیکه به سگرت عادت ندارند،  
 - مقایسه گردد، این تفاوت بطور  
 - نسبی کتر است.  
 - آیا نوشیدن زیاد مشروبات  
 - الکولی خطر ابتلا به سرطان را  
 - بیشتر میسازد؟

آیا سرطان ارثی است؟  
 - چندشکل محدود سرطان  
 - قابلیت ارثی داشته ولی نسبت  
 - انواع عمومی آن هر چند در برخی  
 - از این انواع عمومی چیزی بنام  
 - ((تایلانت خانواده کی)) معروف  
 - است، یعنی تمایل ابتلا به نوع  
 - خاص سرطان که در میان اعضای  
 - یک خانواده مشخص نسبت به  
 - افراد دیگر جامعه بصورت کسل  
 - خیلی بیشتر است. این نسوع  
 - تایلانت خانواده کی در سرطان  
 - پستان، کولون، معده، پروستات  
 - و ریه و همچنان در سرطان نسوع  
 - Leukemia دیده شده  
 - است. بنابراین، زمانیکه یکی از  
 - اعضای خانواده دچار یکی از این  
 - انواع سرطان ها گردند، اقدامات  
 - احتیاطی برای اعضای دیگر  
 - خانواده توصیه میشود. (خانواده  
 - در اینجاست شامل والدین و کودکان  
 - نبوده بلکه همزاده گان، عمو  
 - ها، عه ها، خاله ها، نواسه  
 - ها و غیره. رانیز در برمیگردد.  
 - آیا بواسیر نشانه سرطانتان  
 - است؟  
 - نخیر، ولی بواسیرها و خون  
 - ریزی هاممکت نشانه خطر  
 - سرطان باشد. در مورد هرگونه  
 - خوشبختی بابت همواره مشوره دکتر  
 - را گرفت.

# آیا میتوان از سرطان نجات یافت یا خیر؟

سرطان عبارتست از کرمی بیمار  
 - های که در آن رشد غیر منظم  
 - و غیر قابل کنترل حشرات نورمال  
 - صورت گرفته و در صورت عدم  
 - معاینه و تشخیص موجب مرگ  
 - خواهد شد.  
 - حشرات سرطانی و حشرات  
 - نورمال از هم چه تفاوت دارند؟  
 - حشرات نورمال برای یک منظور  
 - و هدف خاص رشد میکنند یعنی  
 - شکل عضت یا تومور نسج صغ  
 - دیده و از بین برنده، رشد  
 - حشرات سرطانی هیچ مدنی  
 - بدنمال ندارد. اینها حشرات  
 - نورمال را تومور خراب  
 - میکنند و در صورت عدم  
 - تشخیص و معاینه به قسمت  
 - های دیگر عضت نیز انتشار  
 - میکند.  
 - آیا انواع مختلف سرطان وجود  
 - دارد؟  
 - بله هر نسج عضت میتواند  
 - به سرطان مبتلا شود. حشرات  
 - سرطانی میتوانند با سرعت های  
 - متفاوت رشد کنند و در مقابل  
 - تدابی واکنش های متفاوتی  
 - دارند ولی وجه مشترک  
 - سرطان ها در اینست که در  
 - صورت عدم تدابی رشد نموده  
 - به قسمت های دیگر عضت  
 - نیز منتشر میشوند.  
 - سرطان چگونه در عضت منتشر  
 - میشود؟  
 - سرطان با چه سرعتی رشد میکند؟  
 - سرعت ثابت رشد وجود ندارد.  
 - بعضی از انواع سرطان در ظرف  
 - چند هفته رشد بیشتر میکنند  
 - ولی رشد برخی از انواع آن  
 - چندین سال را در بر میگیرد.  
 - آیا Leukemia نوعی  
 - از سرطان است؟

لهاوی و خون منتشر گردیده  
 - قسمت های دیگر عضت نیز  
 - انتقال یابد و در آنجا به رشد  
 - خود ادامه دهد. اینگونه  
 - انتشار را Metastasis  
 - یا انتقال مرضی نامند.  
 - مجاری لهاوی چیست؟  
 - لنگ عبارتست از مایع شفاف و  
 - های که از تمام انساج سراسر  
 - عضت جمع آوری گردیده و در  
 - مجاری لهاوی جریان دارد و  
 - سرانجام به جریان خون نیز  
 - داخل میشود.  
 - سرطان با چه سرعتی رشد میکند؟  
 - سرعت ثابت رشد وجود ندارد.  
 - بعضی از انواع سرطان در ظرف  
 - چند هفته رشد بیشتر میکنند  
 - ولی رشد برخی از انواع آن  
 - چندین سال را در بر میگیرد.  
 - آیا Leukemia نوعی  
 - از سرطان است؟

دایی که بوسیله رشد تازه  
 - نسج بوجود آمده با معیاره  
 - دیگر تراکم مایع طور مثال در  
 - داخل یک کبسه  
 - آیا تمام تومور ها شکل سرطانی  
 - دارند؟  
 - نخیر، تومور ها دو نوع اند.  
 - (۱) تومور های عادی که تدریجاً زندگی  
 - یا سلامت انسان را بخطر مواجه  
 - میسازد و (۲) تومور خبیث یا  
 - یا سرطانی  
 - تومور عادی و خبیث از هم  
 - چه تفاوت دارند؟  
 - تومور عادی به قسمت های  
 - دیگر عضت انتشار نمی یابد و به  
 - یک اندازه معین نمو میکند. تومور  
 - خبیث (سرطانی) به رشد خود  
 - ادامه داده و در صورت عدم تدابی  
 - به قسمت های دیگر بدن نیز  
 - سرایت میکند.  
 - آیا ممکنست مبتلا به  
 - سرطان را میتوان با یک سلسله  
 - آزمایش های معین قبل از ظهور  
 - اعراض آن تشخیص کرد.  
 - چو ادا نشاندن سرطان را  
 - در حیوانات مورد مطالعه بررسی  
 - قرار میدهند؟  
 - زیرا سرطان در تمام اشکال  
 - حاتی وجود دارد. یا تحقیق در  
 - مورد حیوانات دانشمندان به  
 - کسب معلومات بیشتر نایل گردیده  
 - اند. کفیات مهم طبع بوسیله  
 - همپوتیجارب بعمل آمده و تایید  
 - گردیده است که زندگی بیشتر  
 - انسانی را نجات داده است.  
 - چه چیزی موجب سرطان میگردد؟  
 - چو اسرطان بوجود می آید؟  
 - هیچکس نمیداند. در  
 - واقعیت امر، علل اساسی اکثر  
 - اشکال سرطانی معلوم نیست. هر  
 - چند علل یک تعداد سرطان ها  
 - سرطان را میتوان با یک سلسله  
 - آزمایش های معین قبل از ظهور  
 - اعراض آن تشخیص کرد.  
 - چو ادا نشاندن سرطان را  
 - در حیوانات مورد مطالعه بررسی  
 - قرار میدهند؟  
 - زیرا سرطان در تمام اشکال  
 - حاتی وجود دارد. یا تحقیق در  
 - مورد حیوانات دانشمندان به  
 - کسب معلومات بیشتر نایل گردیده  
 - اند. کفیات مهم طبع بوسیله  
 - همپوتیجارب بعمل آمده و تایید  
 - گردیده است که زندگی بیشتر  
 - انسانی را نجات داده است.  
 - چه چیزی موجب سرطان میگردد؟  
 - چو اسرطان بوجود می آید؟  
 - هیچکس نمیداند. در  
 - واقعیت امر، علل اساسی اکثر  
 - اشکال سرطانی معلوم نیست. هر  
 - چند علل یک تعداد سرطان ها

آیا کشیدن سگرت موجب  
 - سرطان میگردد؟  
 - آنگون دیگر بصورت کل پذیرفته  
 - شده که کشیدن سگرت علت عمده  
 - سرطان ریه در ایالات متحده  
 - است. طور مثال، مرگ نانی از  
 - سرطان ریه در میان کسانیکه  
 - مظعماً سگرت دود میکنند ده برابر  
 - بیشتر از کسانیکه هرگز سگرت  
 - دود نکرده اند. در میان معنادین  
 - قوی (روزانه دوقوطی یا بیشتر از آن)  
 - سرعت مرگ بیست مرتبه بیشتر است.  
 - مطالعات نشان میدهد که  
 - معنادین سگرت علاوه بر سرطان ریه  
 - به سرطان دهن، گلو و مثانه  
 - نیز دچار میشوند.  
 - آیا قتل سگرت از سرطان ریه  
 - جلوگیری مینماید؟  
 - امروزه سگرت نسبت به سگرت  
 - های که دوده قیل دود میشود  
 - مواد دودی و نیکوتین کمتر دارد.  
 - شواهد نشان میدهد بهر اندازه ای  
 - پیپ و سیگار چطور؟  
 - کسانیکه پیپ و سیگار میکنند  
 - (و دود آنرا استنشاق نمیکند) نسو  
 - به معنادین سگرت کمتر مبتلا به  
 - سرطان ریه میشوند.  
 - هر چند اینها در معرض خطر  
 - حتی سرطان دهن، گلو و مثانه  
 - مانند معنادین سگرت قرار دارند.  
 - در شهر بزرگی زندگی میکنم  
 - که هوای آن آلوده است. آیا  
 - خطر بیشتر ابتلا به سرطان مرا  
 - تهدید میکند؟  
 - عقیده عمومی بر آنست که خطر  
 - بیشتر ابتلا به سرطان در مناطق  
 - آلوده وجود دارد. هر چند، تا  
 - هنوز هم درین زمینه مطالعات  
 - به مقیاس بزرگتری انجام نیافته  
 - مرگ در شهرهای بیشتر است. ولسی  
 - همینکه همین سرعت با تفاوت میان  
 - است. تا آنجاییکه موضوع سگرت  
 - سرطان ریه ارتباط میگیرد، سرعت  
 - مطالعات نشان داده که  
 - معنادین قوی مشروبات الکلی که  
 - به سگرت نیز اعتیاد دارند در  
 - معرض خطر بیشتر سرطان دهن  
 - و گلو قرار دارند.  
 - آیا صدها یا صفتی ناحیوی  
 - موجب سرطان شده میتواند؟  
 - صدها اتفاقی در نسج نرم مانند  
 - پستان علت سرطان شناخته شده  
 - شده است.  
 - آیا کدام نوع غذا یا ترکیب از غذا  
 - ها میتواند موجب سرطان گردد؟  
 - نخیر، ولی پژوهش پیرامون  
 - نقش رژیم غذایی و رابطه آن با  
 - کنترل سرطان ادامه دارد. طور  
 - مثال، چو اجپاتی هانسیت به  
 - نسل مشترک جاپانی - آمریکایی  
 - بیشتر به سرطان معده دچار  
 - میگردد؟ غذاهای پخته شده  
 - با دود بخصوص غذا های یک مواد  
 - کیمیاوی در آن بکار رفته نیز تحت  
 - پژوهش قرار دارند.  
 - مطالعات نشان داده که  
 - معنادین قوی مشروبات الکلی که  
 - به سگرت نیز اعتیاد دارند در  
 - معرض خطر بیشتر سرطان دهن  
 - و گلو قرار دارند.  
 - آیا صدها یا صفتی ناحیوی  
 - موجب سرطان شده میتواند؟  
 - صدها اتفاقی در نسج نرم مانند  
 - پستان علت سرطان شناخته شده  
 - شده است.  
 - آیا کدام نوع غذا یا ترکیب از غذا  
 - ها میتواند موجب سرطان گردد؟  
 - نخیر، ولی پژوهش پیرامون  
 - نقش رژیم غذایی و رابطه آن با  
 - کنترل سرطان ادامه دارد. طور  
 - مثال، چو اجپاتی هانسیت به  
 - نسل مشترک جاپانی - آمریکایی  
 - بیشتر به سرطان معده دچار  
 - میگردد؟ غذاهای پخته شده  
 - با دود بخصوص غذا های یک مواد  
 - کیمیاوی در آن بکار رفته نیز تحت  
 - پژوهش قرار دارند.  
 - مطالعات نشان داده که  
 - معنادین قوی مشروبات الکلی که  
 - به سگرت نیز اعتیاد دارند در  
 - معرض خطر بیشتر سرطان دهن  
 - و گلو قرار دارند.

تغ ۴۰۰۰۰ ما نهمیدم ۰۰۰ شما در جستجوی بتسول  
 خان همسر ساراسک مجدی بی ، هستید ؟ والهی بعد  
 از آنکه قصر پاشا به فروشی رسید ، بتول خان را دیگر  
 هیچ نهارت نکردم ، فرزند شاهم اگر بنام بتسول  
 سراغ او را بگویند ، به مشکل موقوف خواهید شد ، چه  
 بهتر که بنام «بتول قند» جستجویش کنید ، آن وقتها  
 او را بنام «بتول قند» یا «لقه» (شهرین) یاد می  
 کردند و در محافل اشرافی بهمن عنوان شناخته میشد  
 چون در محافل اشرافی بتول های متعددی افتخار  
 عضویت داشتند ، خان مرحوم ساراسک مجدی بی را  
 «بتول قند» صدا میزدند ، منظورشان از مستمن  
 این القاب به بتول خان همان «جاذبه» (جنسی) یا  
 «همسگری» بود که این روزها روی نهان مجلات روز  
 نامه های برصده بتول خان واقعا اندامی به غایت  
 دل انگیز ، قامتی بلند و زیبایی خیره کننده داشت  
 دوستان اروپایی و امریکایی ساراسک مجدی بی ، بتول  
 خان را «ترکش دلمت» یا بلوای ترکی میخواندند  
 و این بی مناسب هم نبود ، البته من دینبازه معلوما  
 بیشتر ندانم ، مرحوم ساراسک بی دوست من بود و به  
 همین جهت بتول خان را کاپیوش میخوانم و ولسی  
 اکنون نهدانم کجاست ۰۰۰ راستی گفتید خوشاوند  
 شماست ۰۰۰ آ ۰۰۰ آ ۰۰۰ والهی نهدانم چه  
 بگم ، سالها شدم دیگر او را ندیده ام ۰۰۰ شما  
 همقدر نهدانم که همسر ساراسک مجدی بی بود و  
 عمر همزستی آنها ششماه بیشتر طول نکشد ، بیچاره  
 مجدی بی ، خیلی زود ، راه جهان دیگر گزشت  
 ۰۰۰ میخواهم بگم فرزند ولی نهدانم چگونه بایسد  
 گت ، همین ندارد ۰۰۰ بگم ؟ ۰۰۰ پس بسیار خوب گوی  
 بدهید

یکی از پاشاها ، درست نهدانم ولی فرض میکنم  
 سلطان محمد دوم ، سرمشوی داشته بنام «پانها -  
 سنی فتح پاشا» ۰ هر چند این پانها سنی ظاهرا  
 مباشر بوده ولی در واقع در تمام امور کشور دست  
 داشته است ، بین دولت ایتالیا و سلطان هم واسطه میگردد و  
 بعدا مناسبات سیاسی و بانکرانی بین ترکیه و ایتالیا  
 را چنان استحکام بخشیده که ایتالیایی ها به مفهوم -  
 اینکه «اگر ما هم انسانیم نباید اینهمه نیکوچرانها  
 دیده بگیریم» در صدد جیره برآمده اند ، حتی -  
 در مطبوعات آنروز شان این قدر دانی منعکس شده و  
 پادشاه ایتالیا نهایتترین شان دولتی را به  
 «پانها سنی فتح پاشا» اعطاکرده است . هنگام -  
 اطاعت شان به «پانها سنی پاشا» وقتی سفیر ایتالیا  
 در زده از وی پرسید که آیا در بدل خدماتی که در  
 راه انکشاف مناسبات دو کشور ایتالیا و ترکیه انجام -  
 داده به «ده نهد کوشن از سر جمع» راضی هست  
 یا خیر ؟ پانها سنی پاشا برآشفته و الحقی تقصیر آفر  
 به سفیر جواب داده که غالبا «شماره با و نهی خارجیه  
 عوضی گرفته اید ، من هرگز به چنین معاملاتی تنزل  
 نمیکم ۰ شب دیگر در مضامینی که در منزل پانها سنی  
 پاشا برگزار شده بود ، وقتی بار دیگر سفیر ایتالیا  
 بفکر چانه زدن افتاد ، پانها سنی با بزرگواری جواب -  
 داد که «آلمانها برای انجام چنین معامله بی چهل  
 نهد پیشزها در کردند ولی من جانب شما را ترجیح  
 دادم ، چانه زدن ضرورت ندارد ، مرا تقصیر میکنید  
 خیلی متاسفم ، چنین حرفهایی حیثیت و نظریه مرا  
 جرحه دار میزند ، قطعه نعل آفراندم» ۰ این  
 گفته های سفیر ایتالیا و فتح پاشا در نتیجه نزدیسک  
 آنها قرار داشت ، شنیده میشد ، چله قطعه نعل  
 آفراندم که پاشا آن را به آواز بلند تر گفته بود ،  
 وقتی بگوش سفره پاشی شست ، پنداشت غذا های  
 آشپز به مذاق ایشان گوارانیا نمده ، شامرا  
 بهم زده است ، شتابان زنه و چنانکه همیشه در

چنین مواقع کار خود را میدانست ، یک بوتل کاربنات  
 با خود آورد و با توضیح پیش نهاد کرد :  
 «بفرمایید پاشای من !» ۰۰۰  
 پاشا و پس از مخلوط کردن مقدار کاربنات با آب  
 نوشیدن آن ، در حالیکه از کسواستغفر الله میخواند  
 از سوی دیگر به سفیر ایتالیا میگفت :  
 «معدرت میخواهم اکلانس ( وقتی صبحانی مشوم  
 همیشه اینطور است که احساسات منی من به فلیسان  
 آمده حال معده ام بهم میخورد .  
 شما جوانها متاسفانه این صفات تاریخ مارانهدا  
 صعود بی فرزندم ، در گذشته ها پاشاهای با عظمت  
 و جبروت داشتیم که من انتخار گواهی بخش کوتاه و  
 آخری آن را دارم ، گفتن چنین جملاتی به سفیر  
 کشور معظی چون ایتالیا چه معنی دارد ؟ و آنکسی  
 صعود بی فرزندم ، در آن موقع که پاشای ماسفیر کوسر  
 ایتالیا را فریق عرق کرده بود ، منحصر امور شرق -  
 سفارت نهد در آنجا حضور داشته است . این تخصص  
 معنی ژستی را که پانها سنی پاشا بخود گرفته ، نورا  
 درک کرده ، سرکوش غیر نهاده ، و چیزهایی گفته  
 است ، آنوقت سفیر لهند زبان به ترجمان دستور  
 داده تا از پاشا بیوسد که «با حفظ ده نهد کوشن  
 آجاتی پاشا مایلند در یکی از نقاط مورد پندششان

را از همسر دوم پانها سنی پاشا خریداری و بعد قصر را  
 روی آن بنامی نهدت و کلید طلایی قصر را به سرمشور  
 ها سپارند ۰ شما قصر پانها سنی پاشا را ندیده اید ؟  
 ندیده اید ، حتما برهد و آن را تماشا کنید ، نورا  
 در هر حال برای یافتن رد پای بتول خان ، سری به  
 آنها هم خواهید زد ، در محوطه ، بسیار نزدیک ساحل  
 قرار دارد و انسانه ، آن چون قصر پیمان روی نهانها  
 میگرد .  
 خدا شامخیر بدهد ۰۰۰ حتی میگویند سنگها ،  
 مرموزی های شتاب ها ، آینه ها و غیره همه از  
 ایتالیا آورده شده ، سقف ها و دیوارها همه پارنگ  
 روفنی نقاشی شده ، تزیینات صوری طلایی نیز  
 همه کار ایتالیاست که نقاشان و رسامان ایتالیایی  
 آن را کار کرده اند . خدامرحوم مجدی را فریق کوسر  
 کند ، چون دوست ایام نوجوانی من بود ، لذا امن  
 این قصر را خیلی خوب می شناسم ، حرف ای روزگار  
 گذشته ! ۰۰۰ زندگی من تقریبا دهن تقریبی  
 شد ، فرزندم ، آری امروزه هم ساختمانهای بزرگ  
 قصرها و خانه های انسانه مانند می سازند ، ولسی  
 اینها همه به صرف خود شان بوجود می آید ۰۰۰  
 ناموران گذشته که من از آنها یاد میکنم بایول ملت

# زنی با هزار ویکی نام

نوشته : عزیز نسلیان

کار نداشتند و یک روز بازی سیاسی ، قصر های  
 خود شان را به صرف اجنبی ها برپا کردند ۰۰۰  
 فرق نور باشند ۰۰۰ سنگهای شتاب شان از ایتالیا  
 وارد شد به شمول مرمز های رنگ ۰۰۰ باور میکنید  
 فرزند که انسان در آن شتابهای مرمز جوت نمیکرد  
 بخاطر حد مشکل خود بنشیند حتی بعد ها وقتی  
 مناسبات ما با ایتالیا بهم خورد ، خیلی بخشید  
 میکنند هنگامی که پانها سنی فتح پاشا بخشم می آمد  
 می گفتم که «من بچنین دوستی ها قرار داد ها  
 ۰۰۰ میکنم» ۰ این را گفته همینان خشمگین سو  
 آن شتاب های زیبای ایتالیوی میزد ، مدتی معطل  
 می شده و هنگام بازگشت قسلی می بوده است ، البته  
 من او را از نزدیک ندیده ام ولی در هر حال شخص بسیار  
 وطن پرور و بوده خداوند رحمتش کند .  
 دارم میگویم فرزندم ، من باید بشما درباره بتول  
 خان صحبت کنم به همین جهت وارد این غروغتم شدم .  
 قصر خیلی مهم است و باید این را میدانستید ، سار -  
 ساک مجدی ملزومه همان پانها سنی فتح پاشاست .  
 پدر ساراسک ، مجدی بی که شخص متبارزی نبود ،  
 چندان از وی نام برده نمیشود و ساراسک مجدی به  
 همین مناسبت در اسم خود اضافت پانها سنی پاشا  
 زاده را داده است . مجدی بی ، یگانه وارث -  
 پانها سنی فتح پاشا و این جهت سخت ناراحت بود  
 زیرا او در زمان زندگی پدرش لحظه بی فرافرت و امکان  
 اثرات نیافته بود که بگاری بپردازد یا شغلی برپا میزد  
 اگر بمن میگفت «کسیکه موجب برپادی من شده همان

تصوی بطور حقه امارتکم ؟» جناب پانها سنی پاشا  
 جای همان قصری را که بعدا به نواسه شان سار  
 ساک مجدی بی تعلق گرفت ، برای امارت صرفنماست  
 تشخیص دادند . ایتالیوی ها هر چند بعد از استخدام  
 یگار بی بردند که آن زمین ملکیت ایشان نیست ، بناچار  
 آنرا خریداری و قصر انسانی و راوی آن زمین امارت کردند .  
 نگاه کن فرزندم ، نگاه کن ۰۰۰ و فرست مردان سیاسی  
 آنروز ما را در نظر بگیر ۰۰۰ و اینست آنچه که من  
 میتوانم سیاست بنام ، مگر پاشا انانی بود که یکی از -  
 ملکیت های خود را در اختیار شان بگذارد ، هم  
 بهترین زمین با موقعیت عالی را توسط حرفهای بی نام خود  
 خریداری و هم قصر را روی آن به پول ایشان امارت  
 میکند ، جالب ترینیکه آن زمین ملکیت همسر دوم خود  
 شان بوده ، البته می نهمید منم که نازکی گذرد -  
 کجاست ؟ این را میگویند سهامت ایتالیا پانها سنی پاشا  
 پول زنی را که ملکیت همسر دوش بود ، از چه  
 ایتالیوی های پرداخته بنام خود ثبت میکند ، انسانهای  
 آنروزی واقعا چیز دیگری بوده اند ، اگر امروز مثل  
 پانها سنی پاشا ، چند نفر معدودی داشتیم آنوقت  
 میدیدی چه میشد ۰۰۰ حالا هم دارم اما قدیمی ها  
 چیز دیگری بودند ، امروزی ها روی دست قدیمی ها  
 حتی آب نمیتوانند بپزند .  
 آری نهدانم ، شما خواهی درها رو ، بتول خان  
 معلوماتی بدست میآورید و منم به همین دلیل این چیز  
 ها را بشما باز میکنم ، زیرا این قصر با موضوع ازدواج -  
 مرحوم ساراسک مجدی با بتول خان و حتی فوت مجدی  
 بی ، ارتباط نهان دارد .  
 طول ندهم آقای من ، ایتالیوی ها ، نخست زمین

نی روز چندین بار خودم شاهد بودم که وقتی بسواری موتر از خیابانی می گذشتم و او متوجه مزدیوان و دها تان بنوا - ایستاده در کنار راه میشد و توقف کرده آنها را کرد خود فراموش می نمود و میگفت: ((اشب هممان من هستی)) و آنها را به مسائل می پرسید و می پرسید که به صرف خود میبرد تا شمع کند و خاطرشان شاد گردد. مقصود اینست که به شگفتی باشم، مرحوم تاچه اندازه خیر دوست و ثواب طلب بود، از نهکی به مردم فوق العاده شاد میشد ۰۰۰ فرق نسیب میداد.

در صورتیکه کار بهین مثال منحصر بخود او بود و گمانده غیر ممکن بود به اتفاق تمام دارایی اش موقوف گردد ۰۰۰ آری باید دهان سر ((بتول خانم)) - یا ((لقه شهبین)) را بگفت که اگر بتول خانم نمی بود، امکان نداشت کسی دیگری بتواند این میراث بزرگ را به مرحله اتمام برساند، آنهن باد برخاستن بتول اگر او نیست خدایش حاضر است چه لازم که بگویم زنی بد و سیار پرفراغه بود، گفتند خهشاوندشما بود، نه؟ هیچ او را ندیده اید؟ آه ۰۰۰ ایوان ۰۰۰۰ زنی دیدنی بود ۰۰۰ چه کسی میداند اکنون در - کجا هاسر میبرد، در امر جمع کردن گنیم صورت تمام ناشدنی سارساک مجددی واقعا خلی کمک کرد، در غیر آن ممکن نبود آن دارایی و ملک و مال بسیار را انتهای باشد. شاید گفتن این چیزها بشما درست نباشد زیرا هر چه هست، خهشاوندشماست و لسی چون شما خود مایلید درباره او بیشتر بدانید و اصرار میکنید، از بیجهت ناگهبر دهان نمی بندم، حال بشنود که آنها چگونه ازدواج کردند ۰۰۰ حال است. این سارساک مجددی بی ما روزی به بهاری ازدواج میتلاشد، خداسرکسی نیارود، بهاری خطرناکی است انسان با تمام هستی خود خواهان ازدواج بایک زن - میشود و سارساک بی این بهاری را از خانم بتول گرفته بود، اینک در همان روزها بود که من با خانم بتول آشنا شدم، بتول خانم در آن آوان ۲۸ سال - کوچکتر از سارساک بود و مهر القاب گرفته کین از قیصل ((لقه شهبین))، ((بتول قند)) و غیره را هم با خود داشت.

ولی من بعد از دیدن بتول خانم به سارساک مجددی خود مان نگفتم. ((هنوز ششما. نگذشته، این زن ترا بهاد نفا خواهد داد.)) فقط از راه اندرز کوی در - آدمم:

- مجددی بی، برادر، خداوند نهایی را برای آن خلق نکرده که در قید اسارت یک شخص بماند، بلکه منظور است تا تمام بندگان خدا فیض آن را دریابند. اینک توزنی به نهایی خیره کننده، خانم بتول را - بقید نکاح در آورده، منحصر بخود کوی، در نظرم کار درستی نیست. نه خداوند بندگانش این کار را می خواهد، نه این عمل تو گناه و اشتباه بزرگ است زیرا با انصاری همه نهایی به شخص خوش، قلب عده بی از هم جنس است و رشک و از بیض جمال او محروم میکنی. زنان نیز روی و سخی، چون آفتاب و ماهند که برجسته موجودات پدید بخ نورین باشند، به او توهم این عمل گنکارانه دست بردار و بگداهم تو هم دیگران از نعمت نهایی وجود او برخوردار باشی.

سارساک مجددی جواب داد:

- اکنون دیگر خیلی دیر شده، امکان ندارد ۰۰۰۰ ولی بنظر من، پشت پرده جبهان دیگری وجود داشت ۰۰۰ معلوم میشد که سارساک مجددی ما وقتی آگاهی یافته که این زن چندین طموت را بخاک سپاه نشانده است، گرفتار این شهرت شده و فکر کرده بقیه در صفحه (۱۲)

سان معاشخوردن دایمی، تعدادی با دنجان دورقاب آمانور نبرد داشت. هر شب در مسل دیگری، در هوشل لوکس دیگر با رستوران و کلوب دیگری برای شب گذرانی میرفت. آه، که چه شیطانی را با هم روز کردیم. اگر بارها، نلیت کلب ها، گانهوا زبان میداشتند میگفتند. سارساک مجددی پولها را دودسته بدون حساب و کتاب بهر سو میبرد. وقتی از غذا و شراب های گوناگون تاحلقی پر میشدیم شب از نیمه میگذشت، سارساک مجددی اندکی دستور میداد: ((اورکستر - دنهال مایلید)) ماسوار موتر هاشمیدیم هفت و هشت و بعضا ده موتر، یک کاروان با تمام معنی، اورکستر گانهوش روی موترها می گذشت و به نواختن ادامه میداد. انهای اولوجاده را تا آخر طرف میگردیم، آن وقتها خوب بود نه اینقدر وسایط بود و نه پلیسی ترافیک ۰۰۰ بعد از طی مسافتی به رستوران یا هوشل دیگری داخل میشدیم، گروه جاز این یکی هم به دنهال قافله، موترهای ماهراه میشد، پیش روی اورکستر و در عقب اورکستر جاز ۰۰۰ حتی یکبار پیانوی بزرگ اورکستر را هم روی یک درشکه نهاده بسیار پنهان آن همراه بروم، گاه تا حاشیه صحرا نگاه می تاکار دها با این ساز و برگ خود پیش میرفتم. بعد از صبح سارساک مجددی ما حسابی به وجد می آمد و در -

حیف است که بایمانستی پاشانامده میشود. پولی را که بهر هرات بر این مانده، نهدانم چگونه خرج کنم، کاش شغلی میداشتم که روزی سه - - - - - (معادل ۵۰۰۰۰۰) پول (عاید میداشت ولی نتیجه کار خود می بود) بیچاره مجددی آنوقتها خیلی مضطرب بود زیرا در اثر نازدانی و فقدان درک ضرورت کار و زنده گی روحا طفل بایمانده بود، بزرگترین اضطرابش هم این بود که پیش از بیایمان رساندن ثروت میراثی، فوت شود، بیچاره شب و روز برای نابود سازی آنهمه ثروت جانکند، می خورد، می نوشید، می خورد و می نوشید، نشانده و خلاصه با پنج شاخی می خورد و می خورد با هم کرد اما تمامی نداشت. من با چشم خودم دفتر استناد املاک او را دیدم که به شکل یک کتاب چاپی روی جلد آن با حروف ستاره بی نوشته شده بود: ((املاک تسویل شده بنام مجددی افندی نوه حضرت سرماشر فتح پاشا))

املاک نه، فرزند، املاک: یعنی صد هکتار مزره، باغ، خانه و نظایر آن. نظریه مندرجات این کتاب، حدود اربعه، چهل مزره اصلا معلوم نه بود، بیکران بود، مجددی بی، همک از آنها را به پانزده بیست مزره تبدیل کرد، ولی حمام ها، کاروانسرا ها، ایارتان ها، ۰۰۰ این دیگر حساب نمیشد ۰۰۰

# قصه افسانوی پریان

ترجمه: شفیع رحمان

مان خیمه های جتما شتافته با آسانها به پایکوبی دست افشانی میدادند و میخواندند: ((روح پدر بزرگ بایمانستی فتح پاشا شاد باد)) وقتی روزی دیدم در محرم سارساک یک حمام را فروز میگرد، همه با هم به حمام داخل شده روی صفا، آن دراز می افتادیم. فرزندم: انسان وقتی بدینگونه پول صرف میکند و بازم نمیتواند دارایی اش را به اتمام رساند، پس چه کند؟ دیوانه میشود ۰۰۰ دیوانه گپ از گپ میخیزد، مرحومی سگی داشت که خیلی مورد محبت او بود، روزی از روزها سگ مرد سارساک مجددی چنان اندوهگین شد که شب بعد از دفن سگ فرمان داد تمام گانهوا، رستوران ها، بارها و مشرت خانه های شبانه، خیابان های اولی برسم تعزیت تعطیل کنند. و عواید یکتنه همه آنها از حساب او برداشته شود. حیف ها که همیشه در سایه - سارساک پول خوبی به جهت میزدند، امر را به منضمه تطبیق گذاشتند، حتی فراموش نمیکم یکی از گانهوادارن ها در آن شب بمنظور اینکه هم دستور را اطاعت کرد و هم شتهایش را از دست نداده باشد، روز سر در خود اعلاقی بدین ضمیمه آورده بود: ((بمناسبت درگذشت بزرگ خانواد و میوه همگانی ما، تعطیل گانهوی ما را برای اشب به اطلاع مشتیمان نیز می رسانم))

سارساک مجددی این اعلان بعدی خوش آمدگ عاید خالص یکماه آن گانهورا به صاحبش بخشید. مرحوم آدم خیلی خوش قلبی بود و دنهال کار شواب می گشت، انهل و بخشش به فقرا، دستگیری مستندان و هرکس که حاجتی داشت، دهنم

پنج ناحیه سکوتی شهر ملکیت اصلی او بود. جزیره - های هم بنام ایشان قید شده بود، با نفوس اینها نمی شد کار را پایان بود زیرا تمام شدن نداشت، اگر در معرض ایلام هم گذاشته میشد، عیب آدم کفایت نمیکرد تا زمین ها یا ایارتانها را به یک خریداران نشان بدهد، آه که بیچاره مجددی دوست من از این بابت بقدر رنج برد، چندین باره من گفتم: ((اگر بعد فوتم چیزی از من باقی بماند، دو چشم در لحد باز خواهد ماند.))

صبح شین که از خوشحالی فریاد میزد ((خدا را شکر که دیگر مالک پیشینی نیست)) وکیل املاک او - وارد شده گفت: ((مژده مجددی بی، اخیرا کف کردم که دو مزره بزرگ دیگر نیز دارید ۶۰۰ هزار لیسه میخرند، بفروشم؟)) چند بار خودم شاهد بودم که در چنین مواقع سروکیل املاک خود داد میزد: ((برای خدا، تو کیل هستی یا کاشف املاک؟ این مزایع، کاروانسراها، خانه ها و ایارتانها را از کجا بنام من بیرون می آوری؟ دیگر بس است برای چه دیگر در مقابل من ایستاده ای، زود بفروش اینها را و جان مرا خلاص کن.))

اما خلاص شدن نداشت، یکی دیگر از وکیلان باز چیزهایی برای او پیدا میکرد پنج - شش ایارتان یا چند مزره ۰۰۰ زیرا ولو مجددی نتوانست آنها را مجبور بودند ملک و مال او را حراست و کف کنند و از فروش آن بهره بی برای خودشان بردارند.

چگونه پول را صرف میکرد؟ اگر برایتان شرح بدهم عقل از سرتان پرواز میکند، غیر از یک بلوک چاپلوس

# ماتے میلے

ستاہ ہیری کی بہ تہ ہی |  
 مگر  
 ماہ لک اوس مہی پہ نرہ دی  
 ہفتہ رختہ  
 ہفتہ شمس جی :  
 ستاد حسن ازیامت پہ گلستان کی  
 زاد جی فوتی دور دوری ہندی  
 ستا بہ ہیری کی بہ تہ ہی |  
 مگر  
 ماہ لک اوس مہی پہ نرہ دی  
 ہفتہ رختہ  
 ہفتہ شمس جی :  
 ستاد ہیلو ہلو شاگھی می ((پہ سترگی)) شکلو  
 مہ می یادہ ،  
 مہ می خیال مہ ،  
 مہ می نرہ مہ راہلیں ...  
 ستاد ہاداد خیالونو پہ شوگی  
 ستاد ہیر نفونو اور نفونو پہ لہوگی  
 لک شمعہ لکھدہ ، ولہدہ ...  
 ولں بیامہ خندیدہ  
 خوتہ پہ دکھو ہوی |  
 بہ پہ خیل حسن مہروہی |  
 راہ لہی راہ ہیلہ شوہی جاشوہی  
 دل چاد نرہ دہاشوہی  
 نوروز ما د نرہ پہ ہن کی  
 د پردہ دگلوشانگی تہ غور ہوی  
 نہاتی زیاد فکر تال کی  
 د دل چاد جی ہیلی تہ تختگی ہوی  
 کمال الدین ستان

۱۳۲۲ ار ۱۳۲۲  
کابل

# دو سال خیال

جی پہ سترگی می ستاد حسن وارشی  
 داختران خور لں ژوندی نہارشی  
 جی د سرشوندو نکل مہ یں نزدی شوم  
 لاکھندہ زندگی می تیل خارشی  
 جی د زلفو خیال دی مارا کاژ و خیرہ  
 لہ سہمی تہ می دوکان جیود مطاوشی  
 جی داستاد وصال خیال سرہ جملہ شوم  
 تیل فونہ راہ و تہیتی ہزارشی  
 ناراس ، می ستا د ہلترین کی شوہ پہ ہرخہ  
 راہہ گراہی جی (مواج) لیز ہقرارشی

۱۳۲۳ ار ۱۳۲۳

# سوہ زر

ستاہ بہ دایمان تو سرس نغمہ اشب  
 لب بر لب چون شہد و شکر می نغمہ اشب  
 تا خلوت مارانہ کلد غیر تو اشلال  
 یک کوہ گران را پس درمی نغمہ اشب  
 بانالہ جانسوز و نزلہای دل انگیز  
 اندر دل سنگ تو اوسری نغمہ اشب  
 صرست کہ نغمہای جهان جان مرا سوخت  
 صرہای جهان را بہ شدی نغمہ اشب  
 نند کلیہ تاریخ من از روی تو روشن  
 زان روی بہ تو نام قسری نغمہ اشب  
 اکونکہ ز وصل تو مرا چن بہ کام آسے  
 بر شام سپہ مهر سحر می نغمہ اشب  
 چون بر تو خوردن شد زند افسان بہاری  
 مریان تو بر سوہ زند می نغمہ اشب  
 عظیم شہباز

# غزل پشیمان

اشب کہ در سکوت در چشم سیاہ تو  
 سرمست چون سیدہ فردا نیستہ ام  
 فردا اگر نیامست اندر مکوت و فراق  
 چون بانوی فسرده نغمہا نیستہ ام  
 تاباں ہرنگہ تو غلوب سہار میں  
 اندر مسر خاطرہ تھا نیستہ ام  
 در روی نگاہ تو ای سرگزی ای نسیم  
 چون لالہ دانداز بہ صحرای نیستہ ام  
 چون زبور شکستہ نغمہای زندہ می  
 آفسردہ در تلاطم دریا نیستہ ام  
 عازنہ بہارت

رخ دہ آئینہ چوارشو نمایان سازی  
 گل مہتاب بہ دہاچہ شگوان سازی  
 نازار دوزنمای و طاب از نزدی سازی  
 مہر تن را چو آراستن آباد کی سازی  
 خانہ سپر مویکسرو سران سازی  
 کہہ ہودم کہ دگر دل بہ کس آسان ندہم  
 باز ما را تو نہی کہہ پشیمان سازی  
 تہہاری وین آن دہکدہ خاموشی سازی  
 کہ ہر دم مراخوم شادان روشنی سازی  
 گوشی دیدہ بہ دیدار زبانی  
 شہر تارک مرا باز چرافان  
 قصہ ام راہ کجا نزدی کہم  
 تو خود از لطف مگر شکم آسان سازی  
 سیدعلیشاہ روستایار



# غزل

بی همان به سرشود ، بی توبه سر نمیشود  
 داغ تو دارد این دلم ، جای دگر نمیشود  
 دیده عقل مست تو ، چرخه چرخ بست تو  
 گوش طرب به دست تو ، بی توبه سر نمیشود  
 جان ز تو جوش میکند ، دل ز تو نوش میکند  
 عقل خروش میکند ، بی توبه سر نمیشود  
 خمر من و خمار من ، باغ من و بهار من  
 خواب من و قرار من ، بی توبه سر نمیشود  
 جاه و جلال من تویی ، ملکت و مال من تویی  
 آب زلال من تویی ، بی توبه سر نمیشود  
 گاه سویی وفا روی ، گاه سویی جفا روی  
 آن منی کجا روی ، بی توبه سر نمیشود  
 دل بنهند بر کسی ، توبه کنند بشکسی  
 این همه خود تو میکسی ، بی توبه سر نمیشود  
 بی تو اگر به سر شدی ، زیر جهان ز سر شدی  
 باغ ارم سفر شدی ، بی توبه سر نمیشود  
 گرتوسری ، قدم شمع ، ورتو کس علم شوم  
 در بروی عدم شوم ، بی توبه سر نمیشود  
 خواب مرا بیسته ای ، نقش مرا بشبسته ای  
 وز همه ام گسته ای ، بی توبه سر نمیشود  
 گرتو نباشی یار من ، گشت خراب کار من  
 مونس و مونسار من ، بی توبه سر نمیشود  
 بی تونه زنده گی خوشم ، بی تونه مرده گی خوشم  
 سر زخم تو چون کشم ، بی توبه سر نمیشود  
 هر چه بگویم ای سنده ، نیست جدا ز نیک و بد  
 هم تو بگو به لطف خود ، بی توبه سر نمیشود

مولانا جلال الدین بلخی

تازه انگلی  
 رانده گورده  
 دلتا کوانگور اینه می  
 (داد خیل بی درده تن نیکنی انامور می)  
 بیاسیابه بی ونه گوری به ستر گور

ماه و حسنه نام  
 وقتی ماه را من بینم  
 که بر هزاران بزم دردمی درخشد  
 میدانم که در اندوه خزان ،  
 من - تنها - نیستم .  
 ((اوشه نوچیساتو))

## موج

دوستش دارم  
 و پیوسته از اومی گزینم  
 مثل موجی که  
 در ساحل ((اینز))  
 می شکند و یازمی گردد

((بانو کاسا))

## زیرش

آیا او همیشه مرادوست خواهد داشت؟  
 من نمیتوانم دلش را بخوانم .  
 اندیشه های من در این بامداد .  
 مثل موهای سیاهم  
 در هم واشفته - است  
 ((نانوریکاوا))

## بار

در کوهستان خلوت  
 برگ های نیزار .  
 در باد  
 بر بر می شود . . .

من  
 به یاد دختری استم که اینجان نیست  
 ((هیتومارو))

# لیونی غرور

ارمان زه لیونی کرم دل سو به سر وید  
 ساقی کرم میخانه کن دل شو به سر وید  
 بیگا می خوب لیده ، هم دیار کلی کی میله  
 اشاراته وایه ، شه دینو به سر وید  
 اشعاراته وایه ، شه دینو به سر وید  
 قران بی دل سو جی شول بیو به سر وید  
 یانه می ورسه شول دلسی شبه کلی اقیار  
 که خه هم ننگاریدل هسی شول گویه سر وید  
 خوزما وی وچی شونوی د خولگوبه سر وید  
 د تورو لغو مینغ نه چی کرمی سبینغ راننگار  
 غرور به شی دینی دکتوبه سر وید  
 ما پرینده چی زه خیل سرستاله سر وید  
 ادم شی به لحد کی د درخوبه سر وید  
 فاروق فردا

# تاتو باور کینی

ای تو پاکیزه تنهن فصل خدا  
 به ره آمدنت ، جان به لب آمده را  
 فیش قدمهای  
 نگاهت بکم  
 توتاباور کینی ،  
 که بهاری زخزان می اید  
 ای تومولوده همه شادی ها  
 به ره آمدنت ،  
 بره اهوی پیش های دلم  
 به قدم های تو قربان بکم  
 تاتو باور کینی  
 که به هرانه ، ابایی این ، باور من  
 همه ابادی بی دور زمان می اید

دوشم از لیلی لیرا

# موله من

اه که رهای من ، پرزتمنای توست  
 مست فزلهای من ، جوشش لبهای توست  
 گفت که شمرات منم ، شمری بگو بهرمین  
 وای تومولای من ، شمر قدمهای توست  
 جان خرابایان ، بسته به پیمانه ات  
 عاشق بشکسته دل ، مست زهنای توست  
 زاهدی بیچاره بین ، عشق فرودده خلق  
 عاشق مغرور بین ، خاک در راه توست  
 مست زخمخانه ام ، بی زده پیمانه ام  
 مستی مستانه گی ازین دهنای توست

# شکوه

په زړه کې چې می مینه نن سپالیدلې ده  
 د ژوند توره تیاره کې می رتالیدلې ده  
 بهیزي چې دا اوښکې نه زمالسد ووسترو  
 د دې اوښکوباران کې می ښکلا لیدلې ده  
 رقیبه راشه ښه پې ننداره کړه بري خبرشه  
 جفاکې داشنا چې می وفا لیدلې ده  
 اشاراته موسکې شه اوږه غټو غټو گوره  
 لویوه د امید وې عشق کې ستالیدلې ده  
 غمونه د زړه کې می ورته وڅنډې موسکې نس  
 د یار دنده کې مینه می رشتیا لیدلې ده  
 زړه کې به ټول برهرش خوله عشق نه به وانه وې  
 په زړه و د تورو شوکې می محلا لیدلې ده  
 بلقیس اندر

مان لو پو هسکو غرونو له هوانه  
 مان تورو جاود بند لوښپور له تپو  
 او ا بیا لې بیا لې شراب د مستی خټیلی  
 اورد ستورو د موسکاله با قه هو موسی  
 د زړه یې پگر پږه ول ول کلان کینبول  
 نوم  
 ژوند یوه شپه ده  
 زموږ د زړه کسری ترمنځ  
 رانسې ل د ا یو خاڅکسې ژوند ون  
 چې د ا یو خاڅکسې ژوند ون  
 په خندا تیر کړو

# شکوه

دوش د یدم که دل پر زتمنای تو بسود  
 غرقه در خون جگر د رې سوداي تو بود  
 وعده کردی که بیای به پرستاری وې  
 دیده اش تابه سحر فز قدهای تو بود  
 حیف صد حیف که با مال جفایش کردی  
 ان دلی را که چنین واله و شیدا ی تو بود  
 ناله مرغ سحر دامن شب را بد رسد  
 دیدمش چاک گریبان زهوسهای تو بود  
 خواستم لب بگشام به شکر خنده صبح  
 دل سودا زده ام خسته زغمهای تو بود  
 عهد بستى وشکستی و هزاران اتسوس  
 که هنوز چشم امیدم به تولای تو بود  
 خواستم تا که بجوم ره جز گوی ترا  
 هر کجا سزده ام نقش کف بای تو بود  
 به نلک رفت زبیداد تو صد شکوه سحر  
 آسمان نیز بر آشفته ز غوغای تو بود  
 تویی شهره به نیکو نامی درین شهرولیک  
 وای بر حال بهانه که چه رسوای تو بود  
 بهانه

# سوکور

سترگو اوترو ورته هیڅ ونه وي  
 د زړه سند رو ورته هیڅ ونه وي  
 لویه خبه د او سو را نلله بري  
 د او سو رو ورته هیڅ ونه وي  
 هغوي زمونږه ونی تویی کر لې  
 زمونږ ملگرو ورته هیڅ ونه وي  
 تیره لمبه شوه د پسر د یو د لته  
 زمونږ لښکرو ورته هیڅ ونه وي  
 نظرون ښکل کړي خوږي شونډي د یار  
 لښو شکرو ورته هیڅ ونه وي  
 د لیلانو هوډو رو سو خپله  
 خو سر بیرو ورته هیڅ ونه وي  
 اخیس ښکل کړ اسمعیل په شونډو  
 د جاخبرو ورته هیڅ ونه وي

# غزل

هرچه بر سرم بارد غصه، پس نمی گویم  
 درد دل بر پی دلم پیش کسی نمی گویم  
 بسکه بیم آن دارم مستمع نگردد زار  
 مرض حال خود حتی با نفس نمی گویم  
 بحر عشق و فارغ از کثا کثر تو نشان  
 قصد میج سرکش بر خار و خسب نمی گویم  
 ای که گشتی ام حرف از عاشق بزن، رو-رو  
 راز عشق را با هر دو الهوس نمی گویم  
 پیش از این چه می بینی بر سر سخن با ما  
 آنچه را که بشنیدی باز نمی گویم  
 عشق می کشد سوی شاعری مرا بیخود  
 ورنه من غزل (رفعت) از هو می گویم

احمد ضیا (رفعت)

# از شام تا مابوط

من در مریح عشق  
 باشهر شکسته و دامن لاله چون  
 همچون شفق به دامن شب آرمیده ام  
 گرد رسد بگوش خیالم پیام صبح  
 رخت سفر ببندم و گویم به شب و داغ  
 عفریت تیره را -  
 در یاد، سر زخم  
 چون قطره از دماغ او پیمان چکم بدست  
 بر شاخ لاله ها،  
 بر سنگ یادها  
 اما بیاد ((تو)) ...!

۱۲۲۱ ار ۶۷  
شمس علی (شمس)

# تایخودی

شعر مغرور تیار آگهی می خواند  
 رنگ صولت خانه روح خدا میداند  
 آن من تا اوست در پایی خروشان در دلش  
 معبد و معبود من تصویر جانبخشای او است  
 معنی شعر بقای جان حسان جان بخش  
 آیت فواید شوقستان فواید دل ام  
 آن در کتاب فطرت نام فسرل میماند  
 آن ((فروغ)) کشور دلمها مگر شعور من است  
 گر خودی تا بیخود دید رشع درل میوانش  
 خالد و فسوف

# کیر

داونکوی آشنا، بر رخ جرمی نه منسی  
 به خوله در ی سلگه می مری نه منسی  
 د سترگو فیضی ویشلی زو به زبه باندی  
 جی رفته ایبه آشنا، زما میلسی نه منسی  
 زه می به سینه کی خان شه جی، هم جهان نبوی  
 خودی هیج زما خوردی زما ترخی نه منسی  
 مایه کاله می انسان ستوری جرگه که خلکو  
 خودی زما دسیدی مینی انسانی نه منسی  
 زه د ((سیا)) ((زده)) مینه می به سرد سترگی  
 دلی زما د مینی گل زما د ((زده)) نه منسی

زده ((سیا))

# نگین عشق

تو با اسطوره رنگین کمان لا زورد عشق  
 به سوم چون چکاد آرزو بر نور مایی  
 به د ستانت گلاب وازه های عشق  
 به چشمانت گل دیدار  
 به قلبت باور بندار  
 از آن دریاچه خاموش بود آلود  
 تو چون امواج دریا سرکش مغرور می ای  
 و دهن آبی ات آبستن بندارهای سبز  
 به لبهایت بلوغ خنده ها را بارور کردی  
 و فانوس نگاهم چلچراغ راه پاکت باد  
 که تواز دور می ای  
 که بنشانی نگین عشق را بر قلب فنا کج  
 تو چون امواج دریا سرکش مغرور می ای  
 زولشت ((لیان))

# ماه رویا

دیشب که بر سکوت و تنگناری زدم  
 باه و ناله های سرور و خورشید  
 آجابه نام آرزوی صبح زنده خشی  
 از دیده های منبذ و تنار آرزو  
 برو در فشاندم و تنار گریستن

میخواستم ستاره شمع، با میان ماه  
 بشنم غم مردم از فلکی بر تو امیسم  
 بزود نمیم بتا طرب با میان تیرو شام  
 درک او حسرتی که تمام آرزو شام  
 من با یی میهم  
 همراه آرزو  
 سوی د پارچاده رویای سزینوست  
 خالد

# بیرار

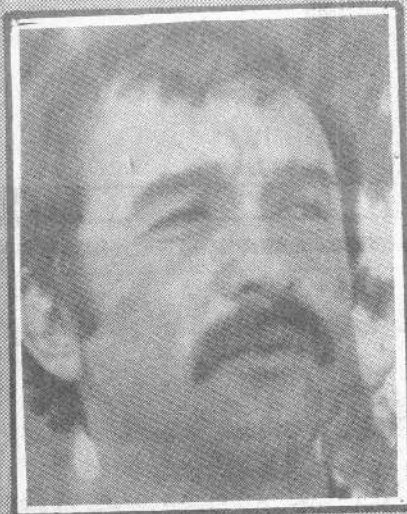
منم از ساجت تلخ سکوت نیمه ای شب  
 من از تظا هر ابر سیاه تیر مهی  
 و از تمام هر آنچه حصار نفرین است  
 برای رستن قد جوانه ی سبزی  
 پیمان موی از بی نماز بیزارم

# فصیح

دار ی شد میزان خرومن آد پشی  
 زین کسم، هستی فعلی رفت  
 در تاراج؟  
 دیهگانی بیلکی دردست  
 بازگرد پنجمین فصل خدارا  
 التجا میگرد...

وهریز

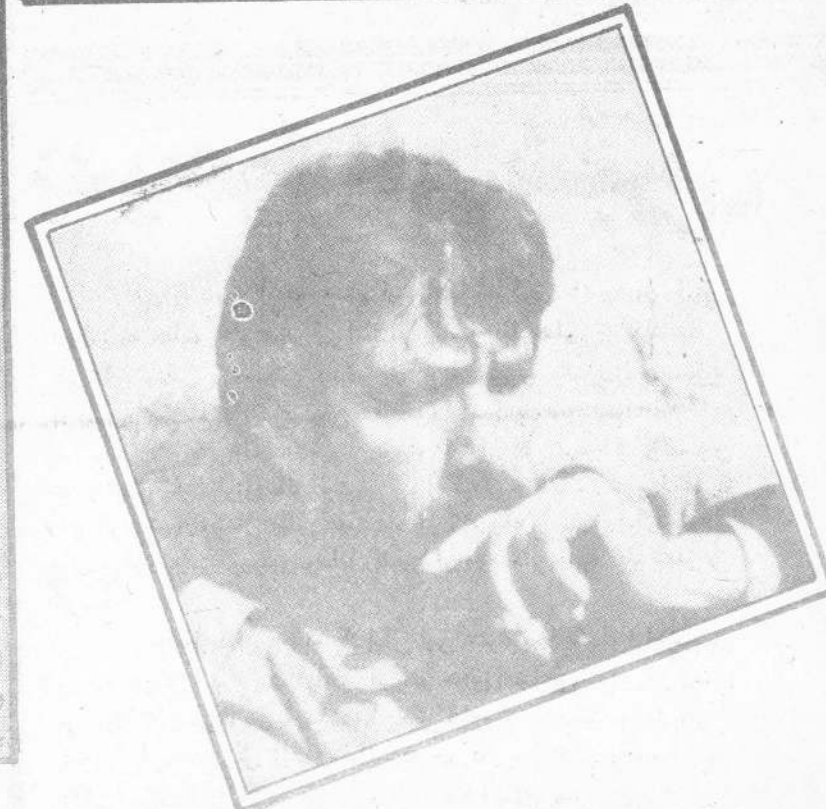
# نقطه نیرنگی



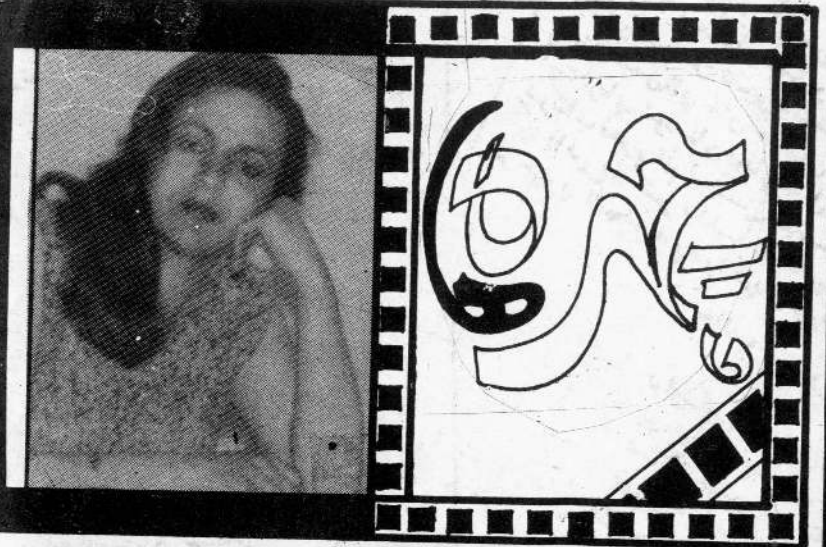
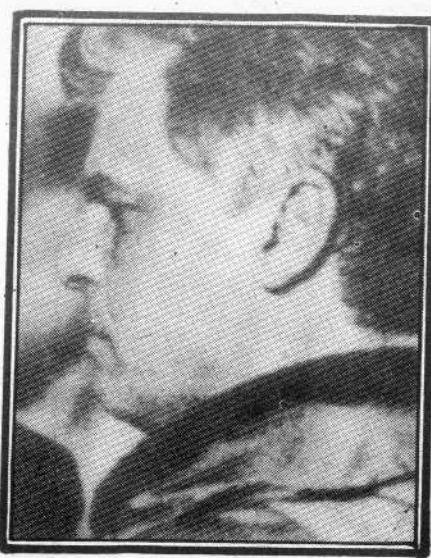
## موفق در ادبیات کتب و موفقی

محتوای مضمون در ادبیات کتب و موفقی  
 و موفقی سینما و تلویزیون، فلسفه  
 نقطه نیرنگی را که تازه کی  
 روید است دارد به نظر شما  
 چگونه قبلی خواهد بود؟  
 - این فلم از جمله کارهای  
 دایرگم هست که من زیاد ترس  
 می بینم و شاید هم اولین فلمی  
 باشد که به این تیپ دایرگم  
 کرده ام.  
 - طوری که قسمتی از فلسفه  
 نقطه نیرنگی را بدیم، بیشتر روی  
 بهلوهای روانی و عاطفی آن کار  
 کرده اید که کمتر در کار سینماگران  
 جوان ما به آن دست شده است،  
 به نظر شما روانشناسی و به خصوص  
 رسیدن دوران الهام های پر -  
 سوز و غم را چگونه بررسی می کنید؟  
 - در این فلم قسمتی  
 (در باب) است، و قسمتی دوبعد  
 شخصیت در باب، دوران و بیرون که  
 باید هر دو بعد به گونه تصویر  
 می شد، فکر بیشتر توجه این اصل  
 بود که چگونه تنهایی و رویاهای  
 در باب و روی نوار فلم جان بد هم  
 چون این شخصیت مرکزی با عقده  
 های وابسته، احساس خفارت  
 وجود کم بین، احساس نفرت  
 به محیط ماحول و تلاش که برای  
 است

همه چیز از سارا برنار شروع  
 شد که در شروع قرن اجازه داد تا  
 یک نوع بودن برزنجی بنام او -  
 گرد - سرازان از ستاره های شناخته  
 شده جهان سینما در یک کلام سامان  
 آرایش، عطریات حتی مسواک  
 خوراکی استفاده زیادی به عمل  
 آمد.  
 در این اواخر موتیکا وییتی نیز به این  
 کار رو آورد، ولی او کوزمیتیک و  
 لباس را انتخاب نه نمود، بلکه  
 عینک را انتخاب نمود، خودش می  
 گوید: قبول کردم بخاطر آنکه یک  
 عمر است که عینک می پوشم، عینک  
 برای من حیثیت محافظ را دارد  
 زیرا خوب نمی بینم و مگنل حرفه من  
 گشته، همین عوامل سبب شد که  
 با خود بیاندیشم که زنها دیگر  
 بنام اختاپوت را اجازه بدهد.



# های تجارتهای در یکلامهای ستاره



## نقشی جدید من

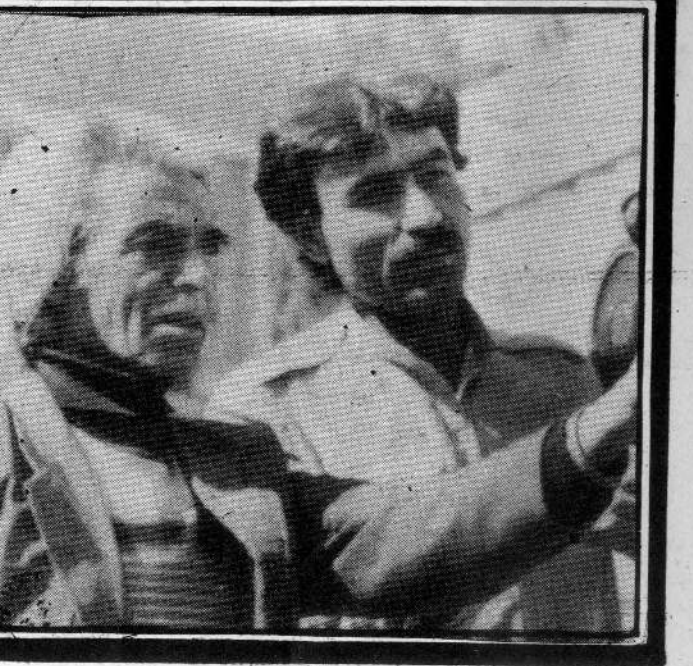
### سید میران فرهاد در فیلمهای

اسم سید میران ((فرهاد))  
 بوده و از جمله هنرپیشه های استم  
 که به قول سینماگری: ((در اجزای  
 نقش جسارت اخلاقی و مقنات عمل  
 را از خود نشان داده و در ضمن  
 وقت و ابتکار عمل در بازی نقش  
 سپرده شده، همصیانه تلاش میوزم  
 در هفت فلم هنری نقشهای متفاوت  
 را ایفا کرده ام.  
 همین اکنون در دو فلم هنری  
 (لا سینمای، تلویزیونی) مصروف  
 بازی استم. فلم هنری، سینمایی  
 ((سفر)) و فلم هنری تلویزیونی  
 ((عاشق))  
 نهایت مشرت دارم تا در بهلوی  
 د یگرد وستان سینمایی در فلم  
 اولی که سعی و تلاش گروهی از جو-  
 انان را در یک سفر نشان میدهد  
 و جوانان در دورترین نقطه  
 روستایی کشور رفته اند، آن توده  
 ها را به تنویر میگیرند و مفهوم  
 صلح و زنده گی را با آنها میآموزانند  
 حتی میتوانم بگویم هرآنکه جریان  
 فلمبرداری به سوی اكمال آمده  
 می یافته برای من نوحی از آموزش  
 بود.

# فلم پولیسی سیاه و سفید بنام غیرت

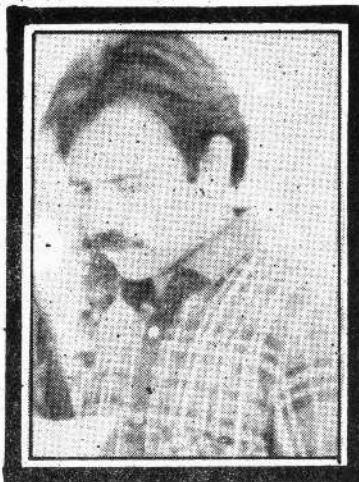
## آماده می شود

از یاسر شبان کارگردان سابقه  
 دار و خوب کشور فلم ((سیاه موی و  
 حلالی)) را دیده ام و فلمهایش  
 (تلاش)) و ((تاریگران)) را در  
 آینده نزدیک خواهیم دید. او  
 در این اواخر دست به ساختن فلم  
 جدیدی بنام ((غیرت)) زد.  
 عباس شبان در باره فلم جدیدش  
 میگوید: تازه ترین فلم من که  
 مصروف ساختن آن استم بنام غیرت  
 یاد میشود که در تیاره آملی متری  
 به شکل سیاه و سفید از طرف افغان  
 فلم تهیه میگردد. ستاریوی فلم را  
 خودم نوشته ام. غیرت فلم پولیسی  
 جنایی است. داستان فلم از جایی  
 شروع میشود که در بغدادی خریدن  
 حیوانین به هوش که بافروشند  
 و عده گداشته اند میروند. بافروش  
 شدند. حیوانین با این قیمت  
 توافق نمیکنند. در نتیجه همین روز  
 فروشند. با یکل مومیز، به قفس  
 میرسد. به جان قاتل کسی دیگری  
 به هم نقش دستگیر میگردد. در  
 جریان حرارت فلم نایاب هر چه  
 سیاه





از خطرات حنان زرمال :  
 يك وقت در يكي از نقاط دور -  
 دست کشور روي ستم سارنا -  
 يسي داشتيم هنوز نمايش شروع نشده  
 بود مردم بي صبرانه انتظار  
 ميکشيدند ، چند قدم دور تر  
 از من يك ريش سفيد ايستاده  
 بود ، او از يك شخص پرسيد :  
 (( کو هنرمندان کجا هستند؟  
 بنسبيلار زرو دام اتان . را  
 ببينم )) شخص با انگشت مرانشان  
 داد و گفتم : (( يهلويت هنرمندان  
 ايستاده است )) ريش سفيد  
 دغمتا گفتم (( واي خدايي من  
 چه مي بينم ، اين خورقم ماست  
 من فکر ميکردم شايد آدمک ها  
 چوچه باشند که در راد پوچند مي  
 تن شان جاي مي شوند ، تسو  
 به خدا هيچ باورم نمي شود . ))



**آدمک های  
چوچه**

## احمد ولي و هنگامه از هم جدا شدند

احمد ولي و هنگامه زوج هنري که سه سال قبل با هم ازدواج  
 نموده بودند ، اخيرا از هم جدا شدند .  
 مآخبر جدایی اين دو هنرمند را با فاميل شان در کابل  
 مطرح نموديم که آیا واقعيت دارد يا خير ؟ در پاسخ در يافتيم  
 که بلي اين خبر واقعيت دارد و جدایی آنها در اثر تقاضاي  
 خانم هنگامه صورت گرفته است .  
 خزاننده گان ما به خاطر خواهند داشت که مجله سپارون  
 خبر هوي اين دو هنرمند را سال قبل نشر نموده بود .  
 هنگامه به اطراف ازدواج با احمد ولي به آلمان غرب سفر نمود  
 شمر از دواج آنها بزرگي بنام احمد مسيح است که فعلا به اسار  
 فيصله محکمه احمد مسيح نزد هنگامه ميباشد و به ريش صرف در هفته  
 بکبار اجازه دارد او را ببيند .  
 چرا اين جدایی صورت گرفت ؟

بنا بر بررسي ما باخ دقيقي نداريم ، باشد ولي آنچه مسلم  
 است اينکه اين ازدواج اول اين دو هنرمند هم نبوده و تفرقه  
 پيشهني هايي که وجود دارد مربوط ميشود به اينکه بايد هنگامه  
 بقصر باشد . به محال ما از قضاوت در مورد مي گذريم و همينقدر  
 مي گويم که خوشبختي هر کس در وطنش است و آرزوي بزم شايگان  
 که در مورد آمدن احمد ولي هنرمند خوب افغاني به وطن وجود  
 دارد به واقعيت پي بوسلد و احمد ولي که مردم وطن او را دوست  
 ست دارند ، راه خانه را در پيش گيرد و براي اين مردمي که رنج  
 ديده اند ترانه .  
 بخ خود را نيز فراموش کند .



## ترجمه رهناب پدر خوابهای شیرين

فلم باادهمين العه هنرمند يميني گان يك سرگرمي عادي روز بازار  
 در گذشته ها به هنر همه گير انکاف يافت . فلم هايي به گونه  
 فلم هاي جنيني ، موسيقي ، داستاني ، تاريخي و مستند و غيره همواره  
 با انجون رخشنده خود مليون ها انسان را مجذوب خود هممازند .  
 ديزرمانی است که راه دوران کودکی نش را پيچوده و اکسون  
 به صنعتي با تکنالوژی عالی و مدرن مبدل گردیده است . امروز فلماي  
 ۲۰ ملي متري با کاتال هاي متعدد آواز ، دبله ستيو (آواز ستيوي  
 عالی) و تجهيزات کمپو تری وسايل فلم برداری به کار روزه فلم تعلق مي  
 گيرد .

مراحل افغانين و راه گشايان اين هنر تو بهما بديار فراموشي  
 سپرده شده اند . پيش از آنکه ديوانه هاي انساني (برادران روايت)  
 به پرواز افغان نمايند بي بايست بگان مگس هايي که به حرکت بودند راه  
 رفتن را يياموزند . يکي از پيشگاماني که به فکس هازندگي بخشيدند  
 ماکس سکلا د انوفسکي بود . وي که ۱۲۰ سال پيش بتاريخ ۳۰ اپريل

# فریده در فیلم سفر



از دوران کودکی وقتی روی پرده سینما تمثیل هنرمندان سینما را می دیدم دلم ذوق میزد و با خود می گفتم: (( آیا ممکن خواهد بود که من هم روزی هنر پیشه سینما شوم )) این آرزو در جوانی روز تا روز رشد می یافت. بالاخره تصمیم گرفتم در انجمن تمثیل کلاخ مرکزی سازمان پیشاهنگان شامل ششم و به این کار موفق شدم. با جوش و دلی که در روس مکتب را دنبال می کردم با علاقمندی زیاد خود را به انجمن تمثیل پیوستم و چند پیشانی شناخته را نقش بازی کردم آرام آرام به شعور جوانان سازمان رفتم و دیگر هنرمندان نسوان جوان تحت رهنمود محترم استاد بهیسه در چینه آرام و نماشنامه کوتاه ویلند نقش هایی مختلف را ایفا کردم. اینکه چگونه و اچسی سینما گزیدم روزی در مصاحبه مکتب با ایمیسه عالی عایشه سینما در آنجا با مصطفی محسنی داشتیم. آنگاه شدیم که کارگردان روزیده سینما محترم سعید سینما

در کتری فیلم سینمایی جدیدش راتهما می بیند و میخواهد برای فیلمش چهره های انتخاب کند، بالاخره با تقاضای اداره مکتب با کارگردان فیلم من و یک خواهر خواسته ام (انجانا) معرفی گردیدیم.

زمانیکه با محترم سعید روز کتری آشنا شدیم او را نخست به جهت اساسی سینما زمینیه های موفقیت یک هنرمند و در اجرای نقشش آشنا ساخت و در این راه تشویق نمود همان بود که در فیلم سینمایی اثر روزیدام (( سفر )) نقش یک دختر جوان مبارز را که با جمعی از گروه جوانان در یک منطقه دور دست کشور در خدمت مردم کشور قیام دارند بازی کردم. من در خدمتدهی خود راهبرون رهنمایی همسایگی کارگردان فیلم میدانم. من با اطمینان سفر به سینمای کشور خود روی آوردم و تلاش می نمایم با این آغاز نیکو مصدر خدایت صادتانه بهیسه هنر و فرهنگ خود شوم.



## پرسشهای از انیل کپور

از انیل کپور ستاره معروف سینمای هند پرسشهایی بعمل آمده که آن را به گونه ای ذیل پاسخ داده است.

سوال: چی کسی عاشق دیوانه شماست؟

جواب: من خودم.

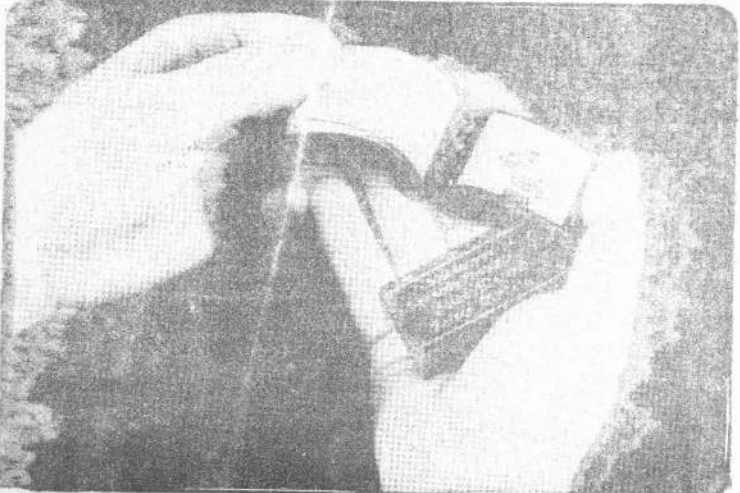
سوال: کجا خواهی زنده کنی؟

جواب: در شهر فلم.

سوال: اگر یک توهی از جواهرات میخواهی کجا خواهی باشی؟

بقیه در صفحه (۷۴)

توشت و انجمن تخنیک در این جا از همسران هایی برخوردار است که نموده و آنها را به بیمه بزرگتری نشان میدهند. اما اینک بسند حرکت با شفت، بلکه زنده. اینک اولین مدل را چگونه انجام میدهم فقط به شیطان معلوم است و من: ماکس سکلانوفسکی که در اولین نخستین بار در المان این نمایش را عرضه داشت. سالها بعد بقیه در صفحه (۷۲)



۸۶۳ اردیبهشت ماهی کوریدید. در نوامبر ۸۶۵ انجمن و فعالین مسوول انداخت.

مناخ این نوامبر ۸۶۵ در روزنامه (( برنیتر )) در کسابل انجمن (( انجمن )) اعلان نیم صفحه می برای پروگرام جدید تئاتر مشهور پهلوسن (( روتسورگرتن )) به نشر رسید. در این اعلان صحبت از اجالتنظیمین اختراع صبر جدید)) یعنی پروسکوپ)) بود. شام همان روز در مناخ طوس و تماشاچیان چیزی دیدند که تا آن وقت به چشم شان نخورده بود. دو برادر ماکس و ایمل سکلان انوفسکی در آخرین بخش پروگرام تئاتر پروسکوپ (( پروسکوپ )) خود را با کار انداخته و در ظرف ادقیه هشت صحنه فلم و ایا (( عکس هلیی زنده )) بروی پرده میماند. ۲۰ صحنه متوالی صحنه می از آنکه تیک صحنه می از (( رقص دقتانی ایتالوی )) صحنه کهدی صحنه می از کانگروها در حال بوم و صحنه می از گشتی گیری. تماشاگران صورت زده نمایش دادند.

هر صحنه فلک با موسیقی همراه میشد. در پی حرکت و تمپو اولی با احساس هر روزها در اولین نمایش منی بود. اثر انجمن ما آن شد. اولین فرق در شهر و هلهله این اعجوبه اختراع کردید و میفهمید. خبر آغاز مرحله نهی را نید داد.

مناخ ۵ نوامبر روزنامه معروف شتانه، پروگرام سیتونگ

کتابچه ای که با گرداندن اوراق آن تصویر حرکت در می آید.



حرفهای درباره این دیگلماتور خوب راد صفحه ۱۴  
مطالعه کنید .

فسیده انوری



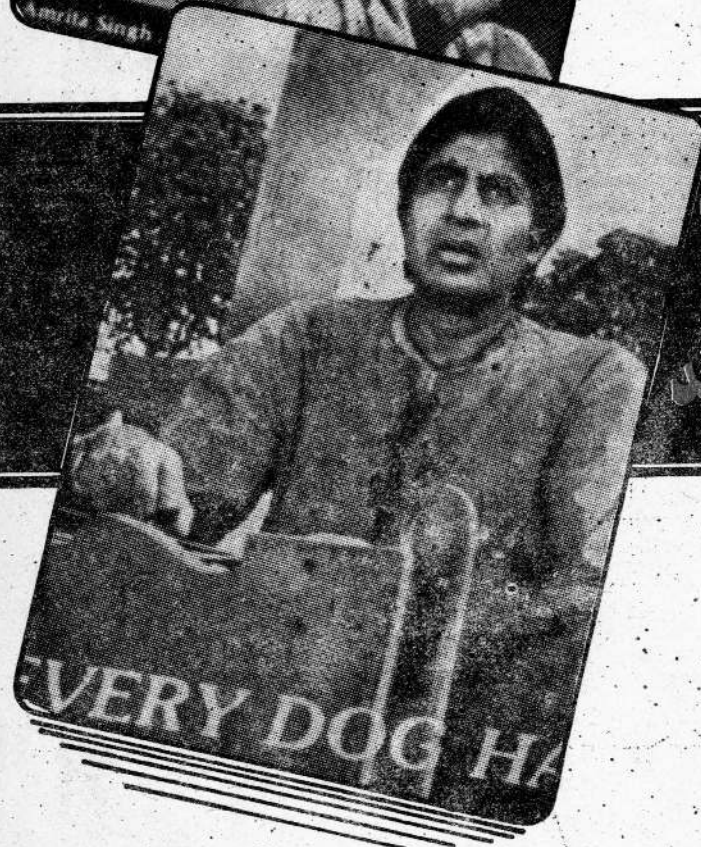
فریده امید

هنرمندی که درین تازه گیها به سیناروی اورده  
است مصاحبه اش را در صفحه ۵۱ بخوانید





# داده‌ها و ستاره



**دو کارگردان معروف سینمای هند  
نام امیتابھ را از فلم‌های خود حذف کردند**

نمی‌توان چشم پوشی کرد که توسن بخت و اقبال او در حال حاضر از نسا افتاده باشد. این حقیقت مسلم و آشکار است که تردید و شکاکت به همراه ندارد.  
ولی سوال درشت و قابل - محاسبه این است که راز موفقیت امیتابھ که همانا استیلا - اذمان ماه است در چیست؟  
چه انگیزه ها و عوامل و - موجهات سبب می‌شود که فلانسان بقیه در صفحه (۸۸)

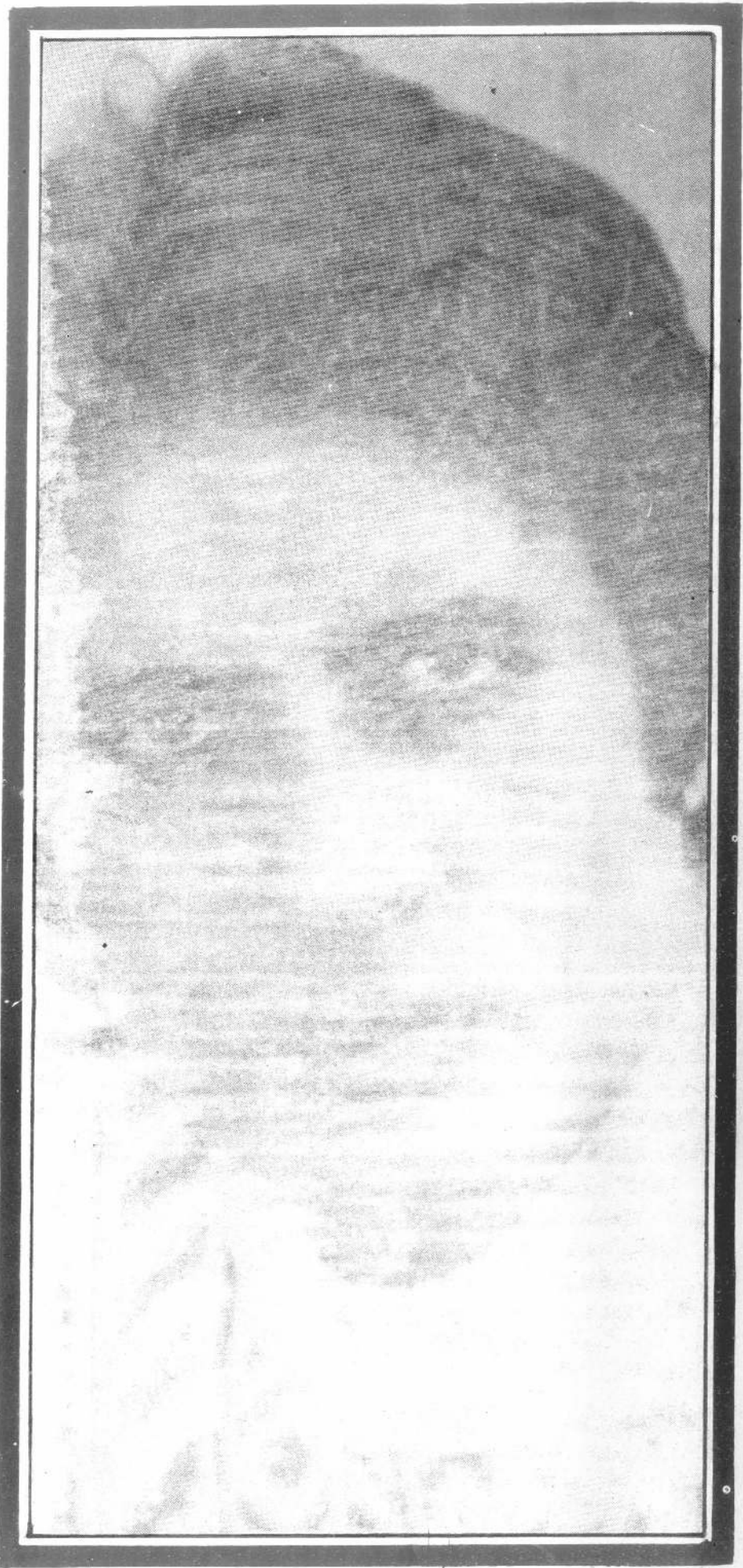
را از دست داده اند. زیرا به قول آنان امیتابھ امروز بگانه دوران خود بوده از نظر بینندگان فلم و از لحاظ اعتبارات پولی و از - جهات خصوصیات و شایسته کی‌های کار خود، هنرمندی است متفرد به خود. چه این هنرمند در میدان بزرگ سرنوشت سینمای هند و در بین جمعیت هنرمندان فراوان سینمای هند مقام والایی در صدر داشته و توسن اقبال او همواره سراسر مدد دیگران بوده است و به هیچ وجه

کاش با امیتابھ تغییر عقیده داده و به عرض او شتر بکهن - سنها را نامزد بازی در فلش نمود و می خواهد فلم خود را توسط شتر و تکیل نماید.  
هنوز این خبر بد تی سبب - شده به سردی نگرا نهاده بود که خبر دیگری شایعه گرفت مبنی بر اینکه رابیل رول کارگردان نامی دیگر هم، نام امیتابھ را از فلم خود حذف و کلید این دروازه بسته را بدست دهرمندر سپرده است.  
این دو کارگردان که از شهرت و محبوبیت فراوان برخوردارند، انگیزه تغییر عقیدت خود را انشا - نکرده اند ولی در حلقهات فلانسان شوم، برخوردار گارایمان حل به عجله می‌مورد تصمیم اتی شان شده است. مردمان صاحب صلاحیت در این محدوده ابراز نظر کرده اند که این دو کارگردان توانا و آگاه، با این عمل عاجلانه یک شانس طایف

لقب ((سوزاستار)) یا هنرمند فوق العاده هنوز از جمله نام - ((امیتابھ بچن)) حذف شده و هنوز هم با همین خصوصیت در سکوی موفقیت و محبوبیت قرار دارد. اگر چه فلم پر آوازه او ((شهنشاه)) مواجه به عدم موفقیت شده و توفیق چشمگیر راه همراه نداشت ولی باز هم او مانند سلطانی بدون رقیب در قلمرو سینمای هند حکمروایی می‌کند و سحر الزجه او در بازارهای سینما برق آسا رویه صعود می‌رود و در پیشانی فراع او کوچکترین اثر و نشانه از عدم توفیق خوانده نمی‌شود.  
با وصف اینکه سهلش گیتی یکی از فلانسان و کارگردانان معروف اخیرا باطنظنه خاص، فلم جدید خود را با شرکت امیتابھ اعلان کرد و چند شات مختصر از فلسم، فلمبرداری شده بود که وضع دیگر گوی شد. بطوریکه اخبار دست اول می‌رساند که سهلش در ادامه

# امیتابھ بهترین

هنوز چیزی  
سلطان  
رقیب در سینمای هند  
توفیق خوانده نمی‌شود



# در طلسم عشق مدهو پالا

به عقیده او  
آتش عشق  
معمولی نیست  
معه با و آتش میهای تپنده  
اطفایده خامه  
گلاره



صاحبه از: لیلیا پادا

باید که از این شعر در باره خود چیزی بگویم  
او این شعر را در باره خودش نوشته است  
مجلس آزادگان

— وقت برای نخستین بار عشق تان (ماد هو پالا)  
مقابل شدیدی چه احساسی داشتید ؟

### لحظه دیدار

تاری هجر برک آن یادگشتیم  
از افتخار بابه تریا گد اشتیم  
زاهد تو امید بهشتی وجوی شیر  
ماد بین ودل بصورت زیبا گد اشتیم  
از هر خندنگ ناک سوگان ناز او  
دافق به صفحه دل شیدا گد اشتیم  
در دل عشق زندگی عقل و هوش را  
مجنون صفت هدی به لیلاد گد اشتیم  
رفتم گرچه خود ز دیار حبیب لیک  
دل در گرو به آن بت و ننگد اشتیم  
یک ماه هلال ابرو و ماه دگر رخس  
گرنام اوکه (ماه دو پالا) گد اشتیم  
از مشتري و زهره و مریخ تابه ماه  
سیر فلک نموده شه با گد اشتیم

— لطفا در اولین دیدار احساس (ماد هو پالا) را  
که از دیدار شما برآیند ست داده بود بیان کنید.

— این سوال را بایست از خود ماد هو پالا پرسید  
پانام موضوعی است که میتوان برداشت احساس  
ماد هو پالا را تا اندازه بی درک نمود.

و انهم در وقت گرفتن عکس دوتایی با هم سرورد  
بخت قرار گرفت و کسی که اینک تقدیم میشود و در  
Bandra Bombay)) بندره بمبئی)) منزل شخصی  
ماد هو پالا گرفته شده. اسم ماد هو پالا هم بطرف  
راست عکس بالایی دروازه به حروف درشت  
انگلیسی (MADHUBALA) نوشته شده.  
دیده میشود، و وقتی که از او خواستن نمودن تاپک قطعه  
عکس یادگاری با هم بگیریم پس از لحظه بی مکتب  
بطرف اتاق خواب خود رفتیم و آینه بی در دست

آماده عکس گیری گردید، پرسیدم آینه بسرای  
چيست؟ گفت تو بگو گفتم:  
در کشتن من حاجت شمشیر نسد ارد  
آینه بک بگیر که از اشک بیسرم  
گفت: نی!  
گفتم: یار من از حسن خود اگه نبود  
کردن آینه سازان بشکستند  
گفت غرور زن قطری است و آینه احتیاج  
نسد ارد.

گفتم: مام از کشتن رخسار گلی می چنینم  
هر کجا آینه بنهید مرا یاد کنید  
گفت میدانم که تو کلچین کشتن حسن  
خوب رویان هستی و خوب گل چین هم هستی، اما  
هدف من از آینه چیز دیگری است که کمی بان نزدیک  
شده بی اما نه چندان.  
ومن باز گفتم: چشم تو کار سفر و بیامان میکند  
آینه را خیال تو بختانه میکند  
گفت اصترین بسیار خوب، به هدف رسیدی زیرا  
از خیال حرف زدی.

گفتم من نه نفعیدم بقیه اش را تو بگو منظورت  
از خیال چیست؟ گفت:

— قبل ازین که منظور خودم را بگویم راجع به  
شعر تو فکر کردم و زیر لب تکرار کردم (( آینه را خیال  
تو بختانه میکند )) و علاوه کردیم در یکی از نظم هایم  
این شعر را عملی خواهم نمود یعنی آینه را بختانه  
میسازم، پرسیدم مثلاً کدام فلم؟ گفت فلم مغول  
اعظم)) که عنقریب شوتنگ آن شروع میشود. ترا هم  
خبر میگویم تا شوتنگ آنرا ببینی. من (( شوتنگ ))  
آن صحنه فلم برداری را دیدم. در اثنای فلم برداری  
رقص عالی و زیبایی واقعی و زنده ماد هو پالا در ربار  
(مغول اعظم)) در هزاران آینه انعکاس یافتند  
بود، شاید خوانندگان جمله سپاهین هم فلم  
(مغول اعظم)) ویا اتلا همان صحنه رقص  
(ماد هو)) را در فلم (مغول اعظم)) دیده باشند  
برگردیم به اصل مطلب باز هم تکرار کردم که  
منظورت از آینه و خیال چیست؟

گفت: خیال بلی، منظور خیال است،  
نقش تصویر بالایی (( سکرین )) یا پرده سینما هم یک  
خیال است. یک خیال گد را مانند خیال در آینه  
و تو این خیال را (خیال مرا) بروی پرده سینما  
دیدي، دلباخته این خیال شدی. با این خیال  
راز و نیاز کردی، سخن گفتی، شبها بیدار ماندی،  
این خیال را پرستش کردی، دریند ارگتار و اشعار  
خود آنرا به سوه عالی و جهانی منعکس ساختی.  
بالایی خیال عاشق شدی، برای خیال من هزاران  
شعر سرودی، درد نیای خیالها زندگی کردی،  
در خیال من غرق شدی، برای گریه ها کردی  
نامه ها فرستادی، بیوگرافی های مراد رجالات  
انسانی نشر کردی و برای فرستادی تا بالاخره  
خیال تو به حقیقت پیوست، یعنی باید اری در عشق،  
تصمیم واراده و فاداری به معشوقه ترا دوست  
ساخت که مرا از نزدیک ملاقات کنی. سخن را قطع  
کرده و گفتم:

استقامت بی کرامت نیست در بنیاد سرد  
شمع از خود رفته است اما جاکم رفته است  
گفت: (( خاموش من حرف میزنم )) و ادامه داد

بنابراین منم خواستم تراد رهام خیال تماشا کنیم،  
یعنی در آینه، آینه تیکه هم اکنون در دست  
من است و ترا در آن می بینم، البته خیال تسرا  
و بدین حالت عکس میگیریم که خیال تو در خیال من  
باقی بماند، تو که سالها با خیال من زندگی کردی  
بگذار منم لحظه با خیال تو باشم و خیال  
بهر ترا زوال است، زیرا همیشه با آدم می باشد  
و یوفانیست و هم قد سبت آن بیشتر است.  
من سخن ماد هو را تایید کرده گفتم: (( شما  
راست میگویند ))

ادب عشق تقاضا کند بیوس و کسار  
دو تنگه چون هم افتاد همان آفتاب است  
خندیده بمن گفت، باز هم از موضوع بپرت شدی،  
منظور این نبود که تو گفتم، دستم را کشیده گفتم:  
بپاهکاس منتظر است و در حالیکه خود را برای عکس  
گیری آماده میکردیم، من به عکاس گفتم:  
ای صورتت پار مرا متانه کنش

چون بناتز میوس بگذار من خود میگویم  
در حالیکه ماد هو با تهنقه می خندید گفتم: شاهر  
عاشق بینه و عاشق شاهر بینه من (مجنون قرن  
بیستم من) بیاس کن گفتم: بلی، در صورتیکه  
تو لیلای قرن بیستم باشی. هر دو خندیدیم و عکس  
یادگاری خیالی و حقیقی را با هم گرفتیم، در پس  
وقت پیش خدمت نزدیک آمده، آهسته و با ادب  
گفتم: (( چای صبر تیار است )) و عکاس را مقرر نمود،  
من و ماد هو بطرف سالون برای صرف چای رفتیم  
بعد از صرف صبره البیم های عکس هارا، کتابها  
و دیگر چیزهای اشک خود را بمن نشان داد و  
مکتوب ها و کتاب های را که من برایش فرستاده بودم  
نشان داد. بعد از آن همان شب را که با پسند  
اشتب نیکش نماید، همان ماد هو بودم - و فردا  
صبح پس از صرف ناشتا در کابجه یاد داشت خود  
نوشتیم:

در آفتاب گلی دو شینه جاداشت  
که هر برکش بهاری روناداشت  
به شمع هم نشین بودم شب دوش  
که چون خورشید و میروان داشت

— ایا هنوز هم اثری از آن عشق اتشین در وجود  
تان باقیست. یا اینکه با همان دید از نخست شعله  
های آن فرونشست.  
با اینکه میدانم حالاد پیرستاره محبوب سینمای  
هند از جهان فانی رخت سفر بر بسته است.

آتش عشق، یک آتش سوزی معمولی نیست  
که به اثر و اثر پیم های اطفاییه خاموش گردد  
عشق آتشی است جاویدان که همیشه میسوزاند  
گفتم عشق نه (( هوس زود گذر )) بلی میسوزاند  
عاشق ازین سوختن لذت میبرد، میسوزد و میسوزد  
و این سوزش ابدي را دوست میدارد - شعله ای که  
از نگاه معشوقه می جدد، عاشق را میسوزاند و این  
سوختن مانند شمع زود خاموش نمیشود، بلکه  
مانند خورشید همیشه میسوزد و اطراف خود نور  
افشانی میکند یک عمر میسوزد و زود میسوزد و راه  
تاریک زنده گی را روشن میسازد.

شعله بی بیرون جهید از آن نگاه سحر کار  
از فروغ سر بسر دنیا و عقبا سوختند  
گوشه پندد رگما را سفندرتب کسد  
آتش زود دست را از گری ماسوختند

با هم خواندم که:  
زیلی ویاون هولند دود لندان و شیفته همد یگر که در شهر وین المان زندگی داشتند نسبت به همد یگر بی نهایت رومانیک می اندیشند.  
هولند که شغل ژورنالیستی دارد، بزودی آهنگ سفرمینا پدربرای انجام ماموریت قصد سفر را به رید و جنیرومینا پد.  
زیلی نگران است که نباید هولند اسیر دام خورویان شود. اما هولند برخلاف وین و مید هد که به عشق آشنیش وفادار ماند.  
وی که در راه سفر به رید و جنیرو ریکی از ایالات شورمدت کوتاهی را اقامت می گزیند ملول و غمگین و حتی به بستری مرضی می افتد.  
زیلی خود نروید آن ایالتند هولند میسند. سرانجام هولند مصم میشود که سفرش ادامه بدهد. هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در انشهرود راه برگشت به وین، دزد و سله روید. همین اقامت گزی...  
او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشته وضع را درگرون یافت. او که تحت بازرسی پولیس قرار گرفت، خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز ناپدید شدنش را جویا شود.  
یاون هولند، سرانجام با مردی بنام روبرت فردمن آشنا شد. روبرت عکس رینگ ایلا لوی را بنام های تینوزاد با من، همیلیونرتی، مارپوترلینو، گیزاری نووفو و کارلو سامیا معرفی کرد.  
هولند تازه نزد خود به این باور رسید که سرخ زاید ست آورد است.  
یاول پس از تحمل مشقات زیاد خود شراموقمی به همیلیونرتی رسانید که وی نقش زمین کردید و جسد به قتل رسیده اش روی اتاق افتید بود.  
سرانجام زیلی بازنی بنام پتر اوند از دوستان همیلیونرتی آشنا گردید. پترا مدعی شد که نام اصلی کشنده از زیلی لوید و نه بلکه ویکتوریا برنشویک است. زنی که به عشق تیلی خود تونیونرتی خیانت نموده و به قتل او و پدرش همیلیونرتی منم است. او ده سال میشود، زیر همین نام - جعلی به سر میبرد و خود ش از ازانظار پولیس و نگهداشتم است. در فرجام یاول هولند، پس از مدتها تعاد و بی وفراقی در رینگوز سرد زمستانی، بر حسب تعادف با زیلی بریلائی یکیل مقابل میشود. اینهم آخرین بخش سریالی:  
ترجمه میرحسام الدین برومند

از خودم پرسیدم:  
چه ساعتی زیلی، همیلیونرتی را به قتل رسانید؟  
چرا حقیقت را کتمان میکنید؟  
باغ افتید و در جوار قهوه خانه کثیف بود. بریلائی یک پل ایستاد بودم. زیلی من در دزدی بی - یهنا آب ریختا داشت. آنجا آرام بود، چنان آرام که انگاشتم فقط من در جهان هستم. من محوطه بیست و د ریای خروشان بودم.  
از خود بیخود بودم که صدای شرفه باها توجهم را به خود معطوب داشت. آهسته سرم را در آوردم. او در برابرم قرار داشت، چنان نزدیک که دستم میتوانست به او تماس کند. آن یک رویا نبود. نا - تنیزی نبود. بیهوشی نبود. او بود نفس میکشید و رویش چون برف سفید میزد.  
زیلی بود، زیلی لوید و...  
وی فریاد برآورد: «شام خوشتر است!»  
او بالا پوش و موزه های پشمی به تن داشت، بلافاصله لبانش را روی لبانم گذاشت، لبانش سرد بودند. زیلی را به سوی خود کش نموده. گفتم:  
زیلی تو، تو...  
او که صدایش یک زاماجدی مثل همیشه بود، بسنا استفهام پرسید:  
پترابه توقصه نکر؟  
نفس عمیق بیرون آوردم. گفتم: چنراهمه چیز را قصه کرد. راستی تو همیلیونرتی را کشتی؟  
زیلی جواب داد: بلی، من یک گوشواره ام را در

سرم را جفتانیدم. مکرا آهسته زیر لب زمزمه کرد: دوست دارم!  
- زیلی، تو قاتل دو انسان هستی.  
- هولند، هولند... من دین دنیای بی یهنا فقط ترا دارم، مرا ببخش!  
گفتم: مگر دیوانه هستی، چطور ممکنست یک قاتل را دوست داشت؟  
به گله شخی کودکانه اصرار کرد: من جز دوستی وصحت توجیحی دیگری راننی شناسم. در حالیکه چشمانم به چراغ های زیریل و کفایت جوار آن بگونه نامتشرک چسبیده بود، پرسیدم: ترشتی ترا روزگاری که در قنادی ((واکتر هایل)) رفت و آمد داشتی، مشفاحت و نه؟  
جوابم را نداد و گفتم: سگرت داری؟  
نهاید سگرت دود کی...  
چرا...؟  
- تو قلب ضعیف داری، زن قاتل با تطلب ضعیف...  
تا گریز سگرتی برایش پیش کردم...  
زیلی با ششویزه کی و دلهره گفتم: قبل از آنکه مرا پیدا کنند، تو باید اینجا بروی راستی من همانوریکه قتل اتفاق افتاد، به موشن پس رواز کردم. او در حالیکه دود سگرت از زبان سوراخ های بینی اش بیرون و بهوا بلند میشد، گفتم:  
خدا با عاشقان است

داشتند.  
- چرا میدانستی؟  
نه... باتاکید گفتم: باور کن دروغ نیگم...  
دین میان موتز غول پیکری از فرازیل عبور کرد. پل اندکی لرزید و زیلی خودش را در آغوشم رها نموده، گفتم: دوست دارم هولند، محبوب من...!  
- او نزد پولیس خواهد رفت؟  
- هنوز نه!  
- چرا نه؟  
- من باید به همه چیز بنده پیش زیلی، به اینکه سرانجام مرا چگونه یافته ای... هتل های - زالسبورگ را در نهال توتفون کشیدم. در هتل پتر نسا توشدا بود. تردد، نگرانی و دلواپسی عجیبی در - زیلی به ملاحظه میرسید؟ باتر دگفت: من در - حالت بدی قرار دارم، هرگاه مرا نشان بدهی محبوبم...  
گفتم: کجا معلوم که پتراوند نشانت بدهد. او پتر اوندان من کجا بسر میرم. بعد بالحسن باشد.  
با خود اندیشیدم: شاید یگانه دلیل نزد - زیلی این باشد که توتنی در عشق نسبت به او خیانت نموده، اما اکنون که مرا اینهمه دوست میدارد، چرا از محبتش سرباز زنم، چرا بدست فراموشی سپاراش، باید او را دریانت. ماکه قبلا در عشق و محبت هم دیگر احساس آراش و خوشبختی مینمودیم، چرا بازم این چانس را از دست بدهیم؟ من پنج نفر را کشته و زیلی به دوفتر منم است.  
این کلمات نواز شرکانه و سوشار از محبت زیلی که: ((دوست دارم، هولند، بخدا دوست دارم)) مرا از نهیای تصوات و خیالات چند دقیقه ای ام بیرون آورد. با خود گفتم: باید به پایان ماجرا رسید. زیلی ادامه داد: همیلیونرتی اصلا به خاطر پولیس را در جریان نیکداشت که باوش نمیشد به دریافت دست یازند. در حالیکه خنک تم را میبزداند. گفتم: ادامه بده... باید حرف زد، همه حرفها را، همه گفتنی هارا...  
- من در مرغ پیش تو قصر نیستم، این فقط انتقام من میتواند باشد.  
او پتر اوندانستی؟  
او بود پیروی بود یاول،... او ترس داشت وقتی آدم خوف و اضطراب شدید داشتم باشد، نمی تواند درست تمسقل نماید. او گفتم که بزودی در زالسبورگ با من ملاقات میکند... با هم قرار گذاشتیم. درست ساعت ۱۶.  
- او نیز ساعت ۱۶ را پیشنهاد کرد؟  
زیلی جواب داد: او چنین فکر میکرد که ایسن فقط یک دام میتوانست باشد، اینوریکه کماقت قبل، یعنی ساعت ۱۵ آمدم. او مرا به کتابخانه منزلش رهنمایی کرد.  
دین هنگام رنگ تلفون بصدا آمد.  
- تلفون کشنده، چه کسی بود؟  
- پولیس، غیر قابل تحمل بود. بایست آن - اتفاق قتل پیش می آمد.  
- اکنون اینجا در هتل زنده کی داری؟  
- بالاخره بایست جایی برای بود و باش داشت.

# خدا با عاشقان است

منزل فراموش کرده بودم، شاید آنرا یافته باشی.  
به ادامه حرفهایش گفتم: بلی زیلی، در بازی یک کوچ فرورفته بود. آنرا با خود داری؟  
- بلی!  
- پس بده...  
بلاد رنگ آنرا از جیبم بیرون آوردم، روی کف دستش گذاشتم. تشکر کرد و آنرا گرفت. دستانش مثل یخ سرد بود.  
گفتم: بیبا!  
پرسیدم: کجا؟  
- در ورز اینجا. نباید مار ببینند.  
تصور کردم که با انبوهی از خنک در عالم خواب و رویای سنگین، رویایی که بزرگ و بزرگتر میشد، پیوسته بودم.  
-۱۶-  
ازله های زنده که به اسقامت زیریل قرار داشت، فرود آمده همد نهال زیلی در حرکت افتیدم. اها سرفه میخواست خودش را زیریل برساند. آنسو ترساحل بچشم میخورد. قیانه، زیلی از نرفظ وحشت واضطراب چون گچ سفید نمود. آب دریا فویشا داشت و من پنداشتم که در میان ده ضهار تانیدیدم.  
ششم، قیانه های ما برای همدیگر لحظه به لحظه غیر قابل رهت شده صرف. زیلی آنم نچوا کان گفتم: مرا بیرون هولند!



سرم را جفتانیدم. مکرا آهسته زیر لب زمزمه کرد: دوست دارم!  
- زیلی، تو قاتل دو انسان هستی.  
- هولند، هولند... من دین دنیای بی یهنا فقط ترا دارم، مرا ببخش!  
گفتم: مگر دیوانه هستی، چطور ممکنست یک قاتل را دوست داشت؟  
به گله شخی کودکانه اصرار کرد: من جز دوستی وصحت توجیحی دیگری راننی شناسم. در حالیکه چشمانم به چراغ های زیریل و کفایت جوار آن بگونه نامتشرک چسبیده بود، پرسیدم: ترشتی ترا روزگاری که در قنادی ((واکتر هایل)) رفت و آمد داشتی، مشفاحت و نه؟  
جوابم را نداد و گفتم: سگرت داری؟  
نهاید سگرت دود کی...  
چرا...؟  
- تو قلب ضعیف داری، زن قاتل با تطلب ضعیف...  
تا گریز سگرتی برایش پیش کردم...  
زیلی با ششویزه کی و دلهره گفتم: قبل از آنکه مرا پیدا کنند، تو باید اینجا بروی راستی من همانوریکه قتل اتفاق افتاد، به موشن پس رواز کردم. او در حالیکه دود سگرت از زبان سوراخ های بینی اش بیرون و بهوا بلند میشد، گفتم:  
خدا با عاشقان است





# سرنوشت «مدرن تاکینگ»

## ۴۳ میلیون ریگارد دیتربولن و توماسی اندرسن در جهان بفروشی رسیده است

### حالا دیتربولن میخواهد قتل جدید پیروزی را فتح نماید

سرنوشت موزیسین های دوگانه \* آلمان غربی گروپ ((مدرن تاکینگ)) چطور شد ؟ چرا آنها باهم کسرت اجرا نمیکند ؟ بلانهای دیتربولن و توماس اندرسن در آینده چیست ؟

این دو دیگر موالات است که دوستداران موسیقی آوازخوانهای دوگانه \* آلمان غربی مطرح میسازند \* علی الرغم آنکه گروپ ((مدرن تاکینگ)) ازهم پاشیده است ولی فعالیت های هنری دیتربولن و توماس اندرسن بطور جداگانه ادامه دارد و هازم هر دو در مرکز توجه منتقدین موسیقی قرار دارند \*

طرفداران موسیقی ((مدرن تاکینگ)) نه تنها در آلمان - فدرال بلکه در ایتالیا ، اطریش و کشورهای سوسیالیستی حتی ایالات متحده و انگلستان موجودند ولی گروپ مذکور هیچگاه در جمع ده ((گروپ داغ سرشناس)) Heal - Parade جهان جای پای برای خوش بازنه نمودند \*



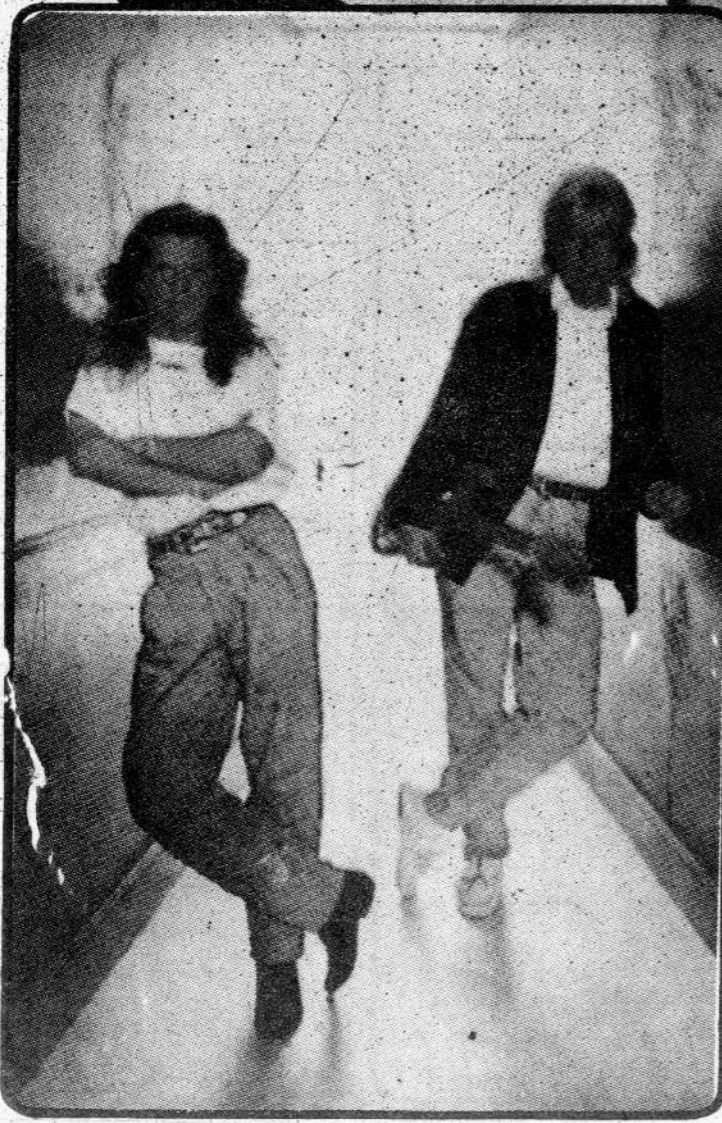
دیتربولن همراه با یک بازوگان ها تقریبا یکسال قبل خانه بی رادر ساحل بحر خریداری نموده و خانواده هاریک دارای آپارتمان جداگانه ولی حوضهاغ شتوک اند \* هرگاه دیتربولن هفت نهاد نهادت حاضر بود تا بیشتر اوقات فراتر خود را در آنجا در زمینه \* که بعد از جدایی از توماس اندرسن گروپ Blue System ((بلوسیستم)) را ایجاد نمودند \* در سال ۱۹۸۶ آنها گروپ جدید دیتربولن دوویسن آلبوم موسیقی خوش را بنام ((حرارت جسم)) Body Heat برای دستدارانش آفرید \*

حالا بدون رفیق صمیمی مزاج خود توماس اندرسن ، دیتربولن صدم است تا جلوی تازد و قتل جدید پیروزی را فتح نماید \* او

# چطور شدند؟



گروپ همیشه باقی ماند تا شش ماهه \* آنرا از هم پاشید \* دیتربولن میگوید : ((اندرس همیشه ۴ الی هفت ناوقت از بده برای ثبت ریکارد جدید به سندیومی آمد این عمل او برای مانیر قابل تحمل بود و هیچ گروپ دیگر در چنین وضع نمیتوانید موفقیت بدست آرد \* همیشه مشکلا جدید زاده میشد حتی زمان ثبت تلویزیونی \* چرخش در روابط مازمانی بوقوع پیوست که برای توماس چیزهای دیگر پراهمیت تر از همگاری در ((مدرن تاکینگ)) گردید دیتربولن معتقد است که در جدایی ((مدرن تاکینگ)) قبل از همه مقصر اصلی همسر توماس ، نورا است \* قبل از معرفت با نورا ، توماس کاملا انسان دیگر مستقل بود \* ولی بعدا همه چیز وارونه گردید \* طور مثال باری در حین ثبت صدیقی ، توماس همه چیز را رها کرده با همسرش به میلان ایتالیا برای خریداری -



کلمین لباس شای زنانه سفر کرد \* همچنان وی به پرنس کوچک شهادت یافته بود که در ((آسمان هفت)) می زیست \*

هرگاه اگر ما خواستیم سفرهای کسرتی به دور جهان بشل ((سکر پوئس)) (Scorpions) داشته باشیم لازم بود تا وی پنج - روز بعد از وقت موعود بوسله (پیکا معمولی) ظاهر و آماده گردد \*

آری ، بولن بخانه موزیسین و پرودیوسر سکوی پرورزی تکیه زاده است \* ((انقام آواز اندرس)) باعث ایجاد گروپ ((بلوسیستم)) یا ((سیستم آبی)) گردید که ارمغان آن زایش دو آلبوم است و فعالیت بگیزانش در این راستا باعث قرار گرفتن وی در بین سرشناسهای موسیقی آلمان فدرال گردید \*

کارهای بولن به صفت پرودیوسر ، آوازخوان های چون (سی . سی . کی) و بریت نیلسن را به شهرت رسانید و خود دیتربولن افتخار می نماید که به آنچه دست یازیده ((که هیچکس بدان نایل نگردیده است)) ساخته های او شش بار به شهرت رسید ولی خودش دو زمینه \* فرآورده های موسیقی اش خوشبینانه قضاوت نمی کند زمانیکه پای شهرت بیلتس بلیتل هادرمیان باشد \*

او معتقد است که از نقطه نظر موسیقی امکان آنرا در تاسا به گروپ سهدنی (ABBA) ایبا نزدیک گردد \*

((گاهی بمن میگوید که بسیاری از آهنگهای ((مدرن تاکینگ)) شبیه هم اند من برایشان میگویم تا به نام چیزهای که در آلبوم ماست نظر افکنند \* فکر میکنم مهم آنست که وقتی رادیر ، ساخته های مرا پخش میکنند شنونده باید تا فوری آنرا بشناسد \* مجله شیگل زمانی نوشت ((بولن ضعیف دوستدارش را روشن قلب آنها را قوت می بخشند \*)) چنین قایسه را من دوست دارم \* من طرفدار صلودی های روح انگیز هستم که به انسان نیروبخشند \*



# دشمنان دشمنی

## دیارانې یا مینې ډولونه

یارانه یا مینه د انسان د پناهه گونو خوا سو په وسیله په پناهه ډوله پخپل نډل شوي ده . د لاسي د حسی په وسیله د لمس کولو د شامی د حسی په وسیله د بوی کولو د ذایقی د حسی په وسیله د خپلسو د باصري د حسی په وسیله د لید لسو او د سامی د حسی په وسیله د اورید لسو مینه .

د لمس کولو مینه هغه مینه ده چې په ښاري سرویسونو کې د گټی گونې لمبرکته د لاس په لگیدلو سره منع ته راسی . د ډول لاسی مینه په دغه لډوي کې ډیره ښه انځور شوي ده :  
لاسي دې زما په لاس ټکر شو

په دې خبره چې یاري د سره کر مه  
د بوی کول مینه هغه مینه ده چې د بوی په وسیله زړه ته لاره  
پیدا کوي . په دې مینه کې مین د مینې د زلفو په بوی پسې لیونی وي  
لکه چې وایي :

داسې د یار د زلفو بسوي دي .

که د زار په ښاره کوڅه راغلی يم

د خپلو په وسیله مینه هغه مینه ده چې د شونډو او وږی په وسیله  
د زړه صفد وچی ته ننویي . او تر ټولو خوزه مینه ده دغه ډول  
مینه د اېس کریم د خپلو په وخت کې رامنځ ته کړي . لکه چې وایي :

ستاله نري زې قربان شم

چې اېس کریم دي پري خاڼه مین دي کر مه

بله مینه د لید لومینه ده . د مینه د سترگو له لاري زړه ته سرور  
ښکاره کوي . چې د نجونو ښوونځیو تومخ د ډول په یونظر مینیدل  
ډیر لیدل کړي . په دې هکله پاملرنه وکړي دغې لډوي ته :

په زهر و سترگو راته گوره

پې شرمه شپه یاري نه د سره کر مه

اوله مینه هغه مینه ده چې د غوږ وټوله لاري زړه ته ننویي .  
دغه مینه په رسنی د فونونو کې د تېلفون مینې په نوم هم یادوي . لکه  
چې وایي :

په تېلفون کې راغز یز

زه دي په تشه غږ یدامینه يم

## اوزد د خلكوله نظره

- د ښه اوزد نه نوکان د بیکاري علامه ده .
- د نارینه اوزد نه وښتان د لټی . تېلی او کوڅه گشتی ثبوت دي .
- د اوزد او ډیر وڅېر سرچینه ناپوهی ده .
- د تېري کولو لاسونه تل اوزد نه وي .
- سري باید پښی له خپلی پر ستنې اوزدې نه کړي .
- اوزد نه ښتونه د سوبه او شر وښو غښلو په وخت کې په خپله تجربه کړي .
- او اوزد نه زړه اېو الفرج د سوری د کلاسیک ادب ښه لیکوال داسې بیانوي : ( پوتن په کتاب کې ولوستل چې ډیره اوزد نه زړه د حماقت علامه ده . په دې وخت کې یې خپل لسان ته یوه هنداره کې وکتل او ویی لیدل چې دده زړه هم له حد نه زیاته اوزد نه . هاخوا د پخوا یې په بیاتې پسې مخ وار اوه . خوبیا تاسی یې پیدا نه کړه . وروسته یې خپله زړه په موتی کې ټینګه ونیوه . اوله موتی نه راوتلی زړه یې د ډیوي لمبی ته نیز دي کړه . کله چې زېري او وواخت نو د اوزد په لمبه باندي د نوموړي لاس وسو اوله ډېري نه یې لېري کړ . په دې وخت کې نه یوازې دده زړه وسو - خپله . بلکې مخ یې هم ورسره وسو خپله . وروسته له دې پېښی نوموړي د کتاب په حاشیه کې ولیکل چې :  
د اخیره رښتیا ده . لکه چې په ثبوت رسیدلی ده .

## پسرلی په لنډیو کی

اشپزان شخص غاري گسرخسې  
وخت پسرلی شو شنه بالک به بخوښه  
بهاره بډکه سی خوښی زړي  
چې تاکی خورمه شنی شوتلی ډنډ یگونه  
په شنو شوتلومی خوله شنه شوه  
اوس به په شنو شونډو د یار سلام ته ځمه  
د پسرلی په وخت کی راشه  
ما به اوسل کی سړي ملی توبلی وینه



د سرگرم له پېښو څخه

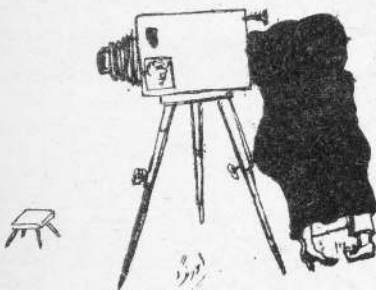
## يو خو غلا شوی و چيزی

— اد بی غلا دی آد بانوگاردی .  
 — جیب وهونکی دوه پوله دی .  
 یوهغه چی به گټه گونه کی دخلکو  
 جیبونه وهی . اول هغه چی  
 د جیب به محای پردی مضمونونه  
 وهی .  
 — غل یوازی بیسی او سامان  
 پتوی . خواد بی غل انسانان  
 پتوی .



## پسرلی

پسرلی له دري برخو (پسه -  
 سر - لی ) خخه جوړ شوي دي  
 دا په دي مانا چی به دغه موسم کی  
 بارانونه پریوړی اوجی بارانونه پریوړ  
 شی . نویه کوچوکي ختی اولای -  
 بید اکیزی . دغه لی ( لای ) پیر  
 بله د زار ه بنار په کوچوکي د سړي  
 په سره راوړی چی له همدی  
 کبله له (پسه - سر - لی ) خخه  
 پسرلی جوړ شوي دي .



## په بنار کی ناروغان پیر دی . که درملتونونه

د ورستیو قیقوشمیرنواولتنو له  
 مخی خرگنده شوي ده چی پسه  
 بنار کی له ناروغانو خخه درملتونونه  
 پیری . خوافسوس چی د ناروغانو  
 د نسخی داروکی نه بید اکیزی .

# سرپرست رئیس

د راد یو جریدي پرله بسی داستان :  
 لومړي برخه

د جریدي د پرله بسی داستان خوز ولوستونکو  
 سلام !

په دي هیله چی د ژبی په سر ه هواکی له سینس  
 خرسید لو . پوزي بهید لو اوډ اکثره د تللو له ناروغیو  
 په امن اوسې د دي اونۍ پرله بسی داستان بیلی  
 کوو : « لنه موزیک تاسی به خپله وڅزی وي »  
 راوی : هغه وخت یی زموږ ریاست د پتاتو  
 سپینولو د مستقل ریاست په نوم یاد اوه وروسته د -  
 پتاتو سپینولو کمیته شوه . او اوس نه پوهیږم چی نوم  
 به یی څه شی وي ، ځکه چی ماتقاعد کړي دي او په  
 خپل کورکی پتاتی سپینوم .

خداي می دي غاړي نه بند وي چی د خوشلیزو  
 خبره ده . ځکه چی په هغه زمانه کی له پتاتو خخه  
 د چیس جوړ ولوسعت زموږ په هیواد کی منع ته  
 نه و راغلی ، اوکه راغلی و نوله همبرگ سره یی لا -  
 خپلوي نه وه کړي ، که څه هم په دغه ریاست کی له  
 پتاتو سپینونکو ، پتاتی خوږ ونکی پیروو ، خو ورځنی  
 کارونه به د ویره په چپه چوستیاکی سرته رسیدل چی  
 حتی د پتاتو خوږ لوبه وخت کی به د جا د خولسی  
 خر بهار او شربهار هم نه اوړیدل کیده ، تردی حد  
 چی سړي به فکر کاوه د ژوند یو هدیره ده . « پسه  
 دغه محای کی یو آرام او غمگین موزیک وڅزی وي »  
 خوله ورځونه یوه ورځ دغه له مود و راهیسې  
 ویده ریاست سمد لاسه راوین شو .

ریاست هغه وخت دوه مرستیالان لرل ، یو  
 اداري او بل هم فنی مرستیال و . موز د خپل  
 پخوانی رئیس په لیری کید ونه یو خبر شوي ، اوکه  
 دغو دوه مرستیالانو د ریاست د جوکی له پاره مامور  
 رین نه وای راوین کړي ، نوتروکال پوری چی بیا د  
 تشکیل او تعییناتو ساه په موسه کی چلید له څوک  
 د رئیس په برطرفی نه خبریدل .

لومړي اطلاعیه چی له دغی پینس وروسته پسه  
 د فبرونو وگرځیده ، زموږ اداري مرستیال د ریاست  
 له مقام خخه صادره کړي وه .

هغه محان د ریاست له بنسټ ایښود وڅو خخه باله  
 او هغه د جا خبره چی له فنی مرستیال خخه بسی  
 د جوکی دوه دري توشکی زیاتی نړي کړي وي ، په  
 اطلاعیه کی راغلی وو چی ، « له دي وروسته ریاست  
 ست تولی چاری به اداري مرستیال پوری اړه لري ، -  
 حتی که څوک وڅواري چی له دفتر خخه د بانسدي  
 بسواړتو کړي ، نوموږ او مکلف دي چی د دي کار له  
 پاره د سرپرست مرستیال اجازه ترلاسه کړي . »

کله چی فنی مرستیال له دي موضوع خبر شو  
 نو د ژبی په سر ه خله کی یی مانغزه وڅویدل . پسه  
 دغه ورځ فنی مرستیال ترغرمی پوری خپل دفتر ته

نه نه ووت . او د باندي د ریاست د مقام تر مخ کښته  
 پورته تاویده ، هغه دي ته سترگی په لاره و څی  
 کله به اداري مرستیال د ریاست له جوکی پاخیږي  
 او دي به په جوکی پښه اړوي .

اداري مرستیال هم د ویره یی خبره نه و .  
 اخلاصمندانو یی اطلاع ورسولی وه ، اوله دي بسی  
 خبر کړي و چی فنی مرستیال ورته به کمین کسې  
 ناست دي . ترغرمی پوری د جوکی له ویری حتی  
 خپلونیز دي د دوستانو ته هم راپورته نه شو ، او محان  
 یی په جوکی پوری نښلولی و . که دي پوهید لا ی  
 چی د پیرچای خښل به یی د باندي وتلوته اړ کړي  
 نویه هغه ورځ به یی هڅه جاي نه و خښلی . کله  
 چی غرمه د پنځو د قیقو له پاره د باندي ووت ، بیا  
 د سترگو په رپه فنی مرستیال جوکی ورغښتی ونیوله .  
 د فنی مرستیال لومړي کار د اوچی د ریاست  
 سکرتري یی د متحد المال مکتوب د صادرولو امر  
 وکړ . په مکتوب کی د اداري مرستیال اطلاعیه په  
 پاڼه رد شوي وه . اونی مرستیال محان د ریاست  
 کلیل اعلان کړ . کله چی اداري مرستیال پسه  
 د هلیزکی له پینس خبر شو ، دننه د دفتر ته بسی  
 د ننوتوږه پښه نه کړ . او خپل پخوانی دفتر ته لاړ .  
 پنځم د قیقو په لانه وي تیری شوي چی د فنی  
 مرستیال متحد المال یی ورته پرمیز کینود . اداري  
 مرستیال چی د مکتوب په پای کی د فنی مرستیال  
 لاسلیک ولید ، یی له لوستلو یی مکتوب په لاس کی  
 وروزی ، او باطله دانسی ته یی ورگوزار کړ « په دي محای  
 کی دي په خپله لوستونکی یومهیچ او وپروونکی مو  
 زیک وڅزی وي »

دوي د وار ه پوه بل مخامخ نه سره ورتلل ، خو  
 ترشایی یو د بل سیوري ته اوراچاوه ، په خپله د -  
 ریاست کارکوونکی هم دوه پلې شول . یوي پلې له  
 فنی مرستیال سره سرخوخلوه . اولی پلې له اداري  
 مرستیال سره ملاتړلی وه .

ترماز د یگره پوری د وار ه مرستیالان په برابره  
 توگه د ریاست له صلاحیت خخه برخمن وو . خو  
 مهمه دا وه چی سبات به کوم یوله بل خخه مخکی  
 کیزی . اداري مرستیال هوسیاړي کړي وه او پریوړ  
 ته یی ویلی وو چی د سهار په پنځه بجی کورته ورسی  
 راشی . خو فنی مرستیال له دغی پتی نقشی نه خبر  
 نه و . خوار کوتی په اووه بجی تکی نیولی و . او  
 د مامورینو له راتللو د مخه یی محان ریاست ته را -  
 ورساوه . کله چی د ریاست تر مخ له تکی کښته شو ،  
 وار له وار یی له څوکیدار نه وپوښتل :

— له مانه مخکی خوه څوک نه وي راغلی ؟  
 — اداري مرستیال سهار د ملا اذان په وخت  
 راغلی و . . . . . زه ویده م . . . . . راوینس کی م . . . .  
 بیاسی د روزه ورته برانستله .  
 باتی به بله شماره کی



# ای مردک خپله

ای مردک! بدین هیکل زشت  
 و س مو  
 تاچند بدنبان زنگان می روی  
 هرسو؟!  
 نبود بخرابات چو توشله  
 و پرو!  
 نی شکی تو زیباست نه رفتار  
 تو نیکو!  
 شم است بدین چهره شدن  
 واله و عاشق!

ای مردک فاسق!

XXX

گوش تو چو بولانی ولبهای  
 تو کرده.  
 چشمان تو چون تشله و بلسک  
 توفشرده.  
 دندان تو چون تیشه ورننگ  
 تو چو مرده.  
 چون پشت زنی گیری زنی  
 گام شمرده.  
 درخیل زنان تنه خود را کنی  
 تیلسه.

ای مردک خپله!

XXX

باآنکه دوزن داری و داماد  
 ونواسه.  
 روشن شده چشم توه سیمایی  
 کواسه.  
 باریش سفیدی تویی نقل  
 و تاسه.  
 چشمت بدر آید چو زنی بینی  
 زکاسه.  
 ناخانه اش او را کنی چون زنگلو  
 دنبال.  
 ای خورد کلان سال!  
 ارسال: نروع و فوج

## هفتاد روپیه خام

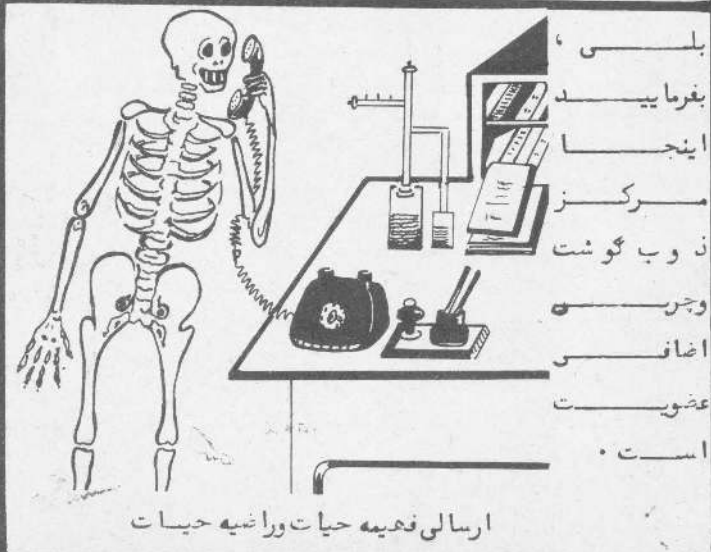
کیسه بری گدر جستجوی  
 مرد لوکس و پولدار بود او را  
 در روسی پیدا نمود و به -  
 بسیار زحمت خود را پهلسوی  
 آن مرد رسانید و جیستر را  
 برید و دید که هفتاد افغانی  
 دارد و بسیار حکر خسون  
 شده در همیا وقت مرد  
 لوکس گفت: او برادر چسرا  
 ایقه شور شور می خوری کیسه  
 بریلا فاصله جواب داد: -  
 همراي هفتاد روپیه خامست  
 بسیار گپ ترن!



## نکته‌ها

لتمان حکم را گفتند ادب  
 از کی آموختی، گفت از آنجده  
 شاگردان مکاتب که حاخوی شان  
 در سینما عا گرفته میشود.

- سر باشد کلاه قیمت است.
- تنه‌تیش که زیاد شدن رخها  
 بلند می رود.
- گوشت بی حکمت نیست  
 و شلغم بی علت.
- ارسالی: احمد فرید خزاعی



ارسالی فهمیه حیات و راضیه حیات

خواهی نشوی رسوا!  
 همزنگ آمرت باش.

# اطلاعیه ملی بسی

چون از دحام نفوس در شهر  
 کابل زیاد شده است و موترهای  
 ملی بس قطعاً نمی توانند در  
 انتقال موفق شود، لذا به خاطر  
 کمک به همشهریان گرامی هیئت  
 رهبری ملی بس تصمیم گرفت که  
 موترهای تیلو در آرا در لیسن  
 های خود به کاراندازد.  
 بناً قبلاً به آگاهی عمومیتان  
 باشعامت و دلیر رسانیده میشود  
 که اگر در تابستان گرمی کردند  
 و یاد رزمستان خنک خوردند و مریض  
 شدند به ما عرض نیست.

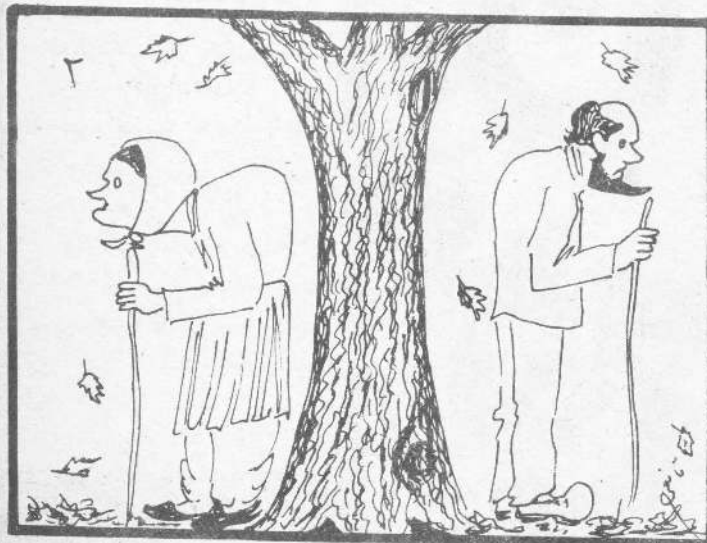
# قهرمان کم خورگی



مستری گارسون راصد از د  
 وفرمایس يك خوراك برنده د ا د  
 گارسون برسید :  
 - قربان مرغابی خوب است؟  
 - نخیر ... من زیبا د  
 غذا نمیخوم .  
 - مرغ بریان بیارم ؟  
 - نه ، زیاد است .

خوراك كیوتر چطور ؟  
 - نخیر ... خیلی زیبا د  
 است .  
 د رعین موقع از میز معلومیس  
 یکنفر گارسون راصد ا کرد و گفست :  
 پستراست برای آقا يك خوراك  
 مگس بیارید !!  
 ارسالی : سلیمه و سمیره راصح

# دلیل منطقی



یکی از روزها معلم به شا -  
 گردانش گفت : امروز برایتان يك  
 سوال علمی د ام ان اینکه اگر  
 من يك سکه پنج انغانگی را در این  
 گیلان که در ان مواد کیمیایی  
 موجود است ، بیند انم ایاسکه  
 از زمین میروند و یا هیچ واقعه رخ  
 نمید عد ؟ اولاً فکر کنید و بعد  
 برای نتیجه را بگویید ، يك شاگرد

فورا جواب داد که : هیچی واقعهی  
 صورت نمیگیرد . معلم گفست :  
 جواب درست است ولی اینوا بگو  
 که چطور به این زودی خواستی  
 جواب را بگویی ؟ شاگرد گفست :  
 بخاطریکه اگر سکه از زمین میروست  
 شما تران میباید ا ختید .

ارسالی : میرویس کمین

# چندک

ابرو باد و مه و خورشید  
 و قشک در کارند  
 تاتوکاری به کف آری و رشوت  
 نخوری

ارسالی : محمد عمایون

تازنده ام لطف خود از ما مکن  
 در رخ .  
 بعد از مردن تیل و نسان  
 به درد نمی خورد .  
 XXX  
 د و سه روز است که یام نیست  
 پیدا .  
 مگر پوره شده رفته گد امها ؟  
 ارسالی : باقی عمیله من عزیزی

خانم: یوسف بیچاره چندر  
 بد بخت است! از یک عم خلاس  
 نمیشود که عم د بگره سرافشش  
 میاید . اینه در هفته قبل موشر  
 بعد یدش تصادم کرد ، سه روز قبل  
 خانه اس حریق شد و علاوه از د و  
 روزیه اینطرف است که زنس خانه  
 راترک کرده و خانه بدوش رفتنم  
 است .

آیا بد بختی از این بیشتر  
 میشود ؟

شوهر بلی عزیزم ، بد بختی  
 بالاتر ازین هم میشود و آن وقتس  
 است که زنس تجد بد نظر گشند  
 و دوباره به خانه برگردند .



از بهار تا خزان در انتظار معشوقه

# شجاعت

گویند در جنگ جهانی دوم بین آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها هیتلر رویه منسوبین قوای مسلح خود کرده گفت: هرکس بتواند بیرون فرانسه را نزد من بیاورد، برایش جایزه بزرگ خواهم داد. چند روز بعد عسکر لاغر آلمانی بیرون فرانسه را بیاورد و هیتلر سپرد.

هیتلر خیلی خوش شد با وی دست داد و گفت: ای سرباز غیر اصرین به تو وحکایت کن که چطور توانستی بیرون فرانسه را به اینجا بیاوری؟

عسکر لاغر آلمانی به ساده‌گی گفت: بلی صاحب باعسکر فرانسوی مشوره کردم، بیرون آلمان را دادم، بیرون فرانسه را گرفتم.

ارسالی: فرهاد بوبل



## از فرهنگ غم‌شریک

- × تیلیفون
- بخت‌ترین وسیله برای ناراحتی و مزاحمت دیگران
- × میز ماموریت:
- یگانه جای پوره کردن بیخوابی‌ها
- × رستوران:
- جای که بعد از رفتن به آن، مجبور استی به شفاخانه هم مراجعه کنی
- × تلویزیون:
- وسیله‌یی که با دیدن آن مجبورستی بخوابی
- تعیه کننده: تسرین وحدت



## مشکند

هرکس بظرفی سرخود می‌شکند بیگانه جدا دوست جدا می‌شکند گر لوده سرش میشکند عیب نیست آن آدم عوشیا ر جرامی شکند حالاکه سرین نشکست است بیجا وین قامت سرین نخمید است بیا

اعمار شفاخانه متکی به نظریه مسوول صحت عامه باید در محل آرام دور از شهر پلان گردد، اما نسبت نداشتن راه‌های ترانسپورتی وعدم عراده جات کافی به نظرم بهتر خواهد بود تا این اقدام در مرکز شهر عملی گردد. حینکه موقع به ابراز نظر مسوول اقتصاد شهر رسید، بلا درنگ ادامه داد و میگوید: بهتر خواهد بود تا به خاطر جلوگیری از مصارف بی‌لزم روغنیا عراده جات کارکنان شفاخانه و به خاطر رسانیدن ادویه و خوراکی به شفاخانه، با آنکه ادیت‌های شعری در شهر بیشتر برای مریضان متصور است با آنهم تطبیق پالیسی اقتصادی شعر بهتر خواهد بود تا شفاخانه در مرکز شهر اعمار گردد.

ابتداءً امر بخش پیلان گذاری ابراز عقیده نمود، تا اولاً این طرح خوب در ماستر پیلان شهر گنجانیده شود. بعداً در زمینه اعمار آن مطابق پلان اجراء گردد. هنوز گفتار امر بخش پیلان پایان نیافته بود که کلید سخن را مسوول بخش صحت عامه در دست گرفته ادامه می‌داد: قبیل از همه باید محلیکه در آن چنین شفاخانه اعمار میگردد تثبیت گردد. زیرا طوریکه وضع شهر میرساند اعمار چنین شفاخانه در مرکز شهر نسبت تردد عراده جات و تراکم کثافات دور از قوانین صحی بوده، باید برای اعمار آن محلی دور از شهر انتخاب گردد. در ادامه گفتار مسوول صحت عامه امر بخش ترافیک شعری بی‌غرض نمانده، سهم خویش را چنین ادامه نمود: به اجازه محترمین: گرچه

بنابر تجویز مقامات شهر قرار بدان شد تا به خاطر سهولت ساکنین محل شفاخانه اعمار گردد. بدین منظور فیصله گردید تا جلسه وسیع پلانی به اشتراک همه مسوولین در محیط شهر دایر گردد. عمان بود که در هفته بعدی تدارک جلسه گرفته شد. همه مسوولین سر وقت معین خود را حاضر جلسه نمودند. یگانه اجنداء که پیشنهاد گردید، طرح اعمار یک باب شفاخانه مجهزتر محلی از شهر بود. بعد از اینکه منشی مجلس اکثریت آرا مجلس را منبری اجنداء ذکر شده اعلان نمود، مسوول شعر بعد از گزارش مفصل پیرامون موضوع یاد شده جریان را غرض نظر خواهی صاحب نظران در مجلس ارایه نمود.

# مشکند



# مه هم

## محصل هستم

محصلی در ایام تعطیل خود بھر مؤسسه بی مراجعه کرد تا کاری برایش پیدا کند، اما چیز باع و حش جابن دیگری برایش کار پیدا نشد، در باع و حش برایش گفتند که میمون ما همین روزها مرد و تو باید پوست میمون را بیوشی و مقابل چشمان بیند و گسان درد اخل پنجرهها مانند شادی دلقک بازی کنی، محصل بیچاره مجبور قبول کرد و پوست میمون را پوشید مابن طرف و آنطرف خیزک و جسنک میزد که ناگهان پنجره با بین بایش شکست و در اتاق زیر بالایی یک شیر درند افتید و از ترس زیاد در کنجی خود را پنهان کرد، شیر آهسته به طرف او آمد و او را بو کشید، محصل بیچاره قریب بود جان بسیار اما شیر آهسته در گوشش گفت: غم نخور مه هم محصل هستم.

اگر ثابت شود که در مسیح مردم زنده می کنند، روزی در زمین هم مردم زنده می خواهند کرد.

در حقیقت راهی نیستی، طلای زانمی میتوان یافت. یاد آن ماهی خنسی پیدا اند که امروز بگفته زنده می کنند. میان انانی کدام تگسان میدهند، همیشه بازم رجورد رازد.

در برابر ابله های که از تک زدن بندید می آیند، یاد این خوب برداخته میشود.

ترجمه: حمید خراسانی

# توزن

- × توازن: قلب به طرف چپ کیسه بول به طرف راست.
- × انسان که تناسل طفل بدون آیند است.
- × بعضی از کتابها زود تر از موه لنین خود کهنه میشوند.
- × زنان در مجموع کم هوش تر از مردان اند، و اما همزن جداگانه هوشیار تر از همسر خود است.
- × کسی که جستجو میکند، یافت میشود.
- × در مورد کارهای خوب گذشته هم چیزی در روزنامه های خوب گذشته نمی توان یافت.

شده به نوبه خود ستم شایسته اش را درین خدمت عالم النفعه ادا نموده، چنین ابراز عقیده نمود:

دوستان مسوولین شعبات مختلف شعرداری نظریات مفید شان را ارایه نمودند. اما به نظرم بغتر خواهد بود تا نسبت عدم بودجه و تخصیص کافی در زمینه و از طرف دیگر به خاطر جلوگیری از مصارف بی لزوم الی تکمیل طرح ماستریلان شعری از اعمار و ساختمان شفاخانه جدید صرف نظر گردد. حین ضرورت، مریض داران میتوانند مریضان خویش راه شعرهای همجوار عرض تداری انتقال دهند. همه مسوولین که از تدویر جلسه چندین ساعته خسته شده بودند، نظر امر مالی شعرا را ترجیح داده و مجلس را موقفاً به پایان رسانیدند.

# منطق دیوانه‌تی

یک نویسنده شوخ طبع تعریف کرده است که روزی دیوانه بی باشوق و شور زیاد مشغول باز کردن یک کلافه نخ بهم پیچیده بود. است که دیوانه دیگری به او می رسید و می گوید: اگر به دنبال سرش می گردی زحمت بی فایده می کنی چون من آن را قطع کرده ام.





# همزشتينوارى

## غزل يى په "بنکلا"

### خرنگه شکلی کر

ليکونکى : ناروځ نسر د

#### د خيرادبي مکتب خانگري سپک حمزه شاعر منل شو سبب دى

د پښتو ادبياتو تاريخ د پير - روښان نهضت، حركه نشي هيرولاي چې دغه نهضت وكولاي شود پښتو ادبياتو د باره د بيا وړ تيا د گرا ت كړي او هغه ته د دوي پراخه زمينه برابره كړي.

خو هغه ته چې د حمزه د شعر - بحانگر تيا جوړ وي د هغه شعر د پورتنيو بحانگر تيا وړ يو واحد د فتردي چې يو د بل سره د حمزه په شعر كې داسې نه شلېد ونكي اړ يكي لري چې كه چيري يوله نوموړي وصفونو څخه - د حمزه په شعر كې ونه ليدل شي سړي داسې فكر كوي چې د بل چا شعر لولي نه د حمزه.

پار محمد مغموم د حمزه د (( بهير )) په سريزه كې ليكي چې ((... تصور او غزل د وار و ته پښتون رنگه وركول د حمزه د شاعري خصوصيت دي. د حمزه د شاعري نه كه پښتون تصوف او ويشتي شي نو شايد چې د غزل يي هغه خوند پاتې نشي كوم چې تراو - سه برقرار پاتې دي لكه چې د هغه تصوف په اصل كې د پښتون ملت پښتو زېږ او شعرا واد ب د بېلگي د باره د غزل په جامه كې يو مسلسل او بې له جهاد دى))

لا رپيد اكره . كوم شكلي انغو - رونه . تشبي كاتن او استعاري چې اوس اوس په پښتو شعر كې ليدل كينې يي مبالغي ويلي شو چې د هغوي بنكلا تيز بنسټه لومړي حمزه په غزل - كې ايښي و . بې لهاد زلفوتستې به جا و د لسو لكه خو حمزه زما په برخه يي غزل كړ و د پښتو په ادبي لري كې هر يو شاعر بحانته بحانگر تيا وړې د رلود ي څوك په شعر كې صوفي . څوك عارف . څوك نازك خيال . څوك شه او څوك څه دي . خود به شاعر كې تصوف . نازك خيالي شاعرانه بنكلا او همدارنگه د ختيځي فلسفې رېښې بحاليد لي دي . (( زه چې حمزه غزل بول . متصوف . نازك خيال پښتون شاعر بولم دا خبره هم د - لومړي لعل د باره وړاندې كوم چې حمزه د ختيځي فلسفې معاصر و خيره د ه ))

چيني څخه اوبه وركړي د غزل رېښي يي تازه كړي او هغه يي په حقيقت كې بياراژوندي كړ . كوم خدمتونه چې حمزه پښتو غزل ته كړي په حقيقت كې پښتو شعر ته هغه خدمت دي چې هيڅ څوكسې سابقه نه لري او د پريزات د لاسل شته دي چې زما دا خبره ثبوت ته رسوي . خود اخبره هيڅكله په دي مانا نه ده چې تر حمزه د مخه پښتو شعر ته چا خدمت نه دي كړي څو كوم خدمتونه چې حمزه سرته رسولې هغه داسې خدمتونه دي چې تر پوره وخته پوري به نه يوازي پښتانه شاعران له هغه څخه بهره مند وي بلكه د پښتو شعر لوستونكي به هم له هغه څخه يي برخي نه وي . لكه كوم غزل كې د (( بنكلا )) عنصره يي داسې بحاي او وده وركړه چې په هغه سره نه يوازي غزل بنكلي بلكي د غي بنكلا د شعر نور و قاليو ته هم

په همدغه بحالنه د دوره كې وه چې زموږ د پښتو ادبياتو په نړي كې ميرزا خان انصاري را وزيږيد او د پښتو شعر د يوه بې لا روښانه كړه او د ادبياتو د پرمخ تگه لري يي پيښلي كړه . كه چيري موږ د پښتو ادبياتو بسې بهير په نه تميد ونكي لري كې د - ميرزا خان انصاري او كاظم خان - شيدا نومونه د پښتو غزل د بحانونو كې په توگه نشو هيرولاي . نوموړي ته د پښتو غزل د رسونكي په توگه او غزل رنگه كوونكي . پښتون كوونكي او په پښتو غزل كې د پرونو ورو صفاتو د ايجاد ونكي په توگه د استاد حمزه شينوارې نوم به هم خو چې پښتون وي خو چې پښتو وي . خو چې پښتو او بيات وي او خو چې پښتو غزل وي . زموږ د ادبياتو په تاريخ كې به په زرينو كړنو ثبت او تل به ژوند پياو - بحالنه وي . لكه چې غزل ته د - خپل روڼ استعداد او اند پښتې له

# پدر خوابهای شیرین

نخستین سرچشمه خواب خود را از عکس‌هایی متحرک بخاطر می‌آورد: ((ناگزیرم به ۱۸ نوامبر ۱۸۷۹ به عقب برگردم. درین روز پدرم برای اولین بار خطابه علمی بی‌در (ظرفی)) برلین انزمان درجساد. فریدریش تیا تراپولوی امروزی - ایراد کرد. درین جامن ماشین پروجکتور را که عکس‌ها را خیلی بزرگ بر روی پرده ای می‌انگند، بکار مینداختم. از همین روز اشتیاق عکس‌هایی بی حرکت را حرکت و جان بخشیدن براتعیق میکرد.

چون زنده گی، بازیچه برای کودکان، قیلا تیرعاقه ماکس را به بیدار نموده بود. چه همیشه هنگامی که از این جمعیه کاغذی رابه سرعت میچرخاند واز بریده گی تاجتین بداخل جمعیه به نوارهایسی عکس نگاه میکرد. عکس‌ها شروع به زنده گی میکردند.

همانگونه که در علم و تحقیق تصادف همواره نقش بسزای دارد، او را نیز یاری رسانید. کامره ((کودک)) در پهلوی دژول فلم برایش آینه خلق نمودند. پیراز کار و زحمات زیاد بسته کاری نخستین کامره را ساخته. و شروع به اولین فلمبرداری‌های خود کرد. برادرش ایمل رابتاریخ ۲۰ اگست ۱۸۹۲، بر روی بام منزل شون هاوزرالی ۱۶۱، در حالیکه حرکات جغناستیکی را اجرا نموده، فلمبرداری کرد. وی در ظرف ۶ ثانیه ۴ عکس جداگانه برداشت. حال آنکه تصدیقاتست که چگونه بدون پروجکتور فلم هایش به نمایش بگذارد. ماکس سکلارونفسکی نخست این سلسله عکس‌ها را بر روی کاغذ سلویدین کاپی وهر عکس را جدا جدا برید و آنها را به ترتیب روی یک دیگر قرار داد. به این ترتیب اولین کتابچه یاسینمای دستی را به وجود آورد. تخنیکر جوان بی هم برای ساختن پروجکتور، ماشین کاپی و غیره آلات می‌گوشید و با لایحه موفق بس. آه خشن پروجکتور خود بنام ((بیوسکوپ)) گردید.

خبر اختراع جدید بزودی سرحدات المان، بهر نموده و تماشاای فلم با ((بیوسکوپ)) در فولیس - برگرس پارکس اعلان گردید. ولی در اثناای که برادران سنکلاونفسکی به انجا رسیدند، چنان انسرده و عکسین گشتند که گویا از برهائی بلند اولمپیان فلم سقیظ نموده باشند. چه بتاريخ ۲۹ دسمبر ۱۸۹۵، یامعروفی و تماشاای فلم های ساخته برادر را لومیر فرانسوی که روز قبل در گواندکانی پاریس برای نخستین بار در معرض نمایش قرار داده شده بودند، مواجه گردیدند.

تاثر و شوک آنها در اثر کیفیت بهتر فلم های لومیری با خبر منع قرارداد شدن نمایش فلم هایشان، دوچندان شد. دو ماه بر سر نخستین مخترع سینما توگرافی صاحب امتیاز بودن بین لومیری فرانسوی و برادران المانی برای چندین دهه ادامه یافت.

درواقعیت امر، پدری برای سینما توگرافی وجود ندارد، فقط سلسله بی از مخترعین، که انکشات تخنیک آنها بیشتر مستقل از یکدیگر بیان آمده، دیده میشوند.

نامه‌های پیشماری رابه گونه لومیز لومیره که با ((سینما توگراف)) خود یکناله واحد فلمبرداری و پروجکتور طرح نمود میتوان ذکر کرد. تولد ((د همین الهه هنر زیبایی)) مرحون زحمات مردانی چون ماکس سنکلاونفسکی است. ماکس سنکلاونفسکی بتاريخ ۳۰ نوامبر سال ۱۹۳۹ بدوود جهان گفت. خدمات شایانی وی در رشد و انکشاف سینما توگرافی قابل قدر و با ارزش است. یکی از افتخارات بزرگی که وی در اوان حیاتش نصیب شد، لقب پدر خواب های شیرین است که جاپانی ها بوی دادند.

حمزه لاد پیرتنکی جوان او ان بر معین خطنه ویداشوی چی له - غزل سره بی ار یکه بیداکر ماورژدن وری، پوری چی د سراومخ وینسته بی سپین شوی غزل لیکی اولاهم زینار باسی چی خیل زنه قوت اندیشه ارتول ذوق اود سنکلاویژنده نسسی استعداد د غزل به رگ رگ کسی بحای کر ی غزونی م یون پری - وونی سپرلی به اینه کی اونسور د بشتو حمزه بیژن غزل هغه رنی بیلگی دی چی د هر یوه داننگوبه رگونوکی د حمزه له وینسوره بخلی ی ستایه اننگوکی د حمزه د وینسور دی ته شوی د بشتو غزل همان زنده گی با با کرم

هغه به خیلوینود غزل چمن خروب کر اود هغی به بدل کی د حمزه بیژن غزل د اد بی مکتب بنسب ی کیینود شو چی هغه د خبیراد بی مکتب دی دغه مکتب که جیری تر حمزه وروسته دوخت حواد نودل نه کر کولای شی چی د بشتو اد بیاتوبه غنامندی کی ستره اغیزه وینسندی د بدل خبره می تحکه وکر د پیر حمله داسی شوی چی د اد بی مکتب نوله موسینور وروسته مختلفی نظر بی رابیداشوی چی به نتیجه کی خبره د مکتب د بیار تیا خحه د هغه ورائی ته را وتلی ده. خود دی خبری له یاد ولو سره سره زما د ایاور دی چی دغه مکتب به بشتو اد بیاتوکسی تلپاتی وی تحکه چی حمزه به دغه مکتب کی پرزیات لاریان روزلس دی اود دی مکتب د تلپاتی والس د باره د پیر غوتو غور پیدلویاند ی تینگ باور لری. لکه چی وایی:

حمزه سیرلی لاد خبیرنه نه کسی پری غوتی به غور پیدو بنکا ری د خبیراد بی مکتب جانگسری سیک د حمزه د شاعری منل شوی سیک دی چی اوس اوس نه یوازی به لسه بشتونخوا یلگی به بره بشتونخوا کی هم زیات لاریان لری. اوز غورام به همدغه مقاله کی ووام چی د - خبیراد بی مکتب ویا ر یوازی د هغه به لاریان وایوازی د لری یا د بری بشتونخوا پوری ار نه لری. دا د مشترکی بشتو اد بی مکتب دی - چی د خپلی ودی. براختیا اوسا - تنی د باره د لری اوری بشتونخوا به هر فرهنگالی بشتون بانس دی مساوی حق لری. د مکتب حمزه برانستلی اود حمزه غزل د دی - مکتب د سبق کتاب دی. او بخله حمزه زمو د بشتی سیمی مخکستی لارنود اوگه شاعر دی.

د هر ی ژبی شاعری خانسته هانگر نی لری. د یوی ژبی بسنه شاعری هغه وی چی کولای شی له خیلو تاوند یو ژبو سره سیالی وکر ی اوهم د هغوی بی تحرسی به خیلو زیز و نرکی ووزی او وده - وکر ی چی د حمزه شعرد گاود - د یوی ژبو د پیر ولور و شعرونو سره نه یوازی سیال شعرد ی بلکسی به دی هم بریالی شوی دی چی هغو ژبو له شعری بیلی و خخسه بر دی یاتی نشی.

استاد حبیب لیکی ((د حمزه صاحب فن او هنر به بشتو اد پاکسی د امتیاز لری چی ده به خیلو هنری تو توکی د بشتو فارسی او اردو اد بختینی بیگری بشتی خصوصیاتو سره داسی گنکر ی دی چی د بشتو غزل بی په نه سینا کر ی ده))

د حمزه به غزل کی محتوا و شعر - بت سره داسی بیل کیزی چی یود بل سره نه شلید ونکی ار یکی تینگوی او همداسبب دی چی حمزه د علامه اقبال لاهوری به قول د ژوند د بیلا بیلوار خونو ترجمان بولی. حمزه تل زیار ایستلی دی خه همداسی غزل وایی اود ژوند د مختلفو ار خونو ترجمانی وکر ی. به همدی ار وند. استاد حمزه شینواری د دی بونستی به حساب کی تاسوه غزل کی مقصدیت اهم گئی او که شعری داسی وایی:

اول زما داس خیال رچی به غزل کی زیات اهمیت شعریت تا برکول په گاردی. خو حالات داسی پیداشول چی به غیره هغه د غزل شه خاص افاد یه موسوم کیده نوحه کی به غزل کی همد - بت ته هم مخه وکر. خود دی دا مطلب نه دی چی گوندی ما بسه غزل کی شعریت او تغزل ترک کر ل نه داسی نه ده. ما د غزل هم - کوشش وکر چی به حای یاتی شی او مقصدیت هم بسه کی پیداش او دینونقاد انود خیال سره سم ما د غزل نه بشتون جوهر کر واوله پرخو - شحاله م چی د سرحد شعرا د دی قدر وکر ((

نن وری غزل د خیل لغوی - تعریف له محد ودی تحه وتلی ده یوازی د شعو سره خبری کول اود هغوی د سنکلاویژنده نه ده غزل د تولنیز ووند سره نزدی ار یکی لری. اوس غزل تولنیز ووند سره - نزدی شه چی به هغه حلول مور -

# تفاصداست

بقیه از صفحه ۱۰

رحمانی و فریدون مشیری را بیست  
از دیگران می‌بسنید  
نموده، امیری در طول مدتی  
که با رادیکال‌ها بود و بیرون همکاری  
داشت هزار بار چهره شعر از طرف  
بقی برگرام های محله تلویزیونی  
مشعله اران هنر بزنامه های  
خاص شعر، در روزی و سیرودی  
زمنه های شیخنگام، ارمان سحر  
ترازی طلایی، از هر چمن شنسی  
و دیگر برگرام های آن بی رادیکال  
یون دیکلمه کرده است.

له دی خبری سزه دلفن مرستیال بنسوسنی  
وکره او مره خوله بی به تندی راماته شه  
دنی دختوانیوله باره دم موزیک یاسرنده و فرور  
لشنی))  
تسه گرانولوسونگو، تانی خه فکرکوی حسن  
فنی مرستیال به دهه سهارخیل د نقره لار اوکته  
که تللی وی له اداري مرستیال سزه به بی خه کړي  
وی؟ ایا دنیاسته به چوکی دکفالت موضوع به د برون  
خوندي دنیس، نیس ورنج به صلاحیت بنسای ته  
ورسیزی، اوکه خنکه د موسی، د کارکونکوترضخ  
به ده وار و مرستیالانو بلوایان خه دلول کړ لار  
غوره کړي؟  
دا هغه پوښتی دی چی د بړله بیس داستا، ن  
درهنه برخه به بی به راتلونکی کته کی درته خول  
بناستی  
اوس یو له لوی او بختونکی خدای سپارو، د ژوند  
یه شیهه بو به تییر.



بستون حمزه یوزل ته د لوستونکی  
پام راوارم، د افزل، یوزل دی چی  
به کی د حمزه مقصدات او شعریت  
به شکلی اندازکی هنرمندانسه  
انحورشیوی دی.

# حمزه شیواری

د ۲۳۰۰۰۰ یات

ندلی د ۰۰۰۰۰ یوزل کولای شی هرده  
دلری او د پوهنه خه چی دشعر  
نور قابلونه انعکاسوی غزل هم هغه  
انعکاسگر کی چی به دی برخه کی  
بستونفزل به د بستون غزل رسول  
استاد حمزه شیواری د لور تخیل  
استعداد او فلسفی اندیشینی له اغیز  
خنه شکرگاره وی.  
نوارم د بستونفزل د بلار، پایاو

# قارها و قوما

بقیه از صفحه ۱۲

پوش شیرتوش مرا د خترک  
آز انوشید، و تشکرک د یادار -  
انواع شیراز ایمنان کرد، قارها  
ونوهان، هزارانده، و پرواز نسوز ده،  
رفتنه د خترک یابردش د سواره  
به دودین اغاز نمود، د رین هنگام  
قارها و قوما د و بار مبارک شست  
نمودند، د خترک جیران شد گبه  
چی کتد، د پد که برخت سیب  
ایستاده است، د خترک برایش  
گفت، د رختک عزیز مرابعمان کن،  
سیب و پشمی مبارخورد خترک  
هرچه زود تر آخورد و تشکر کرد  
د رخت آنهارا باشاخ هایش در  
افروش گرت و بارگاهش آنهارا  
بمان نمود، قارها و قوما آنهارا  
ندیده، پرواز نمودند، د خترک  
یابردش د پاره دودید، چندی  
پرفته بود که قارها و قوما د خترک  
وبرادش رادیده، اتفاق غسارغ  
کردند، ریانولهارا باها به زدن  
آغاز کردند، کم برده کردش از  
بشت او پایین بیفتد، د خترک تا  
تغور دودید، برایش گفت، تنور کزین  
بارتجات بده، و نمان کن،  
بولاسی آرد خود را بخور  
د خترک هر چه زود تشکر  
خورد و خود یابردش در دودن تنور  
نشست، قارها و قوما اتفاق قسارغ  
کتاب بدون آنها طرف جادوگر  
پرواز نمودند، د خترک  
شدن ناز هاهمین شد از تشکر  
تشکر کرد، و یابردش یکجسا  
رهنسار خانه گردید، زمانیکه  
خانه رسیدند چند لحظه بعد  
از آنها بدروبادشان نیز رسیدند.

# وحشت جنگ

بقیه از صفحه ۸۷

رج خواهم برد، تاجه وقتت  
تا جوع وقت؟  
ولی آنانیکه جنگ را بر ما خمیس  
میکنند باید بداند که مردم ما زانوی  
غم را بخیل نمیزنند، مردم ما زنها  
پدرها، د خترها و سرخای ایسن  
خاک از بلست بلست خاک خود  
دفاع میکنند سرمایه ای وطن  
شاید زنی این مریخی هرگز  
رهام نکند زیرا ما قریبان جنگ  
تحلیلی اسمی جنگی که در هر  
قدم بهترین جوانان ما را گرفت  
زبان رابویه ساخت، اطفال را  
پشم ساخت ولی بیگانه را می توانیم  
بمسولیت گویم که هیچ قدرشن  
نرور جوانان ما را نخواهد شکست  
... دامایین یکی که خورد ترا

# خوآندیدها

## قهرمان اندک رنجی

در میان مرد های جهان شاید  
هنر دی سانسد اقتسای  
پیتروان بورن از عالند بید  
نشود که از خامن خفه است  
وتوهین شده، وی مدت ۲۳ سال  
با خانم خود صحبت نمی کند  
و به صورت خاموشانه به وی یاد  
ابست های خود را می دهد، درین  
مدت ۲۳ سال از برخاش ایسن  
نقدت هالندی، الماری ها از را -  
بلاک بر شده، تمسکه ایسن  
عمل به خانم وان بورن مانعتی  
را ایجاد کرده تا برای اقتسای  
پیتروان بورن چهار طبق دنیا  
بیاورد.

# لباس عروسی

این نرواچین غیر عیادی  
از شرف یک کمپنی پرنگالی اما ده  
می گردن، لباس عروسی که دارای  
رنگه آبی روشن می باشد و از تنگه  
به د رازی (۲۲۰۰) متر ساخته  
شده برای محسنه آزادی در نیویورک  
بازار دوخته می شود که در سال  
۱۹۹۲ باگرتونوارکو سمسب  
(عروسی)) خواهد کرد، ابتکار  
مراسم عروسی باشکوه مربوط میشود  
به شخصین تجارت نمایشی  
(شو بزیس) امریکا و اسپانیاه  
درین مراسم که نام ((ماهنسل))  
یاد می شود تنها ۱۰۰ نفر دعوت  
شده است، اما مراسم از طریق  
تلویزیون در سیاری ارکشور  
های جهان به ستر خواهد رسید  
جالب است که در برخی نشنرات  
یک کمپنی جابانی نیز شرکت  
دارد.

# پاسخهای...

بقیه از صفحه ۵۱

- جواب: میخواستم زنجیور -
- سوال: کردن دخترباشم
- جواب: آینه، رادرباشنه
- سوال: هویتی خوست می آید؟
- جواب: نه، خیر، کاملاً داهیل
- سوال: مشخص دارد.
- سوال: درگشته چی بودی؟
- جواب: نشاپاز.
- سوال: لطفاً یک رازتان را بگوئید؟
- جواب: فقط خزده ساله هستم
- سوال: اگر یک وسیله کارآمد خانه میبودی، چی میخواستی باشی؟
- جواب: یک ایرکاندیشن -
- سوال: چرا زانوارم؟
- جواب: فالت بدت را بگو؟
- سوال: ناختمای خود را می جوم؟
- سوال: در دست خواب چینی میوشی؟
- جواب: روحلی.
- سوال: قشقت میخوری؟
- جواب: نه، خیر.
- سوال: به ظرف کسی میخوای تخم گسند برتاب کنی؟
- جواب: به ظرف خود - وقتی که حدس نادرست بزنم.
- سوال: وقتی که خانم تان در انتهای ویده دادن با ((ماد هوزی دیکسایت)) (دختر فم) شغرا بگیرد، چی میگوید؟
- جواب: بگذار چنین شود.
- سوال: از درد دوری کن -
- جواب: خیره با ((سانیا)) یکجا باشید، چی خواهید کرد؟
- جواب: بهتر است از کسی که در خواب جرح برسد، دور باشم.
- سوال: حرف دلخواه نسو کدا است؟
- جواب: زنده کن پیگه از زندگی کم.
- سوال: برای آخرین بار چی وقت به معبد رفتی؟
- جواب: هفته گذشته، زمانی که شوکت فلم بود.
- سوال: برای آخرین بار چی وقت گپه کردی؟
- جواب: وقتی که کاکاسیم نامزد گردید.







هارون یوسفی، سوزا نورزی، وحید میمانی، نجیب ساکی

# توی تله تیغی سربازان

## د دغه سرباز هر کرکتر زموږ د ټولنی د ځانگړو څیرو څرگند وگوي

### زموږ په سینما کی سرباز یوه نوی پدید ده، باید رامنځ ته شی

### هما مستندی له خپلی رول څخه راضی نه ده

له لوستو رایه پخواه زموږ په لرغولې سینما د

گی سینما یا اوبه هنر رامنځ ته شوي. او د وخت په تهرید و سره یی وده او پرمختیا موندلی ده. اوس راز سینمای اوتلويزیوني فلمونه جوړ شوي دي. اوس اوس په کال کی د رڼې یا څلور سینمای اوتلويزیوني فلمونه جوړ یزي. خوتراوسه پوري زموږ د سینما په نړی کی د افغانی سرباز معای خض و. بسدی وروستيو څوکی د دی نشتوالی د لیري کولو لپاره پاملرنه او کونینو شو ترڅو چی د تعلیمی اوتربیتس راد یو تلويزیون لخوا د یونسف د اداري د سادی مرستیو پرمختیا وکړو و شوه چی یو افغانی سرباز جوړ شی. د دی منظور د پاره هارون یوسفی و وحید صدزي، انوری او نجیب ساکی د سرباز سنا رسو ولیکله.

د سرباز چی یو کیدی سرباز دی د (شیر آقاو شپږین گل) په نوم یاد یزي. ۲۶ برخي لسري. د سرباز عده امتیاز یدي کی دی چی بر صحتی مسایلو، ټولنیزو ناخوالو او د ټولنی بزناویر، مناسباتو باندی د طنز او کیدی په قالبو کی غیر مستقیم تماس نیول شوي چی د کورنیو د پاریزو ونگمه او په زړه پوري دي.

د زياتو معلوما تود پاره غواړ و دانوری سر و خبري وکړو. په اوسنیو شرايطو کی د سرباز جوړولو ته څه ضرورت احساس شو؟

د لاري څپاره کړي. څرنگه چی د مسایلو د تبلیغ د پاره فلم تر ټولو ښه، په زړه پوري اوسو ته لاره ده، نو د یونسف اداري خلکو ته په ښه توگه د صحنی بیامونی د رسیدلو د پاره د سرباز ټول مصرف په غاړه مواخبت داد موضوع یواړخ دی او بل د سرباز هنری پانچ دی. پدی معنی چی زموږ د سینما پخبر کی سرباز یوه نوی پدید ده، چی باید حتماً رامنځ ته شوي وای.

عایشه جلالی چی د سرباز د ادیرکت کولودنده چی په غاړه د درلوده (په افغانی فلمونو کی لومړنی ښځه ده چی فلم د ادیرکت کوي) څخیل نظر داسی څرگند وای:

فکر کوم چی سرباز به د پیری نیمرگ تیاوي ولسري. ځکه چی لومړنی سرباز دی او د تجربی لعدر لودلو پرتص جوړ شوي دي. بل دا چی داسی سرباز چی باید په ښه و میاشتو کی بشپړ شوي وي د عینو مسایلو له امله موږ مجبور شو چی هغه به یوه ښه میاشت کی بشپړ کړو. چی لویغانر و ته د منن د زده کولو فرصت پدیرک و. څو له نیمرگ تیاوسره سره پيسوره باور لرم چی لید ونکړه به په زړه پوري اود منلسو وایي.

له دی نه چی تاسی د سرباز ادیرکت په غاړه درلود، راضی یاست؟

ماتراوسه ځنی تلويزیوني تیا تر اوتلويزیوني نمایشنامی (لکه څرس، او بد نهیست، قصار، سازان او یو شمیر نور) د ادیرکت کړي. او د عینو فوق العاده پروگرامو سره لکه د شب شعر و شب قصه، تماشیا اود نوي کال د برنامو کارگردانی می هم کړی پدغه خوتراوسه مسی فلم نه و ادیرکت کړي البته نه یوازی ما بلکه هیڅ افغانی ښځی تراوسه تلويزیوني او یا سینمایي فلم د ادیرکت کړي ندی دا چی د سرباز د ادیرکت دنده ماته سپارل شوي وه زه با لکمل راهی یم. ځکه له یوي خوا ماته دا دنده نوي او په زړه پوري وه او له بلسی خوا دا لمسری نسی سرباز دی چی به هیواد کی جوړ یزي. په هر لومړنی مثبت کار کی انسان غواړي چی لومړی او پینځگامه اوسی، ما هدا هیله درلوده، ولی دخپل کار په هکله څه نه شم اویلاي، ځکه نه بو هیڅم چی ترکومه حد ته پورته و.

تاسی که د سرباز د لویغانر و انوری و همکارانو په هکله معلوما تراکړي.

په سرباز کی د سینما اوتیا تر یزید ل شو یواو یو فقو څیرو لکه حاجی محمد کامران، حمیده عبدالله، مرتضی باقرا، مشعل هنریار، فعیادی، حکیم اطرازی، همام مستندی، خورشید، یاسمین یارمل، عزیز نوری، جانان اوسینو نورو برخه اخیستی ده. د فلمبرداري چاري قاري زاده، اوغنی ظریف غیاث سره کړي. حکم فرزند د ادیرکت د مرستیال دنده په غاړه اخیستی وه. په سرباز کی له اول نه تر آخره پوري یوکی تر اولیدل کيزی د سرباز پینځم په یو ټاکلی کور او ټاکلی کورن پوري اړ مړي. حوادث په یو ټکوری راغلی، یعنی تیا تر یو صحنه لری، چی د ټکوره برخه کی نین هنرمل و د هغوي اداری معمر رول درلود.

و حید صدزي وایي: غواړم د دوستانو څخه پوښتیا کړم چی ددی سرباز یو ځانگړی خصوصیت دادی چی پد یوي کورن پيسوري تر لی کرکترونه هر یو د ټولنی د مخصوصی خبری معرف دی. مثلاً ښاري مدرسه تپ، ښاري عادی تپ، پوروکرات تپ، کلیوالي تپ، اوسانه تپ، باید دوام د سرباز موږ د پاره یوازما ښیست و چی له نیکه مرقه د بعد و د پتونوسره سره په مؤقتیت سره سره شو. او دا امید واری یی موږ ته پیدا کړه چی کیدای شی په راتلونکی کی د ابروسه اداسه وموسی.

همام مستندی د سرباز د لویغانر ی په صفت وایي: په سرباز کی تمثیل تر فلم اسانه وه. ځکه چی ثبت په یوي محدودی ساحه کی صورت نیس و خو موږ یوه متنوزه درلوده. هغه دا چی منن موږ ته هماغه د ثبت په وړی را کول کیده چی د زده کړی د پاره موورته پوره وخت نه درلود. نو هله مننه یم چی لید ونکی د پرمختگ وړ نه اوسی. په راتلونکی کی هم غواړم، سرباز کی رول ولومو. امانه داسی رول په دی سرباز کی ماد یوي بی بند و باره اود سکون جملو، رول ولوباوه چی ماته هیڅ په زړه پوري نه و.

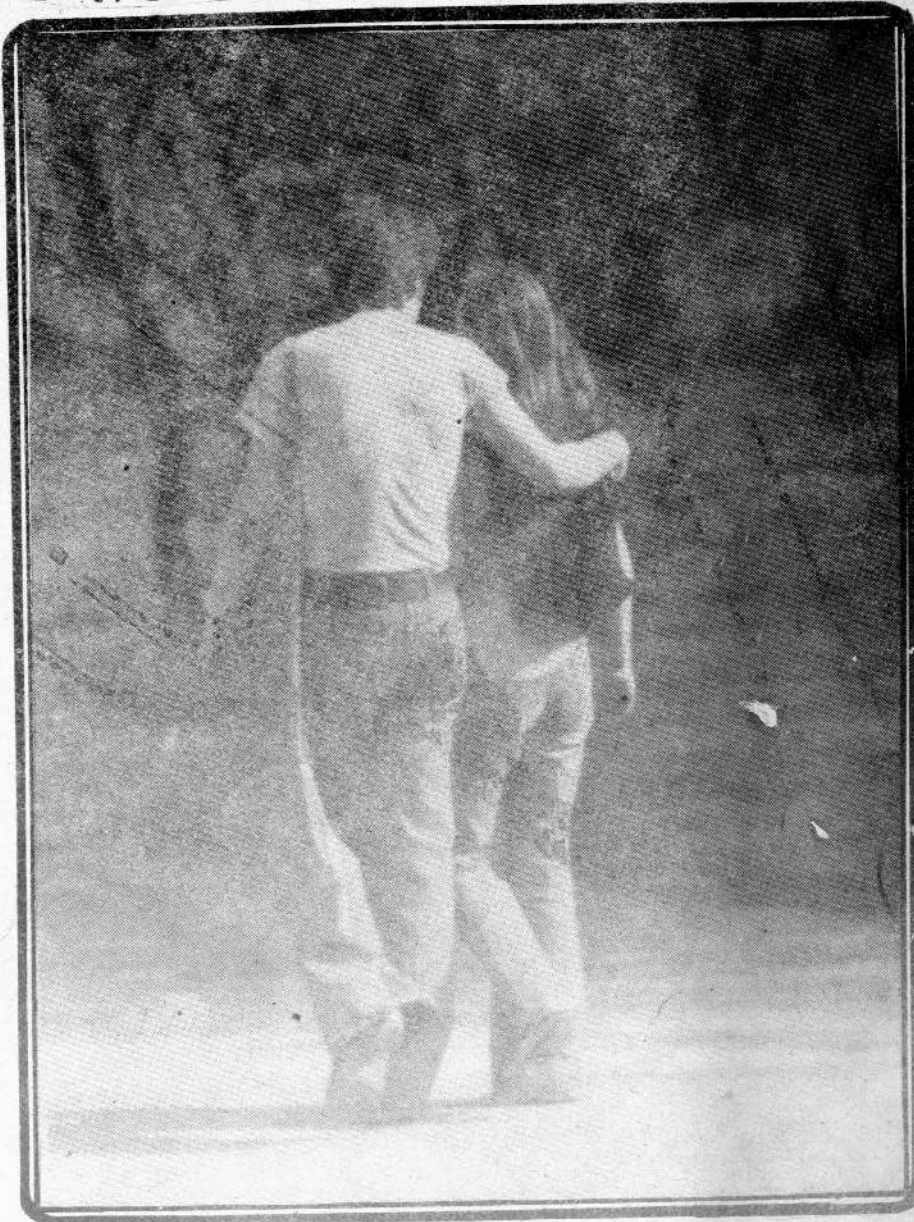
کله چی سرباز بند اړی شو، بند اړی شو، بیا به هغه هکله د لید ونکروا کړو کنونکونکی خبری کړو.

# آیا قد کوتاه

## می تواند بهترین باشد؟

# آیا طول عمر با قد ارتباط دارد؟

ترجم: ستانک



رشد جسمی سریع همواره بصورت ناگهانی و متوان گفت خود بخودی صورت میگیرد. ناگهان یک نسل بصورت کل نسبت به نسل قبلی قد بلندتر باری آید و این ظهور ناگهانی با همان تندی که آمده از بین میرود. شجره نامه کامل بشر که کلید اکثر معماها یا اسرار قد را در خود نهان داشته، این واقعیت را تایید میکند.

دو دهه پیش سال قبل نسل وابسته به نخستین دوره "نم" پیدایش که بنام استرالیتا کوس یاد میشود ظهور کرد. یکی از آن ها که راست قدم برداشت، مبلهونها سال کار کرد. هیکل قوی و لسی نه دماغ نسل خودش را ترک گفت و در نتیجه نسل کوچکتر ولی پرمغزی را از خود بجا گذاشت.

بعد از گذشت دوره "خیلی کوتاه" تخمیناً یکصد هزار سال پیشی کانترپوس جایش را به سیناتریوس داد. قد متوسط در میان مردان (۱۵۶) سانتیمتر و در میان زنان (۱۴۴) سانتیمتر بود و حجم مغز سیناتریوس بزرگتر از حجم مغز پستی کانترپوس بود. بار دیگر تمپ. قد کوتاه و پرمغزی را یاد به آمد.

در حدود (۱۵۰) هزار سال قبل روی کره زمین را انسان نیا - ندرتال گرفت. قد او (۱۵۴) سانتیمتر بود. دیک دوره "دیگروصد" هزار سال دیگر انسان نیا ندرتال جایش را به کروماگون ها یا افراد اولیه نسل امروزی سپرد.

حال، انسان اولیه امروزی صاحب قد بلندی شد. ولی نه، طبیعت بطور باور نکردنی پلوس است. در طول (۳۰) تا (۴۰) هزار سال قد انسان صرف کبی بیشتر از یکمتر بوده است.

دانشمندان راهپنده بر آنست که دلایل اصلی نوسانات قد را نهادند. اینکه آینده چگونه خواهد بود، نزدیک حدس و گمان است. نورا پروسه تکامل بیولوژیکی انسان پایان نیافته است. ولی در بین مضمین خاص ملاحظه آن هستیم که آیا اولاده "ما" قد متوسط ما را به نیده ستایش هاتقیر خواهند نگهست ولی واقعیت چنان است که در طول هزاره سال پروسه تکامل بر طبق تمام نشانه هاهمراه با نوسانات قد، طول عمر انسانی نیز تغییر یافته است.

انفراد با قد های مختلف میتوانند به مرحله "پیری نهایی" برسند ولی تحقیقات نشان داده است که در میان افراد واقعا "پیرا شخاص" دارای قد متوسط یا پایینتر از آن بیشتر اند. در واقعیت امر، افرادی با قد بلند در میان این کهن سالان واقعی استثنا کاملاً نادر است. ولی بخر صورت چرا باید طول عمر را با قد ارتباط داد؟ بگذار نظری به ورزشکاران بیفکیم. در مسابقات دوش فاصله کوتاه

صرف ورزشکارانی برنده شده میتوانند که سرعت قابل ملاحظه ای داشته باشند ولی در مسابقات دوش فاصله طولانی موفقیت صرف - نصیب ورزشکارانی است که از قدرت نهاد تحمل وادامه آن برخوردار باشند. هرگاه (۵۰) نفر از میان قوی تین ورزشکاران دوش جهانی را برای هر دو نوع فاصله از صد متر تا فاصله طولانی بعد مسابقه (مرا تون) را برگزینیم وقد متوسط را در هر گروه محاسبه نواقیم آنها - متوجه خواهیم شد که با طولانی شدن فاصله کاهش منظم در اندازه قد ورزشکاران بوجود آمده است. به عباره "دیگر برای افزایش قدرت تحمل و دوام بهتر است قد را کوتاه ساخت (طبعاً) در حدود همین

این واقعیت توضیح منطقی بیولوژیکی دارد. در افراد قد کوتاه نسبت به افراد قوی هیکل تمام ارگانیسم با هماهنگی بیشتر یا بطور ساده به ستر فعالیت میکند. اینست آنچه که آنها را تساهل میسازد تا کارمینی را بدون آنکه بازدهی آن کاهش یابد برای مدت طولانی اجراء نمایند. عوامل کلیدی همده این تحمل و شکیبایی خاص افراد قد کوتاه را یکایک توضیح خواهیم کرد.

نخست از همه، تمام سیستم بدنی آنها تکلیف موفقیت فشرده دارد که ارتباطات بین اعضای بدن را به خوبی تامین میکند و کنترل هورمونی و عصبی، دوران خون و تنفس، دفع مواد زائده و متابولیسم (استقلاب) آنها را به ستر و منظمتر میسازد.

ثانیاً بدن بزرگ به انرژی اضافی غیر تولیدی و متابولیک دیگر بخاطر برداشت و تحمل هیکل تنومند تر و اعضای قوی ها الاخره تنبیل و همچنان ساختمان های مختلف آن که وزن وقد اضافی را متحمل میشود، نیاز دارد. این حالت را میتوان با ساختمان تعمیرات مشابه دانست. هر قدر تعمیر بلند مثل تر و سنگین تر باشد، بهمان پیمانته تعداد پ قوی تری را ایجاب میکند. مصرف مواد غیر تولیدی آن بیشتر است و هر متر مربع مساحه مو ثرو آن به مراتب گرانتر تمام میشود. بدین ترتیب هیکل و ساختمانهای فرعی کمتر در متابولیسم (استقلاب) سهم میگیرد و از نگاه بیولوژیکی غیر فعال اند. به عباره دیگر باز دوش بدن اند، درست مانند اکثر ساختمانهای فرعی در تعمیر بلند مثل. از این سن تحلیلی چنین استنباط میگرد که از لحاظ ظاهری در میان افراد قد کوتاه نسبت به افراد قد بلند، بدن ساختمان بیشتر منطقی داشته و هیچگونه اجزای غیر ضروری و زاید را با خود ندارد. مردان قوی و هیکل بوسر میتوانند به برابر وزن بدن شانرا از زمین بلند کنند. در حالیکه مردان نهایت قوی هیکل صرف میتوانند حداً اعظمی دیپراپسر وزن بدن شان را از زمین بردارند.

بقیه در صفحه (۸۱)

معمولاً عقیده بر جذاب اند و این زیادی دارد، ولی آنست که افراد قد بلند خوش هیکل، قوی و یک واقعیت است که قد بلند داشتن مزایای در باره قد کوتاه چه؟

بقیه از صفحه ( ۲۷ )

# وقتی که ...

بیست و هشت شاگرد گیتار دارم و برای آنها فقط سه جاز گیتار وجود دارد .

در نمود امید و ارج مقامات مسوول توجه نمایند . لطفاً در مورد تعداد شاگردانی که تربیه نمودن مایه معلومات بدید ؟

در تئوری به خاطرند ارم ولی اکثر گیتاریست های پروفشنل که از روی نوت گیتار مینوازند مانند ظاهر -

شیب ، قاسم از گروه موج ، خالد از گروه گلشن ، نعم شیب ، بصیر ، ننگیالی ، طعماس و عارف همچنان

بسیار از دختران شاگرد اینمندان - استاد آرمان ایاری مآلفته میتوانی که عشق در کارهای هنری شما چه تاثیر داشته است ، منظوم این است که آیا شایسته چیزی عشق ورزیده آید ؟

بلی حتماً . تمام هنرمندان انگیزه بی به خاطر هنر خود داشته اند و همین عشق است که بر انسان

احساس ظریف میدهد و بسند و احساس هر آهنگ و هریدی به خشک و بیروح است . من هم بازنده می و باوظن عشق ورزیده ام .

استاد شما آواز نیز میخوانید ، چسند پارچه آهنگ در اد پیرو تلویزیون ثبت کرده آید و کدام آنرا

بیشتر می پسندید ؟ من در صد پارچه آهنگ در اد پیرو و بیست پارچه در تلویزیون ثبت کرده ام و از جمله آهنگ ( دست از

طلب برند ارم تا کام من بر آید )) و (( مرگ تو )) برایم زیاد دوست داشتنی اند .

سفرهای هنری تان به کجا ها بوده ؟ بلی من به شوروی ، منگولیا و یوگوسلاویا سفرهای هنری داشتم و همچنان سفرهای شخصی به سو -

یس ، هالند و بعضی جاهای دیگر داشتم که در آنجا کسرت های خصوصاً

می اجرا نمودم . در طول مدت کارهای هنری خود چه جایزه های هنری به دست آورده آید ؟

من تا به حال هیچ تقدیرنامه ، تحفه و جایزه رابدست نیاورده ام . فقط مرهم بودم که مراتب تشویق کرده اند و برای من تشویق و قدر دانی آنها مهم است و من -

زیرا هنر به خاطر تحفه و جایزه نیست بلکه باید در خدمت مردم باشد . محترم آرمان طوری که اطلاع دارم خالد پسران هم زناختن گیتار استعداد و شهرت جهانی کسب کرده است ، نیز شاگرد شماست و لطفاً بگوئید که خالد فعلاً در کجاست ؟

خالد به آموختن موسیقی علاقه شد و داشت بعد از اینکه لیسه موسیقی را به پایان رسانید ، شامل پوهنسی هنرها شد و برای تحصیل بیشتر به چکوسلاواکیا رفت و در آنجا مصروف تحصیل بود که

بیست و هشتمین کانکور جهانیس گیتار نوازی پاریس ( سال ۱۳۶۲ ) راه اندازی شد . خالد در این مسابقه اشتراک کرد و در بین ۱۰۱

گیتاریست از ۳۶ کشور از پنج قاره جهان مقام اول را احراز نمود و جایزه که به دست آورد عبارت بود از شانزده هزار فرانک

بول نقد ، یک گیتار به قیمت بیست هزار فرانک و کسرت دور دنیا . او تا به حال به کشورهای آلمان غربی ، ایتالیا ، جاپان ، هسپانیا ، یونان و فرانسه کسرت داده است و یک و نیم سال است که مصروف این کسرتها میباشد .

آیا گاهی خود را با پسران مقایسه می کنید ؟

نخیر من هیچگاه اینکار را نمیکنم زیرا این یک قانون است که شاگرد از استاد بیشتر و بهتر نیاموزد ، در وجود خالد استعداد زیاد است و وی جوان است و

زیاد تر هم میتواند بیاموزد . البته این راه خاطری نمیگرم که خالد پسر من است . من از یک افغان گپ میزنم . در همه افغانها

استعداد های شگرف در زمینه های مختلف وجود دارد فقط گفایت میکند تا این استعداد هارا پرورش داد .

آیا خالد برای شما در مورد کسرت های خود چیزی نوشته است ؟

بلی ، خالد جریان همه کسرت های خود را برایم می نویسد .

بقیه از صفحه ( ۲۸ )

# کلام خدا ..

می بود هر شاعر فقط یک شعر تازه می سراید و به دنبال آرمان خود در سفر است ، من نیز میسندم و نمیکنم گوشش دارم . هنر و خوشتر

بیاورم !! در راههای اخیر کیت های

تلوات تران مجید به آواز قاری برکت الله ثبت گردیده و به بازار عرضه شد که طرف توجه موطنان مآقرار گرفت ، طوری که اطلاع در ا -

شتم قاری برکت الله برای برخی از سامعین مبلغ بیش از یک لک

بقیه از صفحه ( ۳۵ )

# همانچ...

از دواج های نامناسب ، مصروفیت های بی مورد در خارج منزل ، جدا جلوه گیری نمایند ، زیرا

چند وقت پیش بچه می را آوردند که در یک سرفت دست داشت ، پدرش مرده بود مادرش شوهر دیگر گرفته بود ، از خانه

عماش به کوچه پناه برده بود تا شب را آنجا بگذراند ، ولسی بدست پسر بچه های نااهل افتاد و سرفتی را مشترکاً انجام دادند ، چون سابقه جرمی نداشت ، ما با مطالعه شرایط محیطی و کیفیت جسم و -

حالت او صرف برای دو ماه جفت تجرید تربیت - دارالتاد بی معنی این کردیم .

مروارید اکثر ملالسی از یوتسون :

من قدسیت وظیفه ام را همیشه در نگاه عمای سیاستگران

میرضایان یافته ام . همین حالاهم که نزد شما می آمدم خانمی را آورده بودند که در خانه بلاد کرده بود ولسی بلاستامانده بود که زیاد خون غایب کرده بود مرضی وقت بیسه شفاخانه آورده شد بیهوش بود ولی اکنون که می آمدم میتوانست با من صحبت کند .

میرضایان عم داشته ام که بعد از بهبودی اتن بانگاههای ملامتبار اعصابی فامیل او مخصوص شوهرش مواجه شده ام و معوض هرگونه سیاسی دشنام نارسان

انگلیسی حین الزحمه برداخت

تاصحت فرامیت تصمیم نمود ولسی اداره افغان موزیک حین الزحمه استاد را بر اساس نوبت معین

نبرد اخت و صرف برایش چند هزار افغانی محدود قابل شدند که

استاد از آن هم صرف نظر نمود ، با تقاضا مینمایم که مراجع ذیربط این مساله را بررسی نمایند و در برداخت حین الزحمه قاری

برکت الله اقدام لازم نمایند .

کرده اند . مثلاً چندی پیش خانمی را آوردند که حمل ششما بود ، رحم باره شده بود طفل مرده بود مادر نیز بامرگ دست

و گریبان بود که بخاطر نجات او ایجاب عملیات عاجل را مینمود شوهر مرضی با او نبود تا اجازه

عملیات گرفته میشد ، دوایی را که عاجلاً به مرضی ضرورت بود خودم

برایش خریدم خون را خودم از بانک خون آوردم همه مسوولیت را خودم

بدوش گرفتم و مرضی را عملیات کردم ، زین امرگ نجات یافت ولی وقتی که شوهرش آمد نه تنها

میرضایان یافته ام . همین حالاهم که نزد شما می آمدم خانمی را آورده بودند که در خانه بلاد کرده بود ولسی بلاستامانده بود که زیاد خون غایب کرده بود مرضی وقت بیسه شفاخانه آورده شد بیهوش بود ولی اکنون که می آمدم میتوانست با من صحبت کند .

میرضایان عم داشته ام که بعد از بهبودی اتن بانگاههای ملامتبار اعصابی فامیل او مخصوص شوهرش مواجه شده ام و معوض هرگونه سیاسی دشنام نارسان



# آیا قد کوتاه

کمی چنان بنظر میرسد که طبیعت در طبع بدن انسان بسسه انتخاب و ایضات عالی دست یافته است یعنی قد متوسط . ضمناً قابل یاد آور است که قد متوسط مرد امروزی در حدود (۱۶۵) سانتیمتر است . اضافه بر آن میتوان گفت که سنگست بدن این وایهانت عالی ((قد متوسط)) بهترین مظهر شکمبایی و شمل بیرون طولانی نهن ناصله که زندگی انی نامند باشد .

طوریکه مشاهده میکنید کوتاه بودن قد نیز مزایای خودش را دارد . در نخستین مرحله ، این پوشش بسا طرح خواهد شد که چه واقع شده که بقای هر دو تپ افراد قد بلند و قد کوتاه درجه انسان پیرویه تکامل نامین شده است ، در حالیکه اخیرالذکر اینقدر مزایای زیادی هم داشته است ؟ پاسخ روشن است . علت بقای افراد قد بلند هیکل قوی آنها است و بقای قد کوتاهاها را شمل بیشترشان تا صحن کرده است . کدام یکی از این مزایا بیشترینه نیاز مرد امروزی است ؟ البته که شمل . پس افرادی که میخواهند قد شان رشد کند ، نباید بخاطر افزایش قد در صورتیکه قد کوتاها ولی نورمال دارند راه خود را کم کنند . جایانی هابطور خاص با افزایش صحنی قد مخالف اند البته به استثنای موارد قد های نهایت کوتاه ، پروسورام ، او ، ژوکوفسکی معروفترین ایندو کورتولوژیست اطفال در اتحاد شوروی نیز همین عسقیده را دارد .

ناتش بخاطر داشتن قد بلند عمدتاً در به چنگ آوردن قبل از موقع جوانی نفعته است . عمری که در آن به بنیه ظاهر جذا ایست جسی توجه خاص میذول میگردد ، با گذشت عمر ، انسان در به چنگ آوردن قبل چهره های مهم دیگری نشل میورزد و وایهانت قد را نسبا دیده میگردد و یا اصلاً اثر او به فراموشی میارود .

از کسرتش در جابان و از مردم آن خیلی رضایت داشت که در آنجا یک کست وید ویوی را از او ثبت کرده اند .

— خالد چه وقت به افغانستان هودت می کند و آیا شما از زود آرید که نزد او بروید ؟

— افتخارات هنرمند در وطن و در بین مرد مشرمیاشد . خالد بعد از اینکه کسرت دورد نیارا تصام کند ، به افغانستان میاید . صحن فقط علاقمندم که در یکی از کسرت هایش شرکت کنم . من هیچگاه از وطنم جدا نمیشوم و با هر سرزوه خاک افغانستان پیوند ناگسستنی دایم .

— آیا امکان دارد که یک لحظه خوش از زنده گی خود را تصرف کنید ؟

— خوشترین لحظه زنده گی من — وقتی بود که دانستم خالد در کانکور جهانی مقام اول رابه دست آورده است . خوشی من تنهادر این نبود که من پدرش استم ، بلکه خره من یک افغان استم و وقتی که یک افغان پیروز میشود پیروزی من دانی از هنر مند .

است و همچنان من استاد خالد — بودم و هر استاد از موفقیت شاگسرت خود مسرور میشود .

— خوب حالا به جای رسیدیم که شهادت رمورد زنده گی خصوصی خود حرف بزنید .

— بسیار خوب من فعلاً پنج ماهه ساله استم . خانم قبلاً معلم انگلیسی بود ولی مدتی است که بیکار میباشد . خالد بیست و چهار سال دارد ، دخترم که نامش مشعل است نه سال دارد با وی شدیداً انس دارم .

بعد از اینکه از آرمان به خاطر سخنانش سیامگداری کرد تمام روز به این فکر شدم که چرا هنرمند خوب و استاد تواناد در جهان کارها پیش تقدیر میشود و چرا از خالد آرمسان که امروز شهرت جهانی دارد و بارها مطبوعات و نشریون کشور های خارج را زینت داده است ، در افغانستان یک یاد و پارچه گیتار ثبت کرده اند در صورتیکه وی بعضاً به مرخصی افتاد نستان میاید و آنهم در طول ماهها به نشر نمیرسد . این را میگویند قدر دانی از هنر مند .

جدید ترین لوازم تحریر طلاب معارف اقسام کتاب و کتابچه ، انواع قلم های خود کار ، خود رنگ و ده ها قلم اجناس دیگر مورد ضرورتان را با قیمت های مناسب و رضا بخش دستیاب نمایند .

آدرس : منزل اول فروشگاه بزرگ افغان تلیفون : ۲۱۲۷۶

برای اجرای نقش او خواسته بودند . بیسده بمن گفت : توفور! جای نقش . . . را برکن .

گفتم من چیزی نمیدانم . شور هم گفت : من در کنار بوده ایستاده هستم هر چیز که گفتم انرا تکرار کن در ختم نمایش محترم لطیفی رئیس تیاتر مرا زیاد تحسین و تقدیر کرد و اینگونه من وارد دنیای هنر تیاتر شدم و دو سال در نقش های مختلف کار کردم . بعد کورس مکیازوری گرفتم و تا اکنون به صفت مکیازور تیاتر کار میکنم .

تقریباً ۲۲ سال قبل از امروز طبق معمول مصرف امور منزل بودم که یکی از هنرمندان نفس منوخته به خانه ما آمد و گفت : ((استاد هدایت داده که در ظرف ده — دقیقه یک لباس خوب خود را بوشیده تیاتر بیا)) من فکر کردم ممکن به کدام دعوت و یا عروسی میرم . به سرعت لباس بوشیدم به تیاتر رفتم ، تیاتر پر از تماشاچی بود ، هیاهوی مردم بلند بود که چرا نمایش شروع نمیشود . یکی از هنرمند ه های زن که نقش اول را داشت غایب بود و مرا

غرض اجرای یک کسرت — اتحاد شوروی سفر نام ، در آنجا بعد از چندین سال من موفق شدم که پدرم را ببینم ، خاطر ه آن دیدار همیشه با من بوده است . آنگاه یک شوهرم به هندوستان رفت بمن احوال فرستاد ، گفت : (مادرت را رها کن اینجا بیا)) ولی من در جوابش نوشتم از آنچه که نمیتوانم بگذرم مادر و خاک من است . من یک فزه خاک خود را به هزار تایی تو برابر نمیکم . غنیا بیسده مکیازور ریاست تیاتر :

از من راضی نبود ، بلکه برانروخته و عصبانی هم بود ، ولی من وجدانا احساس آرامش میکردم زیرا زن را که صاحب طفل بود از سرگ نجات داده بودم . اولین آواز میرومن برون اولین آواز خون زن در کشور :

من اولین آواز خون زن بودم که با جادری رادیو میرفتم و در وقت زمانداری بچه سقا که همه فامیل شاه امان الله در سارت نگهداشته شده بودم به اتحاد شوروی رفتم ، بعد از چند سال برای من چانس دست داد که

# شگفتی‌های جهان

## دنیای شگفت‌انگیز

# جانوران

### نهنگ ماهی

بزرگترین حیوان گوشتخوار روی زمین نهنگ ماهی است که گاهی طول قدس از ۱۹۸ متر میگذرد. بزرگترین گوشتخوار خشکی خرس فعه ای الاسکا است که ۷۲۰ کیلوگرم وزن دارد.

### پرنده پستاندار

تنها پرنده پستاندار خفاش است که ۲۱۰۰ نوع از آن در روی زمین زندگی می‌کند که مشهورترین آنها خفاشهای گیاهخوارند که در نواحی هند شرقی بسر میبرند.

### عجیب‌ترین پستاندار

عجیب‌ترین پستانداران روی زمین کانگروه‌ها هستند که بطور متوسط ۱٫۶۴ متر قد دارند. با اینهمه یک نوع کانگروی قرمز وجود دارد که تا ۱۲٫۸۰ متری تواند بپرد. همانطوری که میدانیم این حیوان میتواند نوزادان خود را در شکم مدتها حفظ کند.

### دوران حاملگی در حیوانات

طولانی‌ترین دوره حاملگی پستانداران را دُمورده فیس هندی میتوان یافت که بطور متوسط ۶۳۰ روز و گاهی ۷۶۰ روز (دوسان ویکماه) طول میکشد. در مقابل اوسم یک نوع حیوان کوچک پستاندار است که دوران حاملگی اش تنها ۸ روز طول میکشد.

### حیوان که سال

طول عمر اسی که رکورد زندگی راشکست ۶۱ سال بود فرده ترین اسب روی زمین اسی است نوع مجار بود که ۱۳۵۸۰۰۰ کیلو گرام وزن داشت. بانکه سان عمر گربه حداکثر ۱۹ سال است معهدا خانم الیس اسی جورج بورانگلیسی گربه ای داشت که ۳۰ سال تمام زندگی کرد و روز ۱۹۰۷ چشم از جهان بست.

دنیای جانوران دنیای شگفت‌انگیزی است شاید عجیب‌ترین پدیده های آفرینش را در میان جانوران بتوان پیدا کرد جانورانی عظیم الجثه وجود دارند که وزن آنها از صد تن نیز متجاوز است در مقابل، جانورانی ذره بینی هستند که وزنشان به یک صدم گرم نیز نمیرسد.

### بالن آبی

بالن آبی حیوان عظیم الجثه است که هیچگاه نمیتواند در سطح زمین زندگی کند. طول متوسط بالن ۳۲٫۹۰ متر و وزن آن ۳۳ تن است. این جانوران در اقیانوس منجمده بسر میبرند و در مسافت یکساعت مسافت ۲۷ کیلومتر طی میکنند. در سال ۱۹۳۲ بالنی را نوزین کردند که وزنش ۱۲۱ تن بود. تنها زیان این حیوان ۳۲۲ تن وزن داشت.

### زرافه

زرافه در میان حیوانات بلندترین گردن ها را دارد. طول گردن زرافه ۲٫۸۰ متر می‌رسد.

### کوچکترین پستاندار

کوچکترین پستاندار روی زمین (موش دراز بوزه) است که فقط ۴۰ میلیمتر طول قد دارد و در نواحی شمالی مدیترانه زندگی میکند.

### پلنگ حیوان سریع

نیرومندترین حیوان جهان پلنگ است که ظرف یکساعت ۱۴۰ کیلومتر طی میکند. در جریان آزمایشهایی که سال ۱۹۳۹ در لندن انجام شد سرعت متوسط پلنگ ۷۰٫۸ کیلومتر در ساعت تعیین گردید، در صورت به اسبهای مسابقه بیش از ۶۹٫۶ کیلومتر در ساعت سرعت متوسط ندارند.

# علی مشیری ...

بقیه از صفحه (۵۷)

راجع به تست در سوال شما باید به عرض رسانید که هنر و هنرمند هر که ندارد هرگاه شما هنرمندی را در بریده سینا را ببینید صفحه تلویزیون ثان می بینید از زنده است شعر شما هم را میخواند نید از زنده است و حاضرین میزند

هرگز نمیرد آنکه در این زنده شده به عشق تیر است در جریده عالم در اول ما هزار سال گذشت از شما و عجبسون هنوز مردم صحرانشین می پوشی است

بعد از آن زمان تاکنون آیا کسی توانسته جای خالی ماد هویلا را در دل ثان پر کند اگر جواب مثبت است آیا او معرفی میکند؟ الهی عزیز ... باز صاله خطرناک شد

باید بگویم که ... که بلی، شخصی است که جای نالی عشق آتشین و طوفان نری ماد هویلا را در دم پر نموده شما ازین خواست آید که این شخصی را شما معرفی کنیم آیا لایم است که حتی او را معرفی کنیم؟ و اینکه خودتان او را پیدا خواهید کرد؟ خیر شما را زیاد در انتظار می گذارم در صورتیکه شما انرا پیدا نکنید بدین شما خواهم گفت که او کیست اما نه اکنون بلکه در شماره آینده و صا حه آینده مجله سپارون - زیرا اتلا یکماه باید در مورد تکرر کنید - وقت آنرا داشته باشید که نفر مد کور را پیدا نمایید

مطبوعات هند و افغانستان در این باره چه نوشته اند

سوال بسیار خالص است، اما جواب آن به اصطلاح مشیری ۷۰ دفتر میشود - زیرا ده ها مجله هنری و ادبی در این باره قلم فرسای می نموده و مفاہین مختلف نوشته اند - جریده ها، روزنامه ها و مجلات هنری و انگلیسی و اردو مانند ((تایمز لندن)) که بزبان انگلیسی نشر میشود - مجله فلم نیر انگلیس و اسکون انگلیسی - مجله نیشنل انگلیسی، گمشان، شعاع دهلوی، ادگار، آریو، فلم تایمز برهان اردو - فلم کادینا، هیرو، فلم ستاره، گله کاره بزبان هندی و نیزه صا جریده و اخبار بزبانهای مردمی، گهراتی، پنجابی و غیره زبانهای هنری طرح و نشر گردیده، اگر نورس ساعد شد و خوانندگان واداره مجله سپارون موافق بود ترجمه پاک تمداد ازین روزنامه هارا تقدیم میداد، زیرا تمداد همه شان از بد ماه تجاوز میکند، اگر چه تمداد با همه تمداد ازین راه اداره سپارون تقدیم کرده نم

و اما راجع به مطبوعات افغانستان نوشته اند، هم قبل تمام جزایر و مجلات افغانستان نوشته اند، هم قبل از ساختن به هند هم بعد از آن - مجله پشتون و آنکه اکنون نام آن به آواز تبدیل شده که در آن زمان محترم استاد دکتر جاوید، مدیرمسئول آن بودند، تیغ و مضرب در باره ماد هویلا و شعری از بنده را نشر نموده بودند که اینک تقدیم میشود که عنوان آن بود: ((ذوق تنها))

نه تنها من عطر گیسویش ذوق شما نشاندید بخرد باید شعاع فارسی ((ماه دیوالاشد)) نت همین عذار مشک می ماه صوری مین می شد ((نازنین)) شد، دلری باشد ماه شما شد نگاهش میکند لبخند او چون زنده شما ساز میدانم که انسونگار و ساحر یا شما باشد بیارای ((سنگدل)) ((ساقی)) ((آرام)) بخش دل لب می شد، صراحی شد، قلع شد، جام و میخانه شد

## زلفی خون زده ... بلا تامله از گمراهی غمگانه ای

را چون آید چه پیشش ...؟

اعتراف صریح ... زلفی گفت که با همین غمگانه هیلیرتینی را بترکت ام - انوقت آریابه سری من نشان گرفت و فریاد برآورد: خود را تکان ده! احساس کردم ترس و وجود مستولی شده گفتم: مقلد صریحش است

بالعن برتری گفت: پس خود را بترکت گفت: اما من بیترام ترا بترکت کم - تیس روی لبش جان گرفت و گفت: یاول عزیز! شاید سر نوشت ما همینطور باشد ... جدایی، جدایی با مرگ و رفته خندید - طسور نیرترتبه صدای تیرتانه شد و من با احساس درد و پیر سینه ام از هوش رتم

هنرنگامه چشمان را باز کردم، چینه سفید پوئی را در صورت دیدم - یکی از آنان آبیرو را در صورت دیدم تزیین نمود - مرا صبه پرسیدم: زلفی کیامت ... همه سکوت کردند و با این سکوت تحلیلات عمیق و فریبی در ذهنم راه یافتند

ساعت ۱۱، بیستم مارچ، مزایه اتان علیات بردند ساعت ۱۰ و ۳۲ دقیقه، کار علیات من آغاز شد - در ۲۱ مارچ پولیس جهانی آنجا آمد - آنان سوالات زیادی در مورد زلفی ازین نمودند - زلفی قلب خرد را نشان گرفته بود - آنان گفت: جسد در اینستوت طی قرار داد - در مورد قتل همیلو - تریش توسط زلفی - شاهد عینی نبود - بترافوند - بزرقه ای نبود - ما بیرون پولیس سخت سرا زیر نظر مراقبت، اشته - تکستوران بزودی سرا بخواب حقیق خون برنده

چا رحته نام در شفاخانه ماندم پنج روز بعد از اقامت در شفاخانه جسد زلفی را از آنجا انتقال دادند - پس از مرخص شدن شفاخانه - دوباره به هوشانیا ساد بر اقامت کردم - بزبان تشنگی با دست کفای زیاد پدید آمدند - هوای من گرم بود - اما ساه ماه ابریل اجمالی طاققت فرمایید داشت - من اجازه نیک گفتن شعر را نداشتم - پروگرام سفر به برانل بوتنا قطع شد - کامپان برانلی بود - شکه زشمام تازه التیام یافته بودند - مترو استر چیز چیز بیوشم - بتاريخ ۱۷ جولای جوانی که عینک های استخوانی داشت - از من دیدن کرد - او خود تیرا القرید بترکاوشید - چا پخانه کتاب مریز کرد و منده کرد که شنیده است - بزبان سادای سخن زده می خود را میبوسم - کتبه زنده می و مرد و بزراهی آن - بهما خسرو و روان جانی است - بوقلمون بودن سپارون بزودی زلفی - دختر کسه - بشمون از شعوت، عشق و محبت بزودی - دوران آشنایی از غربا من و ارتباطات او طی زنده - گیش بسا

## چندین مرد ... از آنجا که شما را معرفی میسازد

مگر ترس را روشن کردم و خراست روی به گسرت ولوس که از لوبه سپر کند بود - گوشه دم

مراه جهت با سپورت ساختن برای زلفی - به شرفا و جیس حکم ساختند - اما ما شافا الله کسه وکیل مدافع تری ای داشت - بترافون برخلاف - به خاطر برهمن در کانون صلح خانوادگی که شورا زده زده می من زلفی را کتخته و نتوانست بود جوا - هرات را بدست بیارود - پشت صله های زنده ان نرستانه شد - اما من برخلاف او ایخندید و با است قدم رها نمود - هر دو به سری هوشی راه افتیدیم - زده برقی نیراد داشت با لکونی و تیرتانه رشاخارنه - اطفال بر خودم - من در زنده - می مد بین غیر تلسو انسان خوب با وجدان بوده ام

روز ۷ جولای ۱۹۵۶ ساعت ۱ و ۲۰ دقیقه در استروانت مدان هوای برین تنسته - تقوه - می نوشیدم تا با پرواز ۲۰۹ - به سوی موشن در حرکت افتیم - به جهت تابستان گرم - بسیاری ها به سوی جنوب - به سوی ایالتا و همیا نیابرو میگردند - در استروانت هنگام صرف نغره - با زهم باد زلفی در سن زنده - شد

در همین استروانت بود که دستم را با صمیمیت لای دستش میفشرد و در همین حالت خلوتگسا - های دیگر - هند بگر را فرقی بودم - در همین استروانت بود که جسم شدیم رسانین و شوهر شرم وارکت که من و توشاق هند بگر استم اما به درسه ای - هرگاه - مریس کی بالاتر و پایا بین ترا بقیش اصابت میکرد - این در راه با بیان می یافت - در راه - نیرد عشقی که دیگر مرا تا پایان زنده - می انداخت میکند - اما بگره جیزیری من بی شعر - شگه و نسای زیادت

مطبوعا زیاسید - با زلفی یکمانستن و یکمانردن من می خواهم زنده - بمانم ... اما هیچ موجود ملکیوشی و فرشته آسانی نمیتواند برای من حیثیت زلفی را داشته باشد

بتاریخ ۱۱ جولای ۱۹۵۶ در مطبوعات انسان نوشتند: (طیاره) مسافری که آنرلین به سوی رندو - خنود پرواز بود - از ارتفاع ۱۱۰ میل در حشر سقوط نمود - در میان طیاره ۴۵ سرنشین بود که ده آن به هلاکت رسید - در رنج هلاک شده گان یکی هم یاول هولند خبرنگار قرار داشت که قرار بسود در بنایند - می آزاد شین در آمریکا - به زودی - وظیفه حد بد گزارشگری را اشغال شما شد (( یلس برخلاف خواست و تمایل یاول هولند - پس در راه با بیان یافت

باید از این کتاب ...



# جان آغا



تدریس کاندو در کلاس

سوال که ما بپوشیم کیم به نسبت بی بندوباری ها یک گد و دی ده کلب خبیست گریز گریز شروع و کلب لغو شد .  
 بعدا ؟  
 بعد ازتی کوان دو شامل کلب معارف شد م و آنچه حینا ستیکه یاد گرفتیم .  
 بعد ازتی که کلب معارف در گرفت و سوخت : کارش معطل شد و به ورزش ( جود و ) دلچسپی پیدا کردم .  
 حینا ستیکه چرا دوام نداد این ؟  
 بعد ازتی که کلب معارف سوخت ، به رفتن ده مکتب لامعه شهید و آنچه تمرین می کردم ، مگم یک گپ شد که او هم ایلاکم .  
 هیچ یک مساله شخصی بود .  
 بعدا ؟  
 به جود و روی آوردم و یکسال او را دوام دادم .  
 خوب به هر صورت . . .  
 در همین لحظه به دروازه اتاق آهسته تک تک شش .  
 جان آغا بیرون رفت و چند دقیقه بعد آنتایه و لگن را آورد ، دانستم وقت صرف نان شب است .  
 به ساعت نگاه کردم ۲۰ : ۳۰ شب بود .  
 پس از صرف نان و نوشیدن جایی صحبت را دوام دادیم .  
 خوب جان آغا بیاد ، ایره بگو که ورزش کاندو را چه وقت یاد گرفتی ؟  
 ده سال ۱۳۶۲ .  
 پیش کسی ؟  
 پیش استاد عبدالرحیم یوسفی ، بنیانگذار ورزش کاندو در افغانستان . ده دو سال ده کلب استاد رحیم کارکردم ، به شکلی که بعد از سال اول شاگرد های تازه کاره به تمرین می دادم ، یعنی هم شاگرد وهم همکار استاد رحیم بودم .  
 ده به پهلوی او ، تکنیک های عالی تیره پیش استاد شریف که ( ۶ ) خط داشت یاد گرفتیم .  
 آیا استاد شریف کلب رسمی داشت ؟  
 نی ، کلب نداشت و ده خانه کار میکرد .  
 کلب خود به چه وقت ایجاد کردی ؟  
 ده او خراسان ۱۳۶۴ ده منطقه خیرخانه .  
 آیا استاد رحیم یوسفی برت اجازه داده بود که کلب واکس ؟  
 نی ، حتی او مخالفت کرد .

# آدم نامرد نیس

## کسی که در ورزش کاندو ۴ شاگرد تربیه نموده است



سوال هام به پایان میرسد ومن بایست با او خدا حافظی کرده خانه بروم .  
 به ساعت نگاه میکنم ، بوره ۱۱ بجه شب است ، از جا برخاسته می گویم :  
 به احازیت سیم خانه .  
 با تعجب سویی ساعتش سویی من دیده میگویی :  
 کجامیری ۱۱ بجه شواس ، همینجه باش باز صبح برو .  
 میگویم : نمیشه ، باید برم خانه .  
 هیچ امکان نداره .  
 نمیشه ، باید برم خانه .  
 او هم برسی خیزد ، یکجا از اتاق می برام .  
 خان آغا می رود گراج ، موترش را از دروازه کشیده می گوید :  
 بقوما بین برسانمتان .  
 در جریان راه ، موتر بر جاده های بیخ زده و پسر برف حرکت میکند و او متوجه است که موترش نلغسزد و از سرگ منحرف نشود .  
 بعد از طی فاصله ها ، سوالی به مگم خطور میکند .  
 سوالی که باید در آغاز می پرسید .  
 با خود میگویم : خیرام ، ماهی راهروقت از آب بگیری تازه اس .  
 راستی ، گفتی که چند ساله استی و ده کجا تولد شدی ؟  
 ده چه میگفتم ، خودت برسان نکدی .  
 اینه حالی خوب برسان کردم .  
 ده ۲۱ ساله استم و ده منطقه اوفیان شریف ولایت پروان تولد شدم .  
 ده ؟  
 ده هیچ ، ایره بگو که خانه ده کدم کوجه اس .  
 او نه ، اونجه دست چپ .  
 موتر توقف میکند ، میگویم :  
 به بیاکه حالی برم همرا می ما ، شو همینجه باش باز صبح برو .  
 عجیب ، ده ای نصف شوازخانه ما بر آمدی ، باز حالی صلاح هم میکنی ، حالی نمیم ، بازیک روز ده حتما میایم .  
 قول اس ؟  
 قول اس ؟  
 دست همدیگر افشرد ، خدا حافظی می کنیم و تادید ارمعدی از هم جدا می شویم .

پس به اجازه چه کسی کلب واکدی ؟  
 به اجازه استاد شریف .  
 استاد شریف حال کجاست ؟  
 او از افغانستان به خارج رفته .  
 تا حال چند شاگرد تربیه کردی ؟  
 یگان ۴۰۰ نفر میشه ؟  
 همی حالس چند شاگرد داری ؟  
 همی حالی چون مصروف سپری کنن دوره مسکلی استم ، به کلب کمتر رسم و یک دوشاگرد مه که رسیده ترانس ده هاره تمرین میده ، شاگرد های نوده .  
 حدود ۱۰۰ نفر میشن .  
 از عسکری گفتی ، ده کجا عسکراستی ؟  
 ده فرقه هشتاد .  
 بر خورد مسولین اونجه همرایت چطور اس ؟  
 بسیار خوبه اس ، مخصوصا قوماندان ما ، مگم ووال صاحب سید جعفر نادری که یک انسان جوان طبیعت اس پرر امکانات زیاد داده .  
 ده اونجه هم کاندو کار میکنی ؟  
 بلی ، ده فرقه حدود ۸۰ نفر از سرباز ها ره تمرین میده .  
 ده کلب شخصی تان به نیاز بچه ها دخترها هم کارکن ؟  
 بلی ، ۶ نفر دختر هم ده کلب ما کارکن .  
 آیا ای ورزش بری دخترها و زنهامشربنیس ؟  
 نی ، کاندو با وجود ثقیل ترین حرکات خود ، اگه به صورت علمی ، کارشوه بی خطر ترین ورزش ها اس .  
 ورزش کاندو جفرم اخلاصه ایجاب میکنه ؟  
 کاندو جنگ بدون موجب انسان همراي انسانه نتیجه جهل و نادانی میده ، به همی خاطر کسانی که ناق باعش از بیت و آزار دگرها میشن یا ناق عمرا میدگر ها جنگ و پرخاش میکنه به حقیقت خلاف ای ورزش کار میکنن .  
 ده کاندو ای گیا مهم اس :  
 احترام به انسان .  
 دفاع از حق خود .  
 دفاع از حق دیگران .  
 یعنی ورزشکار کاندو ، اولین ضربه ره بری دفاع خود و دفاع از حق بیچاره ها و آدم های ضعیف و دفاع از ناموس و حیثیت انسان ها به کار میسره ، نه بری تعرض و تجاوز برد پیرها .

زین جوانی که کود کردید و رفتی بخواب رفته میگردی... چه وقت تا که ام سال تا کند ام روز تا که ام تاریخ گره خات کند... در قلم آتشی روشن شده که آب همه دریا های دنیا میتانه آنرا خاموش سازد هیچکس نمیتانه تسلیم پنه دل مثل شمع نیمه جان میوز و قطره قطره آب میتونه د عزیزه... وان د بگری که جاد رسا ماسم به سردارد میگردی... شوهریه درون فاع از خاک جان خود از دست داد... ان پشیم چشمای دیم من بالای سه جزیره که هر سه آن برادران شوهری بودن رفتم من بعلوی تابوت برادرم... نشسته ام یک برادرم در آن جبار مابین شهید شد برادره بگم بنیاس خود از دست داد من زهر

گردد و چه شیده ام... اما نمی شناسد... از خانه و در چشم زخمی شدن... د دختر خورن مالم... میرسد مادر پدر دگر هار زنده اس... از پیشتر است زانویه زانویه... تا بوقت نرفته شرفشته بسود همه انداختن رویشه چراغ نمائند بینه همیشه به طرفه او میدیدم... به رویش... فرزندش را برهم نزنند... و آنوقت که تابوت او درون گور سرد گشت آتشد آیه انوار خاک کرد یا لای جسم نریند شرفخته بینه خیره شد بعد تصور کرد... هر دو و در رسید انست که مرد هاس بر میگردند... وین بد روی راد بدم که در... مرگ بر جوانش نمیگردد... ششید و گلوش گره شد اشکها باز هم بود... اشک مرد هاشک نرسد... بلکه بشیرا ترکونه ولی سهره کینه نریند... سو آید که بنشسته

# وحشت جنگ

تنگ شده... و اما روز سوم مسرکه نریند شرفته بسود همه انداختن رویشه چراغ نمائند بینه همیشه به طرفه او میدیدم... به رویش... فرزندش را برهم نزنند... و آنوقت که تابوت او درون گور سرد گشت آتشد آیه انوار خاک کرد یا لای جسم نریند شرفخته بینه خیره شد بعد تصور کرد... هر دو و در رسید انست که مرد هاس بر میگردند... وین بد روی راد بدم که در... مرگ بر جوانش نمیگردد... ششید و گلوش گره شد اشکها باز هم بود... اشک مرد هاشک نرسد... بلکه بشیرا ترکونه ولی سهره کینه نریند... سو آید که بنشسته

دوست داشتم... جنگ تحمیلی... لعنتی بهترین دوستان ما از ما گرفت من به خون رفقا م سوگند خورد... ام که هیچگاه شهادت خود را از دست ندم... من همیشه میگفتم د بگر جنگ نیمکم... ولی تا وقتی که جنگ را با لای ما تحمیل میکنند وقتی از راه صلح نشد جنگ میگفتم... ذبیح هیچوقت فراموش نمیشود... پدر صاحب منصب بود... پایش قطع شده... مادر مرد... یک برادر بر عسکراست... د یکی از جنگهایی که در خما بین ما و مخالفین در گرفت یک وقت موضع بالای سر نشسته... سر صدمه... آید... دند انعام شکسته... حال لا آبراهم بچه بسیار خوب بود... ذبیح هم کشته شد... ذبیح را بسیار

به شکل دوزخی بالای انهد... جنگ را با دشمنان خود دیدم... ام... تعرض نمودم... کدک سه جزو تمام... ما محاصره ماند هفت شب جنگیدم... مادر تمه میکردم... او هیچ خوش... ما توانستیم تعرض دشمن را از ما... نمیشد... حتی حرم میکردم... که از این لای تنگی قطع کنیم... قطار را بگردیم... بد شش ام... دوسال میشود که نم... ما از دشمن خواهش کردیم... که نامزد خود را زنده بدهد... ام... دوسال تسلیم شوند... گفتند... نخواستند... در آن کید که با هم صحبت کنیم... روان... من چه میگفتم... من یگان د نغمه کردیم... او را کشتند... مادر دیدم... که فراموش میکنم... که نامزد است... و سا رفیق ما را پارچه پارچه کردند... ما عروس کردیم... ام... هم با قهرت ضربه دشمن را از... نور آفتابون ریاست لوزستیک... بین بر دم... د در جریان بازگشت... که نوروز کشف دارد... که گریه... موثر از دره ارگون عبور میکرد... چند بیخواس... عدم تحمل در کار... واسطه رامین زد... مرهم مابین... د نظریه ارزشخاستان است... هر زد... ساعت بیخوش بودم... بعد خاره را که رف من بینه جسم از ۶-۵ ماه مرض شد... که بعد از آن متاثر میشوید... میگردند غرض تمام جانم بیخوش میشود... من چهره بقیه در صفحه (۱۲)

# آیا نشرات تلویزیون

بقیه از صفحه (۱۱)

ولی هنوز هم بسیاری از برنامه‌ها در حوزه سیاسی و اجتماعی تلویزیون با مرموز ستایی تمییز و نشر میشود و نوعی توارده میان برنامه ها موجود است و از سوی هم در جاسازی برنامه های جدی و ذوقی و هنری... تناسب معین وجود ندارد... اولاً باید گفت اداره سیاسی و اجتماعی که متعهد بنسبام اداره روزنامه ها خواهد شد... شانزده برنامه داشت اکنون صرف هشت برنامه نشرات خود را ادامه میدهد... کبه این ترتیب توارده در برنامه ها از این برده میشود... محسی در این تغییرات جدید در نشرات وارد کنیم... وقتی نقد و مپسان برنامه های جدی و برنامه های ذوقی تناسبی ایجاد کنیم و آپسن برنامه ها را با هم خلط سازیم... یعنی اینکه از نشر هم برنامه های جدی خود داری... بحمل خواهد داد... بلی همینطور... میخواستیم به مساله کادر هاد تلویزیون تاسر یکم از امکانات موجود تاجه حد استفاده صورت میگیرد... در این زمینه تشویق های است... د درصد هجتم این نقیصه با اعتراف جوانان در حال تحصیل از خارج مرفوع کردن کادر های موجود از طریق کورس های تعمیر الکترونیک کارسکی را فراهم میگردند و لسی آموزش مسلکی کارسکی را پیچیده و تخنیک و هنری امر ساده پسسی نیست که انرا آسان بگیریم... د دوستان محدودی که فعلاً با ماسا کاپولی کتبه باشنند کی و علاقمندی روزانه قریب شش ساعت نشرات را آماده می سازند که فقط باید از آنها سبیا سگداری بود... من شنیده بودم که بد اخله غیر مسلکی در امور نشرات تلویزیون چون موجب برخی برانگیزه کی هادر نشرات شما میگردد... آیا هسنوز چنین وضع ادامه دارد... فعلاً چنین مورد وجود ندارد و آرزوی برهم از این نسوع تشبثات غیر مسلکی جلوگیری شود... گله های از هنرمندان و نطاق وجود دارد که گناید رتلویز... یون گاهی محیط برای آنها تنگ ساخته میشود... اگر این سخن شما برآموز می چرخد... با مسوولیت میگویم... چنین نیست... ولی باید گفت که عده بی چنان بر توقع اند که میخواهند همه چیز در خدمت آنها باشد و همه امکانات صرف برای آنها باشد... حالانکه تلویزیون متعلق به همه است... ممکن نیست ما ناز دانه های داشته باشیم... از سوی هم برخی مسوولیت های اجتماعی و سیاسی در هر جامعه بی موجود است که رعایت میشود ولی است یک عده بی که از نام گیری شان خود... داری میگویم اسب انما فقط نه پا دارد...

# کسیکه میتواند

بقیه از صفحه (۱۱)

خوب میخواهم به مساله نلم هاکه بر جنجال ترین بخش کار تان است... بیرون هم چرا فلان های خوب ندانید و نمیتوانید با بازار ناسالم و بد بوی رقابت کنید و چرا اکثر نلم هاکارانی اند... در تلویزیون های جهان معمول است که همه ساله انحصار برنامه های متعدد نلم را خریداری میکنند... و اما اکنون حتی یک نلم راهم خریداری نکرده ایم... وقتی که زمینه وجود ندارد... تسوا ن انتخاب نیز اندک است... تکرار نلم از همین چشمه آب سیر خورد و از سوی معمول نیز است... آنچه از نلم های جدید مخصوصاً نلم های هنری بد سترس ماقار میگرد بر اساس همکاری شخصی علاقمندان نلم بدست می آید... تصمم وجود دارد... تا از طریق دستگاه شمشاد نیز صرف نلم های که مطابق خواست هلو علاقمندی های جامعه باشد ثبت شود... که این نلم ها متعلق همه کشورهای جهان می باشد... اخیراً چند برنامه نلم جدید ایرانی از طریق سفارت انگلرود در کابل بدست آورده ام... و منتظریم که هموطنان ما نیز اگس نلم های خوب داشته باشند... بد سترس ماقار هاد... چرا نلم ها بدویسیه نمیشود صرف یک نفر انرا ترجمه... میباشد... آیا مساله حق اکثریت در بین است... فعلاً امکانات د ویلا در دسته یو وجود ندارد... پروژه جدیدی که زیر کار است امکان انرا بدست میدهد تا ما بتوانیم نلم هاراد ویلاز کنیم... میتوانیم مصرف یکساعت نشرات تلویزیون را بگردیم... شاید باور نکنید که تلویزیون از ان ترن ترین تلویزیون جهان است... ما بعضاً برای تهیه یکساعت برنامه یکم ساعت وقت را بگا... نات تخنیک و راهبردی میمانیم... حالانکه میکس برنامه کاملی در جهان ۲۰ ساعت تهیه گردد... بهترین کاربندان تلویزیون ماگاسسی ۱۸ ساعت کار میکنند... میخواستیم درباره وظایف فرهنگی تلویزیون بپرسم... برنامه های فرهنگی شما چگونه اند... چند نمید نشرات را تشکیل میدهند... آیا تغییراتی در این برنامه ها هم خواهد آمد... در هفته تمدن و پیشرفت ساعت برنامه های هنری و ادبی داریم البته توجه میشود تا نقش این برنامه ها از لحاظ فرهنگی موثر تر شود... اخیراً برنامه های جدید نیز از این بخش تهیه نموده ام... ما... شماره های بعدی مجله... سیارین بازم در سلسله نشرات بجز این تلویزیون صاحبه های دایر کوران نیز در تخنیک... تلویزیون راه چاپ میروسان را ز خواننده گان خود تقاضا داریم... که سرالهای شانرا در این رابطه با ارسال بدارند... پایان

# گلساز افغانی

بقیه از صفحه (۲۰)

شما چند نوع گل میسازید... چه کدام نوع ان علاقمند استید... گل های خاندان مرسل... گیله دوپل... ترنگ... سنبل... بنفشه... و انواع و اقسام شکفته... ها... با سگر علاقمندی شخصی من به گل سوسن و ترنگ است... وانگیزه ان این شعر سرچشمه گرفته است... ترنگ غمزه زش این همه بیچاره نداشت... سنبل پر شکستش هیچ گرفتار نداشت... برای ساختن گل ها از کدام مواد استفاده میکنند... برای ساختن گل ها در ابتدا از مواد بسیار نازچ از قبیل خس... چاروب... کافز... های گدی... پیران... قیچی... و سبزی گاهی استفاده میگرد... مگر اکنون از تنگ های آبشویی و حبیبی که به گل نمایی خاص مسی بخشد... تعداد علاقمندان آن نیز روز بروز زیاد گردیده... تمیه میگم... نباید بگویم که جهت رنگ آمیزی گل ها از هفت رنگ اصل نیز استفاده... میگویم... مگر جای بس تاسف است... زیرا ان گل های ایکه با داستان ماساخته میشود... و از جمله تولیدات کور میباشد... با نصب مارک های کور... های خارجی بنام گل های خارجی بفروش میرسد... باعث مایوسی مایگردد... تا حال چند نمایشگاه از آثار تان در داخل و خارج کور به نمایش گذاشته شده است... در داخل کور ۱۲ نمایشگاه که ۱۲ دیپلم بدست آورده ام... و چند نمایشگاه در چکسلواکیا... آلمان... دموکراتیک... بلغاریا... و سوکود... نمایشگاه هم به توکو... که از همه نمایشگاه دیپلم های د دست دارید... میگردم و نیز اگر موقع میدادند... حال این هم مقام بسیار بلند هنری میداشتم... آیا اجازه میدیدد رسورد... زنده کی خصوصی تان بپرسم... چرانه... از دواج کرده ام... و سه بر دام... پسر بزرگ نورالدین نام دارد... و سه صنف سوم مکتب است... بسیار خوب... برک میرصد... خانه ام کز این است... از سه و نیم هزار افغانی معاش... دوهزار آنرا به کرای میدم... دوسال است که مرخصه خانسه داده ام... ولی نتیجه آن تا حال معلوم نیست... من در مورد آنها چیزی گفتن... ندانم... ولی آنها زود تر از من راهشان را به راد یوتلویزیون باز کرده اند... اگر این زود تر شروع





# خدا با عاشقان ..

بقیه از صفحه ( ۶۱ )  
 قطع نکت طیاره پرواز با یان د پرواز برام پست شده بود ، رسید . برام اطلاع داد اند که بیوه زنی در در پ هوتل ، انتظار را میکند . به سوی روانه شتافتیم ، خانم فخری بزرگ بود که با سیورت جمعی دور - کف دستش گذاشته ، امتناع نرینده ، گفت :  
 خیر ، شادوست آقایی گالدار استید ، او انسان خوبی است . آن شام ، شام خاطره انگیز خوشی برام بود ، برای زیبایی تیلوفن کشیده و گلتم که کار هام خلاص شده ، زود برویم گریزم .  
 - تود رتلب و فکرمین استی . . . تا فرد اصبح ، باول . . . -  
 - یتر ا اینبار الحن تعد ید آسزید ، گفت : به پولیس تیلوفن میکم تاد رحل اقامت کونین زیبی از سر - استطاق کا ناید .  
 - میدانم که اینکار ، کار تو نیست پترا . پتراتیم کان بازم را گرفت و گفت : چرا رام نیشگی پس بیا هوتل بروم ، میخواهم متفقا چیزی بنویسیم و در خلوت هم حظ بچیریم .  
 - ۶ -

ساعتی پس ، باز هم با اولد رسالون بزرگ هوتل ایا ساد ورنشسته بودیم . پتر ا ما بلم نشسته بود . - و بسکی همچنان روی میز قرار داشت . پتر ا زمین تقاضا کرد که برایش سیورت جمعی را نشان بدهم ، از - دان آن ابا ، وزید ، انگار کردم ، اصرار کان گفت : دیدم که بیرون آنرا به توداد ، ناگزیر او را نشانش دادیم . گفت :  
 - هم ، پرواز به سوی برازیل . . .  
 - از فرانس ، گارسون ، بخاطر و بسکی سردش تشکر نمودیم ، آنسو تر چند فرانسوی گرد میز بزرگ نشسته ، گرم نوشتید ن بودن بلند بلند میخند پند ، پرسیدیم : متلیکه از زیبی بیخود خوف داری ؟  
 - چه بگویم ، در موقعیت بدی قرار دارم ، سپس بالحن ملتسانه ای گفت :  
 - لطفآ به زیبی خریدم ، که اینجا ، به وین بیاید . - این از توان من به دور است . . . خواهش میکنم پترا ، بعد فریاد زدم : از برای خدا ، . . . مگر از ما چه میخواهی پترا ، من زیبی را دوست دارم ، دو - ست دارم ، دوست . . . آخر بسیاری ها اینجا تصور نمیکند او زنده باشد .  
 - پتر ا گفت : هرگاه مقاصد من بر آورده شود ، تو میتوانی به ساد ، گی ، به صوب مطلوب پرواز کنی .  
 - فکر میکنم این حسادت محض است ، بی شبهه شما با زیبی حسادت میوریزید ، میخواهید از پیش کشید .  
 - در هر صورت ، اکنون در جنگ من قرار دارم ، من به پولیس خواهم گفت که دنبال تان را نکند .  
 - ۷ -

به زیبی تیلوفن کشیدم : زیبی !  
 - بلی ، آخر چرا این روزها تیلوفن نکردی ؟  
 - عرق از سراسر وجودم جاری بود ، پترا خودش را به من سرش کرد ، بود . . . بعد فکر کردم میگوریدم ، عدا ای زیبی آرام بود . . .  
 - پتر ا گفت : پتر ا را میفرستم ، فرد اصبح اول وقت . . . زیبی گفت : خدا یا جقدر خورم ندانم که کارهسا رو برآه شد ، فقط یک شید یگر ، بعد بهم میرسیم .  
 - من منظور پترا را از آنجه شله گی نتوانستم درک کنم ، پترا بسوی دفتر کویل ، اتم خود رفت تا با - سیورتی که از نزد ام گرفته بود ، تسلیم بد هد ، او و برقی را در دست داشت که در آن نوشته شده بود : این با سیورت بر دست که میخواهد مرا به قتل برساند ، - چه ، قصد کتیر ، او را بده ، ندانستی ، یقینآ -  
 - ۸ -

# بقیه از صفحه ( ۶۱ )

- زن چگونه میتواند دربارہ معاينه خودی پستان بياورد ؟  
 - زن میتواند این رض را از -  
 - دکتر یا نشرات خاص منوط به -  
 - معاينه پستان بياورد .  
 - ایا لخته شدن پستان به -  
 - فقم سرطان است ؟  
 - خوشبختانه ، اکثر لخته های پستانی سرطان نیستند ، ولی نوشته شده بود ، در پایین لوحه ، منفذ یک صندوق نامه ها بود ، پتر ا سیورت ام ربه صندوق اندا -  
 - خت ، به پتر ا گفتم : تومیدانی که من زیبی را خون آسا دوست میدارم ، بگواز جان ما چه میخواهی تا انجام دهم .  
 - پتر ا فرید : چه میخواهی ، چه میخواهی . . . وقتی میگویم ارجان تان چه میخواهم که پترا اینجا باشد ، - خوب ، ازین حرف بگذر ، بگوئی کسی میل داری ؟ کجا ؟  
 - طبعآ در کار هم .  
 - ۹ -

طلعت دوی شب از خواب بیدار شدم ، دیدم پتر ا مصروف مطالعه است ، فرد ای آن صبحانه و قهو و صرف کردیم .  
 - هیچگونه شواهدی در دست قطاری که قرار بود زیبی بدان بیاید ، تا خبر نمودیم دعا کم خداوند کاری کند که زیبی نیاید . از دور چراغ کمپوتیف های دیزلی را میدیدم ، برخلاف نیایش و استه عای من ، قطار فرارسید و زیبی از آن فرود آمد ، حملی بکس هایش را انتقال میداد ، زیبی شنایزه ، دوبیده خودش را به من رسانیده ، سلام کرد و گفت که متفقا و بیصبرانه در انتظارم لحظه شماری میکردم است .  
 - اینجا سوله پتر ا بیدار شد و بالحن خشنن زیبی را - مخاطب ساخت .  
 - لطفآ با سیورت تان زیاد میدی والی فریاد میزنم و پولیس را فرامیخوانم ، زیبی با سیورتش را به او داد ، من در حالیکه از انجا دوریشدم ، به زیبی گفتم : هرگاه بتو تیلوفن نکردم ، تیا بیست نزد پولیس مراجعه کنی ، زیبی با سکوت سرش را جانیانید :  
 - ۱۰ -

باز هم من و زیبی بودیم ، تنها با هم ، در تکسی متوجه اش شدم که با خود حرف میزند ، در منزل بار دیگر پتر ا بیدار شد ، اوه زیبی گفت : در صورتیکه جواهرات خود را به من بدهی ، میتوانی پرواز کنی - من بد اخله کردم ، منظورت از جواهرات چیست ؟  
 - جواهراتی را که تویوترتی به زیبی معشوقه اش هدیه داده بود ، آن جواهرات ارزش کم از کم ۱۵۰۰۰۰ شلینگ را داشت ، زیبی با خون سردی تمام گفت : جواهرات را فروخته ام ، با رد یگر خا - لت کردم ، پتر ا من خوب میدانم که زیبی هیچگونه جواهراتی ندارد ، زیبی بدون هیچ حرفی بکس خن را مقابل پترا گذاشت .  
 - با عصیانیت فریاد کشیدم : در عوض چند پول میخواهی پترا ؟  
 - ۱۱۰۰۰۰ شلینگ .  
 - من یک حصه پول قیمت آنرا تهیه میکنم .  
 - نه ، آخر من زندانی میشوم ، پس ( تویی ) بسی مادر میشود ، از او کی مواظبت کند ، اولیای امسور اداره پولیس به موجودیت این جواهرات نزد زیبی پی برده و . . .  
 - ظاهراً او بایه سکوت دعوت کردم ، وقتی تنها شدم ، زیبی گفت :  
 - هر طوری میشود باید پرواز کنم .  
 - گفتم : خیر ، سخت دردم آفتیده ام ، با یبسد پترا را ضعی ساخت .  
 - بقیه در صفحه ( )

# پژوهشی های انجمن سرطان ایالات متحده

- اهداف پرگرام های تعلیمی چیست ؟
- الف ( منظور تحریک تمام افراد جهت اجرای معاینات منظم طبی بشمول معاینات سرطانی .
- ب ( آگاهی اجباری افراد از زنگال های خطر .
- ج ( وادار ساختن حتی آنها به این امر که به روش های جلوگیری عادت کنند .
- د ( آگاهی پرسونل طبی از آخرین روش های تشخیص و تداوی سرطان .
- چرا اجرای معاینات طبی در هر سال توصیه میشود ؟
- بخاطر یک معیبت سرطانی ، راقبل این روزها عرض آن تشخیص کردو نیز فرصت تداوی عاجل در مراحل اولیه از دست نرود .
- چرا برگزیده ( مرحله اولیه ) تا کشف میشود ؟
- بخاطر یک سرطان در صورتیکه قبل از رشد و انتشار آن به قسمت

## آیا میتوانیم از سرطان . . .

وقوع اکثر انواع سرطان ها تسلسا حدود زیادی ثابت مانده است .  
 - بلی ، هر چند ، حتی تعداد افرادی که دچار سرطان میگردند متناسب به عرضشان افزایش می یابد .  
 - آیا امروزه تعداد بیشتر بیماران سرطانی تداوی میشوند ؟  
 - بلی ، از جمله سه تفکیکی آنها معالجه میگردد و این را میتوان با یک چارم بیمارانی که در حدود سالهای ( ۱۹۵۰ ) به این صاف بودند ، مقایسه کرد ، این رقم را میتوان با تشخیص در مراحل اولیه و تداوی عاجل به پیشیاه نمید بقیل داد .  
 - آیا در نقاط مختلف دنیا انواع شخص سرطان بیشتر از انواع دیگر آن وجود دارد ؟  
 - بلی ، طویر مثال ، سرطان پستان طویر نقیسی در میان زنان جایان به ندرت وجود دارد ، در حالی که در ایالات متحده و برتانیه وقوع آن خیلی بیشتر است .  
 - سرطان مثانه در اروپا بیشتر معمول است ، مردان دنمارکی نسبت به آمیکایی ها بیشتر در معرض - صاف شدن سرطان معده قرار دارند .  
 - سرطان های سرورگن در همدن بیشتر معمول است .  
 - چگونه میتوان رشد غیرنورمال وجود دارد که منکست در صورت فرودگشت متجنبه - سرطان گردد ، بعضی از این عللی را که خودتان

# زنی با هزار و یک نام . . .

کاترین . . .  
 - باشنیدن این مژده ، هر سه همدیگر را در -  
 - آفرینش کشیده می بودند و عمره های شادی شان گوش نك را که میكد ، از آن به بعد فعالیت اتحاد دوگانه با این امر توجه میشود که چگونه عمل نسوا - سارساک را میتوان تسخیر کرد ، در هر حال يك پای او لب گیر است و کاترین پای دیگر را خطا داد ، از قضا سارساک بی برای مردن هیچ جمله بی شان نمیدهد روز روز شادابتر میگردد و از عروس خود هم بهره کفشی می برد ، ساهی اتحادیه هدر میرود ، نهرا با گذشتن هر روز سارساک مدعی میشود که ( خود را چون سی ساله ها حتی بیشتر جوان می باید ) با ادامه این توضیح سارساک به بتول میگردد : ( متاسفم که از همه صد يك حریف ساده لوح و نیم مرده برآمده نمی توانی ، ناگزیر کار را من بپذیرم ، میگردم تا او را هر چه زودتر نه سرای دیگر بفرستم ) ولی بتول موافقه نکرده ، جواب میدهد : ( خیر . . . نریمان از خدای ترسم ، تو کار او را بمن واگذازم من او را در میان بانوان خود با مشق لذت وصتی هلاکت میرسانم ) این گفتگو را در قصر خود ، علعان و آشپزهای اشوند نهراد در دستا نمشود رای ایا همان داشت ، از جانی سارساک -  
 - افتندی روز بروز جرات و نیرومند تر شد ، نه تنها به بتول خانم اکتفا نمیکند ، بلکه خود ، خانم آشپز و رختشوی نیز در گوشه و کارا اتاقها در هلهای هر دمجدی بی قرار میگردد ، جنس بکر باحالی بر آشفته به بتول طعنه میرزند که بی مرضه توکار را طول میدهر و من ناگزیرم او را صوم هاخنه کم ، ولی بتول جواب میدهد که نه ، دست را بخون کیف این پیرو مرد الوده نکن ، ارتش آنرا ندارد ، این خوبی عمل توا جنایت خواهند خواند ، من تهریه دارم ، میدانم که امتثال اوقفت در روزهای پلان زندگی دچار چنین حالتی میشوند ، بیست چیزی نمائند ، هفتم دندان روی جگر بگذار . . .  
 - عاقبت آنچه بتول خانم بشنید میگردد ، فرار رسید یکسب نزدیکی های صبح سارساک مجدی همان - بانوان بتول خانم ، تکان تکان خورده من و من کرد و در همان حالت از نعمت جان محروم شد . در لحظه که مجدی بی آخنین لذت و لطفات زندگی را طی میکرد ، جنس بکر از پشت در نیمه باز اتاق خواب ، آنتهصول می پرسید : ( مرد ؟ کارش تمام شد ؟ یا نه برای کک وارد شوم ؟ ختم شد ؟ خواهد مرد ؟ )  
 - حالانکه آقای من ، آنروی ورق چیز دیگری بود ، مانزد یگان اوچیان را بد رستی میدانم ، سارساک مجدی واقعا دیگر چیزی در ساطت نداشت ، چه همه ایکه میگفت تمام ثروت اصلی اش در آن جاداشه و در بانک نگهداری میشود ، خالی بود ، اینک در همان قصری که آن اقامت داشتند ، چیزی دیگری در - همان نبود ، اگر بتول قهلا آگاه میشد که سارساک مجدی را میشد واقعا نه کشیده ، دیگر منظور اوئی - تده راه خود میرفت ، در حالی که بیچاره مجدی ، سخواست آخنین روزهای عمرش با خوشبختی تمام با و در بحسن جهت جمعه صدقاری خاندا نی زنی راه بانک سپرد ، مرحوس بتول را هم دست میداشت و هم این زن دماری از روزگار اهر آورده بود ، که باید در دستا نمشوند ، در دل تصمیم گرفت : ( ورق با این زن بانی میکم که بعد از مرگ من ، تا نزد است فراموش نکند ، اگر بتوانم جنس بانی را بهروز زندانه انجام دهم ، مرا هرگز ناهاستی - فتاح یا شانزاده مجدی بی نگیند ) ، یگانه ارشده اش که قصر انسانی او بود ، آنرا هم تقاضا به بتول

# سپاروون و کودگان

کودگان عزیز !  
 بدینوسیله برای همهٔ تان  
 مژده می‌دهیم که مجلهٔ سپاروون  
 از همین شماره به بعد (( سپاروون  
 کودگان )) را نیز به منظور فراهم  
 آوری خاطر شما به نشر می‌رساند،  
 که کار سودمند و ستودنی است  
 مبنی بر بذل توجه به نسل بانده  
 شما، شما که سر از همین شماره  
 بجایی در سپاروون یافتید، پس  
 بکوشید مجله را در وقت زمانش  
 بدست آرید و سپاروون خودتان را  
 با دقت کامل مطالعه نمایید.

همچنان یادآوری شوم که برای  
 صفحهٔ تان بنویسید و بیاورید.  
 مطالب آفرینش تان را به  
 آدرس ما ارسال دارید.  
 درین صفحه مطالبی نه در  
 بارهٔ شما، بلکه از شما و برای  
 شما به نشر می‌رسد.  
 آرزو مند هستیم، مقصدی صفحه  
 را در تهیه و فغانندی هر چه بیشتر  
 آن با مطالب، نقاشی، رسامی،  
 کارتون و همچنان نظریات  
 و مشاهدات سالم و به درد بخور  
 تان یاری رسانید.

# قازها و قو‌ها

ترجمه: نیکو

بود نبود یک مرد و یک زن بود  
 انها یک دختر و یک پسر داشتند.  
 مادر به دخترش گفت: من  
 ویدرت برای کاری روم، تو مواظب  
 برادرت باش! از حویلی دور برو  
 و هوشیار و عاقل باش! مادر بازگشت  
 برایت دستمال سرمی خریدم  
 پدر و مادر یکجا رفتند اما دخترک  
 فراموش کرد که والدین اس به او  
 چه امر نموده بودند. برادر خود را  
 بالای سبزه‌ها زیر کلین نشانده  
 و خودش دوید، دوید به کوچه  
 رفت.

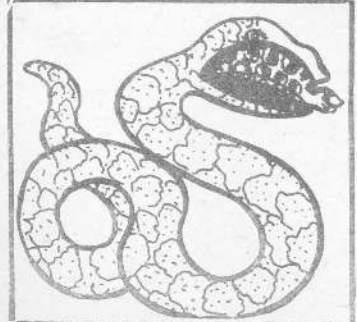
قازها و قو‌ها پرواز نمودند، پسرک  
 را گرفته و او را بالای بالهای نشان  
 با خود بردند. زمانیکه دخترک  
 به خانه بازگشت، دید که برادرش  
 نیست و ابرخاشده، این  
 طرف و آنطرف دوید اما از برادرش  
 اثری نبود. دخترک برادرش را -  
 صدا زد ولی جوابی نشنید و به گریه  
 شروع نمود. زیرا امید آنست که چه  
 نوع جزا را والدین اش به او خوا-  
 هند داد.

بطرف مزرعه دوید و دید  
 که قازها و قو‌ها از درهٔ پرواز کردند  
 و بزودترین فرصت عقب جنگلهای  
 انبوه غایب می‌شوند.  
 در همین لحظه درک نمود  
 که آنها برادرش را با خود برده‌اند.  
 از زمان‌های قدیم در سار  
 قازها و قو‌ها حکایت میکردند که آنها  
 اطفال خود را زد می‌نمودند با خود  
 می‌برند. دخترک تصمیم گرفت  
 تا آنها را تعقیب کند. بنا به شروع  
 کرد به دویدن در راه دید که  
 تنور ایستاده است.

- تنورک، تنورک! بگو  
 قازها و قو‌ها که کجا پرواز نمودند؟  
 تنور گفت: اگر بولانی سوخته  
 از آرد جو در را بخوری، برایت  
 میگویم.  
 - دخترک گفت: او هو بولانی  
 از آرد جو در سوخته را می‌خورده  
 است؟ من بولانی از آرد گندم  
 را در خانه با باجانم نمی‌خورم.  
 تنور به او نگفت که آنها به کجا  
 پرواز کردند. دخترک به دویدن

بواماروچی دیو پهل دهمولوسه  
 حال کی و هغه وخت می‌د -  
 شرانو دیو هیدل و لولپاره دیو گپ  
 رسم کره باید هفوی سه  
 توضیحات و کمر ل شی  
 دویم انشوری داس و

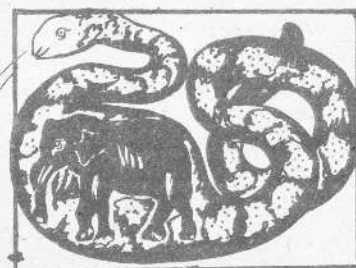
شرانو پهل چی دیو دسار  
 خلاصه یاترین گیده بوخواییز دم  
 اوخیل تول حواس باید جغرافیسی،  
 تاریخ حساب اود زین گرامر اود ستور  
 ته وارم.



په کتاب کی راغلو و: دیسوا  
 ماران خهل ینکار همداسی سلامت  
 بی له دی چی هی توی ترستوی  
 تهری و روسه بیاتش کولی چی  
 له غایه و خونجی و اووه شپیز  
 هاشتی ترخوی هغه هضمجی  
 کرا و خوب کوی

دای چی ولستل، بیاسی  
 نود هغه شه په هگله چی  
 په منگله کی پیچیزی په گلسی  
 دول فکر کوی و روسه می پنسل  
 را و اخست اوخیله هلموئی انیسور  
 و کینی زمالوئی انیسور  
 په دی دول و

خپله شاهکاری شرانوته  
 ضووه اوخته می وکره چی  
 تا سوخی داهی زی؟  
 جواب می راکی: خو، خولی هلمد  
 خلك وپرویی؟  
 زمان انیسور خولی ته وه، سو



# چپرسی شهرزاده

شوی و دیو بوامار انیسوری  
 استرگو شوی پو و حوان بانده می  
 اخوله لگولی وه هغه انیسور  
 داس و

هغه وخت چی شپز کلن دم د  
 واقعی کسویه نوم کتاب کی می  
 چی دپراخ منگل به هگله لیکل



من رفت و بطرف شام نزد يك ميشد  
 د فمتا ديد كه يك خانه  
 چوبي كهنه بايايه هاي نازك  
 و يك كلكين كه يك طرف، د يگر  
 طرف شورى خورده ايستاده است.  
 در خانه جاد و گريسر نشسته  
 و با سيب هاي نقره ي بازي ميكرد.  
 دخترك در خانه داخل شد  
 و گت :  
 سلام مادركلان !  
 سلام دخترك، چرا اينجا  
 آمده اي ؟

ادامه داد در جايي د بلكه  
 درخت سيب ايستاده است.  
 درخت سيب د درختك سيب  
 بگو قازها و قوها به كجا پرواز نمودند ؟  
 - بعد سيب و خشي مراه خور  
 من به تو ميگويم .  
 - دخترك گت : در خانه  
 يدركلان سيب باغ راني خوردم .  
 لذا درخت سيب اورا كمك نكرده  
 رنگت كه آنها به كجا پرواز نمودند  
 دخترك به جستجو ادامه داد و  
 بعد رايي كه دران شير ترش جر-  
 يان داشت رسيد .

من از باها و نعرها گت شستم  
 و پيراهن خود را تر نموده ام . آمدم  
 تا اينجا خود را گم كتم ،  
 بنشين هرجايي كه دلست  
 ميخواهد .  
 جاد و گريسيك دوك رابه او  
 داده و خود از خانه بيرون شده .  
 دخترك به تابيدن سرد و ز شروع  
 نمود . د فمتا از زير اجاق موشكي  
 دويد و به دخترك گت :  
 - دخترك د دخترك !  
 شير ترش رابه من بده من د عوص .

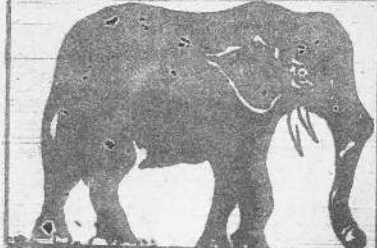
- دخترك به دريا گت :  
 دريا گت ، دريا گت آيا ندیده اي  
 كه قازها و قوها به كجا پرواز  
 نمودند ؟  
 - براي تو خواهم گت در صورتی  
 كه از شير ترش من بنوشي .  
 دخترك گت : من در خانه  
 با بايم قيقاق راني خورم ، شير  
 ترش تو را كي خورده است ؟  
 دخترك مدت مدتي ديدي بالاي  
 مزه و جنگل دويد . روزگوتاه شده

بتوك موضوع مهم را ميگويم ، دخترك  
 رنج رابه اوداد و موشك گت :  
 جاد و گريست تا حتم را گم كند  
 و او تراي شويده و بعد ادرت سر  
 داخل نموده ، كباب ميكند و ميخورد ،  
 دخترك بدون حرکت نشسته و گريه  
 ميكرد . موشك به او گت و انتظار  
 مكش و برادرت را بگيرد من موش  
 تودوك را گرفته ، سر دوزي تا بسم  
 دخترك برادرش را گرفته و فرار نمود  
 جاد و گريه كلكين . آمده و پرسيد  
 دخترك ابي تا بي يانه؟ موشك

جواب ميداد ، من تا بسم ، مادركلان !  
 جاد و گريست را گم و داغ نمود  
 آمد تا دخترك را بخود بد اينجا  
 بيورد . ديد كه در خانه هيچكس  
 نيست . جاد و گريست پاد كشيده . قازها  
 قوها عقب دخترك پريد كه طفلك  
 رادريشت مي بورد . دخترك بسا  
 برادرش تا در رايي كه در آن شير  
 ترش روان بود ، دويد ، ديد كه  
 قازها و قوها عقب آنها پرواز اند .  
 دخترك به دريا گت :  
 دريا گت عزيز من ، ما را اينهان كن !  
 بقيه در صفحه ( ٧٤ )

دي . داسي فكري كوي چي دا موضوع  
 د دي سبب شده شو چي د همنوي به  
 هلكه به باور پيدا كرم .  
 هرگله مي چي له همنوي خنجه  
 كرم چوي لزشه رضاه به نظر  
 رافلي دي پيدا كوي او خيل لومر ني  
 انكور مي و بنودلي دي خورگورم  
 چي رشتار شتاسوي و پاندي -  
 خلاصه زي او كه نه ؟ خواهه هم  
 د معمول به شير زمايه خواب كي -  
 رانتوتق دي : (( داخولر ده )) هغه  
 وخت گم نه ديواله مارا نوشته -  
 خيري كوي اوته مي ديكروالاس  
 نه خورلي بنگل اوته له ستور و  
 خنجه امان مس چي د گلف  
 بيرج ، سياست او دويل دول شمانو  
 به هلكه و بنوشته هغه . هم له دي  
 امله چي له بومعقول سري سره  
 مي اشنايي پيدا كوي دي رزيات  
 خويش شوي دي .

چه راني هم لهه خدمت راتسه  
 و كم . اكن مي شواي به يونظر  
 سره د اينزونا خنجه د چين تپير  
 و كرم . كه سوي نشين به زره كي  
 لاهانده شوي وي جغرافيه و سره مي له  
 ديور نژدي خنجه ليد لس  
 ديوره مرسته كوي .



اوه دي تيك مي دانديورگوي له  
 چكلي كارشنه چارچاپيره خط  
 راويكود اوله دي نه چي لسور ي  
 نقاشي مي د همنوي خويشه شوي نه وه  
 خوابدي شوم . فتمان ، كه همنوي  
 وي . هيشكه به شه نه پوهه سري  
 اوله شومانوه هم ستره كوونكي ده  
 چي تل همداسي همنوي نه توضيحا  
 وركوي .  
 ميوه شوم چي عانه بهل كار  
 پيدا كرم ، هغه داويچي لرشم او  
 پيلوق زده كرم . ووايي او كه نه سري  
 تراوسه پوري مي تولي دنيا ته  
 اولوتق كوي دي . اورنهار شتاسا

معمولاً مراحل اولیه سرطان با درد همراه نیست، درد در مراحل بعدی که امکان تدابیر کمتر صورت می‌گیرد ظاهر میگردد. پس حتی اگر احساس بیماری هم نمیکند، معاینات منظم طبی را فراموش نکنند.

آیا اشعه میتواند موجب سرطان گردد؟

بلی، ولی نه زمانیکه از اشعه بصورت درست درموارد طبی و ستوما نولوژی استفاده گردد. اشعه اکس و اشکال دیگر تشعشع زمانی خطرناک است که از طرف پروستات غده مسکلی یا تارپارود مورد استفاده قرار گیرد. قرار گرفتن بیش از حد در برابر اشعه ایکس یا مسولات فیزی انرژی اتوی میتواند در سرطان بخصوص شکم Leukmia کمک کند.

آیا اشخاصی وجود دارند که از ابتلا به سرطان معافیت داشته باشند؟

تخمیر، سرطان مرزی رانسی شناسد. این مرزها چه ملی، چه نژادی هم باشد. سرطان انسانان مربوط به هر گروه اتیک و رنگ را مورد مطالعه قرار میدهد. هر چند برخی از این گروه‌ها کم یا زیاد در مقابل اشکال مشخص سرطان حساس اند.

سرطان چگونه تشخیص میشود؟

داکتور چگونه میتواند به شما بگوید که دچار سرطان هستید؟

از طریق اجزای معاینات اندرونی و تارپارود و معاینات فیزیکی توأم با بیوپسی (Biopsy).

بایوپسی چیست؟

بایوپسی عبارتست از گرفتن نمونه کوچکی نسج که از طرف پاتالوجست لاکتر متخصص این رشته، تحت میکروسکوپ معاینه میشود.

آیا متخصص امراض سرطانسی بگانه دکیمت که قادر است در جریان معاینات صبی شما بگوید که ممکنست سرطان داشته باشید؟

تخمیر، هر لاکتر در تشخیص سرطان تعلیمات اساسی را فرا گرفته است. همپتان او از طبقه ژورنال ها و نشریات که از طرف انجمن های طبی و انجمن سرطان ایالات متحده به نشر میرسد، از آخرین انکشافات پیرامون سرطان آگاهی دارد.

پس معاینات مکل را در کجا اجرا کنم؟

این معاینات را میتوان در مطب یا اکثر بیمارکری صبی محل، مانند شفاخانه یا کلینیک انجام داد. در صورتیکه داکتر خانواده کی نداشته باشید، از انجمن طبی محل کمک بخواهید.

دینک معاینه مکل معمولاً چه چیزها شامل اند؟

الف) صاحبه طبی.

ب) معاینه منظمی بدن همراه با معاینه قلب، مجاری خونی ریه ها، دهن، بینی، گوش ها چشمها، گلو، امعاء و استخوانی اعضا تناسلی و ستانها.

ج) معاینات خون، ادرار و حجرات رحم و امعاء دیگر. صحت در صورتیکه داکتر از بداند، اجزای پروکتوسکوپیدو سکوپک Proctosigmoidoscopic یا معاینات اکسیرز.

پروکتو Procto چیست؟

پروکتو عبارتست از معاینه امعاء مستقیم و ناحیه های تحتانی آن. لاکتر وسیله تنوب روشن که پروکتوسکوپیدو سکوپک یا میشود این ناحیه ها را مشاهده میکند. چرا پروکتو اینقدر مهم است؟

نیز در حدود ۷۵ درصد سرطان های کولون و امعاء مستقیم را بدین ترتیب تشخیص

تدابیر عاجل

سرطان را چگونه معالجه میکنند؟

سرطان را با برداشتن ناحیه سرطانی یا از حرات سرطانی معالجه میکنند. طوری که در سرطانی پستان جراح ناحیه سرطانی را بر میدارد. در برخی از اشکال سرطانی ادویه های مختلفی برای از بین بردن حجرات سرطانیسی تجهیز میگردد.

آیا معالجه با تشعشع در تمام انواع سرطان ها موثر است؟

تخمیر، نتایج تدابیر به نوع و محل ناحیه سرطانی و مقدار تشعشع که میتواند طور مناسب از آن استفاده شود، وابسته است. آیا معالجه با تشعشع محفوظ است؟

بلی، هنگامیکه توسط داکتری که دین رشته تخصص داشته باشد، مورد استفاده قرار گیرد. این داکتر را در دینور تریست میگویند.

ایزوتوپ رادیواکتیف چیست؟

ایزوتوپ (برادر) کیمیاوی هر عنصر خاص است. مانند کوبالت آهن، یودین و غیره. ایزوتوپ رادیواکتیف اشعه انرژی مشابه به اشعه اکس را از خود خارج میسازد. بعضی از اشعه ها قادر اند اندر حجرات سرطانی را تخمین نمایند.

هورمون چیست؟

هورمون ماده کیمیاوی است که توسط غدوات تولید شده و با این فعالیت اعضا دیگر تأثیر دارد. بعضی از هورمون ها را میتوان بصورت مصنوعی تولید کرد.

آیا هورمون ها میتوان سرطان را معالجه کرد؟

تخمیر، ولی معالجه با هورمون هورمون ها ممکنست زندگی بیمار را طولانی تر بسازد و در برخی بیماران موجب کاهش درد گرداند و قیاح سرطان پیشرفته پستان یا پروستات. آیا سرطان را میتوان در شفاخانه بصورت مؤثر تدابیر کرد؟

تخمیر، شفاخانه بایست اطاق عملیات داشته باشد و نیز ابزارتوانی بخاطر اجزای معاینات میکروسکوپ و تشخیص نسج و نیز تجهیزات اکسیرز که برای تشخیص و تدابیر سرطان مناسب است، دسترسی کامل داشته باشد. علاوتاً این شفاخانه باید با دکتورانی که بهمین منظور تربیه

شده باشند و از این تسهیلات استفاده می‌توانند، مجهز باشند.

آیا تمام مواد کیمیاوی که میتوانند سرطان را تخمین نمایند برای تدابیر مؤثر اند؟

تخمیر، اکثر مواد کیمیاوی نسج سرطانی را تخمین خواهد کرد ولی بسیاری آنها حجرات نورمال را نیز تخمین خواهند کرد. بعضی مواد کیمیاوی حجرات سرطانی نسبت به حجرات سالم بیشتر تخمین میکنند. این مواد موجب کاهش درد گردیده و زندگی بیمار را حتی برای سالها طولانی تر میسازد.

آیا ممکنست رشد سرطان را کاهش یا توقف داد حتی اگر در بعضی موارد معالجه غیر ممکن باشد؟

بلی.

درباره ((واکسین)) سرطان چه ؟

ممکنست روزی از اینرو بعضی از

# آیا میتوان سرطان ...

اشکال مشخص سرطان با استفاده از واکسین جلوگیری نمود.

آیا ویروس میتواند موجب سرطان گردد؟

دانشندان قادر گردیده اند تا برخی از سرطان ها را با ویروس در حیوانات ایجاد نمایند ولی تا هنوز هم تنها این شک و تردید وجود دارد که مبادا ویروس موجب بروز بعضی از سرطان ها در انسانها گردد. پیرامون رابطه میان ویروس و سرطان تحقیقات زیادی ادامه دارد.

آیا امیدی هست که تمام سرطان ها معالجه خواهند شد؟

بلی، تدابیر جلوگیری از اهداف عمده تحقیقات پیرامون سرطان است.

آیا در حال حاضر میتوان بیماران بیشتری را از سرطان نجات داد؟

در حال حاضر یکی از سه نفر مبتلا به سرطان را نجات میسازد. دهم ولی ما میتوانیم امروز با وسایل و تسهیلاتی که در دسترس داریم با تشخیص در مراحل اولیه و تدابیر عاجل این رقم را به پنجاه درصد (از جمله دو نفریک نفر) برسانیم.

دیگران را چگونه میتوان نجات داد؟

باین اشعنان که تمام افراد معاینات صبی سالانه را بشمول معاینات سرطانی اجرا نمایند و با ظهور زنگال های خطر سرطان عمل نمایند.

سرطان در مردان

آیا مردان بیشتر از زنان در اثر بیماری سرطان می‌میرند؟

مردان در حدود نسبت ۵۵ بر ۴۵.

آیا می‌دانیم که چرا اینطور است؟

سرنی که برای انجمن سرطان امپاکسورت گرفته نشاندهنده آن است که مردان کمتر معاینات صبی می‌پردازند، بصورت اگر احساس سلامتی کنند. ملاتاً سرت مرگ ناشی از سرطان پستان بین مردان قابلتاً به سرت امپدیمک بالامورد. زنان به زنگال های خطر توجه بیشتری میدارند و سرطان بیشتر در زنان در ناحیه های مانند رحم و پستان حمله میکند که دسترسی بیشتر برای تشخیص و تدابیر آن وجود دارد.

چرا مردان مانند زنان بصورت منظم به معاینات صبی نمی‌پردازند؟

برخی آنها ((کارمندان)) حساب میکنند که وقت کمتری را میسر میکنند که فشار کار مانع آن میشود. علت هریه باشد، عدم اجزای معاینات منظم منجر به مرگ های ناگهنگام میان مردان گردیده است.

سرطان های خیلی معمول در مردان کدام اند؟

سرطان سر و گردن، پوست جهاز هضمی ریه، بیشتر از سه پنجم تمام سرطان های مردان را تشکیل میدهد.

سرطان در زنان

اشکال خیلی معمول سرطان در زنان کدام اند؟

سرطان پستان، امعاء مستقیم و پوست از جمله سه چهارم تمام سرطان ها در زنان مصوب میگردد.

هرزنی چگونه میتواند خودش را از ابتلا به سرطان پستان محفوظ نگاهدارد؟

بعضوان بخشی از معاینات صبی سالانه، بایست پستانها را از طرف داکتر معاینه شود. او بایست همپتان روش مناسب متناسب با سن و شرایط جسمانی خودی پستانها را برای معاینه خودی پستانها نشان دهد. معاینه منظم از این روش استفاده کند.

بنیه در صفحه (۹۲)



# درمنا فال گزسته ایلم

## متولدین ماه حمل :

د شواری هامیگرد . شکیبایی خوب یک قعه شریں وگفتنی است که میتوان انرا تمام عمر قعه کرد . شما قدرت بزرگی برای اندیشیدن ن دارید و خویست که استعداد خود را آزمایش می کنید . اینکه گاهی اندوهگین میشوید ، قابل تشویش نیست ورنه مشکل است از ز ش خوشی را بدانیید .

## متولدین ماه میزان :

بهار یک بنجره است به سوی یک باغ . شما این بنجره راه سوی زنده گی باز کرده اید . خوب کرده اید . هرگز از محبت و مهریاتس نسبت به دیگران پشیمان نمیشوید . همینکه قادر شدید حساب دت و بد بینی را از خود دور کنید . کار بزرگی کرده اید ، اصلاً مثل اینکه با بلیدی مهاجنگ کرده باشید و فاتح این جنگ باشید .

## متولدین ماه ثور :

برای زنده گی کردن ، هر خانه بی زیاست ، و اما باید بدانید که شما اید پال های عالی دارید و آنرا عملی کنید . دیدار تازه برایتان ارزشمند است . این دوستانی را که در محیط خود یافته اید از خود مرزحانیید .

## متولدین ماه عقرب :

دل به تماشای خوشی های دیگران داشتن از روی بزرگی هر انسان بزرگی است . بلی در اطراف زنده گی شمارنج و فقر زیاد است اما همینکه شما یک قلب را از روند میسازید و یک دست را می گیرید و وظیفه خود را انجام داده اید خاموشی شما است . دیدار عاشقانه را رد نکنید و خود خواه نباشید .

## ولدین ماه جوزا :

هر انسان مثل شما از رویش گیاه و برگها دلشاد میشود . شما احساس عالی دارید که از مردن انسان رنج می برید . سعی کنید عمواره مثل اینکه هم اکنون به خدمت انسان های نیازمندی شتابید در خدمت همنوعان باشید . خوشبختی چیزی جز همان بدیده ها نیست که شمارا دلشاد میسازد .

## متولدین ماه قوس :

برنده های خوشخوان راهر کرد دست دارد اما کمتر کسانی حاضر میشوند این برنده ها را در قفس نگاه دارند . لطفاً همین حالا این برنده ها را از قفس رها سازید . امیدواری شما نسبت به آینده معقول و به جاست . آینده شما بسیار خوشبخت است و سعی کنید با د شواری های زنده گی و مبارزه کنید .

## متولدین ماه سرطان :

شما خنک طبیعت استید ، اما دل تان می خواهد دیگران با شما برخورد مهربان داشته باشد اما فراموش کرده اید که این انتظار را انها نیز از شما دارند ، خویست که زود ، زود متوجه اشتباهات تان میشوید اما باید اشتباهات را جبران کنید نه تکرار .

## متولدین ماه جدی :

باتوانایی که دارید میتوانید دل های نامهربان را رام سازید . سعی نکنید شما هم با اطرافیان تان خشونت داشته باشید خشونت آنها ناشی از برخورد زشت خود شماست . بروید و یکبار دست صمیمیت را دراز کنید . در این ماه تضمین به نامزدی دارید ، مبارک است .

## متولدین ماه اسد :

در دلتان امید های بزرگی دارید . انسان به اندازه امید ی زنده گی مینماید که دارد . تشویش و رنج را از خود دور کنید و بخاطر زنده گی کردن راه زنده گی را پیدا کنید . دیدارهای تازه در زندگی شما نقش خاصی خواهند داشت ، سعی کنید بسیار سخت گیر نباشید .

## متولدین ماه دلو :

سحر خیزی در روزهای بهار برای شما نشاط و استواری میبخشد . در معامله هایی که پیشرو دارید وقت کنید ، ممکن کوچکترین اشتباه شما باعث زیان های جبران ناپذیر شود . دلتان می خواهد بایک از دوستان قدیمی خود ملاقات کنید بهتر است عجله کنید .

## متولدین ماه سنبله :

آرامش خود را حفظ کنید . کارهای زنده گی چیزی نیست که بدون همه و شرف و فواید سر برسد شما باید با جنجال های زنده گی عادت کنید و تحمل زیاد داشته باشید ، چرا از خود راضی استید ، دوست منتظر تان را بیشتر منتظر نسازید به سوی او بروید .

## متولدین ماه حوت :

تضمین شما برای ترک گفتن خانه زنده و معقول نیست . بعتر است در فکر ثبات زنده گی و تفکر خود باشید . دلپسنگی های زیادی به خانواده دارید که خوب است . به صحت تان توجه زیاد داشته باشید . زود خشمگین شدن به زیان شماست .

# از بوجی خنده...

بقیه از صفحه (۲۰)

سرطان ناشی از نوارها اطلاع دادی و با معرفی پرونیس در گرانمایه غضنفر، کشور را با امریکا مقایسه کردی، عدم از طرح سوال این بود که بیس درین روزها چی کشف های تازه داری؟

— معرفی (کودک پنج ساله اندانی که در فاکولته درس میخواند) چاپ شد.

حالا بایک مختصر جوان در بوهندتون غوایی و چند دانشمند بر افتخار طب در تماس شدیم و هم صاحبی مفصلی با تعدادی از طنز نویس های برجسته کشور انجام داده ام که عنقریب چاپ خواهد شد.

— یک کپ که، همان که تکیه کلام طنزهای شماست، ایادلت نمیخواهد درباره همکار هایت در مجله سیاوون باز هم طنز بنویسی، اگر میخواهی درباره کی؟

— درباره خودت.

— چرا اینقدر کوفتی استی مگر من چیزی خاصی نام که مورد توجه طنز شما باشد؟

— والله، شما هم راست میگویید، نی با با چیزی ندانم.

— خوب، ظاهر ایوبی، کوتاه بگو که تو دکتر میشی یا ژورنالیست طنز نویسی؟

— هر دویش.

— یعنی که دو تریبوزه به یک دست میگیری؟

— نی، دو تریبوزه به دو دست میگیرم، به خاطر این که خداوند بزرگ با دادن دو دست این نعمت را ارزانی داشته اند.

— در مورد رابطه طب با نرهای عفتگانه، حرف قایل ترییدی ندانم، هر انسان میتواند عنرمند نیز باشد.

— باز هم آیا نگرانی کی که این دو بخش کار، در ایوبی سبیلین های جدا از هم اند.

— ظاهراً همینطور به نظر میرسد، اما اگر وقت شود رابطه های ضروری بین طب و هنر موجود است.

اگرچه در کتابها، کپی های زیاد وجود دارد که ضرورت هنر و ژورنالینگ را در طب به اثبات میرساند، اما کوتاه برایت میگویم که همین حالا در کشورهای ای پیشرفته با استفاده از موسیقی بیماری های جسمی و روحی را تداوی میکند.

— استفاده از نقاشی، روان انسان ها را میباشگافند و به کمک ژورنالینگ و ادبیات، صحت عامه کشور های شانراستد سعی میکنند. و شما این حرف را فراموش نکنید که این همه علاقه مندی به ادبیات و ژورنالینگ، شاید به خاطر خدمت به آینده های طبابت کشور ما باشد.

مسلك مقدس طبابت، مسلك بسیار وسیع و بسیار پربهاست و طب معالجوی (که شما انرا داکتر میگویید) صرف یک بخش است.

— قبول، اینرا بگو که تا چسی وقت با سیاوون همکاری ات را در امیده می تا ما به این درجه علاقه مندی به این مجله جقدر است؟

— تا وقتی که من و سیاوون و

جود دارم.

— یگان کلانکار مایت را در این روزها در نشریه اخبار هفته می بینم اینرا بگو که خودت چسی معجزه داری که خواننده های گرامی، هم در مجله هم در اخبار به کار عایت زیاد علاقه میکنند؟

— هیچ، این همه صحبت های مردم ما، صرف نتیجه بزرگواری و لطف بی پایان خودشان است، ورنه، من ادم حقیر و فقیر سرا با تقصیر، هیچ کاره نیستم.

— شما شاکسته نفسی کنید افتاب به در انگشت بهمان نمیشود.

— نی جدی میگویم، با او شید من چیزی نیستم.

— اگر واقعاً اینطور است پس این همه سوالهای من بیجا بود، من نکر کردم با آله مستعدی رو برو هستم.

— شماره فک خودتان میگدام دلناتن با یسکل تان ولی من اندر همه یون لطف و محبت مردم بزرگ ما استم که اگر کوهی از هسقی باشم، باز هم در برابر بزرگواری احترام و مهربانی که از جانب مردم عزیز خود دیده ام، ذره می بیش نیستم. به ایمن خاخرنم سرا! با تقصیر، تقصیری

تقصیر.

— راستی، در صفحه سیاوون خند هفته اخبار هم خودت استی و هم ریسمان شیر افاتیونی حالا اینرا بگو که شیر افاتیونی کیست؟

— جای که کلانکار باشد شیر افاتیونی را میبراست.

— منتها انشانی کم که او کیست.

— نکند که او سایه تان باشد.

— شاید خود هم اشتباهی هستم.

— تا حال چند طنز نوشته کرده باشید؟

— یگان ۲۰۰ پارچه.

— ثمره چند سال؟

— تقریباً یازده سال.

— خوب محترم ظاهر ایوبی محصل صنف ششم فاکولته طب معالجویی انستیتوت طب کابل و ژورنالیست مجله سیاوون، ازین که حاضر شدید به سوالات ما جواب ارایه کردید از شما تشکر.

— از شما هم تشکر که برایم وقت دادید که در این بزرگم اشتراك کم و کپ های خوش در بگیرم.

— کدام بزرگم.

— اوه بیخشین، صاحبی.

— بلی، فکرتان را بگیرم.

— کدام اعنتک فرمایش ندیدم.

## زنی با هزار و یک نام

تعلو بگیرد. اینجهت صبح شی که بتول وجنس بکر قصد خفه کردن او را داشتند و کمال ناسخه را فرخواندند و صیت نامه خود را تحسیر داشتند. نشر به این صیت نامه جمع صد کفاری امانت در بانک را با مستحاشی به بتول صیت کرده و قصر را هم به مرسه خیره اهدا کرده بود. هرگز تصور میکرد در جمعه موعود به ارض ملیونها جواهر و طلا آلات نگهدار می شود. حال آنکه مرحوم جدی بی جمعه را پرازیته و در میان پنه یی نی دلایان فو العاده مستعمل، گفته واز کار رفته را، جای ساخته بود. مرحومی به وکیل که در آل بیماری کنار او حاضر شده بود، می گفته که در زندگی فقط دو چیز از من بجا خواهند ماند یکی این قصر و دیگری هم جمعه ایست که شروت خانوادگی مادر آن نگهدار می شود. سارساک بدینگونه در دل سل فصل میکند که چون شاهرا قصر ارزش چندان نداشته باید بموسه خیره وقف گردد. ولی جمعه از نشر شهرت آن به بتول برسد تا او هایل ترتیب این زن انتقام گرفته باشد و بتول با دیدن محتوی جمعه بی بهره مقصود. شوخ مرحوم این بوده که تو مرا مثل این نی از پوست و گوشت جدا فرسوده کردی. و بعد همیشه او را با خنجر بیاورد. علت اینکه آخرین روزهای زندگی اس را با سرحالی و شادایی سپری کرد، همین رنایت نهانی از طنز پروژه انتقام بوده است. همیشه در نشر می آورد که بعد از مرگش چه واقع خواهد شد. ۰۰۰ شاره هنوز بدن اس سرد نشده. بتول و عاشق چه شاح او نزد وکیل می شتابند.

بعد در مسکه که بتول وارث منحصر بقدر بودن خود راه اثبات رسانید، نزد حاکم قاضی شهر. و صیت نامه را قرائت میکند. بعد در محضر هیات جمعه صدکار امانت بانک را می گشایند و آن دو حریف و دیگران منقصر اند از آن جمعه ملیونها. ثروت بیرون آید، وقتی حاکم نی فرسوده قلیان را از میان پینه ها خارج و به بتول تعارف میکنند: ((بفرمایید خانم، میراثی که بشما میرسد، ایسن است ۰۰۰))

وجنس بکر که با دیدن این تحفه نزدیک جنون است خطاب به بتول میگوید: ((سارساک مجدی بتو گفته بود که محتوی جمعه، کاملاً کفایت حال ترا میکند. اینک برادر و میراث گرانهای شوهرت راه شادمانی صرف کن!))

معلوم میشود علت اینکه سارساک جدی حتی در بستر مرگ، دست از لخبند بر نمی داشت. تصور از یا افتادن جنس بکر و بتول، در چنین لحظه بی او را شاد می داشته است ولی چنانکه گفتیم هر وقت سارساک در هر کاری که توجه میشد، نتیجه برعکس میداد. درین مورد هم قضیه چنانکه همیشه خود حساب میکرد، جیبان نهایت، زیرا روی لفظ ساده لوجی وسطی گرفتن کارها که عادتش بود یا اینکه در لطفات سکوت نپاش گرفته یا چشمور، بجای آنکه بخود ((جمعه بانک راه همسرم بتول و قصر راه موسه خیره بدهید)) چنین ثبت شده بود: ((قصر راه همسرم بتول و جمعه راه فلان

موسه خیره بسیاری)) ولی بیچاره بعداً ایسن وصیت فراموش اوشده همدین ترتیب قصر به بتول و قلیان فرسوده به موسه خیره اهدا شد.

بعدها فرزندم، جنس بکر، بتول را و داشت تا آن قصر انسانو را فرسود. به اتان عنینم. عزیز کم که ۰۰۰ این حریف چندی بعد پولها را بجه زده تا پدید گردید و بتول در میدان بی پرو پوست باقی ماند. از آن موقع به بعد تا کون هیچ معلوماتی درباره بتول خانم ندارم و خودش راهم ندیده ام، درباره قصر باید بگویم بعد از این که چندین بار دست بدست شد بالاخره در اثر ارشادات ایتداریکی از بزرگان ما، بنسنام ((کلبو اعیان)) دایر گردید منضم چند بار در عیانت های رقص که در کلبو ((اعیان)) داده شده، رفت ولی چون دیر زمان نیست با مسافل اشرفی قطع رابطه کرده ام، اخیراً به آنرفها سری نی زتم، فرزند این از هانم بیرو است. ۰۰۰ درین حرفی نیست. شما باید به کلبو اعیان رفته از اعیان آن، سراغ خانم بتول را بگیرید، فکر میکنم آنها حتماً درباره اینک ((لقه شیرین)) نعل کجاست و چه میکند، به شما معلومات میدهند.

گفتید از خوشاوندان شماست؟ علت اینکه به سراغ بتول خانم برآمده اید چیست؟ ۰۰۰ یعنی یک رشته خانواده کی. ۰۰۰ تنها ۰۰۰ و هرگز او را ندیده اید، اینطور نیست؟ یعنی خوشاوند نزدیک شما ۰۰۰ بسیار خوب فرزند ۰۰۰ خدا نگهدار ۰۰۰۰ سعادت همراه ۰۰۰

# حیرانفونگی حافظه

د (۲۹) مخ پاتی

((زه له دې لخواه څخه بلې کوشې ته تم ، تاسې دېوش داني پلاستيکي کړي چې بېلابېل رنگونه ولري ، په يېو رسسي کي لېږندی کړي . که چېرې ورته ستاسې داسې سره سم راوړئ ، يوازې يوه شېبه ورته کوږم اوږد مه يادونه کول رنگونه پاله کي اها له پي لېږي څخه په پرله په پي ډول يادوم )) لکه څنگه چې وليدل شول نهکوف په خپل ذهن کي دکړي يوه پيچلې ترکيې د حفظ کولو له پاره يوازې څو شېبې فکر وکړ .

نهکوف دخپل دغې تجربې پيتراز داډول څرگند کړ :  
 (( دکار داسانتهاله پاره په ذهن کي په هر رنگ باندې ديو څوم نوم زدم ، د بلکي په توگه ابي - رنگ يعنې کوټه ، نهورنگ يعنې پشو ، تورنگ يعنې ميز او داسې

نور په رسسي کي لېږندی و شو رنگونه کوږم ايه ذهن کي يې په همافوتاکوښانديو بدلوم . د حفظ کولو دغه لاره زمانه پاره بهتره اسانه تاميني څه مه عدد ونه باندې يې هم دهغې دښه حفظ کولو له پاره درنگونو نومونه اېښي دبلکي په توگه صفر يعنې سپين ، يوه يعنې ابي دو يعنې ټپ او داسې نور . په معوي صورت د شعور لياويزه کولو پروسه د رنگونو د بدلېدونکو ترکيو توشخه جوړېږي او هغه وخت يې وروستي نتيجه تر لاسه شي نورنگونه بيرته په خپل ذهن کي د عددونو په لړي بدلوم فکر کوږم چې د شعور خاروق المعاده نو په همدغه نځي کي مشخص کوږي )) .

دغه اړختم نوري تجربې داسې هم په يوازې اسانې سره ترسره کړي . همدارنگه د بېلابېلو تجربو سره سم ورځي او اوږي د نظم څخه

تړدو زېم هغې کال بهرې پرته له کچه فاره ټاکلې شي اولکې کله د ستېرې پېښې د اېم ثابتې - چې د پېچلو شمېرې ته کي شاملېدل سره يوځای په يوه وخت کي دوسې اېم هم غزل کېدان شي لکه څنگه چې لېدل شوي دي - نهکوف د پېچلو محاسبه سره سم لځای دوسې بېلابېلې اېم هم غږوي .

نهکوف هغه کوي ثابتې کړي چې هر انسان کولای شي - داډول وړتيا پيدا کړي اولکه همدغه کله تل داسې نظرونې . سه خبره داده چې داډول - استعداد د يې ساري استعداد په نامه نه بلکي د هغه استعداد په نامه ياد کړي چې دښوونو په نتيجه کي يې وده او پرمختگ کړي او همدارنگه ، نهانوي چې (( هغه څه چې په نځي کي به يې ساري اوتاروق المعاده په نامه ياد شي بهرني وليدل شي .

# کوکچه تابه خال

په ازمېنه (۶۲)

يك روزگه دلې پراغم بود خواست نزد پدر برم آرد سكل او را گرفت برم گفتم چه ميگم ، گفتم كاش دارم وقتي بگويم رفت (( او )) در مقابل آمد غزال در آغوش بود ، سلام كرد ، گفت با من تير مادرت ميروي ؟ گفتم : ني ، با من چه ميروي پدرم ، بر اين گفتم كه من در چه حالم ، چه بي وفايي هاي كه اين دنيا دارد ، همه اش در - تقدير من خالصه شده اند .

او پدرم مي ديده ام هاي گفتم : تو چه زندگي پر از شيبه و فرازي داري ، واقعا تو ... حرفت را - بپرسم و گفتم : زندگي به غصه من اروزه ، اگه هر چه ميگم ، بين پدر آرام مي گذرانم .

بخانه پدر رسيدم شام بود ، آسمان تيره بود ، برف در كوچه ها پاتي بود ، باد سرد به گونه هاي من وزيد ، نزديك دروازه نيمه تن رسيدم ، كوچه دروازه راه بارتكك نبودم تا آنكه پيروي دروا گشود ، اسم پدر را گرفت ، با مشتاتي كه داشت گفتم : فرماين انا شريف دارم ، پدرم چولي رفت ، چولي كوچكي بود ، خيلي پاك بود ، در - دهليز رسيدم ، خيلي پاك و منظم بعد آن دروازه اتاق صالون را گشود ، پدرم اتاق پا گذاشتم عكس در اتاق نصب بود ، يك مزر كه حدود شصت سي ساله را داشت بطرف خيره شدم گمان كردم ،

پدرم است . در چوكي نزديكي كه در پهلوم قراردا نشستم ، در باز شد برخاستم ، زن نسبتا جواني داخل شد به او سلام كردم ، او هم سلام كرد و رسيد چكاراي داشت گفتم قبا اتاي ... كار دارم . ايشان تشريف نداشتند . گفتم مي آيند ، رفت و لخواه يي بعد صداي يك مرد در دهليز پيچيد ، دستگيره چرخيد آنطرف در پدرم بود بداخل خانه آمد ، حوت زده بطرفم نگريست ، سلام كردم ، دستش را بوسيدم او كه چشم از چشمم برنداشت پرسيد : شما اسم تان ؟ باليخندي گفتم : من يادگار مهم تان هستم ، چشم هاش برق داشت ، سر انا نشناخت ، به افوشم گرفت سراپايم را لرزيش فراگرفت ، رهم را بوسيد و گريه كرد . پرسيد چرا و قتهاي قبل تيامدي .

گفتم : پدر ، نعتوانم پدر بگفت اما بهرحال مرا - بهنخ ، من براي تو خاعري يك دردم كه ... براي يكم آمده ام ، قصه زندگم را بر اين گفتم ، غم هاي مرا ، درد هاي مرا ترسيه از مادرم را بر اين دادم گفتم : پدر ، تو مادرم را در بدبختي انداختي و تو او را بدبخت ساختي اما او خوشبخت بود و مرگ بسوا رهش لېختد زد ، تقدير او به شد يرم گنجاييده شد در بين اوسن بودم ، من براي باقي غمنايش در ايسن دنيا ماندم و امروز مرا شوهري مثل تو رانده است ، پدر تخن كه به مادرم زرع نمودي در من دروي كي . پدرم را بخدا سپاريدم و تنها به تيارش يگسار رفتم ، ياردگي نخواهم رفت و بر مرز مادرم باتسي غمهاي را نخواهم بخت .

و به خلبور ظلم بار زندگي زان كم و مادري سي باشم تا بايد روزي غمخوار باشم و در زندگي سلك اميدي .

## په نا آشنا کي آشنا

د (۲۳) مخ پاتي

شعري داسي ولس نيماد دي چې د ستم او استعمار پرضد چينسي وهي او د خوشاله اوسو کاله راتلونکي زيري وړکړي خلک ميازي ته را بېرلي او د سکوت او جو پتيا توږ غرونه نروي .

نېټو د (( تورو )) په درد ، در - ديد ، خوله (( سپينو )) سره يي هم د ښي نه درلوده . هغه دا بار تا پدې نه پخلاکيد ونگي د ښمن و .

دغه ستر شاعر ، طبيب او - سياستدار د ۱۹۲۹ کال د اکتوبر په مياشت کي د اوه پنځوس کلنې

په عمر به داسي حال کي چې شپه او روځ دخپل وطن او وطنوالو په خدمت لگياري ، مر شو .

زده شو وپيل شو .

اوه لرگين قايقي وپيل شو انسانانويه متروک وروا هه اوه بناوونکي . . .

له هېڅ ډول نښې پرته وپيل شو د هغې وروستي ښي سکې د يو پر څلوروي برخې لپاره وپيل شو .

د لاري په دور وکي يې په توري ن د سپکاري گوند پړوتی .

هغه تراني چې دراسيم او ابار - تايد يې لږ زوي څولم وهلسي نو ويستان د ازادې لپاره د مبارزې ډگر ته را يوځي .

د پوستکي بزوره شپه يي اېين سهار ناست دي .

او هغه يې اطاعت کولو ته مجبور کړي خداي او خلکو ، هغه له لاسه ورکړي دي : وطن او د ( اوسيدو ) تصور . . .

## وقتي کودک درآب . . .

په ازمېنه (۳۱) خلقيت پېر د ازمې

که امروز در جهان ميليون ها انسان وجود دارد که آبيازي نسي توانند وموتب خطرناک ناشي از اين حقيقت همه روزه صد ها انسان را بکلم مرگ مي کشاند پاره معتقد به آن مي سازد که طريقه چارکونسي ارزش هلي نمون آن را دارد .

در اتناتي تولد د خترک ( اېيا ) ناينده سازمان بين المللي حفظ الصحه دوکتور و اگروهم حضور داشت او در باره د ايش درآب نظر مثبت داد . ولي دو - کنوران ولادي و نسائي اتحاد شوروي اکثرا مخالف چنين نوع

ولادت مي باشند ، آنها مي گویند : در صورت تولد درآب طفل از ماحول ( باستو ريزه ) به ماحول غير باستو ريزه باز حرارت مسافتد به حرارت غير مساعدگ ري ناييد و بر علاوه اگر مادر طفل در اتناتي ز ايش د چار خونريزي گردد د چلور مي توان به او کمک کرد ؟

اماد ر واقعيت امر در حالت تولد هادي آيا طفل در ماحول باستوريزه تولد مي گزند در واقع است که به مشک مي توان آنرا باستو ريزه ناييد ، بوجلاوه تمام تولدات در شناخانه صورت نسي گيرد . مساله دم تخمير حرارت است که بهر صورت حرارت هوا از حرارت داخل رحم مادر تفاوت کيفي دارد . راجع به

خونريزي چنانچه قبلا مذكور شد مي تولدات که درآب صورت گرفته ، شايد شرايط تولد درآب خونريزي را کاملا نفي مي کند .

د کنوران ولادي و نسائي نه تنها بايد نظريه چارکونسي ( تولد درآب ) را رد ، نمايند بلکه راجع به آن تحقيقات بيشتر را انجام دهند و کوشش نمايند تا نظريات خود را راجع به آن ارايه بدارند .

## مستدي يوي عکاسي جهان نما

عکاسي محان خوش شاعر اطور رنگه وسيا و وسيتي مي يديز .

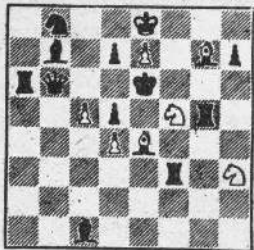
د رس شهر مزار شريف متصص شناخانه ملکي شمال روضه شريف .

تيلفون ۲۲۹۴ .





# تشریح



سفید ۱۰ مهره:

Ch3 - Pd4 - Fe4 - Pc5 -  
Cf5 - Tg5 - Ta6 - Pe7 -  
Fg7 - Re8.

سیاه ۹ مهره:

Cb8 - Eb7 - Pd7 - Ph7 -  
Db6 - Re6 - Pd5 - Tf3 -  
Fc1.

سفید بازی را شروع و در دو

حرکت سیاه را مات میکند

## پرسش اولی

لاله ام لاله، نقشه نام کو بر

صورت خالص آیا غم و بس

چون جرس بیخبر زمزل ز راه

همه تن ناله سر اغم و بس

این شعر مربوط یکس از

شاعران مشروطه خواه است که

اخیراً مجموعه اش چاپ گردیده

وید سترس علاقمندان قرار گرفته

است، بما بنویسید که شاعر

آن کیست و در این مجموعه چند

شعرا و گنجانیده شده است.

۱- از جمله وسایط

جاد و گری - در آغاز انسانسه

ها میگویند.

۱۱- خالی نیست - در -

شت نیست.

۱۲- کوتاه پشتتو -

معکوس آن کوشش است - دانه

قیمتی - صومعه

۱۳- آواز خر - همیشه

آنها لعنت میکنند - بی بردن

۱۴- گوشت آن حرام است -

بنگه می خورد - خدا یا.

# سازگاری

حسین

۱۱- دشت - معکوس

آن هوشیار است - از مردم بول

خیرات میخواهد.

۱۲- خوشنود - سرنا -

۱۳- انصار - فرار

تاگهانی حیوان - غضروف

اصطلاحی.

۱۴- صبح -

۱۵- هنرمند بزرگ کلاسیک

کشور - امروز پشتو - ناشنوا

۱۶- معکوس آن نخ

است - دزدی.

۱۷- خالیکاه - بخشش

یکم - بومیان جمع آنست.

۱۸- مفرد جواهر -

معکوس آن عددیست - راه.

۱- مفکوره - اندوه - آنچه

لدید دارد.

۲- شادابی - کار -

نصر - بافشاری احقانه.

۳- معکوس آن یکی از دریا

های کشور - خانه - بزرگ -

از جمله د خانیات ندیم - خوگرفتن -

ضمیر غایب.

۴- بین شب و عصر - لشکر

ندیده کی - دو

۵- بیخ و ریشه - سه صد و

شصت و پنج روز - آبیازی - د و

باره.

۶- سکوت - فاعل آن

ضارب است -

۷- مخاطب متکلم - مداوا

صاحب باور

۸- معکوس آن کرایشی

نیست - ترسیده - در هر دو

مشو.

۹- بلی - جزای بی سر

گونه را ترمیند - بر باد.

۴- دیروز - نفس پشتو

معکوس آن مادر بزه است -

مشکوک آن فاعل است.

۵- تند رست.

۶- لیلیو مادر آن است -

الهی - معکوس آن آهسته

است.

۷- راعمه - شعر

(اصطلاحی) - شعری منسوب

به یوسف مصر.

۸- مراسم بعد از عروسی -

دشمن شیشه.

۹- گل نشکفته - معکوس

آن شب مانده است.

۱۰- فساد - کلمه

## حلول

افس: کج: اند به

۱- عمه در جستجویش

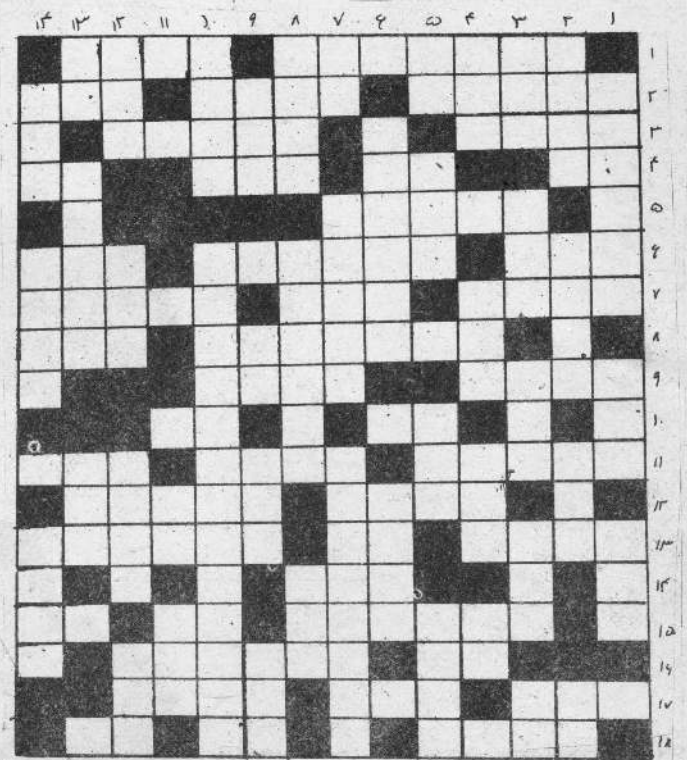
استند - بخت.

۲- آرزو - بعد از هجران

ارزش و بها.

۳- سخن چین - خو -

شحال.



# حل کنید و جایزه بگیرید

## ارتباطها را پیدا کنید

چند جفت زن و شوهر به بار رفتند ، در آنجا جمعا ۴۴ بوتل فانتانوشیدند ، خانم صد یقه ۲ بوتل فانتانوشید ، خانم سیوزی ۳ بوتل ، خانم فتانجان ۴ بوتل و خانم بیرون ۵ بوتل فانتانوش جان کردند . آقای غلام مسای و یاخان محتن شان فانتانوشید . آقای احمد ۲ برابر خانم محترم شان فانتانوش کرد . آقای محمود ۳ برابر خانمشان و آقای یوسف ۴ برابر خانمشان بوتل های فانتانوا را سرکشیدند .

حال بر شماست که بگویید ونویسید کدام خانم با کدام آقای ارتباط همسری دارد ؟

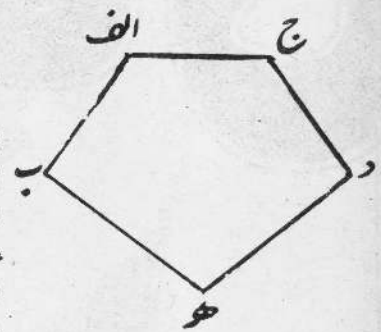
آرتازت و آمد نماید ، در آنصورت فاصله زیاد تری را نسبت به فاصله بین شهر (ب) به شهر (ج) طی خواهید کرد . جمعا مسافه از شهر (الف) از طریق شهر های (ب) و (ج) به شهر (د) و از آنجا از طریق شهر (ه) دوباره به شهر (الف) ۲۲ کیلومتر است و اینقدر نیست میدانم که یکی از این دوراه بشهر (د) ۱۴ کیلومتر کوتاه تر است .

باشند ن این جواب کله در سرور چرخ خورد و خواهان رهنمایی از خواننده گان مجله سبا وون شد ، لطفاً او را رهنمایی کنید و همچنان جواب دهید که فاصله بین هر شهر چند کیلومتر است تا اداره ترافیک در آنجا لوحه های رهنمایی نصب کند .

موجود است ، انتخاب یکی از آنها باشماست ، یا از طریق شهر (ب) و (ج) به شهر (د) میرسید .

اهم از طریق شهر (ه) به شهر (د) میرسید . ولی باید بدانید که : از شهر (الف) به شهر (ه) به اندازه ۱ فاصله زیاد تر است نسبت به اینکه از شهر (الف) به شهر (ج) ۱۰ از شهر (ه) به شهر (د) بر عکس فاصله نزدیک است نسبت به اینکه از شهر (ب) به شهر (د) میروید . از شهر (ب) به شهر (ج) را به اندازه ۱ دور تر است نسبت به اینکه از شهر (الف) به شهر (ب) میروید . اگر فاصله بین شهر (ج) و شهر (د) را به ۲ حصه تقسیم کنید و فقط یک حصه

## رهنمایی کنید



به شکل فوق دیده و بمعنی ذیل جواب ارایه دارید : در شهر (الف) در بوری از کسی برسید که چگونه از کوتاهترین راه به شهر (ب) رسیده می تواند در جواب شنید : (از دورا های که

# سرگرمی

سرگرمیهای این هفته را محمد حسین در جشنواره اختراعاتی مجله از شما بفرستاده است .

و (صالح) به تشناب رفتند و ((مهداشانی)) جهت خریداری لیمونات رفت .

در زمان کسی که دیگران بیرون بودند ((صالح)) با ((محمد رحیم)) و ((نجار)) در مورد فوتبال صحبت میکردند . در حالیکه ((مامور)) با ((احمد فواد)) و ((ظفر)) در مورد اداره کارش صحبت میکرد .

اینبود تمام معلومات ، حال بر شماست تا در یک جدول اسم ، تخلص و وظیفه هر یک را بشکل درست جایجا کنید و زرد راهه اساس جدولی زمانی که در فوق آوردیم ، پیدا میتوانید . آنهم طوری که ببینید کی درین میان برای لحظه یسی در اتساق تتفا مانند تاکه توانسته به الیوم تکت پستی دستبرد کند .

سرگرت دود کنند .

— ساعت ۹ ار ۷ : ((آهنگر)) با ((ظفر)) و ((حسب الله)) جهت خریداری لیمونات بیرون رفتند .

— ساعت ۷:۴۲ : ((بدخشی)) نیز جهت خریداری لیمونات بیرون رفت .

— ساعت ۷:۲۵ : ((دهور)) به اتاق پهلوی برای ادای نماز شام رفت و بعد از ده دقیقه برگشت .

— ساعت ۷:۲۷ : ((غلام سخی)) با ((سلیمان)) به دهلیز رفتند تا سرگرت بکنند .

— ساعت ۷:۲۹ : ((نجار)) جهت خریداری لیمونات ، ((احمد فواد)) به تشناب ، ((عنیزی)) برای چای دم کردن رفتند .

— ساعت ۷:۳۳ : ((نادری)) جهت خریداری لیمونات رفت و همچنان ((باغبان)) به تشناب رفت .

— ساعت ۷:۳۷ : ((شا هیور))

دارند با مطالعه دقیق معلومات زیر معلوم نمایند که کدام یک از هفت نفر عضو جمعیت تکت پستی فوق را دیده ، وظیفه شما تنها یافتن دزد نخواهد بود شما از معلومات زیر اسما ، تخلص و وظیفه هر یک را نیز تعیین کنید .

برای یافتن دزد برای ما مهم نیست که کی باکی در کجا شسته بود ولی بدانیم که رهبر جمعیت ((نادری)) تخلص میکرد . در اتاق در دو طرف ((هتیر)) عضو دیگر جمعیت ، ((محمد نادری)) هکن دیگرشان که ((دهور)) بود شسته بودند ، ((ظفر)) وظیفه اش ((باغبانی)) است و اسم او ((حسب الله)) نیست . از ((شاهپور)) شغل اش ((نجار)) است و ((بدخشی)) شغل ((سلیمان)) را داشت .

— ساعت ۷:۵۰ : پروانی با مامور و ((محمد رحیم)) به تشناب رفتند .

— ساعت ۸ ار ۷ : ((هتیر)) و ((لم)) به دهلیز رفتند تا

در یک جمعیت کلکسیونر تکت های پستی هفت نفر هفت دارند از قضا روزی همه آنها جمع شدند تا تکت های پستی جدیدی را که جمع نموده اند به هم بگویند . شان دهند ، بعد از آنکه همه با تکت های جدید آشنا شدند هر کس الیوم تکت های پستی اش را در گوشه یی گذاشت و همه سرگرم گنگو و قطعه بازی شدند ، وقتیکه سرگرمی و قطعه بازی را آغاز کردند ساعت هفت و پانزده ار ۷ دقیقه بعد از ظهر بود ، ضمن سرگرمی آنها برای خریداری بعضی از ضروریات شان بنوبه خود برای لحظه یی از اتاق بیرون شدند . ساعت ۷ و ۴۰ دقیقه (۷:۴۰) زمانی که بعضی از آنها میخواستند خانه بروند ((هتیر)) یکی از اعضای جمعیت دید که یکی از تکت های بسیار قیمتی اش را کسی از الیوم او دزدی کرده ، حال شما وظیفه

# سیریلارگان



Pelargon  
پلارگون نستله

صوت پرچون از نزد بکتین  
دکانهای نزلستان، وطبور  
مسده از طاهر لیتند در کوچی  
بارکت در شتاب ناما بیست

## صحت طفل تا نرا تضمین میکند

### قرطاسیه فروشی جمشید

قرطاسیه فروشی جمشید که تازه به فعالیت آغاز نمود، بر علاوه قرطاسیه باب، اخبار هفته، مجله، سپا و سایر جراید و مجلات را بدسترس مشتریان گرامی قرار میدهد.  
ادرس: مارکت جوار مکتب اهلہ، مرہم.

### تابش ویدیو کست

کست های آموزشی و کت های ویدیویی دلخواه تا نرا از ارنابش ویدیو کست بدست آرید

آدرس: قرطاسیه فروشی تابش  
محمدرخان دات

فروشگاه روشن



اجناس لوکس، لوازم آرایش و شیار مورد نیاز  
خانواده ها را عرضه میدارد  
آدرس: زرغوه میدان

خریداری از شرکت

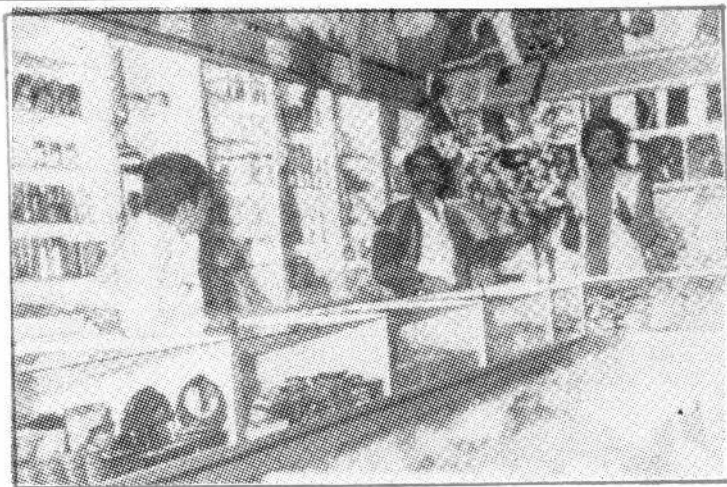
عبیدیان لستد

یعنی اطمینان و صرفه جویی

مفصل  
نمزل دوم سرای خورد هزارگل مقابل مسجد خشتی  
و با تجارتخانه حاجی سفیانه

انواع جنرالور و داتر بپ های بترونی  
و دیلی خوندا، روپین، کیوتایان، ار  
وزنه های آنها از با اعتبار ترسین  
کسی های چهارم به قیمت عالی  
مناسب بطور عمده در چون به فروش  
میروند.  
آدرس: شرکت عبیدیان لستد  
دوم جاده میوند، مقابل حمام جاده

آدرس: شهر نو  
مقابل رینگ بندازی



از لیدام تازه ترین  
اجناس مورد  
نیازتان استقاده  
نمایید هر زمان و به  
مفاد شما

فروشگاه روشن

صنایع ملی را تقویه نمایید

# فروشگاه

## بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتها ساخت وطن

### ۱۰ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

و بار هم

### ۵ هزار و ۲۰۰ هزار افغانی

### افغانی جایزه نقدی

صرف با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکند  
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بله های خرید را نگهداری کنید و  
در روز قرعه کشی که بعد از اعلان میگردد آنرا با خود داشته باشید



بزرگترین فروشگاه بوتها در صنعت شهران است  
فدای خوب قیمت مناسب

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**